

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد اول



تاریخ روابط آسیا

ایران و آریس

در قرن نوزدهم میلادی

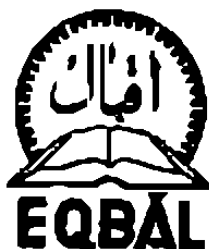
تألیف

محمود محمود

جلد اول - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ

از انتشارات :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

تهران - ۱۳۵۳

توضیحی بر چاپ چهارم

به تصدیق همه فرهنگ دوستان و اهل کتاب و مطالعه دوره تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ اثری تحقیقی است که مورد استفاده همگان است و در روشن کردن افکار عمومی نسبت باوضاع و احوال ایران و پاره‌های کشورهای دیگر در قرن نوزدهم اثری شگرف داشته است .

ولی در اینجا ذکر این مطلب لازم است که این کتاب حوادث قرن نوزدهم را بازگو میکند و بنابراین مسائل قرن بیستم دارای وضعی جدا و فصلی جداگانه است و بخصوص در حال حاضر که ایران دارای سیاسی مستقل و ملی است. دیگر چنان اموری مصداق ندارد ولی چون بر هر محقق و پژوهنده‌ای لازم است که از گذشته اوضاع و احوال کشوری که در آن زندگی میکند آگاهی کافی داشته باشد . این کتاب که تا بحال سه مرتبه بچاپ رسیده است و مورد درخواست خوانندگان بسیار است عیناً بدون هیچگونه تجدیدنظری . برای مرتبه چهارم چاپ گردیده است .

چاپ از :



شرکت نسبی اقبال و شرکا،

سخنی چند در تالیف کتاب

از سال یکهزار و سیصد و هجده شمسی باین خیال اقدام که تاریخ روابط سیاسی دولت انگلیس را با ایران بنویسم ، چه مدتها بود بکتاب نویسندگان انگلیسی آشنا شده بودم و آنها را مطالعه میکردم و مطالب آنها را درباب ایران یادداشت می نمودم ، این یادداشتها چندین جزوه را تشکیل داده بود و مطالب آنها برای يك کتاب جامع کافی بود . آن رشته کتبی که مطالعه میکردم عبارت بودند از کتب مورخین و سیاحان انگلیسی ، رجال سیاسی ، صاحبنظران نظامی ، مأمورین سیاسی که بایران آمده مدتها در ایران مأموریت داشتند ، مورخین انگلیسی که شرح احوال رجال سیاسی را که در مسائل شرقی و غربی بودند نوشته اند ، مأمورین سیاسی و نظامی که در هندوستان ، افغانستان ، ترکستان و سایر نواحی آسیا و افریقا مأموریت داشتند ، خلاصه نویسندگان معروف انگلیسی که در مدت سیصد و اندی سال در ایران و اطراف ممالک آن سرودگار داشتند و از هر دو نوشته ای باقی گذاشته اند ، مدتها مشغول مطالعه آنها بودم و از آنها یادداشت برمیداشتم و آنچه یادداشت میکردم آنها را در کتابچهای مخصوصی که هر کدام بیک موضوع جداگانه اختصاص داشت بترتیب حروف الف و با مینوشتم ، تا در موقع نوشتن کتاب تاریخ سیاسی که در نظر داشتم ، بدانها مراجعه کنم . البته در آن اوقات در روزنامه های یومیه ، هفتگی و ماهیانه نیز مقالاتی که باین موضوع مربوط بود اعتماد میدادم . در روزنامه ستاره ایران بهمدیری مرحوم حسین صبا ، طوفان بهمدیری مرحوم فرخی ، خلق بهمدیری آقای علی دشتی ، پیکان بهمدیری وثوق همایون پدر مرحوم هژیر ، مجله آینده بهمدیری آقای دکتر گلستان ، مجله تکلم بهمدیری آقای احمد فرامرزی... موضوع تمام این مقالات را جمع به بیست و هفت انگلیسی در ایران و آسیا و افریقا بود ، در روزنامه خلق سرخ مقالات مفصل نوشتم ، از سیاست دولت انگلیس در ایران ، سر و وضع هندوستان بحث کردم . در روزنامه پیکان که پدر مرحوم هژیر منتشر میکرد یکرشته مقالات مفصل تحت عنوان «فرهنگ با نیهای هند» انتشار دادم ، فایده همه آن مقالات به سی شماره رسید و طلب تمام نسل ولی روزنامه برای همیشه تعطیل شد .

«فرهنگ با نیهای هند» که در روزنامه پیکان نوشته میشد مطالب زیاد داشت ، موضوع آنها در مورد سیاست دولت انگلیس بود که برای حفظ هندوستان همه از عقل را در این راه

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالت‌های دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در قاطب نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در یک جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از هفتاد صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق می‌خواهم این خدمت را با انجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی باینجا تیرا مراجعه نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی مضایقه در اختیارشان می‌گذاشتم و صورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود بمرأه کتبه‌گان میدادم، مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شدهٔ اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آمد با آنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده نجفقلی میرزا **حامد الدوله معزی** برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیسی خود راجع بایران باینجا تیرا مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را یک نوع خدمتی میدانم که آنچه تهیه نموده‌ام بر ایگان در اختیار قاضاکنندگان بگذارم و بگذارم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سلسله یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دفتر من هموطنان خود بگذارم، در این عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جز اینکه ملت ایران بداند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده رویی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من می‌گذاشتند، الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران هستند.

در خانه لازم بلکه واجب میدانم که از دوست گرامی در رفیق شفیق خود آقای **حسن گوهر آگین** از صمیم قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بفرزاد است عبارات این کتاب را صحیح نموده ضمناً زحمت سرپرستی و طبع آنها لطفاً بپهده گرفته جلد اول را بوجه احسن پایان رسانیده‌اند.

اینک تمنایم که از هموطنان خود دارم اینکه اگر بازم معایبی در این کتاب بفرزندان رسید غمخیز عین کنند و نواقص آنها خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنها بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۳۸

محمود محمود

قربانی کرده بودند، علاوه بر این قصد داشتیم سه جلد کتاب تاریخی نفیسی را که هر يك نویسنده جداگانه داشت بطور پاورقی در روزنامه پیکان بطبع رسانیم . موضوع آنها داستان سه نفر از پسران حسینعلی میرزا ، فرمانفرمای فارس بود که پس از مرگ فتحعلی شاه ، پدر آنها فرمانفرما ادعای سلطنت کرد و قشون او منقلب شد ، خودش و برادرش حسینعلی میرزا هر دو گرفتار شدند و این سه پسر بر سر منی عمال سیاسی دولت انگلیس بلندن برده شدند که در مقابل محمد شاه از آنها حمایت کنند و وانمود کنند که وارث تاج و تخت کشور ایران هستند .

یکی از کتابها سفرنامه میرزا حسین خان آجودانباشی بود که از جانب محمد شاه مأمور شد و بلندن رفت که از رفتار عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران شکایت کند . از جمله شکایات یکی هم این بود که چرا به شاهزادگان ایران پناه داده و آنها را وارث تاج و تخت ایران میدانند . این کتاب با مقدمه‌ای که من بدان نوشته بودم در روزنامه پیکان در همان ایام چاپ شد . کتاب دوم سفرنامه‌ای بود که یکی از آن شاهزادگان نوشته بود و حاوی مطالب تاریخی همان ایام بود . سوم دو جلد کتاب بود که فریزر معروف (۱) تحت عنوان «شاهزادگان ایران در لندن» نوشته بود ، نیت این بود که آنها نیز در روزنامه پیکان چاپ شود ولی عمر روزنامه مزبور وفا نکرد و تحلیل شد ، این کتابها هم بطبع نرسید .

نوشتن این مقالات تاریخی و سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات تا سال ۱۳۰۷ شمسی ادامه داشت ، پس از آن دیگر چیزی درج‌راید ننوشتیم و مشغول تهیه مطالب و اسناد برای تألیف تاریخ روابط سیاسی شده و پس از تنظیم آنها مشغول نوشتن این تاریخ شدم . جلد اول آن در ۸۵۰ صفحه در سال ۱۳۱۲ شمسی پایان رسید . جلد دوم آن در ۹۰۰ صفحه در سال ۱۳۱۶ و جلد سوم که متجاوز از یک هزار صفحه بود در سال ۱۳۱۹ تمام شد . مطالب این سه جلد ، در حدود سه هزار صفحه تا بلوای رژی و الخای امتیاز انحصار توتون و تنباکو که در دست عمال انگلیس بود با تمام رسید ، جلد چهارم تا معاهده سال ۱۹۰۷ و جلد پنجم اثرات معاهده ۱۹۰۷ در ایران و اروپا و وقایع ایران در جنگ بین‌المللی اول . تاریخ مادرايشجا ختم میشود که دارای چهار هزار صفحه خطی است ولی در چاپ از روی مقیاس جلد اول قریب به سه هزار و دویست صفحه تخمین میشود با این ترتیب آنچه که تا حال نوشته شده از قرار هر جلدی ۴۰۰ صفحه بالغ بر هشت جلد به اندازه جلد اول که در دسترس گذاشته شده خواهد بود .

یادداشت‌های زیادی راجع به نواحی و ممالک ترکمان نشین و ایالات خراسان ، سیستان ، بلوچستان ، خلیج فارس ، خوزستان ، کرمانشاهان و کردستان از کتب زیادی

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالت‌های دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در تباطؤ نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در یک جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از ۶۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق میخواهم این خدمت را با انجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی باینجا تب مراجعته نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی مضایقه در اختیارشان میگذاشتم و سورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود به مراجعته کنندگان میدادم. مخصوصاً عهدنامه و قرارداد‌های قراموش شده اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آید با آنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهرزاده نجفقلی میرزا حاکم الدوله معزری برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیس خود راجع بایران باینجا تب مراجعته نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را بک نوع خدمتی میدانم که آنچه تهیه نموده‌ام برایکن در اختیار تقاضا کنندگان بگذارم و میگذاشتم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سلسله یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دسترس هموطنان خود بگذارم. در این عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جز اینکه ملت ایران بدانند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده رویی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من میگذاشتند. الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران هستند. در سائمه لازم بلکه واجب میدانم که از دوست گرامی و دقیق شفیق خود آقای حسن گوهر آکین از سبب قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم بسرای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بنرد است عبارات این کتاب را صحیح نموده ضمناً ذحمت سرپرستی و طبع آنها لطفاً بعهده گرفته جلد اول را بدوجه احسن پایان رسانیده‌اند.

اینک تمنائیکه از هموطنان خود دارم اینکه اگر باز هم مایلین در این کتاب بنظرشان رسید غرض عین کنند و نواقص آنها خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنها بطرز نیکی اصلاح فرمایند و حتی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۳۸
محمود محمود

فهرست مطالب کتاب

		مقدمه - روابط انگلستان با ایران قبل از
از صفحه ۱	تا صفحه ۲۵	قرن نوزدهم میلادی .
۲۶	۳۹	فصل اول - ایران در دایره سیاست بین‌المللی.
		فصل دوم - اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای
۴۰	۵۵	قرن نوزدهم میلادی
۵۶	۸۵	فصل سوم - روابط ناپلئون
۸۱	۱۱۳	فصل چهارم - معاهده تیلبت و اثرات آن در آسیا و اروپا.
		فصل پنجم - سیاست لرد مینتو فرمانبرمای هندوستان
۱۱۴	۱۲۳	راجع به ایران و افغانستان
		فصل ششم - مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی
۱۲۴	۱۴۵	بلندن و مراجعت او با سرگرد اودلی
۱۴۱	۱۵۰	فصل هفتم - اروپا بعد از معاهده تیلبت .
۱۵۱	۱۸۵	فصل هشتم - وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان
		فصل نهم - مراجعت سرگرد اودلی بلندن و مسافرت
		میرزا ابوالحسن خان شیرازی به دربار
۱۸۱	۲۱۳	امپراطور روس.
		فصل دهم - اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۳ -
۲۰۴	۲۱۹	۱۸۱۴-۱۸۱۵
		فصل یازدهم - مناسبات انگلستان با ایران بعد از
۲۲۰	۲۴۷	معاهده ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ هجری).
۲۳۸	۲۵۳	فصل دوازدهم - معضرتی از اوضاع افغانستان .
		فصل سیزدهم - مناسبات دولت انگلیس با ایران در
۲۵۳	۲۵۹	سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی .
		فصل چهاردهم - طلاق جنگه روس با ایران در سال ۱۲۴۱
		هجری و انعقاد معاهده ترکمانچای در
۲۶۵	۲۷۴	سال ۱۲۴۲ هجری .

		فصل پانزدهم - معاهده ترکمانچای و الفای مواد
		۳ و ۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۳
از صفحه ۲۷۵ تا صفحه ۳۰۱		
۳۱۵	۳۰۲	فصل شانزدهم - واقعه قتل گریبایدوف و وزیر مختار روس.
۳۲۶	۳۱۶	فصل هفدهم - باقی ایام سلطنت قاجار شاه .
		فصل هیجدهم - سیاست انگلیس در ایران در اوایل
۳۵۸	۳۳۷	سلطنت محمد شاه
		فصل نوزدهم - مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر
۳۶۹	۳۵۹	موضوع هرات
		فصل بیستم - مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات
۳۹۰	۳۷۰	دولت انگلیس در افغانستان

مقدمه

روابط انگلستان با ایران قبل از قرن

نوزدهم میلادی

روابط تاریخی بین ایران و انگلستان از دیر زمانی شروع شده که ابتدای آن از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی مطابق اواخر قرن هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان در آن حکومت میکرد و ادوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت از جنگهای دوست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده اینک مایل بود با سلاطین مغول از در دوستی درآید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد^(۱)

در عهد شاه ظهیراسپ صفوی (سال ۹۷۵ هجری مطابق ۱۵۶۲ میلادی)

(1) *The Middle East in western Politics in the 13th , 15th and 17th Centuries. By V. Minorosky. P 437*

ادوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه ای که به الجایتو مینویسد او را دعوت میکند که تمامی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه بیرون مغول پنجمبر اسلام ریخته کن شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable sect of Mohamet.

آنتونی جنکینسون^(۱) فرستاده ملکه الیزابت حامل مکتوب ملکه فوق‌الذکر بشاه طهماسب صفوی بوده ، اول ، شهریار صفوی باو اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبال او برود و هر جا که از قدم میگذارد جاهای قدم او را همین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند^(۲) .

در ابتدای قرن پانزدهم هجری مطابق اوایل قرن هفدهم میلادی ایران در تحت سرپرستی شاه عباس کبیر در تمام عالم مسیحی دارای شهرت فوق‌العاده و مقام بسیار عالی گردید ، داستان شجاعت و مردانگی و بذل و بخشش بی‌اندازه شاه عباس در آن اوقات شهره آفاق بود بطوریکه از دربارهای دول آن عهد اروپا هر يك

(1) Antony Jenkinson.

(۲) جنرال سایکس در کتاب خود موسوم بتاریخ ایران در جلد دوم صفحه ۱۶۸

این واقعه را از قول جنکینسون چنین می‌نگارد :

« من اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم ، من با تنظیم و تکریم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم ، شاه نامه را از من گرفت و سؤال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم و مرا این مملکت چه کار دارم من در جواب گفتم شهریارا ! بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می‌باشم که معروف جهان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان برسات فرستاده شده‌ام مأمورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده ، برای تعارض انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار در ایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مالالتجاره خردشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و حلال و شوکت هر دو پادشاه لازم و این عمل برای متاع و محصول هر دو مملکت نافع میباشد .

پدبختانه در این موقع موضوع منتهی و سؤال از آن پیش آمد و شاه از منتهی من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی می‌باشم فریاد شاه بلند شده گفت ای خدا شناس هیچوقت نمی‌خواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تنظیم نموده خارج شدم و يك نفر از درباریان با يك غریب شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هر کجا قدم بگذارم قدمی شن در آنجا خریال میکرد و تا دم دروازه مرا دنبال نمود . »

با خواهش و تمنی خواهان دوستی و اتحاد با شاهنشاه ایران بودند . شهرت این ایام سلاطین ایران در این بود که توانسته بودند در مقابل قشونهای عثمانی مقاومت کنند و آنها را از تعقیب فتوحات خودشان در اروپا باز دارند چه پس از تصرف استانبول ترکها با عجله و شتاب تمام سعی مینمودند اروپای مرکزی را تحت استیلای خود در آورند . هر گاه فشار قشون ایران نبود بدون تردید قشون عثمانی، وین پایتخت اتریش و ایالات ایتالی را تصرف نموده بود (۱)

در این هنگام است که دو نفر از نجیبای انگلستان با عده از انگلیسها در حدود ۷ نفر پس از اخذ تعلیمات لازم از پاپ اعظم در واتیکان از راه آسیای صغیر بدر بار شاه عباس کبیر آمدند ، اینها دو برادر بودند . بنام سر آنتوان شرلی (۲) و سردا برت شرلی (۳) که هر دو برادر در خدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند . خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدر بارهای دول اروپا برسالت برود (شرح این داستان در کتابی جدا گانه است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بنقاری ترجمه گردید و در سال ۱۲۳۵ هجری بهمت عالی مرحوم سردار اسعد بطبع رسید) .

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پیاپی ملل اروپا بایران باز شده از هر ملتی یکمده برای تجارت یا کارهای صنعتی و غیره بایران مافوت میکند .

در این تاریخ فرمان های زیادی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا و مسیحی از طرف پادشاه صادر شده و در آنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

(۱) در این تاریخ یکی از سیاستون اروپا گوید :
 فقط ایرانها مابین ما و مرگه حایل شدند . اگر ایرانها نبودند ترکها ما را
 محروم و نابود کرده بودند ، (تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم صفحه ۱۱ و ۹۳ تألیف
 پروفسور برون) .

(2) Sir Antoin Sberley.

(3) Sir Robert Sherley.

شاهنشاه ایران از هر حیث مصون می‌باشد .

در این هنگام است که شاه عباس کبیر برای اخراج پرتقالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیس‌ها متحد میشود (۱) و پس از اخراج آنها نه تنها به انگلیس‌ها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند .

در سال ۱۳۰۷ هجری مطابق ۱۶۲۸ میلادی نماینده مخصوص انگلستان موسوم به سرداد مورگوتون (۲) مأمور دربار شاهنشاهی ایران میشود و پس از ورود بایران در اشرف مازندران بحضور شاه میرسد ، شاه از او پذیرائی شایانی نموده و وعده میدهد که مجدداً او را در قزوین ملاقات نماید .

پس از آنکه بقزوین میرسند سرداد مورگوتون مریض بستری شده و پس از چند روزی وفات میکند سال بعد از آن نیز شاه عباس در گذشت. (۳)

با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلطه صفویه نیز پایان رسید و آن یکصد سالی هم که حکمرانی اخلاف سلاطین صفوی پس از مرگ شاه عباس دوام کرد حکم مریض محضری را داشت که جان کندن آن یکصد سال طول بکشد، این سلسله در اواخر عمر خود چنان ضعیف و ناتوان شده بود که يك عده وحشیان غارتگر افغانی بر آن چیره شده بباقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند (۴)

(۱) مواد و شرایط این قرارداد در جلد دهم کتابهای (اتچیسون Aitchison) درج شده است - (کتابخانه مجلس) .

(2) Sir Dadmore cotton.

(۳) این داستان در کتاب یادداشت‌های روزانه (Robert stodart) که منش مخصوص‌منیر فوق‌العاده برد بتفصیل آمده است و چاپ لندن ۱۹۲۵ء .

(۴) مورخین ایرانی باید در اینموضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایران بدون محرك خارجی بوده؟ در این تاریخ دربارشاهسلطاننعمین جکوشید بادولتقرانه و لوگي ۱۴ روابط تجارتي و سياسي ایجاد کند و محمد رضا بيك هم برای همین مقصد بعد از لوگي ۱۴ مأمور شد ، در حال در این باب تحقیق بیشتری لازم است .

ولی عمر این پیش آمد ملال انگیز چندان طول نکشید، یکی از فرزندان رشید ایران قد مردی علم نموده آن ماجراجویان نمک شناس را تنبیه و سرکوبی کامل نمود در این گیر و دار و اغتشاش همایگان طماع و بداندیش نیز از هرج و مرج ایران استتاده نموده از شمال و عرب دست تعدی و یغما را بطرف سرزمین ایران دراز کرد. ولی این نیز چندان دوام نکرد و هر يك بنوبت خود ضرب شصت فرزند رشید ایران را چشیده سر و دست شکسته بداخله مملکتشان رانده شدند.

ایران مجدداً در تحت لوای نادری قدرت و عظمت و جلال دوره شاه عباس کبیر را بدست آورد، هرات، قندهار، کابل و بلخ تا ساحل رود سند بتصرف دولت ایران درآمد و ضمیمه قلمرو شاهنشاه ایران گردید و طرف ساحل غربی سند سرحد مملکت ایران شد.

در سال ۱۱۷۶ هجری مطابق ۱۷۶۳ میلادی در آن هنگام که کریمخان زند تاج شهرباری را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهریار با بذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف و سواحل خلیج فارس منافع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایران را خریداری کنند.

این است سواد فرمان کریمخان زند که بانگلیسها اجازه تجارت در ایران داده است:

و مراحم و الطاف بی پایان خداوند بی زوال فتح و فیروزی را نصیب بنده درگاه خود کریمخان زند فرموده و او را یگانه حکمران ممالک ایران قرارداده و بوسیله شمشیر اوامشیت و آسایش را در تمام اطراف و نواحی این مملکت برقرار نموده است. از آنجائیکه لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال و قدرت و عظمت گنفته ایران در آن سرزمین ایجاد شود و تجارت و معاملات در تحت اجرای عدالت کامل رواج پیدا کند الحال نظر باینکه جناب ویلیام آندریو پرایس^(۱)

(1) William Andrew Price.

نماینده ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و مستر بن جامین هر ویس (۱) را در آنجا مقیم کرده او نیز بموجب دستور نماینده فوق الذکر مستر توماس دورن فرد (۲) و استن هریت (۳) را نزد اینجانب فرستاده تا از من فرمانی تقاضا نمایند که اجازه بدهم بموجب سابقه قدیمی که در تجارت این مملکت داشتند مجدداً در آن تجارت نمایند. اینک بعیل و اراده خود و نظریه حسن دوستی که نسبت بملت انگلیس دارم بنمایند فوق الذکر که از طرف پادشاه و کمپانی خود رسالت دارد این مقررات را که غیر قابل تغییر و با ایمان کامل باید محترم شناخته شود بموجب فرمان مخصوص اعطا مینمایم.

کمپانی انگلیس میتواند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هر محلی که میخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه باز کند اختیار کند و هر چند توپ بخواهند در آن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود. در باب حقوق گمرکی هیچ نوع حقوق گمرکی بمتاع انگلیس ها یا بآن متاعی که از ایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه در بوشهر و نه در سایر بنادر خلیج فارس مشروط بر اینکه هیچ وقت احوال یا متاع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء متاع خود قلمداد نکنند.

تجار انگلیسی مجاز میباشند متاع خود را چه در بوشهر و چه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند و هیچ نوع مالیاتی از آنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ و یا حکام بنادر فقط حق دارند سه درصد از آنها حقوق گمرکی برای متاعی که صادر میکنند دریافت دارند.

هیچ يك از ملل اروپائی حق ندارد متاع پشمی جز انگلیسها بنادر خلیج فارس وارد نماید و هر گاه کسی چنین عملی را انجام دهد بدون ملاحظه متاع او ضبط

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.

(3) Stephen Hermit.

آنها از ادای هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت اوامر آنها بوده و مطیع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد.

در هر جائیکه انگلیسی‌ها مقیم باشند در آنجا یک محل در اختیار آنها خواهد بود که اموات خودشان را در آن محل دفن کنند و هر گاه محتاج به محلی باشند که در آنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگر آن زمین متعلق به پادشاه باشد مجاناً واگذار میشود اگر مال غیر باشد یک قیمت عادلانه در مقابل آن خواهند پرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس در شیراز دارا بوده اینک من آن را با آب و باغچه که ضمیمه آن بوده بانگلیسی‌ها عسرد میدارم. (خاتمه) ،

مطالب ذیل بمیل کریمخان زند در ذیل قره‌ان علاوه گردیده است:
 و نظر بآنچه که سابقاً معمول بوده انگلیسیها مجاز میباشند اجناسی که لازم دارند و باب انگلستان و هندوستان میباشد از تجارت ایرانی خریداری نمایند مشروط بر اینکه این خرید و فروش بین انگلیسیها و ایرانیان بر ضایت طرفین و بقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسیها مجاز نیستند تمام و جوه مال التجاره خودشان را که در ایران بفروش میرسانند بخارج حمل کنند زیرا که این عمل انگلیسیها مملکت ایران را از حیث ثروت و مکت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمه خواهد دید.

در هر نقطه که انگلیسیها برای تجارت اقامت مینمایند به هیچوجه نباید اسباب زحمت و اذیت مسلمانان را فراهم آورند و هر قدر جنس یا مال التجاره وارد ایران مینمایند حق تقدم را در خرید به تجار معروف و اشخاص معتبر خواهند داد.
 انگلیسیها مجاز نیستند مأمن یا پناه باتباع یاغی پادشاه بدهند و حق ندارند آنها را از مملکت ایران بخارج ببرند و باید هر کس که باشد همیشه به آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عمال پادشاه ایران بکند البته برای تقصیرات اول و دوم مجازاتهای سخت نخواهند شد.

انگلیسیها به هیچ وجه من الوجوه حق ندارند نعمتقیماً نه بطور غیر مستقیم

به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هر گاه غفلت نموده مرتکب چنین عملی بشوند مورد غضب شهرباری شده مجازات سخت خواهند دید.

این فرمان در شیراز بتاريخ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است (انتهی)»

کریم خان زند که در عهد خود بعدالت و حسن رفتار معروف بوده در سال ۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی باحال طبیمي وفات نمود، ایران بعد از او نیز دچار هرج و مرج گردید و امنیت مالی و جانی برای چندی از ایران سلب شد، جعفر-خان برادر زاده کریم خان زند در بصره تسلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیسها تجارتخانه خودشان را بدانجا نقل دادند و فرمان ذیل را برای امنیت و اطمینان خود از او بدست آوردند.

این است فرمان جعفر خان زند.

« بنام خدای جهان آفرین ، فرمان عالی ، اما بعد ، از آنجائیکه ماهمیشه خواهانیم که تجار و قوافلی که در مملکت ما آمد و رفت میکنند در ظل حمایت ما بوده درمهد امن و امان باشند و مطمئنابکار تجارت خود مشغول شوند و برای مساعدت با آنها آنچه که ما را در قوه باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد بنا بر این فرمان مطاع برای تمام حکام و فرماندهان شهرها و قلاع بتمام سردازان و مأمورین جمع-آوری حقوق گمرکی صادر میشود که درباره تمام عمال ملت انگلیس که ب قصد تجارت بمملکت ما وارد شده و منقول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون مزاحمت احدی در امور تجارتنی خود خواه برای متاع وارده خواه برای متاع صادره مشغول باشند و میباید از آنها حمایت و حفاظت شود. عمال دولتی نباید بپیچ اسم و رسمی از آنها مالیات و یا حق زاهداری مطالبه کنند و بپیچ عنوانی نباید از نمایندگان ملت انگلیس و حقی مطالبه شود و رفتار شما نسبت یا آنها باید طوری دوستانه باشد که آنها بما اطمینان نموده در رفت و آمد خودشان کاملا آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خاطر

مشغول تجارت خود بشوند.

در هر موقع که مال التجاره خودشانرا بفروش میرسانند در نقل و انتقال وجوه آن مختار میباشند و از طرف شما نباید ممانعتی بعمل آید.

لازم است دوست محترم ما بالیوز انگلیس مقیم بصره بخوبی بداند که عواطف و همراهی ما درباره شما بسیار زیاد و فوق حیاال شماهاست و برای امتحان بهتر است با آزمایش بگذارند و ملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران بتجارت خودشان توسعه دهند در آنوقت مشاهده خواهند نمود مانهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید.

بعلاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس وارد ایران گردد هیچ مانع و عایقی برای ورود آن سدر راه نخواهد بود و آزادانه در هر کجای ایران بخواهند میتوانند متاع خودشان را بفروش رسانند و پس از فروش هم در تحت حفاظت ما آسوده خاطر وجوه آنها برگردانند ما قول میدهم که بهیچ اسم و رسم یا عنوانی از آنها وجهی دریافت نداریم و اگر سابقاً قرار بوده حقوق گمرکی مطالبه شود بعد از این فرمان ما بهیچ عنوانی مطالبه حقوق گمرکی نخواهیم نمود و آنچه هم در سابق بر قرار بوده ما آنها را القو و بطل مینمائیم. از این تاریخ تمام آنها باطل است و فراموش خواهد شد. بتاريخ هشتم ربیع الثانی يك هزار و دوست و دو مطابق هجدهم ژانویه ۱۷۸۸ (انتهی)»

دوازده سال بعد از این تاریخ مأمور دیگری از طرف حکومت هندوستان انگلیس بایران آمد که داستان آن بس شگفت انگیز است.

این درموقعی است که بساط سلطنت زندیان با عدل و داد برچیده شده آقا - محمد خان قاجار خاندان آنها را بایک قساوت قلب و با منتهای بی رحمی ریشه کن نمود و نسل آنها را با جلادی تمام برانداخت و سلسله قاجاریه را تاسیس نمود.

حمله هائیکه در قرون گذشته از راه پنجاب و افغانستان به هندوستان شده بود نشان میداد بچه سهولت و آسانی از این نواحی ممکن بود داخل هندوستان گردید ،

علاوه بر این حمله‌های اخیر نادرشاه الشار و احمدخان درانی راه هجوم و حمله را بمراتب سهلتر نمود. زمان شاه پسر تیمورشاه پسر و جانشین احمدخان درانی که يك شهریار جنگجوی و جهانگیر بشمار میرفت در این هنگام (۱۷۹۸ - ۱۷۹۹) جداً مشغول بود سرحدات پادشاهی افغانستان را تا رود گنك امتداد دهد و بواسطه عدم رضایت راجه‌های هند از تجاوزات انگلیس‌ها در هندوستان زمان شاه را بداخله هند دعوت مینمودند و حاضر بودند از روزیکه زمان شاه داخل خاک هندوستان شود روزانه يك لك روپیه مخارج جنگی سپاهیان او بدهند. زمان شاه نیز مرد میدان این مبارزه بوده با قشوت‌های نیرومند خود داشت به هندوستان حمله مینمود و تالاهور هم پیش رفته بود.

پادشاه افغانستان در این تاریخ بزرگترین خطر برای هندوستان انگلیس بشمار میرفت و تردیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق‌العاده بوحتت انداخت، چاره که بنظر آنها رسید فرستادن يك نماینده مطلع بود که با اعتبارات مالی زیاد بدربار شاهنشاه ایران روانه شود. بنا بر این مهدیعلی خان نامی ملقب به بهادر جنگ که از معروفین رجال آن عهد هندوستان بود از طرف انگلیسها معین و بایران اعرام گردید که شهریار ایرانرا بچلوگیری از زمان شاه برانگیزد.

مورخین ایران از آمدن این شخص به ایران خیلی باختصار سخن رانده‌اند. مرحوم اعتماد السلطنه در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۴ هجری (مطابق ۱۷۹۹ میلادی) چنین می‌نگارد:

«هم در این سال مهدیعلی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب حکومت هندوستان انگلیس با تحف و هدایا بدربار معلی آمده سلطنت اعلی حضرت خقان کشورتاترا تهیت و تبریک گفت»

در فایح التواریخ نیز بهمین اختصار آمدن این شخص ضبط شده است، در روضة الصفاى ناصری این موضوع قدری مفصل‌تر بیان شده که ذیلا عبارات آن نقل میشود:

« در این ایام مهدیعلی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل وازراه دریای عمان به بندر بوشهر آمده حکام عرض راه فارس و عراق با اشارت کارگزاران خسرو آفاق مقدم او را پذیره شدند و در اواخر ربیع الاولی ۱۲۱۳ بشف تقییل در گاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذشت و مطبوع طبع مبارک گردید چون بعد از نادرشاه افشار احمدخان افغان حکومت افغانستان یافت و اولاد او در کابل و قندهار استقلال داشتند و در این ایام ویلیام چهارم پادشاه انگلیس هندوستان را بتصرف درآورد و از جانب او کمپانی در کلکنه هند نشستند چون آوازه استقلال و جلال حضرت خاقانی را استماع کرد چنانکه قانون سلاطین است تهیت بر آراست و سفیر و تحفه بفرستاد و اظهار دوستی و مودت کرد و ضمناً تمنی نمود که دولت علیه ایران را با دولت بیه انگلیس موافقتی باشد که افاغنه قصد تسخیر هندوستان نمایند و سپاه ایران شاه آن طایفه را فارغ و آسوده نگذارند که بفکر عزیمت هندوستان در افتند پس از روزی چند پادشاه حکمت آگاه گیتی پناه مهدیعلی خان نواب را رخصت انصراف داده مخلم و خورسند با جواب نامه ملائفت ختامه روانه مقصد فرمود (انتهی) »

اینکه در فوق نوشته شد تقریباً تمام آن تفصیلاتی است که مورخین ایرانی در باب آمدن مهدیعلی خان نوشته اند ، در بعضی جاها او را مهدیقلی ضبط نموده اند ولی صحیح آن مهدی علی میباشد و ویلیام چهارم هم در این تاریخ پادشاه انگلستان نبود اما یک مورخ انگلیسی موسوم به واتسون^(۱) که خود نیز بعدها در بازی سیاست روز وارد بوده و در سفارت انگلیس در تهران سمت منشی گری داشته است در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه که وقایع سنوات از (۱۸۵۰ - ۱۸۵۸) مطابق با (۱۲۱۵ - ۱۲۷۳) را راجع بایران نوشته است در باب آمدن مهدی علی خان و مأموریت او چنین مینگارد :

« کسی بعد از مراجعت **فتحعلی شاه** از خراسان پلهران از آمدن يك نماينده مختار دولت انگلیس او را خبردار نمودند، مأموریت این شخص این بود که روابط سیاسی بین حکومت هندوستان انگلیس و دربار ایران برقرار نماید این شخص موسوم بود بمهدی علی خان و از جانب حاکم بمبئی مأمور شده بود. مقصود عمده مأموریت او این بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند تا با افغانها حمله نماید و باین وسیله خیال حکمرانان انگلیس را که در هندوستان استیلا پیدا کرده بودند راحت و آسوده گرداند و انگلیس ها در این هنگام در وحشت بودند که میباید زمان شاه به هندوستان حمله کند و سعی مینمودند این خطر را بر طرف نمایند. این نماینده مختار حکومت هندوستان انگلیس با خیال آزاد شروع بانجام مأموریت خود نمود در حالیکه ملامت های وجدانی او نیز در موقع انحراف از اصول حقیقت جویی و ادواتاثر نداشت. »

مهدی علی خان در مذاکرات خود بسیار دقیق بود که وزیرای دربار ایران حس نکند که اولیای امور انگلستان در عهد از پادشاه افغانستان در وحشت میباشند بلکه سعی داشت نشان بدهد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است زمان شاه افغان به هند حمله کند و نتیجه آنرا بفهمد و بداند بچه سهولت میتواند او را شکست داد. خود مهدی علی خان این مأموریت خود را خوب شرح میدهد. میگوید من در مکاتبات خود مخصوصاً از بردن اسم فرمانفرمای هندوستان خودداری نمودم اما من غیر رسم از فجایع و غارت افغانها در لاهور شرح مفصلي بیان نمودم و مخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواری شده بممالک کمپانی شرقی هندوستان انگلیس پناهنده شده اند و علاوه نمودم اگر پادشاه ایران قادر است از تجاوزات پادشاه افغان جلوگیری کند بخداوند لایزال و عالم انسانیت هر دو خدمت کرده است و میگوید من سعی نمودم پادشاه ایران وسایل حرکت محمود شاه افغان و فیروز شاه افغان را که هر دو برادرهای پادشاه افغانستان بودند زودتر فراهم آورد. این دو برادر پادشاه ایران پناهنده شده بودند که مساعدت شاه ایرانرا جلب نمایند تا بکمک او برادر خودشان زمان شاه غلبه کنند. مهدی علی خان هنگام مأموریت خود يك اعتبارنامه عالی از جانب حکومت

بجی همراه داشته و یک کاغذ هم از حکومت بمبئی برای پادشاه ایران حامل بوده و مضمون این کاغذ مهدی علی را مختار قرار داده بود که هر طور صلاح بداند و هر قراردادی را که بخواهد با دولت ایران ببندد میتواند ببندد ولی میتواند اگر چشم وزرای ایران باین اعتبارنامه افتاده بود یقین حاصل میکرد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است مساعدت دولت ایران را در باب جلوگیری از افغانها خریداری نماید. مهدی علیخان همینکه موافقت شاه را حس کرد و ملتفت شد که شاه ایران بدون کمک مالی انگلیس حاضر است بافغانستان حمله کند از ارائه دادن کاغذ اعتبارنامه اش خودداری نمود و کاغذ دیگری بجای آن پیش خود تهیه نموده باین مضمون که اوز جانب هندوستان انگلیس بدر پادشاهنشاه ایران اعزام شده است که: اولاد مرگ پادشاه سابق عمومی او تسلیم بدهد و بعد به پادشاه فعلی که جانشین او میباشد تهنیت بگوید.

مأموریت مهدی علیخان بموقفیت او خاتمه یافت، منظر و سنو در حالتی که از انجام مأموریت خود نهایت رضایت را داشت بهندوستان مراجعت کرد و فرمائی هم از شاه ایران تحصیل نمود که هر جا فرانسویها بخواهند بخاک ایران قدم بگذارند آنها را گرفتار کرده و توقیف و حبس نماید^(۱)

زمان شاه در پشت دروازه های هندوستان بود که خبر لشکر کشی فتحعلی شاه بطرف افغانستان باو رسید و تا مراجعت نمود قندهار بدست محمود شاه افتاده بود و بعد در جنگی که بین زمان شاه و محمود شاه افغان بکمک قشون ایران اتفاق افتاد زمان شاه شکست خورد و خود زمان شاه و کمان او بدست قشون فاتح گرفتار شدند، ولهادرخان وزیر او بدست محمود شاه کشته شد و خود زمان شاه هم از دو چشم نابینا گردید. حکومت هندوستان که مدتها از خوف و وحشت آنان راحتی نداشت اینک با کور شدن او و افتادن سلطنت افغانستان بدست محمود شاه آسوده و راحت شدند.

این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری (مطابق با ۱۸۵۵ میلادی)

که سال اول ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان می‌باشد. اما در اینجا لازم است بطور خیلی مختصر از پیدایش و ظهور و انگلیس‌ها در هندوستان هم سخن رانده شود چه تمام این مصائب و محن که بر مکه آسیا وارد آمد و بعدها نیز ساکنین این قاره پهناور گرفتار آن مصائب خواهند بود تمام اینها نتیجه مستقیم و غیر مستقیم استیلای انگلیس‌ها بر هندوستان می‌باشد.

هندوستان از راه خشکی فاتحین زیاد داشته ولی راه دریائی آن را برای حمله بآن ممالک تا اوایل سالهای قرن شانزدهم میلادی کسی نپیموده بود. از ابتدای قرن شانزدهم میلادی اروپائیا بنام تجارت از راه دریا به هندوستان راه پیدا کردند، اول پرتغالیها بعد از آن هلندیها دنبال آنها فرانسویها پس از آنها انگلیس‌ها در هندوستان پیدا شدند ولی هیچک از مهاجمین سابق نتوانستند بطور دائم در هندوستان رحل اقامت افکنده در آنجا مقیم باشند و یا اینکه برای خود قسمتهائی از هندوستان را تصرف در آورده در آن حکمرانی کنند ولی انگلیس‌ها بواسطه قوای بحری که داشتند و استعداد دیگری که در فن سیاست دارا بودند ویرانگهای اروپائی که بکار بردند بهرور رقبای اروپائی خود را بدست خودی و بیگانه مجبور بترك هندوستان کردند و خودشان برای همیشه هندوستان را تصاحب نموده آنرا چنانکه امروز پیدا است بطور دائم بحیطه تصرف در آوردند (۱)

داستان تملط انگلیس‌ها بممالک پر عرض و طول هندوستان یکی از وقایع شایع نادری است که در تاریخ دنیا کمتر نظیر آن دیده شده است. من در اینجا خلاصه آن را بحدی که برای مقدمه لازم است شرح میدهم چه همانطور که قبلا اشاره شد گرفتاری تمام قاره آسیا در جنگال سیاست بیرحم خونخوار اروپا نتیجه تملط و تملك ممالك وسیع هندوستان می‌باشد که بدست انگلیس‌ها افتاده است و در اثر این استیلا تمام ممالك مستقل آسیا استقلال و تمامیت خودشان را در مقابل دیاس و ویرانگهای سیاسی برای حفظ وصیانت هندوستان از دست داده‌اند.

ظهور انگلیس هادرهند نه تنها صلح و آسایش قاره آسیا را برهم زده بلکه دنیائی رایجان هم انداخته اند که باین وسیله بتواند بطور دایم به آن مملکت زرخیزی نظیر دنیا اسلا داشته باشد .

این غائله هنوز خاتمه پیدا نکرده است و بنظر هم نمی رسد که باین زودی ها خاتمه پذیرد چه معروفترین سیاسون انگلستان عقیده دارند که امپراطوری انگلستان بدون هندوستان نمی تواند امر ارحیات کند^(۱) اگر نظر این است و بنا باشد هندوستان همیشه در دست دولت انگلیس باقی بماند وای بحال مللی که در اطراف و نواحی هندوستان سکنی دارند و وای بحال سکنه مالکی که در قاره آسیا قرار گرفته اند ، وای بحال آن دولت اروپائی که بخواهد خواب هندوستان بیند .

هنگامیکه سلاطین اسلامی مغول در کمال اقتدار بوده و در هندوستان سلطنت با عظمت داشتند در زمان امپراطوری شاه جهان در سال ۱۶۳۲ انگلیسها اجازه گرفتند که در سواحل هندوستان بتجارت مشغول باشند .

در سال ۱۶۵۶ میلادی یکی اذد کترهای انگلیس موسوم به دکتر باتن^(۲) با مهارت و استادی از امپراطور مغول فرمانی بدست آورد که در ساحل رود هوقلی که یکی از شعبات رود عظیم گنگه میباشد تجارتخانه احداث نمایند و اینجا محلی بود که قبلا پرتغالیها و هلندیها و فرانسویها هر يك بفاصله کمی دور از هم کارخانه تجارتی داشتند .

در سال ۱۶۸۶ اولین جنگ انگلیسها با فرما تفرمای بنگاله شروع گردید و مسلمین در این جنگ شکست خوردند ، انگلیسها از ترس اینکه مبادا مسلمین با عده زیادتری بر سر آنها هجوم آورند محل تجارت خانه هوقلی را ترك کردند

(1) Without India British Empire Cannot exist-Lord Curzon

لرد کرزن و هم فکرهای او در سیاست، بکتاب والنتین چیرول-Sir Valentine Chirol

مراجعه شود (صفحه ۶-۴)

(2) Dr, Bonghton

و تجارت خانه خودشان را بکلکته منتقل نمودند که در ساحل یار رود هوقلی واقع است .

در سال ۱۷۵۵ هنگامیکه عظیم‌الشان نواده اورنگ‌زیب برای جنگه محتاج پول بود از انگلیس ها مبلغی پول قرض نموده و شهر کلکته و نواحی آن را در عوض به انگلیس ها واگذار کرد .

در سال ۱۷۵۲ تمام دستگاہ و اتباع کمپانی شرقی انگلیس در کلکتہ تمرکز پیدا کرد و شهر کلکتہ را کاملاً سنگربندی نموده آنجا را با احترام و بیایام سوم پادشاه انگلستان به قلعه و بیایام موسوم کردند . در این موقع تمام قوای جنگی انگلیس ها عبارت بود از ۶۶ نفر اروپائی و ۶۳ نفر سپاهی بومی و یک صاحب منصب توپخانه و یکصد ۲۵ نفری توپچی .

در سال ۱۷۵۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده رؤیدان نامیدند یعنی محل سکونت و حکمرانی فرما فرما و این محل اولین سنگ بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمار میرود که به مرور بقلمر و آن افزوده شد تا جائیکه از رود گنگ تا رود سند و از دماغه کومورین تا کوه همالایا امتداد پیدا نمود و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد .

حقیقتاً اگر تاریخ هندوستان امروز نوشته شود دیده خواهد شد که تمام تصرفات انگلیسها در آن مملکت پر عرض و طول با دسیسه و تزویر و مکر و حیله و بالاتر از همه با خون و آهن انجام گرفته است .

اینک برای نمونه یکی را جهت خوانندگان حکایت خواهم نمود و منبع اطلاعات من نیز از خود نویسندگان انگلیسی میباشد^(۱)

در آن قسمتی که مربوط بشرح تصرف مملکت بنگال است در کتاب تاریخ

(1) The British Colonial Library - By R. M. Martin - Vol 3, 1837 : and The life of Robert, First Lord of Clive By G. R. Gleig, 1848.

زندگانی لرد کلایو (۱) چنین مینویسد :

و چاول و غارت یگانه مقصود فرماندهان لشکری بری و بحری انگلستان در این ایام بوده (۲) و در تمام جنگهایی که بین قوای انگلیس و شرقیان در این اوقات پیش می‌آمد غالباً غارت سبب می‌شد که از فتوحات خود نمیتوانستند نتیجه بگیرند .

در این هنگام بنگال، بهار و اورissa بهترین و پرجمعیت‌ترین و آبادترین ایالات امپراطوری دولت مغول بشمار میرفت و برای مدت ۱۵ سال **علی وردی خان** يك حاکم مناسب و شخص جدی برای این ایالات بود و بخوبی آنها را اداره می‌نمود. این شخص قابل در ماه اپریل ۱۷۵۶ وقت کرد ، جانشین او **سراج الدوله** نظر بتعهدیات انگلیس‌ها دشمنی فوق‌العاده با آنها داشت و نمیخواست آنها در هندوستان محل و مأوایی برای سکونت دائمی خود داشته باشند ولی این دشمنی را در زمان **علی وردی خان** کاملاً مخفی داشته بود .

انگلیس‌ها پیش‌بینی مینمودند شاید جنگی بین آنها با فرانسویها واقع شود بدین جهت **قلعه و بلیام** را سنگربندی محکم نمودند .

سراج الدوله بآنها پیغام داد هر گاه از سنگربندی محل فوق‌الذکر دست بر ندارند او آمده استحکامات آنها را با خاک یکسان خواهد نمود ، انگلیس‌ها گوش نداده و اعتنائی باین حرف‌ها نکردند **سراج الدوله** نیز کان خود را مأمور نمود قلعه را تصرف نموده استحکامات آنرا خراب و کمابیکه از انگلیس‌ها در آنجا بودند همه را توقیف و در يك محل محترمی حبس کرد .

روز دیگر از یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی که در آن محوطه حبس بودند فقط ۲۲ نفر زنده مانده باقی همه خفه شده بودند . **سراج الدوله** را برت عملیات خود را برای امپراطور دهلی نوشت و در کلکت هم قشون ساخولی گذاشت

(3) Lord Clive.

(۲) - لرد کلایو (صفحه ۲۹)

که از ورود انگلیس‌ها بآن محل جلوگیری کنند .

در ۱۶ اوت همان سال این خبر به مدرس رسید و وحشت زیادی در میان انگلیس‌های مقیم هندوستان تولید نمود . لرد کلايو که در این موقع در قشون انگلیس سمت سرهنگی داشت با يك عده هزار و پانصد نفری از راه کنار دریا حرکت نمود که قلعه ویلیام را که همان کلکته باشد بتصرف در آورد و در ۲۲ دسامبر باحل یاررود هوقلی که تا قلعه مذکور بیست میل فاصله داشت رسید . فراریهای کلکته در این محل باو ملحق شدند و در دوم ژانویه ۱۷۵۷ قلعه را به تصرف در آورد ، ساخلویهای سراج الدوله فراری شدند و کلايو قلعه را متصرف شد .

پس کلايو مطلع شد در شهر هوقلی که نزدیک قلعه ویلیام بود مقداری مال التجاره و اجناس قیمتی موجود می باشد ، پس ناگهان شبانه بآنجا حمله برده آنجا را بتصرف در آوردند و قریب پانزده هزار ایره غارتی بدست کلايو و همدستهای او افتاد و مظفر و منصور بقلعه ویلیام مراجعت نمودند (۱) و هرچه هم آنوقت در این محل بدست انگلیس‌ها افتاد آتش زدند .

از آن طرف سراج الدوله چهل هزار قشون تهیه دیده تقریباً کلکته را محاصره نمود . در اوایل ۱۷۵۷ جنگ سختی بین کلايو و سراج الدوله واقع شد و قشون کلايو عقب نشینی کرده خود را در داخل قلعه محصور نمودند ، در این جنگ از قشون انگلیس‌ها ۱۲۵ نفر اروپائی و یکصد نفر سپاهی کشته شد و دو عراده توپ هم از دست دادند .

در این بین از طرفین پیشنهاد صلح شد و شرایط ذیل قبول گردید :

اولاً آنچه که سابقاً متعلق بانگلیس‌ها بوده چه اموال شخصی و چه مال کمپانی همه را سراج الدوله بآنها مترد دارد .

دوم اجازه دهند مال التجاره آنها را از خاک بنگاله بسایر ایالات هندوستان بدون حقوق گمرکی عبور کند ، در عوض انگلیس‌ها متعهد شدند دشمنان نواب را

(۱) شرح زندگانی لرد کلايو (صفحه ۵۵)

دشمن های خودشان تصور کنند و هر زمان که نواب احتیاج بکمک و مساعدت انگلیس ها داشته باشد آنها بدون مضایقه قشون و مهمات بکمک او بفرستند^(۱) از این تاریخ کلایو بخیال افتاد که نمی توان بزور از سر سراج الدوله خلاص شد پس باید از راه دیگری برای زوال او اقدام نمود .

در میان تجار هندی کمی بود که همیشه با تجار انگلیسی معاملات پولی داشت این شخص موسوم بود به **اومی چونند**^(۲) و همیشه این شخص بانگلیس ها منافع زیاد میرسانید و در افتادن کلکته بدست سراج الدوله او هم مضرت شده بود و انتظار داشت از پولها یکیکه بمشاوران خازن از سراج الدوله میبایست دریافت شود یاو نیز مبلغی خواهد رسید بنابراین در موضوعی که ذیلا شرح خواهیم داد علاقمند بود: با این شخص قرار داده شد که او واسطه باشد ترقیبی برای سراج الدوله تهیه شود بمنظور اینکه سراج الدوله را خلع نموده آن رقیب را بجایش انتخاب نمایند چون این شخص با خدایار خان نامی که یکی از متنفذین بود محرمیت داشت قرار شد رقیب سراج الدوله همین شخص باشد و اومی چونند با او داخل مذاکره شود .

در این بین معلوم نیست چه پیش آمد که خدایار خان را رها نموده میرجعفر نامی را که یکی از سرداران نواب و فرمانده قشون او بود باین سمت برگزیدند و با او داخل مذاکره شدند ، او نیز باین امر راضی شد و اومی چونند انجام این کار را بعهده گرفت .

این شخص بنمایند تجارتمی انگلیسی **مسترواتز**^(۳) و **کلنل کلایو** ثابت نمود که بدون دخالت او درین مقصود موفقیت حاصل نخواهند کرد و به روز هر دو فهمیدند که این شخص در این اقدام یگانه وسیله مؤثر میباشد^(۴) که آنها را بمقصد خواهد رسانید .

(۱) شرح زندگانی لرد کلایو (صفحه ۶۰)

(2) Omichund. The Life of Lord Clive. P. 67.

(3) Mr. Watts (4) Lord Clive. P. 68.

کلایو با يك جدیت فوق العاده داخل این دسیه گردید و هر نوع مساعدت که لازم بود بمیرجعفر نمودند که مقام نوابی را از دست سراج الدوله بگیرد و از آنطرف هم میرجعفر تعهد نمود هر کس که در این امر با او مساعد باشد چه انگلیس ها و چه بومی ها اجر و مزد کافی خواهد گرفت .

درین موقع کلایو از مهاراجای ماهراتا پیشنهادی دریافت نمود که او حاضر است باتفاق انگلیس ها بایالت بنگاله حمله کند و اگر انگلیس ها باین کار حاضر شوند او حاضر است اولاً تمام خسارات انگلیس ها را بدهد و در ضمن تمام تجارت رود گنگه را بآنها انحصار دهد .

کلایو عین پیشنهاد مهاراجای ماهراتا را برای اغفال سراج الدوله فرستاد و باین وسیله سراج الدوله را بکلی بوحشت انداخت . او نیز اعتماد خود را پیش از پیش بانگلیس ها نشان داد و ازصمیمیت انگلیس ها نسبت بتخود امیدوار شد و درین بین دسیه کاران آزادانه در دسایس خود مشغول شدند .

نقشه عمل را بقرار ذیل ترتیب دادند :

همینکه همدست های کلایو در بند و بست خودشان برای اجرای نقشه خلع سراج الدوله آماده شدند کلایو با قشونهای انگلیس بطرف پلاسی که بین کلکنه و خورشیدآباد محل اقامت نواب واقع است حرکت کنند و میرجعفر سپهسالار نواب عوض اینکه با کلایو بجنگ شروع کند با قشون تحت فرمان خود بطرف انگلیس ها آمده بآنها ملحق شود و قشون های میرجعفر و کلایو بطرف خورشیدآباد حرکت نموده نواب را در قصر خود دستگیر کرده و میرجعفر را بجای او به تخت بنشانند .

در این بین برای اینکه سراج الدوله را بهتر اغفال نموده باشند کلایو باو اطلاع داد که قشون های انگلیس را بمحل های خودشان روانه میکند و از سراج الدوله تمنی نمود او هم قشون خود را از پلاسی احضار کند. اگرچه او نیز قبول

نمود ولی باحضار آنها اقدام ننمود - کلایو بشاینده تجارتی انگلیس در خورشید -
آباد در این وقت چنین مینگارد :

« فردا من اردو را بهم زده قوای خودمان را بکلکته خواهم برد تا اینکه
آنها را در سربازخانه‌ها مسکن دهم ، این کار برای این است که هر نوع سوبظن
برطرف شود و من دستور داده‌ام تمام توپخانه را در کشتی‌ها بطرف کلکته حرکت
دهند و بخود نواب هم يك کاغذ خیلی ملایم و تسکین آمیز نوشته‌ام ، شما باید
فوری بامیرجعفر داخل عمل شوید من همه را حاضر نموده‌ام و در مدت ۱۲ ساعت
در نوسازی خواهم بود که محل میعاد گاه تمام قشون ما است . فرمانده قشون ما
که در کلکته است کاملاً حاضر میباشد و يك اشاره باتمام توپخانه و مهمات و قشون
خود در نوسازی خواهد بود و من خودم از طریق خشکی حرکت نموده بآنها
ملحق خواهم شد که متفقاً بخورشیدآباد حرکت کنیم .

به میرجعفر اطمینان بده که از هیچ چیز ترس نداشته باشد من با په‌بجزار
نفر که هیچ وقت از میدان جنگ رو گردان نشوند کمك و پشتیبان او هستم . اگر
او نتواند سراج‌الدوله را دستگیر کند ما بقدری قوی و مقتدر هستیم که میتوانیم
او را بکلی از این مملکت متواری کنیم . باو اطمینان بدهید من مستقیماً بکمك او
حرکت میکنم و تا بیکتفر از قشون من باقی است پشت و پناه او خواهم بود (۱) .

اما واسطه لرد کلایو که يك تاجر شاید بود کار را تا اینجا با صمیمیت تمام
نسبت به آمال انگلیس‌ها انجام داد و همینکه کار را بجائی رسانید که طرفین هیچک
نمی‌توانستند قدم‌هایی که برای انجام این مقصود برداشته‌اند ترك کنند نفع شخصی
خود را پیش کشید و به متر و اتز نماینده تجارتی انگلیس در خورشیدآباد که رول
مهم را در این دسیسه بازی می‌نمود اظهار کرد :

هر گاه در این عمل سیصد هزار لیره باو داده نشود تمام نقشه‌ها را به سراج
الدوله اطلاع خواهد داد . متر و اتز متوحش شده پیش نهاد او را برای کلنل

کلایو فرستاد او نیز چاره نداشت جز اینکه قبول کند پس فوری در جواب نوشت که سند بیار و این مبلغ را باو خواهم داد (۱)

در ۱۲ جون ۱۷۵۷ قشونهای بری و بحری کلایو از کلکته حرکت نمودند و مستر واتر نماینده تجارتی مقیم خورشید آباد مقر حکمرانی نواب هم در همان روز از آنجا محرمانه حرکت نموده در چهاردهم آن ماه به کلایو ملحق شد. اومی چونند بازیگر مهم این رول نیز فرار اختیار نموده در ۲۴ ماه جون قشونهای طرفین در پلاسی روبرو شدند. سراج الدوله شکست خورد و در حین فرار بدست پسر میرجعفر کشته شد و میرجعفر نیز به کلایو ملحق شده باتفاق وارد خورشید آباد گردیدند و به تخت نواب جلوس نمود و کلایو و سران سپاه انگلیسی همه باو تبریک و تهنیت گفتند (۲)

قبلاً با میرجعفر قرارداد بسته بودند همینکه میرجعفر بتخت شاهی بنگاله جلوس نمود مبلغ ده میلیون روپیه بانگلیها بدهد. تقسیم این ده میلیون روپیه نیز بدین قرار بوده - پنج میلیون بکنه انگلیس که از سراج الدوله خمارت دیده بودند دو میلیون وهفتصد هزار روپیه به بومیها و ارامنه که در تحت حمایت انگلیها بودند و دو میلیون و پانصد هزار برای قشونهای بری و بحری انگلستان که در این جنگ شرکت نموده بودند و در ضمن شرط شده بود که تمام فرانسویها را از بنگاله اخراج کنند و یک مقدار اراضی هم در اطراف کلکته به کمپانی شرقی انگلیس واگذار شود (۳)

پس از آنکه میرجعفر بر کرسی حکومت بنگاله مستقر شده ده میلیون روپیه به ۲۲ میلیون روپیه بالغ گردید یعنی قریب دو میلیون و ششصد هزار لیره که مبلغ هشتصد هزار لیره آنرا تقدماً پرداخت و باقی را که قریب پندو میلیون لیره باشد تعهد نمود بعدها پردازد و این جنگ که باین ترتیب آغاز و خاتمه پیدا نمود

(۱) تاریخ زندگانی کلایو (صفحه ۷۴) (۲) اجنأ کتاب فرق (صفحه ۸۵ - ۸۳)

(3) History of the British Possessions in the East Indies
By R.M. Martin-vol 8 P. 16

اولین جنگ امپراطوری انگلستان و هندوستان میباشد . از این تاریخ بعد دیگر از نفوذ و اقتدار سلاطین اسلامی در دهلی فقط اسمی باقی مانده بود و قدرت و نفوذ در بنگاله بدست حکومت کمپانی شرقی انگلیس افتاد .

در سال ۱۷۵۷ پس بزرگ عالم میر ثانی امپراطور مغول لشکری فراهم آورد که انگلیس ها را از بنگاله اخراج کند ولی قوای انگلیس باتفاق میر جعفر از او جلو گیری نمودند و نتیجه این جنگ هم این شد که مقداری از اراضی ایالت بهار در امتداد رود گنگه بتصرف کمپانی شرقی انگلیس درآمد .

بعد از این تاریخ دیگر آب خوش از گلوی امپراطورهای مغول پائین نرفت تا اینکه در انقلاب ۱۸۵۷ باقی مانده جانشینان آنها بدست انگلیس ها در میدان عمومی مقتول گردیدند که شرح این داستان در جزء وقایع همان سال در موقع خود خواهد آمد . (۱)

ایقتدرها طول نکشید که کمپانی شرقی انگلیس از میر جعفر خسته شده میر قاسم داماد او را بجای او انتخاب نمودند ، باین اقدام نیز قناعت نکرده بالاخره ایالت بنگاله را تحت حکومت خود قرار دادند و امپراطور دهلی نیز فرم -ان وا گذاری آنرا امضاء نمود و بموجب این فرمان علاوه بر ایالت بنگاله ایالات بهار و اوریسی نیز بکمپانی شرقی انگلیس وا گذار شد و در مقابل کمپانی تعهد نمود سالانه سیصد و بیست و پنج هزار لیره بدهد .

در مدت ده سال کمپانی شرقی انگلیس يك صد و پنجاه هزار میل مربع در بهترین نقاط هندوستان مالک شد که دارای سی میلیون تنوس بود و بیست و پنج میلیون روپیه عایدات سالانه داشت در صورتیکه ده سال قبل « سال ۱۷۵۵ » تم -ام مختصرات کمپانی مذکور از چهار دیوار گلی کلکته تجاوز ننمود .

در سال ۱۷۵۵ آصف الدوله وزیر اودا ایالت بنارس را بکمپانی وا گذار نمود این ایالت نیز دوازده هزار میل مربع اراضی داشت .

(۱) چهل و یک سال در هندوستان تألیف سردار ابرت جلد اول (صفحه ۲۴۹-۲۵۰)

از این تاریخ بعد دیگر هر ساله بوسعت خاک کمپانی افزوده میشود اما بچه
 وسیله و با چه پیش آمدها خواننده محترم باید جهت دانستن آن بتاریخ آن ایام
 مراجعه کند چه بحث زیادتیر از این خارج از موضوع ما است .
 در سال ۱۸۵۵ که اولین سال ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان
 میباشد انگلیسها در هندوستان علاوه بر ایالت مغلی و علیای پنگاله صاحب ومالك
 مملکت اوریساکارماتیک و اطراف و نواحی بعضی نیز بودند .
 در این تاریخ ممالك میسور و نظام ومملکت وسیع ماهراتا ، سند و پنجاب
 هنوز استقلال تمام داشتند و هنوز انگلیسها بطرف شمال هندوستان نفوذ پیدا نکرده
 بودند که سال ۱۸۵۱ شروع میشود .

فصل اول

ایران در دایره سیاست بین‌المللی

اینک میرسیم بسال ۱۸۵۵ میلادی یا سال ۱۲۱۵ هجری قمری که سال چهارم سلطنت فتحعلی شاه است . در این مدت فتحعلی شاه توانسته بود تا اندازه‌ای امنیت را که پس از مرگ آقا محمدخان متزلزل شده بود بازی و تدبیر هیرزا ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی برقرار کند .

در این هنگام است که شهرت قدرت و نفوذ ناپلئون بواسطه فتوحات او عالم گیر شده با پول اول امپراطور روسیه طرح اتحاد ریخته و بسبب دشمنی سختی که با انگلیسها داشته می‌خواهد از راه ایران به هندوستان حمله کند .

از این تاریخ بعد ایران دیگر بدایره سیاست بین‌المللی خواهی نخواهی کشیده شده است ، چون شاه و رجال آن عهد از اوضاع دنیا بی اطلاع بودند هر قدمی که برداشته اند غالباً بر ضد منافع مملکت ایران و بر ضرر خودشان تمام شده است .

پیداست که در این تاریخ دربار فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی‌خبر بوده و قادر نبوده علل دشمنی فرانسه را با انگلیس ، انگلیس با روس یا روس و انگلیس را با فرانسه تمیز بدهد و هر موقع سیاست‌هریک از این دولتهای سه‌گانه ایجاب می‌نمود

که دربار فتح‌شاه را آلت قرار دهند و مساعدت شاهنشاه ایران را بطرف خردجلب کنند با اندک تعارف و پیش‌کشی بمتظور خود نائل می‌شدند .

در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایران و روسیه در سرگرجستان دشمنی پیش آمد ، والی گرجستان بواسطه هم‌کشی خود را بروسها بنه بود ، آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۵۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) با قهر و غلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف در آورد سال بعد روسها بعنوان کمک بگرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند بقفقاز قشون کشی نمودند . عمر این لشکر کشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشید که هم امپراطریس روس کاترین دوم هم آقا محمدخان قاجار هر دو از دنیا رفتند «پول» پسر «کاترین» یا امپراطوری روسیه برقرار گردید و قشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که خورد با دولت ایران کنار بیاید (۱)

طولی نکشید که پول اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و نتیجه این اتحاد این شد که هر دو قرار دادند متحداً به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود وگنگا محل تدارک این لشکر کشی گشت . البته لازم بود که دولت ایران نیز از این عزم مطلع گردد لذا ناپلئون بیخیال افتاد نماینده مخصوصی بایران روانه نماید که با پادشاه ایران قرارداد لازم را بدهد .

ناپلئون قبل از این تاریخ هم بطرف ایران متوجه بوده و میل داشت نه تنها با ایران بلکه با تمام ممالک شرقی رابطه پیدا کند .

رضاقلی خان هدایت در جلد دوم از سه جلد کتاب تاریخ خود که ضمیمه هفت جلد تاریخ روضة الصفا است در ضمن شرح وقایع سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۵۶ میلادی) مینویسد :

در سال ۱۲۵۹ و ۱۷۹۴ هجری (میلادی) که سلطان شهید آقا محمدخان قاجار

غازی شهر تفلیس را مخزن و قتل و غارت کرد پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردیده بواسطه عداوت و مخالفت با دولت روسیه اظهار دوستی و موافقت با خاقان شهید خواست عهد نامهای سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود پایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوش بمن شهادت رسیده بود و خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار هنوز جلوس نکرده بود و اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود. حاجی ابراهیم خان جوایی سرسری نوشته بدو داده باز گشت. واقعه قتل کربلا و طغیان وهابیه که در سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بود اسمعیل بك غلام به بغداد نامه برده بود، عواجیه داود نامی در صورت تجار در بغداد دیده دعوی کرد که من از دولت فرانسه آمور بایرانم و با اسمعیل بك بیات بدارالطنه آمد، چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، همچنان جوایی سرسری نگاشتند و داود را لقب خانی دادند و فرستادند. الحاصل این سال که ۱۲۲۱ هجری (میلادی) بود موسیو ژوبر^(۱) نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت، پاشای بایزید و وان بملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف دانت و دوچاگر او را بکشت چون نواب شاهزاده نایب‌الطنه بشنید کسی فرستاد موسیو ژوبر را از پاشا بخواست او نیز بفرستاد و با عزتی تمام او را بتبریز آوردند و بطایفه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافته معلوم شد که داودخان مذکور با وی همراه است الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلئون امپراطور پیغامات دوستانه بگنزدتید و جواب نامه او را میرزا رضی تبریزی بقاری مرقوم و بفرات میرزا رضای قزوینی وزیر شاهزاده آزاده محمدعلی میرزا روانه پاریس شدند.»

چنانکه مشاهده شد تا سال ۱۷۹۹ که سال رسالت مهدیعلی خان بهادر جنگ از طرف فرمانفرمائی هندوستان بدربار ایران می‌باشد صحبت از خطر ناپلئون در کار نبوده بلکه فقط ترس انگلیسها از افغانها بود ولی پیداست که در سال ۱۸۰۰ انگلیسها

(1) Monsieur Jaubert

متوجه خطر ناپلئون شده‌اند که خیال داشت با توافق پول اول امپراطور روسیه از راه ایران و با مساعدت قشونهای دولت شاهنشاهی هندوستان برود.

حال درست و از روی تحقیق معلوم نیست که از طرف ناپلئون در حدود سنوات ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۲ نماینده مخصوصی بایران رسیده بود یا نه بطوریکه اشاره شد داود نام‌کشیش ارمنی و چند نفر از تجار فرانسه که در بغداد تجارت داشتند بین ناپلئون و فتحعلیشاه واسطه بودند و شاید مکاتباتی هم رد و بدل می‌شده.

در این باب در رساله مختصری موسوم به روابط ناپلئون و ایران که عباس میرزا آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است چنین مینویسد: (صفحه ۳۷)

در اوایل سلطنت الکساندر پیش قراولان روسی متوالیاً بحدود ایران تجاوز و تخطی مینمودند تا بالاخره تخطیات و تعدیات فوق‌العاده آنها ایران را مجبور باعلان جنگ کرده و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) حرب بوقوع پیوست. چون فتحعلی شاه به تنهایی در مقابل دولت روس نمیتوانست مقاومت بکند و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید میشد ناچار رشته پولتیک خود را بسوی فرانسه معطوف نمود خصوصاً این تمایل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون بایران رسیده بود.

در این مورد نصایح داود کشیش ارمنه هم این خیال پادشاه ایران را قوت داد و بتوسط مارشال برون سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی نامه بامپراطور فرانسه نوشت و دو نفر تاجر فرانسه هم که موسوم به باسکالول و روسو نماینده تجارتهی فرانسه در شهر بغداد بودند متواتراً بدولت فرانسه از اوضاع ایران راپرت میدادند و درخواست مینمودند که از طرف دولت فرانسه تجدید اتحاد دوستی بعمل آید و عقد معاوضه تجارتهی با دولت ایران بسته شود چه علاوه بر نظریات و منافع اقتصادی و تجارتهی موقع پولتیکی و موضع جغرافیائی نیز اقتضا داشت که فرانسه با ایران اتحاد بکند زیرا که مملکت ایران فیما بین روسیه و مستعمرات هند و انگلیس واقع شده است و همیشه یکی از تصورات عمده ناپلئون هم تصرف هندوستان بود. ناپلئون

بنامه فتح‌المشاه چین جواب داده گوید :

« همه مردم همدیگر را لازم دارند، اهالی مشرق هم شجاعت دارند و هم هوش
لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدیده و نبودن (دیپلین) نظام مطیع که
مایه ازدیاد قوت قشون است آنها را در جنگ با مغربی ها عقب انداخته است و
نصیحت میکند زینهار ، زینهار از يك مشت تاجری که در هندوستان خرید و فروش
جان و مال سلاطین را میکنند (اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان) و تو (یعنی
شاه ایران) با شجاعت طبیعی اهالی مملکت از دست درازی آنها جلوگیری بکن»

بهر حال نمیتوان بطور تحقیق گفت که در سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱ ناپنده
مخصوصی از طرف ناپلئون بایران آمده است یا نه ولی چیزی که خوب روشن است
اینکه اوضاع اروپا در سال ۱۸۰۵ برای انگلیسها مساعد نبوده . در این سال اغلب
بلکه تمام سلاطین اروپا از شمال تا جنوب بتحریک ناپلئون از راه زور و فشار و یا از
طریق سیاست بر علیه انگلیسها متفق شده بودند. شاید گمان تمام دول متحده روس،
آلمان، سوئد و دانمارک در ۳ ماه سپتامبر ۱۸۰۵ در قصر ییلاقی بناپارت مورقوئتن^(۱)
جمع شده قرار داد ضد انگلیس را امضا نمودند^(۲)

البته پیدا است يك چنین اتحادی در تحت هدایت شخصی مانند ناپلئون و در
تحت ریاست پول اول امپراطور روس تولید چه اضطراب و وحشتی در انگلستان و
هندوستان خواهد نمود بخصوص يك چنین شایعاتی هم منتشر شود که قشون های
فرانس و روس بساعدت و همراهی دولت ایران بهندوستان حملهور خواهند شد.
بعلاوه سوانح قرن هجدهم بخوبی نشان داده بود که بچه سهولت و آسانی
از راه ایران و افغانستان می توان داخل هند گردید و آن مملکت پر ثروت را
فتح نمود .

فتوحات نادرشاه افشار در هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)

(1) Norfontaine

(2) تاریخ المورخین جلد ۱۷ صفحه ۴۳۹

طریق حمله و تصرف هندوستان را به سایر فاتحین نشان داده بود . در مدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها به هندوستان یورش بردند و آنرا فتح کردند اولین هجوم آنها به هندوستان در سال ۱۷۴۸ بود ، حمله دوم آنها در سال ۱۷۵۱ و حمله سوم در سال ۱۷۵۶ و آخرین حمله آنها در سال ۱۷۵۹ می باشد . در سال ۱۷۹۸ نیز همین شور را درسر داشتند این بود که در این تاریخ به فتحعلی شاه متوسل شدند و مهدیعلی خان را بایران فرستادند که شرح آن قبلا گذشت.

همینکه دولت انگلیس و حکومت هندوستان از نقشه ناپلئون و پول اول اطلاع حاصل نمود سر جان ملکم را بحمله و شتاب از هندوستان مأمور دربار طهران نمودند که دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و يك عهد نامه تعرضی و دفاعی با دولت ایران بر قرار نماید شاید بتوانند هندوستان را از خطرات ناپلئون و امپراطور روسیه محفوظ دارند و در ضمن دولت ایران را حاضر کنند که از افغانها جلوگیری نماید که بپند حمله نکنند سر جان ملکم در پائیز سال ۱۸۰۰ وارد بوشهر گردید . دولت ایران همه جا مهمان دار بوده با عزت و احترام او را وارد طهران نمودند و در این باب رضاقلی خان هدایت در جزء وقایع سال ۱۲۱۵ هجری در کتاب تاریخ خود که وصف آن قبلا گذشت چنین مینویسد :

«مارکوئیس لارد و لژلی»^(۱) . . . فرمانفرمای ممالک هندوستان . . . بریتاندر^(۲) (جان ملکم بهادر را که از معتمدین آن دولت بود بسفارت ایران فرستاد با نامه دوستی حتامه پادشاه و الاجاه قویشوکت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبه نفیس ، با شش تفرار تایبان و صاحب منصبان وارد ایران شد که از آن شش تن یکی جوانی استرجی^(۳) نام و در حمن طلعت رشک ماه تمام بود ، چون خسر ورود سفیر به بندر بوشهر رسید از جانب خاقان گیتی ستان فتحعلی خان فوری تائب ایشیک آقاسی بمهماندار سفیر جلالت میر مأمور شد و راه فارس برگرفت بعد از رسیدن سفیر مذکور به نیم فرسنگی شهر شیراز جنت طراز بحکم چراغعلیخان-

نوالی وزیر و آتالیق نواب شاهزاده حسنعلی میرزا حکمران فارس و جوه اعیان و امراء و ارکان باستقبال سفیر جلالت میر روانه و با تکریم و تعظیم شایسته او را بیاغ جهان نمای خارج شهر منزل دادند با پانصد نفر عمله و همراهان فرنگی و هندوستان در خارج باغ و داخل عمارت خیم گوناگون برپای کرد و ایلچی مذکور باشی نفر همراهان انگلیسی سه بار بشرف دیدار نواب شاهزاده شرفیاب شد. شاهزاده باملکم صاحبو جان استرجی بی نظیر که نایب او بودو الثقاتها فرمودند و مهر پانیا نمودند، پس از دیدار و گفتار با اشارت پادشاه کامکار چراغعلیخان وزیر بی نظیر و امرای دربار شاهزاده مو اعیان فارس پیازدید او رفتند و او بهر يك در خود درجات ایشان هدایا داد و در جود و بذل و بخشش بگشاد چون از جانب خاقان گیتیستان مقرر بود که بعد از مراجعت کوکب فیروزی کوکب از ساحات خراسان یبلده سمنان سفیر مذکور از فارس عزیمت حضور نماید و در پانزدهم شهر از شهر مزبور حرکت کرده راه عراق گرفتند و معرزا همی آمد تا حوالی تهران رسیدند یا اجازت و اشارت پادشاهی اعتمادالدوله حاجی ابراهیمخان صدراعظم با جمعی از امراء و ارباب مناصب سفیر را پذیره شدند و در خانه صدر اعظم ممزی الیه منزل گزید و دیگر روز بحضور پادشاه و الاجاه ایران آمد و نامه مودت خنامه از نظر حضرت اقدس پادشاهی گذشت و پس از چند روزی تحف و هدایای او که الماسهای درشت گران بها و آئینه های بزرگ با صفا و مروجه های صندل و عود و بافته های پرتند و پریشان بود از نظر پادشاهی گذشت و مقبول افتاد و مستدعیات کار گزاران دولت بیه صورت قبول یافت و جواب نامه بنحوی شایسته و پسندیده مرقوم و مقرر امخلع فرمود . ملکم صاحب سفیر را باعطای کمر خنجر و کمر شمشیر مجوهر مکلل مفتخر و دیگران را باختلاف مراتب بتخلت آفتاب ظلمت سرفراز فرمود و از جانب شهریاری حاجی خلیل خان قزوینی ملك التجار ایران برسالت و سفارت هندوستان مأمور و باتفاق فرستاده فرمانفرمای مملکت هندوستان روانه مقصد شدند و این ملکم صاحب سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوک و مردمی وی و حسنو بهای

استرجی در ایران هنوز مثل است و شعرای ایران در صفای جان استرجی شعرها
گفتند و مهرها ورزیدند»

سرجان‌ملکم که در این موقع به کاپیتان ملکم معروف بوده در دسامبر ۱۸۵۵ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری وارد تهران گردید و در اندک مدتی موفق شد باینکه قرارداد سیاسی و معاهده تجارتي را بین دولتين ایران و انگلیس در تاریخ ژانویه ۱۸۵۱ مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری منعقد کند و يك فرمان نیز از فتحعلی - شاه بمهر و امضای شاه و بمهر و امضای صدراعظم و ارکان دولت بتمام حکام و مأمورین سرحدی فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس بگیرد که در همه جا با عمال دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند در نواحی جنوبی ایران ظاهر شوند و یا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشی پیاده شوند نگذارند و مانع شوند.

این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنجم ماده بامضای کاپیتان جان - ملکم نماینده مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان و حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران در تاریخ فوق الذکر رسیده است.

در مقدمه قرار داد اول بحمد و ثنای خداوند متعال شروع نموده، بعد از آن آیات قرآن چند آیه شاعده آورده پس از آن بدوود پیغمبر اکرم و سایر ائمه اشاره کرده شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده است بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر و استحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده پس از آن شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده جمله را با تعریف از مقام و القاب حاجی ابراهیم خان صدراعظم تمام میکند.

بعد از مقدمه فوق چند سطرى هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بثنای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را با این عبارت خاتمه میدهد:

این معاهده که بین دو مملکت معظم است وسیله و رابطه محکمی خواهد بود

که نسل بعدنسل آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است برطبق قرارداد ذیل عمل خواهند نمود .

ماده اول - تا خورشید جهان افروز بر ممالک دولتین معظمین پرتو افکن است و عالم را منور میگرداند این اتحاد و یگانگی هم بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند و ریشه شرم آور دشمنی و نفاق برای همیشه قطع خواهد گردید و جای آنرا ترتیباتی خواهد گرفت که اسباب کمک و مساعدت بین دولت باشد و علل کینه و فساد تا ابد محو خواهد گردید .

ماده دوم - هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد یک قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران با افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد .

ماده سیم - اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در حین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سر خود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترك گویند .

ماده چهارم - هر گاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هر يك از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود .

ماده پنجم - اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که محرك آنها انجام

مقصود معین یا صیغه باشد بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود ممکن اختیار کنند در چنین پیش آمدی يك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج واضمحلال آنها اقدام خواهند نمود و آنها را معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هر گاه چنین اتفاقی رخ بدهد و قشون ظفر نمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هر اندازه مهمات و آلات و ادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد.

و اگر يك وقتی یکی از رجال بزرگ مملکت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه يك محل ایستگاه یا ممکن در یکی از جزایر و یا سواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که در آن محل بیدق خودشانرا برافراشته آنجا را محل توقف خودشان قرار بدهند البته يك چنین خواهش یا تمنائی از طرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم، مهر و امضای کاپیتان جان ملکم، شعبان

۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۵۱)

پس از امضاء قرار داد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات از عقد قرارداد بین دولین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند يك فرمان با آب و تاب نیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده و ته نفر از ارکان دولت نیز آنرا مهر و امضاء نمودند و خلاصه آن بشرح زیر است:

« در این هنگام که بادولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هر گاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و یا در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شما وارد شود بموجب این فرمان قضا جریان هیچ وجه نباید بگذارید داخل در یکی از نقاط حکمرانی شما بشوند و شما مجاز میباشید و حکم دارید بآنها توهین نموده و بقتل برسانید و از وظایف مهمه شما است که بعمل سیاسی و تجارتی و

بندگان حکومت هندوستان که از جانب دولت انگلیس میباشند بادوستی و یگانگی رفتار نمایند. این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت قدس قدرت شاهنشاهی میباشند و مناسبات شما با آنها باید بر طبق مقررات عهدنامه ضمیمه باشد که بین دولتین ایران و انگلیس بوسیله جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است.

بتاریخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ژانویه ۱۸۵۱ء

این فرمان در صدر بهر فتوحالی شاه مهور شده و پشت فرمانرا اشخاص ذیل امضاء نموده اند .

۱- حاجی ابراهیم خان صدراعظم ۲- میرزا شقیع ۳- میرزا رضاقلی
۴- آصف الدوله ۵- میرزا رضی ۶- میرزا احمد ۷- میرزا مرتضی قلی ۸- میرزا
یوسف ۹- میرزا فضل اله .

علاوه بر این فرمان و معاهده سیاسی يك قرارداد تجارتي نیز در تحت پنج ماده و يك ذیل در همان تاریخ بین دولتین برقرار گردید . این است خلاصه مواد آن عهد نامه تجارتي.

بعد از حمد و ثنای خداوند متعال و تعریف از فوائد اتحاد و یگانگی و معرفی نمایندگان طرفین و القاب آنها، از طرف شاهنشاه ایران حاجی ابراهیم خان صدر اعظم و از طرف پادشاه انگلستان کاپیتان جان ملکم برای عقد قرار داد تجارتي مواد ذیل را مقرر میدارند :

« ماده اول - تجار دولتین معظمین در هر دو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب و ذهاب خواهند نمود . بر حکام شهرها و مأمورین دولت واجب است که مال التجاره آنها را حفاظت کنند.

ماده دوم - بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالک هندوستان ویا کمائیکه در خدمت دولت انگلستان میباشند اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای اکت باو است ایران و در نقاطیکه خودشان صلاح بدانند اقامت کنند.

به متاعیکه متعلق بدولتین میاشد هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت ، اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد .

ماده سوم - هر گاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را دزدبزند یا بر آن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش میذول خواهد شد که دزدها تنبیه شده و مال التجاره مسترد گردد و اگر یکی از تجار ایرانی از ادای وجوه مال التجاره خریداری استکاف ورزد و یا از ادای قروض خویش بنمایند دولت انگلیس تعلق ورزد دولت فوق الذکر سعی و کوشش خود را برای وصول آن بکار خواهد برد ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خواهد بود ، حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود خواهد دانست آنچه که در قوه دارد برای کمک و همراهی بکاربرد.

هر گاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکار تجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان از آنها مسامت نخواهند نمود بلکه با آنها همراهی و مساعدت نیز خواهند کرد و اگر طلبی دارند وصول خواهند نمود و از قوانین و رسوم آن مملکت برخوردار خواهند شد.

ماده چهارم - هر گاه کسی در ممالک شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد و وفات کند حاکم محل پس از پرداخت وجوه سایر طلبکارها میباید قرار پرداخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آنرا تصفیه کند.

متخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجاز هستند برای انجام کارهای خودشان بهر قدر متخدمین ایرانی که احتیاج دارند استخدام نمایند و اجازه دارند در صورت بروز تقصیر از آنها بطریقیکه خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند مشروط بر اینکه این تنبیهات بقطع اعضاء و قطع حیات منجر نشود ، در این صورت این قبیل مجازاتها بعهده حاکم محل خواهد بود.

ماده پنجم - انگلیسها در ساختن خانه و عمارات در بلاد و شهرهای ایران آزاد خواهند بود و بمیل خودشان هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند یا بفروش

برسانند مختار خواهند بود.

هر گاه اتفاق افتد يك كشتی که متعلق بدوالت انگلستان است در یکی از بنادر ایران بشکند و یا صدمه بآن برسد و یا برعکس کشتی که متعلق بدولت ایران است در یکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند و یا آسیب بآن برسد عمال محلی هر يك از دولتین کمال همراهی و کمک را خواهند نمود آن که کشتی تعمیر شود و این وظیفه مأمورین هر يك از دولتین میباشد.

هر گاه یکی از کشتیهای دولتین در یکی از بنادر مملکتین غرق شود و یا شکت گردد در چنین مواقع هر گاه از متاع آن و یا از اسبابهای آن پیدا شود بصاحب اصلی آن و یا نماینده صاحب آن بلاعوض مسترد خواهد شد، فقط از طرف صاحب آن يك حق الزحمه بکاشف داده خواهد شد.

ماده اخیر - هر گاه یکی از انگلیسها و یا هندی ها که در خدمت دولت انگلستان میباشند و مقیم ایران هستند بخواهند مافرت نمایند هیچکس حق نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خود را نیز همراه خود ببرند.

مواد این قرارداد بین دولتین ثابت و برقرار گردید.

سهر و امضای کاپیتان جان سلکم و مهر حاجی ابراهیم خان.

ماده الحاقی - نظر بملاحظه دوستی و یگانگی توضیح میشود که آهن، سرب، فولاد و پارچه ذری که مال و متاع مختص دولت انگلستان میباشد از هر نوع مالیات و حقوق گمرکی معاف میباشد و از فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی که مساوی بایکصدم است از خریدار دریافت خواهد گردید.

حقوق گمرکی و مالیات ورودی برای سایر اجناسی که در حال حاضر در ایران و هندوستان اخذ میشود ثابت و برقرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد.

عالمجاه حاجی خلیل خان مالك التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتي و سایر

تشریفات امور راجعه به تجارت میباشد.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان
فرمان دیگر نیز از طرف فتحعلی شاه برای معرفی و عملی نمودن این قرار-
داد تجارتی تقریباً بشرح ذیل صادر گردید:

«عموم حکام و فرمانروایان و بیکلر بیگی‌ها و نواب و متصدیان بدانند، در
این موقع که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه و الاجاه انگلستان و فرمانفرمای
کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولتین
ایران و انگلستان برقرار کند و ایجاد اتحاد و یگانگی را برای همیشه برقرار سازد
لذا قرار داد و عهدنامه مودت نوشته شده با امضاء کاپیتان جان ملکم و وزیر معتمد
ما حاجی ابراهیم خان رسیده است و بر عهده شماها است که بر طبق شرایط و مواد قرار-
داد و عهدنامه منعقد شده بین دولتین رد و بدل شده است از روی صداقت و درستی عمل
نمائید و هر کس در هر درجه و مقام که باشد برخلاف مندرجات عهد نامه عمل نماید
مورد قهر و غضب شاهنشاهی ما واقع خواهد شد. بتاريخ دوازدهم ماه شعبان ۱۲۱۵
مطابق ۵ ژانویه ۱۸۵۱

مهر فتحعلی شاه در صدر فرمان و نه نفر هم از رجال درجه اول آنرا مهر
نموده اند.

مهرها عبارت است از مهر: حاجی ابراهیم خان- میرزا شفیق- میرزا رضاقلی-
آصف الدوله- میرزا رضی- میرزا احمد- مرتضی قلی- میرزا یوسف- میرزا فضل الله»

فصل دوم

اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینک باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و شتاب سر جان ملکم را با مخارج هنگفت و پیش کشی های ذیقیمت و نفیس بایران روانه نماید و دربار فتحعلی شاه را مفتون بذل و بخشش های خود نموده آن قرارداد سیاسی و تجارتمی را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تا چه اندازه است .

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای ما بخوبی معلوم گردد ناچاریم با اوضاع و احوال آن روز اروپا هم یک نظر اجمالی بیندازیم ، آنوقت برای ماروشن خواهد گردید که دولت انگلستان در آن تاریخ در چه مصائب و سختی ها گرفتار بوده که در تحت فشار آنها مجبور گشته است مأمور سیاسی خود را با آن عجله بدربار ایران گسیل دارد .

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شود آن را بدو قسمت تقسیم میکنیم :
قسمت اول اوضاع اروپا قبل از قرارداد اول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) که سر جان ملکم با دولت ایران منعقد نمود قسمت دیگر بعد از قرارداد و مفاهمه فوق الذکر .

چونکه هنوز هر کب امضا و مهرهای معاهده فوق‌الذکر بین دولتین ایران و انگلستان خشک نشده بود که در اروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که در این عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا در صفحات ذیل ملاحظه خواهید نمود.

از آغاز ظهور ناپلئون انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه آنها است و با هر شخص صاحب عزم یا دولت مقتدری در دنیا خصوصاً در قاره اروپا مخالف و دشمن می‌باشند در این تاریخ نیز مخالفت خود را با ناپلئون آغاز نمودند.

در این هنگام است ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۵ میلادی) که ناپلئون بفتحات بزرگی نایل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت. برای اینکه خوانندگان محترم وقایع آن روزها را بخاطر بیاورند من بیکدی و دوتای آنها اشاره میکنم که مقصود بهتر روشن گردد.

ناپلئون در ماه مه ۱۸۰۵ از کوههای آلپ با سپاه خود عبور نموده و در اواسط ماه ژوئن همان سال جنرال مِلاس^(۱) فرمانده کهن‌سال دولت با عظمت اطریش را در مارتکو^(۲) شکست فاحش داد که جنرال مزبور با عیان آمده خواستار مبارزه جنگی گردید و بالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت.

پول اول امپراطور روس که جزء متحدین اطریش و انگلستان و برضد فرانسه بوده و شصت هزار قشون زبده خود را در تحت فرماندهی جنرال سوارو^(۳) بایطالی اعزام داشته بود بعد از دادن چهل و پنج هزار نفر تلفات بایک چهارم باقی مانده قشون خود بروسیه باز گشت و پانزده هزار نفر قشون دیگر هم که بانگلیس داده بود تا بیکدی آنها هلهند را تصرف نمایند آنها نیز اسیر و یا کشته شده و از آنها عده بیش باقی نمانده بود.

در همین سال است که پول اول بخطاهای سیاسی خود پی برده قشون‌های خود را احضار می‌نماید و با ناپلئون می‌خواهد آشتی نموده بین خودش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید.

ناپلئون نیز از موقع استفاده نموده هشت هزار نفر اسرای قشون روس را که

(1) General Melas. (2) Marengo (3) Suwarrow

در ایطالی و زوریخ و هلند اسیر نموده بود تمام لباس تازه و اسلحه صحیح داده بفرماندهی صاحبمنصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بررسیه روانه میکند.

این عمل و اقدامات دیگر ناپلئون بکلی پول اول را جلب میکند و از این تاریخ يك نوع دوستی و اتحاد بین ناپلئون و پول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول و ناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت دولت ایران از وسط ایران عبور کرده به هندوستان حمله نمایند. البته پر معلوم است که دوستی پول با ناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد و از این تاریخ به بعد روابط و مکاتبات محبت آمیز بین این دو نفر تقریباً روزانه میشود.

ناپلئون و پول اول هر دو خوب میدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق العاده مست و متزلزل بود و هر گاه يك کمک از خارج بآنها میرسید خود سکنه آن مملکت بنای حکمرانی آن را واژگون میکردند؛ بنابراین هر دو امپراطور در حمله به هندوستان موافقت نمودند.

حکمی که پول اول در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۰۵ به پرنس اورلوف^(۱) فرمانده کل قزاقها صادر نموده چنین دستور میدهد:

«انگلیسها در تنبیه هستند یا کشتیهای جنگی و قشونهای بری خودشان بر متحدین ما سوار و دانهمارك حمله نمایند. ما نیز باید بر آنها حمله کنیم اما این حمله ما باید بر يك نقطه حساس وارد بشود که ضربت ما در آن نقطه تأثیر زیادی داشته باشد و در ضمن هم انگلیسها حمله بآن محل را چندان عملی تصور نکنند.

از محل اورنبورغ^(۲) تا هندوستان سمساراه است و از اینجا^(۳) تا اورنبورغ یکماه، جمعاً چهار ماه راه است. من این قوای اعزامی را در تحت فرماندهی شما

(1) Prince Orlov .

(2) Orenburg

از شهرهای روسیه در کنار رود اورال

(۳) منظور مسکر است .

قراردیدیم و این مأموریت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم خواهد نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید و یک بازار خوبی برای متاع مملکت ما تهیه خواهد شد. در ضمن ضربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد، ضمناً ما یک وظیفه دیگر خود را نیز انجام داده‌ایم که آن آزاد نمودن سکنه هندوستان است. ملل هندوستان بعدها مطیع ما خواهند بود چنانکه امروز مطیع انگلیس‌ها میباشند و ما باید کلیه تجارت آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم.

یک روز بعد یعنی در ۱۳ ژانویه ۱۸۵۱ کاغذ دیگری به پرس مینویسد:
 در این کاغذ میگوید من یک نقشه تازه از مملکت هندوستان برای شما میفرستم که در این نقشه نقاط کوچک نیز نموده شده است.
 در سر راه بخارا خود را برای امپراطوری روسیه در نظر بگیر تا دولت چین نتواند بدان دست اندازی کند^(۱)

از آن طرف بعد از متار که جنگ مارنگو دولت اطریش چون در تحت نفوذ کامل دولت انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی‌کند و دولت انگلستان دو میلیون لیره بدولت اطریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهند این است که در ماه دسامبر ۱۸۵۰ جنگ مجدداً بین اطریش و فرانسه شروع میشود. این بار قشون فرانسه تا پشت دروازه وین فاتحانه جلو میرود. در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اطریش خود را مجبور می‌بیند که با فرانسه صلح کند و شرایط او را قبول نمود، در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد.

در روزهای اخیر سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که در قاره اروپا باقی مانده که هنوز هم دم از دشمنی با ناپلئون میزد و بر او حسد میورزید همان

(۱) کتاب پروفیسور وامبری موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان
 صفحه (۵۷ - ۵۸)

دولت انگلستان بود آنها فقط می‌توانست بدریاها تسلط داشته باشد و پس، ناپلئون تمام دول اروپا را بمیل و رضا یا تهدید و فشار بر ضد انگلستان متحد نموده بود و تمام این دول بنا در خودشان را بروی تجارت انگلیس مسود نموده بودند و تجارت آن دولت در اروپا در این تاریخ بکلی فلج شده بود.

اینک خوب روشن میشود علل و اسبابی که دولت انگلیس در تحت تأثیر آنها خود را مجبور دیده که متوسل بدربار فتحعلی شاه بشود چیست. اتحاد انگلیس، روس و اطریش بر علیه ناپلئون در سال ۱۸۰۵ بواسطه شکستهای متوالی دولت اطریش از قشون ناپلئون و جدا شدن پول اول از انگلیسها پایان رسید، در آخر همان سال دولت انگلیس در مقابل ناپلئون بکلی تنها مانده و ناچار بود دوستان دیگری در خارج از اروپا برای خود تهیه کند.

ورود سر جان ملکم بطهران در ماه دسامبر ۱۸۰۵ بود و امضاء قرارداد سیاسی و معاهده تجارتهی با دولت ایران در ژانویه ۱۸۰۶ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری) بود اکنون کلاماً آشکار است آنوقت دولت انگلیس باین اتحاد و دوستی ایران چه قدر محتاج بوده و چه قدر قیمت و اعتباری برای آن قائل بوده است.

موقبت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان یک خوشحالی فوق العاده ایجاد نمود زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسها در آن تاریخ بقدری مفید و بموقع بود که فرمائشهای کل هندوستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که در رأس کلیه امور هندوستان است چنین می‌نویسد:

« کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۶ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است، کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و یک روابط سیاسی و تجارتهی با امپراطوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده بملت انگلیس در هندوستان وعده میدهد. موقبتهای او دولت انگلستان را حایز مقام سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود.

در این تاریخ ایرانی‌ها بقدری خوب از ملکم پذیرائی نمودند که خود او پس

از ملاحظه اوضاع ایران و استقبال اهالی از او در سال ۱۸۵۰ از اصفهان چنین مینویسد:
 «زمان شاه دیگر نمیتواند زحمتی در هندوستان برای ما تولید کند. بطف خداوندی
 برای سالهای آینده بقدری کارهای زیاد و مسئولیتهای مشکل در افغانستان برای او
 ایجاد خواهد شد که فرصت فکر کردن را هم نخواهد داشت.»

کاپیتان، ملکم مأموریت داشت با دولت ایران از دوره داخل اتحاد شود اول
 سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت سه سال ببولت ایران بدهد و مساعدت آنها
 را جلب کند.

دوم پشاه و وزرای اومبلیتی رشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب
 کند، کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسهای
 پول را باز کرد و بمقتضود خویش نایل گردید.

در یادداشت خود مینویسد:

«هر اشکالی در تحت تأثیر طلای دولت انگلیس بطور مجزئه مانند ای از پیش
 برداشته میشد»

و این عین عبارت ملکم است که گوید:

«هر گاه سروکار من با مردمان صاحب حس و معتدل بود من هرگز باک نداشتم
 ولی من با نژادی سروکار داشتم که این هر دو صفت را فاقد بود»^(۱)
 اینک بشرح قسمت دیگری از اوضاع و احوال اروپا بعد از قرارداد سر جان-
 ملکم با ایران می پردازیم.

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد دولتین ایران و انگلیس در اروپا رخ
 داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس
 ۱۸۵۱ درست دو ماه بعد از انعقاد عهدنامه فوق الذکر بدست صاحب منصبان دریاری
 بوقوع پیوست.

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (جله اول صفحه ۹)

مرحوم اعتمادالطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۶ هجری مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است .

« امپراطور پل نهایت دوستی را با تاپشون دارد باین واسطه ایلیچی انگلیس مقیم دربار دولت روس کنت دوپالهن سردار عا کرموقفه در پترزبورغ را محرك است و بنا بر این تحریک شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ رؤسای قشون امپراطور را هلاک نموده پسر ارشد او الکساندر اول را بجای او جلوس میکنند . »

با مرگ پول اول و جلوس الکساندر اول نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی عوض میشود . دوستی که با دولت فرانسه در بین بود مبدل بدشمنی میگردد ، پول اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را با آن دولت برقرار میکند .

اولین کاریکه الکساندر بانجام آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخرج خود روانه مملکت انگلستان نمود و خود نیز یک کاغذ دوستانه پادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دولین برقرار گردد و در اوامط همان سال (۱۷ جون ۱۸۰۱) نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه گردید و قرار داد و عهدنامه سابق را تجدید نمود .

در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ حمله و هجوم روسها بگرجستان ایران شروع میشود . الکاتدر در اعلامیه خود که به دول اعلام نمود بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا یک نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و میگوید احساسات یسر دوستی وی او را باین امر مجبور می نماید و علاوه میکند اقدام باین امر در اثر وصیت جرج سوم پادشاه گرجستان بوده است . در صورتیکه این لشکر کشی روسها برخلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفتند ، زیرا چندین سال بعد از این واقعه در آن هنگام که ملکه گرجستان با اولاد خود در پترزبورغ حبس نظر بوده درحین گردش درخیابانها دیده می شد که هنوز هم زخمهای

شمیر قزاقان روسی در سروصورت ملکه یخویی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخم‌ها دوائر همان مقاومت پاو وارد آمده است. در هر حال خوب روشن است که قشون کشی الکساندراول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است.

(روسها در قفقاز)

در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) فتحعلی‌شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاف نادرشاه افشار بود، نادر میرزا و اموان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از زجر و شکنجه و حشانه بقتل رسانیدند، عباس میرزا نایب‌السلطنه نیز مشغول تدمیر و تنبیه ترا که بود که خبر ورود روسها را بفقاز بعرض فتحعلی‌شاه رسانیدند، حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه ایروان و لره باغ و سایر نواحی قفقاز شده‌اند، گنجه را با مساعدت آرامنه بدست آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله و حشانه نموده عده زیادی از سکنه بی‌گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوء سیاست دربار فتحعلی‌شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤدیان مالیات دیوانی می‌شد، سکنه قفقاز علاقه زیادی به دربار طهران نداشتند و به صحیح یا بغلط روابط نیکی در بین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده بیکلر نیکی ایروان وعده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۵۴ میلادی) جنگه بین دولتین ایران و روس رسماً اعلام گردید، عباس میرزا نایب‌السلطنه با عجله و شتاب با قشونهای ابواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها روبرو شده در حالیکه دروازه‌های شهر بروی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلر نیکی که از طایفه قاجار و موسوم به محمدخان بوده با روسها بتد و بست داشت.

در این سال عباس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره «چشم زخمی باردوی کیوان شکوه واردآمده». این خبر بگوش فتحعلی شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نمود، در نتیجه قشون روس شکست خورده بطرف گرجستان عقب‌نشینی کرد، بیکلریکی ایروان نیز تسلیم شده ازدد انقیاد و اطاعت درآمد، شاه از تقصیر او در گذشت و مجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گذراندن زمستان بطهران عزیمت نمود.

جنگهای ایران با روسیه قریب ده سال طول کشید. در سال ۱۲۱۹-۱۸۰۴ شروع شد تا سال ۱۲۲۸-۱۸۱۴ ادامه داشت و در این تاریخ بموجب معاهده گلستان این جنگ ده ساله پایان رسید که شرح آن بیاید.

فعلاً موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است، چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی با انگلستان در ژانویه ۱۸۰۱-۱۲۱۵ منعقد گشت دو ماه بعد پول اول مقتول شد، الکساندر اول بجای او برقرار گردید، روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسنه شد معاهده آمیان نیز صلح را بین انگلیس و فرانسه موقتاً برقرار نمود.

در تاریخ متظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۸۰۲-۱۲۱۷ رسیدن فرستاده ناپلئون با نامه او بدربار فتحعلی شاه (۱) و دادن جواب مساعد از طرف فتحعلی شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد ندارد که عمال بیدار و زیرک دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند (۲) این واقعه را بمع اولیای آن دولت رسانیده‌اند و هم دور نیست حمله ناگهانی روسها بفقار در اثر نیرنگهای سیاسی آن روزبرده که دولت ایران با دولت امپراطوری روس دست‌بسته

(۱) در این سال بشوسط خواجه داود نام از ارمنه و تجار پنداد نامه از ناپلئون بنایادت کنسول اول فرانسه حضرت خاقانی موسول گردید، خواجه داود لقب خاقانی یافته حامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد.

(۲) کتاب ماسودیت جنرال سگاردان در ایران. در این کتاب بوجود عمده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره میکند.

شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد .

با اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگ با روسها جدیت و مجاهدت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بتواند در مقابل قشونهای منظم روس با اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کنند .

نظر بمعاهده سیاسی که توسط کمپیتان هلکم^(۱) در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۵۱ میلادی) بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود فتحعلی شاه با انگلیسها متوسل شد که برطبق مندرجات و مواد عهد نامه حال موقع مناسب است که انگلیسها با دولت ایران ماعدت کنند .

(۱) سر جان هلکم (Sir John Malcolm) (۱۷۶۹-۱۸۲۳) فرزند یکی از بزرگان بی بضاعت اسکاتلند بود . تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای هان مالک است .

در سن ۱۲ سالگی جزه اسپیرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۳ وارد هندوستان شد کمی بعد جزء صف قرار گرفت . در سال ۱۷۹۲ در سن ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارسی پرداخت . پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه عارضه کسالت مجبور شد به انگلستان برود . در سال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسمت حنشی اول فرمانده کل قشون هندوستان بر قرار شد . در سال ۱۷۹۸ از طرف لرد ولزلی بسمت معاون حکومت حیدرآباد مین گردید . در این مقام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دهنه قشون فرانسه که در خدمت نظام حیدرآباد بودند نشان داد و در سال ۱۸۵۵ از طرف لرد نورالذکر بسمت نماینده مخصوص سیاسی برای عقد اتحاد سیاسی و تجارتنی با دولت ایران و خنشی کردن عملیات فرانسویها منصوب شده و در ماه دسامبر همان سال وارد طهران گردید .

در این مأموریت منصور دولت انگلستان و حکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد يك قرارداد تضمینی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران بدینند بملاده يك معاهده تجارتنی تیزمتقدم کند (ژانویه ۱۸۵۱) پس از آن از راه بغداد به بیستی مراجعت نمود و در ماه مه ۱۸۵۱ وارد هندوستان شده و بسمت حنشی اول فرماضرهای هندوستان برقرار گردید .

در سال ۱۸۵۳ بسمت حکومت ایالت هیسور نامزد و برقرار گردید . در سال ۱۸۵۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و خطر بمسائل سیاسی که در پیش بود و نژودی که فرانسویها در تهران هم رسانده بودند از بوشهر مراجعت نمود . (دنباله در صفحه بعد)

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجه مأموریت حاجی خلیل خان نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم .

نماینده فتحعلی شاه پس از چندی در يك اغتشاش که بین سپاهیان حکومت هند و کان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید .
شرح این واقعه را جان ویلیام کی بقرار ذیل مینویسد :
حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۵۲ میلادی) وارد بمبئی شده دو ماه بعد در حادثه مقتول گردید و واقعه قتل او بدینترتیب بوده : - بین ایرانیها

(بقیه شرح حال ملکم)

در سال ۱۸۱۵ باز مأمور دربار ایران شد و این دفعه نیز بمسئود خویش نایل آمد که شرح آن در محل خود بیاید .

در سال ۱۸۱۱ بانگلستان مقرر نمود، در این سال بلقب پرافتخار شوالیه منتخر شد. در این موقع فرستی بدست آورد و تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵ بطبع رسانید .

در سال ۱۸۱۷ مجدداً به هندوستان مراجعت نمود و هست نماینده سیاسی مملکت دکن منصوب گردید .

در سال ۱۸۲۱ بانگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۷ در آن محل متوقف بود . در آن سال بسمت حکومت بمبئی مین گردیده، حاکم هندوستان شد . در این سمت جدیت زیادی برای اصلاحات مالی و امور کشوری نشان داد و در سال ۱۸۲۰ برای همیشه هندوستان را ترک نموده بانگلستان برگشت و به منبریت پارلمان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۲۳ وفات یافت .

علاوه بر تاریخ ایران که در دو جلد نوشته و بنادسی نیز ترجمه شده است منظومه‌ای نیز تحت عنوان (ایران) در سال ۱۸۱۴ بدون تعیین اسم مصنف منتشر نموده ، هم چنین در سال ۱۸۲۷ کتاب مشاهدات و نظریات درباره ایران (Sketches) را نوشت که آن نیز بدون تعیین اسم مصنف بطبع رسید . کتب دیگری هم نوشته است که خارج از موضوع است .

برای کتب اطلاعات بیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذیل که در سال ۱۸۵۶ در دو جلد بطبع رسیده مراجعه نمود .

**Life and Correspondence of John Malcolm, by,
J. W. Kaye.**

که همراه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء مستعظبن حاجی خلیل-خان بودند نزاع افتاد ، در این بین حاجی خلیل خان بیرون آمد که غائله را آرام کند تا گم-ان گلوله‌ای بسینه او رسید و در همان آن در گذشت ، این خبر که به کلکته رسید وحشی فوق‌العاده در میان اولیای امور هندوستان تولید نمود، حکومت هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نمایی که لازم بود از خود نشان بدهند دادند که ثابت کنند حکومت هند تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افسرده است . مخصوصاً حکم شد از قلعه ویلیام بعلامت این عزا چندین تیر توپ شلیک کنند ، تمام جشن‌ها و مهمانی های دولتی موقوف گردید ، تمام محل های نظامی حکومت هندوستان این خبر اسفناک را از کلکته با خوف و وحشت دریافت نمودند و میزان ترس این مراکز از این واقعه هیچ کمتر از ترس اولیای حکومت کلکته نبود .

شهر بمبئی بطور کلی در عزاداری بوده و به مدرس هم دستور داده شد در آنجا نیز عزادار باشند ، در روزنامه کلکته نوشته شد که سر جان ملکم که منشی مخصوص لرد ولزلی میباشد می‌رود بایران که با ورثه حاجی خلیل خان مرحوم راجع باین قضیه مذاکره کند . در همان حین متر نوویت که شخص معتبری بود مأمور شد از طرف لرد ولزلی فرمانفرمای هند بیوشرو از آنجا بطهران رفته و کاغذ مخصوص فرمانفرمای هند را در این موضوع بشاه تقدیم کند و آنچه که در قوه دارد بکاد برد تا يك توضیح کافی پادشاه ایران در این پیش آمد اسفناک داده شود .

باری برای مدت زمانی در دوایر حکومتی کلکته موضوع دیگری تبود صحبت شود جز قضیه قتل حاجی خلیل خان و این واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلج نموده بود . در حقیقت این واقعه فکورتین شخص و قوی ترین مرد را در دوایر حکومتی هندوستان بوحشت انداخته بود .^(۱)

وحشت انگلیسهای هندوستان از این قتل حد و اندازه نداشت اما طولی

نکشید که خیالشان از این واقعه راحت گردید چونکه بورثه مقتول پول زیادی داده ، شاه و درباریان ایرانرا بهر راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی-شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل يك ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند جای نگرانی نیست ، هر قدر از اتباع مرا بکشند معتز میباشند .

باری بعد از این غائله محمد نبی هان برادر زن حاجی خلیل خان مجدداً از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد .

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغییر نموده بود، ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود ، روسها دیگر دوست وفادار فرانسه نبودند بلکه رفیق شفیق و یار مهربان انگلیس ها بشمار میرفتند ، ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیس ها پیش روسها انداخته شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت، نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود .

جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد :

در این سه سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است ، از انگلستان فرمانت‌های دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاست‌های دیگر است . محمد نبی-خان نماینده سیاسی ایران در اکتبر سال ۱۸۵۵ وارد بمبئی شد ، ورود او با اکرام و اعزاز استقبال گردید ولی مدت‌ها فرمانت‌ها را نپذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در ۲۸ اپریل ۱۸۵۶ بطور رسمی او را پذیرفت . در این موقع سر جورج بارلو^(۱) فرمانت‌های هندوستان بود .

فرمانت‌های کل هندوستان حکم کرد در ممبر وزیر ، خیار ایران قشون نظامی صف کشید و صاحب‌منصبان کشوری او را با احترام بحضور آوردند ، در واقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد .

فرمانت‌های کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفتار

(1) Sir George Barlow.

می نمود ولی در باطن با او مثل يك آدم ول گرد و پست معامله میکرد .
در ملاقات محرمانه که بین نماینده ایران و فرما تفرمای کل هندوستان اتفاق افتاد هیچ صحبت از سیاست بیان نیامد و فقط مذاکره راجع مسائل مالی بود که نماینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه میکرد ولی نماینده ایران فراموش کرده بود که زمان تغییر نموده ، حال دیگر اوضاع و احوال مثل اوضاع و احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۵۵ نیست .

وقتی که فرما تفرما باو حالی کرد که او طلبکار نیست بلکه يك لك رویه هم بدهکار است لرزه بر اندام وزیر مختار ایران افتاد و نزدیک بود از پای در آید .
مدتی محمد نبی خان در هندوستان معطل و سرگردان بود تا بالاخره بطور صریح باو گفته شد که بهیچ وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهند بود .
نماینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۵۷ با دست خالی از هندوستان حرکت نموده بایران مراجعت کرد و فتحعلی شاه را بکلی از مساعدت انگلیسها مأیوس نمود. (۱)
همین مصف در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید :

« در سال ۱۸۵۵ که ملکم وارد ایران شد و آن عهدنامه تعرضی و دفاعی را با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خیلی سعی و کوشش نمودند که حسن ظن و عقیده شهریار ایرانرا نسبت بانگلیسها متزلزل کنند ولی ممکن نشد باز فرانسویها مأیوس نشدند و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران بعبارت ذیل بآنها جواب آخری را داد : -

(اگر خود ناپلئون هم وارد طهران بشود اجازه ورود بحضور قبله عالم داده نخواهد شد .)

این بود علاقه شهریار ایران به عهد و پیمان خود ، اما دولت انگلیس و حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهشهای آن بی اعتنائی کردند و نماینده پادشاه ایرانرا مأیوس مراجعت دادند ، بالاخره کفر بجائی رسید که شاه

ایران از انگلیسها مایوس شده متوسل به فرانسه شد . ۲

در این ایام که فتحعلی شاه منتظر مساعدت انگلیسها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به کلنل رومیو^(۱) وارد طهران گردیده نامه ناپلئون را که بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی شاه ارائه میدهد ، در این مکتوب اشاره شده بود هر گاه دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را برهم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیسها قطع کند امپراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایران طرح اتحاد و یگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دیار شاهنشاهی ایران بطهران روانه نماید و برای استرداد ایالات قفقاز ایران و گرجستان کمکهای مالی نموده و يك عده قشون مکمل با تمام اسباب و مهمات آن به ایران بفرستد که در جنگهای قفقاز با قشون ایران مساعدت کند .

ولی در این تاریخ هنوز فتحعلی شاه از مساعدت انگلیسها مایوس نشده بود و انتظار داشت که این کمک و مساعدت از طرف انگلیسها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت و اسی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی خبر بوده و از جریان های سیاسی و اتفاقات دیگر که آن بآن در اروپا ظاهر میشد و بلافاصله تغییر مکرر اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولی نمیدانستند که قرارداد صلح آمیان^(۲) بین دولتین فرانسه و انگلیس برهم خورده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ شده بود . روس ها با انگلیسها داخل در معاهده تعرضی و دفاعی برضد ناپلئون شده بودند بنا بر این غیر ممکن بود انگلیسها برخلاف میل روسها با ایران مساعدت کنند .

(1) Colonel Roimeu.

(۲) قرارداد صلح آمیان که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۵۲ بین فرانسه و انگلستان باعنا رسید در واقع يك نوع متارکه جنگ بود و ناپلئون آنرا باین اسم مینامید. هنگامیکه ژنرال لاریستون (General Lauriston) آجودان ناپلئون برای امضای مقدمات این قرارداد بلندن وارد شد سکنه لندن از خوشحالی او را سردست بلند کردند و بدوش بردند . این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۵۳ مجدداً دشمنی بین فرانسه و انگلیس شروع گردید . - Life of George Canning P 61-95

در همین تاریخ دولت انگلیس جواب یاسی بفرستاده فتحعلی‌شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون بوده نه از خطر روسیه و از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد. در کاغذیکه وزیر امور خارجه انگلیس بوزیر امور خارجه فرانسه در همین سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روسیه الکانند اول برای صلح اروپا هیچ اقدامی نمیتواند بکند، (۱) البت با بودن يك چنین اتحاد و صمیمیت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود انگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند ولو چندین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپیتان جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد.

کلنل رومیو در سال ۱۸۵۵ در طهران غفلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت جنرال گاردان مینویسد :-

« حرکت او را مردم در طهران بدو غ یا راست به تحریکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. دربار ایران از این پیش آمد غمگین گردید و نفس او را با احترامات حرکت داده در قبر کوچکی نزدیك حصار طهران در دویت قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بنحاک سپردند » (۲)

(۱) تاریخ ناپلئون تألیف بوریر (Bourrine)

(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۱۸)

فصل سوم

روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست از چه تاریخ فکر لشکر کشی بطرف هندوستان در دعاغ ناپلئون پیدا شده بود، آنچه که معلوم است مدتها قبل از مسافرت به مصر او در این خیال بوده (۱) بعدها نیز مشاهده مینمود بهیچ وسیله نمیتواند بر انگلیسها دست

(۱) جان ویلیام گی یکی از مورخین و سیاستون انگلیس که بعدها مکرر اسم او برده خواهد شد در کتاب خود موسوم به تاریخ جنگهای افغانستان در جلد اول آن در صفحه ۴۴ چنین مینویسد .

و عده از فرانسویها با اسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بمصر وارد طهران شده بودند و به آغا محمدخان پیشنهاد کردند که بصره و بغداد را متصرف شود و به قیوسلطان کمک نماید که بر ضد انگلیسها قیام کرده و به فرانسویها اجازه دهد در بندر عباس اقامت کنند .

هر گاه این فرانسویها با اسم نمایندگان مختار از جانب دولت فرانسه آمده بودند بدون تردید آغا محمدخان باین عملیات اقدام مینمود و به مملکت عثمانی حمله میکرد ولی آغا محمدخان بقول آنها اعتماد نکرد .

در جلد دهم کتاب ماهدات و اسناد سیاسی که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اشاعت یافته مینویسد :

و در سال ۱۷۹۶ میلادی سیوالیویه (Olivier) نام از طرف جمهوری فرانسه مأمور ایران گردید که با دربار پادشاه ایران داخل اتحاد و دوستی گردد و مقصود از این اتحاد این بود که باب عالی را با دولت ایران علیه دولت روس متحد نماید .
(صفحه ۷)

یابد چه انگلیسها درجائی قرار گرفته‌اند که قوای ناپلئون با آنها دسترسی ندارند ، جای آنها در پناه امواج بی‌ریایان دریاها واقع شده و از هر خطری مصون می‌باشند . دولت انگلیس نه‌تنها در زمان ناپلئون بلکه همیشه در هر موقع بدو وسیله خود را از خطر محفوظ داشته است ، یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که یکنواختی این قطعه از خطرات قاره اروپا مصون است . دیگری بواسطه کشتی‌های جنگی بی‌شمار خود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم وسیله تأمین آذوقه جزایر بریتانیا . ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایز آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلك وارد آورد . مهمترین این منابع مملکت پهنادر و زرخیز هندوستان است که سالها بود بدست انگلیسها افتاده بود . برای انجام این مقصود میبایست با ممالک شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالک کشور وسیع ایران است که وصل به هندوستان می‌باشد . این است سبب عمده علاقه ناپلئون بکشور ایران .

در آن تاریخ راهی که تصور میشد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان برساند راه دریائی بود یعنی از راه دریای مدیترانه قشون ناپلئون در اسکندرون از کشتی پیاده شده از راه یروت ، شام و عراق عرب بایران برسد و از آنجا باتفاق قشون ایران به هندوستان حمله کند ، البته برای اجرای این نقشه قبلا میبایست دولت ایران را همراه نمود که مشکلاتی تولید ننماید .

اولین اطلاع که از ایران بدست ناپلئون افتاد او را از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت‌های یکتفر تاجر فرانسوی مقیم استانبول بود بنام اسکالون^(۱) . این تاجر بعضی اطلاعات در باب ایران به مارشال برون^(۲) سفیر فرانسه در دربار سلطان عثمانی داده . مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت‌ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید . یکتفر فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین نیز بنام روسو^(۳) اطلاعات وسیع

(1) Escalon. (2) Maréchal Brune. (3) Rousseau.

ذیقیمی از کشور ایران تحصیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود. (۱)

در این تاریخ است که ناپلئون بسجله و شتاب مأمورین عالی رتبه، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول آهده ژوبیر (۲) نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود، بعد آجودان خود جنرال رومیو (۳) را با دستور مخصوصی بایران فرستاد و هر یک از اینها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نحوی بود یا رنج و زحمت زیاد خودشان را بظهران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی شاه دادند. با اینکه رومیو بعد از ژوبیر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (مطابق اواسط رجب ۱۲۲۵) بظهران رسید و نامه را که حامل بود بعرض شاه رسانید. این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود:

مکتوب ناپلئون بنایارت به فتحعلی شاه پادشاه ایران:

پاریس، ۳۰ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذیحجه ۱۲۱۹).

من باید باور کنم فرشتگانی که پایان سعادت دولت خواستار آند که من با مساعی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میری یاوری کنم، زیرا که يك فكر در يك زمان در اذهان ما خطور کرده است. مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده اند در استانبول بهم بر خورده اند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب باب مکاتبه را می گشود بمأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه برقرار کند.

باید تن بقضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قراردادده است که ملل را سعادت مند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بوجود می آورد این قاعده را بر ایشان هموار میکند که با يك دیگر همداستان شوند، تا اینکه اتفاق

(۱) مأموریت جنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۶)

(2) Amédée Jaubert (3) Général Romieu

مقاصد ایشان مفاخر ایشانرا بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند ، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت ؟

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست . فرانسه نخستین کشور مغرب است ، بره‌لال و ممالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند ، فرماتفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سرنوشت پسندیده تر نیست ؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق‌ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمست دریغ می‌ورزد . در این ممالک مردم مضطر و حریص و حدود بوجود می‌آیند و بلای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان ماعد است . چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی باک بایشان تمیهدند تا بتوانند از نتایج جاه طلبی و حرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند .

روسها از کوبرهای خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوز میکنند ، انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیار تراهم ندارد ولع نسبت بشروت ، ایشان را پراکنگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر میشود . این دو دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید ، نه از آن حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند .

یکی از خدمت گزاران من می‌بایست علائم دوستی مرا بتورسانده‌باشد ، آچودان جنرال رومیو که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط بمفاخر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند . مردیست که جرئت و فرزوانگی دارد ، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلآوری طبیعی ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم

واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که یا شادی و بهسوی آتچد را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فراگیرند می‌آموزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست و پنج هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را بخود منقاد سازد، ولی وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه بدانند و سربازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منتظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند از آتش توپخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و بدلاخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمن باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریه ایران را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواند و رعایائی خواهد داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی کسانی را که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملامت پذیرائی خواهم کرد و دوباره یازی آسمان و سلطنت مدید و سعادت مند و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.

در قصر امپراطوری توپلری (۱) در پاریس بتاريخ روز نوزدهم ژوئیه،

سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد. (۱)

با اینکه جنرال رومیو چهل و پنج روز بعد از ژوئیه از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او بطهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که به همت اداره شورای نظام در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در طهران بطبع رسیده شرح مسافرت و ورود جنرال رومیو را چنین می‌نویسد:

« کمی بعد از حرکت ژوئیه، ناپلئون دوم را نیز که سمت یابوری و آجودانی او را داشت بایران فرستاد. این صاحب منصب در اواسط ماه رجب به استانبول رسید و

(۱) Tuileries

(۲) نقل از مجله شرق از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، اسفندماه

در این تاریخ ژوبر هنوز در این شهر بود . در میان عامه چین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دوز دست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد .

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود اوتری^(۱) از بی‌راهه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیر مترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت بیکر^(۲) قنول پادشاه انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را بطلاع جونز^(۳) قنول انگلیس در بغداد رسانید و جونز نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد .

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد ادرنه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۵۵ (اواسط رجب ۱۲۲۵) بطهران رسانید .

فتحعلی شاه و دربارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند . غافل از آنکه رومیو هیچ نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه ندارد و نمیتواند کمکی را که ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند . بهمین جهت کمی بعد امیدها بیأس مبدل گردید و معلوم شد که رومیو فقط برای مطالعه اوضاع ایران و استفاده‌هایی که این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده .

با وجود فوت ناگهانی رومیو (که قبلاً شرح آن گذشت) باز قبل از رسیدن مرگ یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانسه) فرستاد و این یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمانه رومیو بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است .

ژوبر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۵۵ (مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۵) به طرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجارتنی خود عازم ایران است بطرف ارزنة الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و

پاشای بایزید او را مدتی در قصر خود بستختی حبس نمود .

این مرد دانشمند شرح مصائب وارده بر خود را در سفرنامه ای که هم جنبه علمی و جدی دارد و هم داستان مطلوبست نقل کرده است ، (۱)

در این باب مورخین ایرانی نیز اشاره نموده اند مخصوصاً در تاریخ مآثر سلطانی که عبدالرزاق دنبلی در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید :

بعد از آنکه ناپلئون با روسیه بنای ستیزه و آویز گذاشت موسیو ژوبر نام را سفارت تمین و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن ، دشمن خواهد بود و دشمن دشمن ، دوست . الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میثاق دولت فرانسه بر عالیشان ظاهر و فایده این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روشن و باهر گردد .

اما بعد از آنکه ژوبر وارد شهر بایزید گردید محمود پاشا حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با روسیه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دوتقر از همراهان او پرداخت ، نواب نایب - المطنه برای استخلاص او شرحی به حاجی یوسف پاشا ارسال و آن جناب از راه مال اندیشی و عاقبت بینی ایلچی را متخلص ساخته با نوازش بسیار روانه دبار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور باهرالنور در اردبیل پیغام را بعرض نایب المطنه رسانیده روانه درگاه خاقان جیم نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تلمیم یادگاه سدره مرتبه دریافت و بعد از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت . میرزا محمد رضا قزوینی را هم که از

(۱) کتاب « مأموریت ژنرال گاردان در ایران » از انتشارات اداره شورای نظام

نجا و مداریف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود بموافقیت او از راه اسلامبول برسالت فرانسه مأمور فرمودند.»^(۱)

در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران نیز در این باب مینویسد :

دژوبر بالاخره در ژوئن ۱۸۰۶ (ربیع الثانی ۱۲۲۱) بطهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و جس بیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت.»^(۲)

دژوبر حامل مکتوب ناپلئون به فتحعلی شاه بوده و این مکتوب اولین مکتوبی است که از جانب ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته شده است این است سواد آن :

پاریس ، ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذیقعد ۱۲۱۹)

بنایارت امپراطور فرامویان به فتحعلی شاه ایرانیان ، سلام بر تو من همه جا مأمورینی دارم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد بمن اطلاع میدهند. بتوسط ایشان من میدانم بکجا و در چه موقع میتوانم پادشاهان و مللی که دوستدار ایشانم آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازه شهرت که همه چیز را آشکار میسازد ترا معلوم کرده است که من که ام و چه کرده ام ، چگونه فرانسه را برتر از تمام ملل غرب قرار داده ام ، بکدام دلایل آشکار پادشاهان مشرق علاقه خویش را نسبت بایشان ظاهر ساخته ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدیکه برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف کردم .

من میل دارم خود بمن بگوئی که چه کرده ای؟ و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟- ایران دیار شریفیست که خداوند عطا پای خود را در حق آن دریغ نکرده است . ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی باکند و شایسته

(۱) در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ هجری کتاب مزبور آمده است

(۲) صفحه ۱۱ از کتاب قول

آنند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از يك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این ملت را گذاشته‌اند از معائب تعاق خانگی آزار بیند و از میان برود .

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود ، توانست قدرتی بیار بست آورد ، برای فتنه جویان وحشت انگیز و برای همایگان خود دهشت افزا بود ، بر دشمنان خود چیره شد و با مفخرت پادشاهی کرد ، ولی این فرزانی را نداشت که هم‌بفکر حال و هم در اندیشه آینده باشد . احفاد وی جانشین او نشدند . تنها محمدشاه هم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خروانه اندیشیده است ، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش در آورده و پس آن قدرت شاهانه را که در فتوح خویش بست آورده بود برای تو گذاشته است .

تو سرمشقی را که وی بتو داده است پیروی خواهی کرد و قراتر از آن خواهی رفت ، تو هم چون وی از آراء مثنی از سوداگران که در هندوستان باجان و تاج پادشاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را در برابر تجاوزاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که هم‌ایه خاک اوست بدان کوشش میکند وسیلهٔ جلوگیری قرار خواهی داد .

من يك تن از خدمتگذاران خویش را نزد تو میفرستم که در بر من مقامی مهم و اعتباری کامل دارد . او را مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هر چه باو بگویی بر من ادا کند . من باو فرمان میدهم که از استانبول عبور کند و میدانم که یکی از اتباع تو اوسف وازیموویچ (۱) با آنجا رسیده و خود را فرستاده تو قلم‌داده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بمن بکند ، خدمتگذار من زو برد مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد . از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو ، یکی از مأمورین با وفای من راهنمای او خواهد شد و سفارش‌های لازم را باو خواهد کرد تا بدربار تو برسد . بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ‌مانی نیست

که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد. دولت مقتدر چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن يك ملت جنوبیست و خود بچشم خویش می بیند، چگونگی انگلستان که يك ملت غربیست و در میان ما در عداد آن ملیت که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگتر است مه ذالك تمام دول هندوستان را می لرزاند.

تو بمن آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکتیمان بوده است تجدید خواهیم کرد. ما بایکدیگر هم دست خواهیم زد که عمل خویش را مقتدرتر و متمولتر و سعادت مندتر کنیم. من از تو خواهش دارم خدمتگذار با وفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی و باری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم .

در قصر امپراطوری توپلری در تاریخ ۲۷ پلوویوز (۱) سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد. (۲)

در بار فتح ملیشاه مدتها بود آرزوی چنین روزی را داشت که با نماینده، مخصوص شخص اول فرانسه مستقیماً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً جزء قلمرو پادشاهی خود گرداند ، از معاهده با انگلیسها خیلی سخت افسرده خاطر بود چونکه امید داشت انگلیسها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نمود ولی جوابهایی که به محمد نبی خان فرستاده فتحعلی شاه داده بودند شاه ایران را بکلی از کمک انگلیسها مأیوس نموده بود .

با اینکه انگلیسها در این هنگام نهایت اتحاد و صمیمیت را با روسها داشتند

(1) Pluviose

(۲) مجله شرق ، شماره سوم دوره اول ، اسفندماه ۱۳۰۹ (منحه ۱۳۷)

و بدون مشورت آنها در قاره اروپا قدمی برنمیداشتند با این حال در مقابل تقاضاهای فتحعلی شاه پیشنهاد نمودند اگر شاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میبایست جزیره هرمز، بنادر بحر خزر و بندر بوشهر را در خلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بدهد^(۱) البتة تمام اینها بهانه و نیرنگهای سیاسی بود چونکه دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نمیشد بخواهش های فتحعلی شاه اعتناء کند.

خلاصه حضور ژوبر در طهران روح تازه بقلب افروخته فتحعلی شاه دمید و زمینه اتحاد محکمی بین دولتین ایران و فرانسه طرح ریزی شد. در نتیجه معاهده ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در فین کن اشتاین^(۲) با منای ناپلئون رسید.

میو ژوبر را با عزت و احترام تمام با تفاق میرزا محمد رضا خان بیکری قزوین و وزیر شاهزاده محمد علی میرزا بعنوان سفیر فوق العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند.

این است سواد آن عهدنامه معروف :

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)
اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم
روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند :

(۱) یادداشت های ژنرال (ترزول Trezel) از اشکارات اداره شورای نظام
(صفحه ۳۰)

(2) Finkenstein

از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوک بر نارماره (۱)
وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دونور و دارای نشان سن هوبر (۲) از مملکت
باویر و نشان ولفا از مملکت باد (۳)

از طرف پادشاه ایران عالی جناب فتحامت نصاب میرزا محمد رضاخان سفیر
فوق العاده و بیکلر بیکی و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا .
و ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبار نامه های خود در باب مواد ذیل توافق
حاصل کردند :

ماده اول - بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت
پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالک
حاضره اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینمایند .

ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را
حقاً متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میدانند .

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشوند
که تمامی ماعی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران
صرف نمایند و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله کنند. تخلیه
این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران
یک نفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت .

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و توپخانه
و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور
فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشوند که توپهای صحرائی و تفنگها و سر نیزه هائی

(1) Maréchal Hugues Bernard - Maret

(2) St Hubert (3) Bade

که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارك نماید و قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد .

ماده هفتم - اعلیحضرت امپراطور فرانسیویان و پادشاه ایتالیا بر عهده بگیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندس و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فنی نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد .

ماده هشتم - اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتمی را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالیه فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند . بنا بر این اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و قونسولها و نمایندگان و سایر عمال که پائی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال التجاره های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استنکاف درزد .

ماده نهم - در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را با اطلاع دیگری رسانید متحداً بر ضد دشمن مشترك به جنگ قیام خواهند نمود ، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتمی بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد .

ماده دهم - اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افاغنه و سکا دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد .

ماده یازدهم - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه يك دسته جہازات به خلیج فارس و بنادر متعلق با علیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود .

ماده دوازدهم - اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس درهند بفرستادن قشون از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتین قبلاً قرارداد مخصوصی خواهند بست و راهبرای که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسائل حمل و نقل که برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد .

ماده سیزدهم - هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران بشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مراد سابق این معاهده بقیمتی که در مملکت فرانسه باهالی واگذار و محسوب میشود بحساب آورده خواهد شد.

ماده چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنا بر این حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر بانگلیس یا روس واگذار شود .

ماده پانزدهم - برای استفاده طرفین يك معاهده تجارتمی نیز در تهران منعقد خواهد گردید .

ماده شانزدهم - این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در تهران بامضاء و تصویب خواهد رسید .

در اردوی امپراطوری در قین کن اشتاین، بتاريخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید .

محل امضاء هوک - بیسماره . محل امضاء سفیر ایران، سواد مطابق اصل است.

وزیر روابط خارجه

ش . م . م . تالی دان امیر بنوان^(۱)

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتی ایران و فرانسه ، ناپلئون تصمیم گرفت يك صاحب منصب ارشد با عده صاحب منصبان قشون و سواره و توپخانه و مهندسی بدر بار ایران بفرستد، این بود که جنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود باین سمت تعیین گردید .

دستوری که دوز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود :

تعلیمات ناپلئون جهت سرتیب گاردان

از اردوگاه فین کن اشتاین بتاريخ دهم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲) هجری قمری .

آقای سرتیب گاردان باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی ویکماه بعد یکی از صاحب منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید .

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراقبت را رعایت کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط خارجه با اوبسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال یاب عالی صورت یابد هر هشت روز به هشت روز داپرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان سرتیب سباستیان^(۲) باید برمز نوشته شود .

(۱) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۲۶) - در تاریخ قاجاریه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵۶ سواد این عهدنامه ضبط شده است .

(شیر فرانسه در قسطنطنیه) (2) General Sébastiani

در نوشتن را پرتهای اولی مخصوصاً باید این نکت را رعایت کرد که سروکار با مملکتی است که راجع بآن هیچ نوع اطلاعات صحیحی در دست نیست، در صورتیکه شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیایی و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور مالی و اوضاع نظامی جزء بجزء از وظایف اولیه آقای سرتیپ گاردان است و او باید در مراسلات خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآن‌ها کتب چند تألیف کند.

ایران روس را دشمن حقیقی خود میدانند چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند، سلسله سلطنتی قاجار را برسمیت نشاخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ بودند، آقای سرتیپ گاردان باید تمام این خصوصتها را یاد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و روسها را دامن بزند و مردم ایرانرا بمجاهدات بسیار و بقیام‌های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها، در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به شاهزاده عباس میرزا فرمانده و معتمد علیه قشون دست اتحاد دهد. باید ایران در سرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روسها بعزت فرستادن يك قسمت از قوای خود بآروپا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها متزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده‌اند متحکم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روزگارتسلط ایرانرا بحسرت یاد میکنند، بعلاوه سلسله جبال که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معا بر این جبال را بتصرف خود بگیرد.

آقای سرتیپ گاردان باید جهد وافیه بنذول دارد که ایران و عثمانی تا حدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحریاه بر علیه روسها بتوافق هم قد

بردارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و روسیه بعلت وسعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع با اراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است .

اما ایران با اختصاص نیمی دیگر نیز دارد که باید به تنهایی بدفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلوی شرف انگلیسها است در هندوستان .

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است . هر قدر دامنه این متصرفات محدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز فکر جلو گیری از این خطر نبیند و با آزار انگلیس پردازد و بفرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت نماید روزی خواهد رسید که آن نیز مثل شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد . فرانسه بممکنات ایران بدو نظر مینگرد ، از یک طرف آنرا دشمن طبیعی روسیه میدانند و از طرفی دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکر کشی بهند می شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب و مهندسی و توپخانه همراه سر تیب گاردان میفرستند و ایشانرا بعنوان سفارت مأمور در بار طهران میکنند .

این صاحبمنصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیب تر کنند و در باره موانع اردو کشی بهند و راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله های پردازند .

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند باید با حلب رضامندی باب عالی به بند اسکندرون پیاده شوند در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی افریقا بگذرند و در مدخل خلیج فارس پیاده شوند .

در هر دو صورت لازم است راهی را که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان به پیمای اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است یا نه و این وسائل از چه نوعی است ، آیا توپخانه

را میتوان در این ادانی حمل کرد یا نه و اگر هوامی برای مقاصد درپیش است راه غلبه بر آنها چیست ، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یا نه ؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب افریقا بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ باشند مناسبند و در کدامها میتوان توپسوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام يك از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بدست آورد . تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بحد کافی بدست می آید یا نه نیز از واجبات است .

اگر آقای سرتیب گاردان تنها بود بهیچ يك از این سئوالات نمیتوانست جواب دهد .

چه درهمین اروپا می بینم اطلاعاتی که مردم یومی آلمان از مملکت خود بما داده اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم و استفاده نیست .

اما سرتیب گاردان درزیر دست خود چند نفر از مهندسین نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادرایران را چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها تقصیر برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشت های مفصلی تهیه کرده بفراشه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشت ها باید مواظب بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدماتی برسد این اطلاعات ذی قیمت بکلی از میان نرود .

این صاحب منصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متمتع ساخته تسوق نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند . با رعایت و اجرای این دستورها دو منظور عمده ها عملی خواهد شد ، چه از

طرفی ایران مهیب تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید . این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباطات ، اما راجع بقسمت سیاسی ، سر تیپ گاردان مجاز است که برای فرستان تفنگ سر نیزه دار و توپ و یک عده کافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشکیل یک هیئت ۱۲۰۰۰ نفری در ایران قرار دادهای لازم با این دولت منعقد نماید .

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود .

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدریافت پانصد و شصدهزار فرانک ندارد بلکه میخواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر به صرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند ، بعلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد .

این صاحب منصبان و اسلحه به همراهی یک دسته جهازات سلطنتی بایران فرستاده خواهند شد . در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیه قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبیل نان خشک و برنج و گاو و غیره تفریغ نمود و آنها را همراه کشتی هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می آورند روانه داشت .

میزان اسلحه ای را که فرستان آنها در قرارداد قید میشود تا حدده ۱۵۰۰۰ قبضه تفنگ و سی عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد . ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سر تیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود .

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان پردازد . اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران

مایل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتش بار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند یا آن مرافقت نماید و اعلیحضرت نیز آنرا قبول خواهند داشت .

البته وزیر مختار فوق العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میداند که فقط بوسیله کمال دقت در حفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگر گاههای کشتی ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن بایران ممکن میشود . در صورتیکه خیال فرستادن ۲۵۰۰۰ سپاهی فرانسوی به ایران قدرت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید ، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راههایی که باید طی شود و سیوریات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از سول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قید کرد .

مأموریت سرتیپ گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمویابد بلکه باید شخص او با قبیلۀ ماهراتا مربوط شود و با عالی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مدها ممکن است در آن سرزمین بما برسد .

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزه آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است ، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است . در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد منلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی به هندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه . اگر در احرای این منظور اخیر ممکن میشود بحدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود . چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود میگردد و ما دیریا زود شمره اقداماتی را که مشغول زمین سازی آن هستیم در اروپا بر میداشتم .

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ماچه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه مناعهائی در آنجا بفروش میرود و در عرض از آنها

چه اجناسی میتوان گرفت. آقای سرتیپ مجاز است که با ایران معاهده‌ای تجارتی در زمینه معاهدات سال ۱۷۵۸ (مطابق ۱۱۲۵ هجری) و ۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷ هجری) ببندد، با ایل دو فرانس^(۱) نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد. بشکلی که این جزیره در طریق تجارتی فرانسه با حلیج فارس نخستین لنگرگاه شود.

محل امضای ناپلئون^(۲)

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافرت خود را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ در گرفت و قشون روس شکست خورد و در نتیجه روابط ما بین ناپلئون و الکساندر اصلاح شد. این جنگ یکی از جنگهای معروف ناپلئون میباشد که موسوم بجنگ ایلو^(۳) شد و معاهده‌ای بین دو امپراطور منعقد گردید که معروف بمعاهده تیلیت^(۴) میباشد. من بعدها در باب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود، در این جا فقط اشاره‌ای نموده رد می‌شوم.

اولین ملاقات و برخورد این دو امپراطور خیلی صمیمانه بوده، در این ملاقات که در وسط رودخانه معروف نیمن^(۵) واقع شد تمام اختلافات بین دولتین روس و فرانسه برطرف گردید و تمام مسائل مهمه آن روز بین دو امپراطور دوستانه حل و عقد شد و در ظاهر هر دو امپراطور نیات صلح طلبانه خویشانرا اعلام نمودند، ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد، امپراطور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید و بعالمیان چنین وانمود کردند که پس از این دیگر صلح و صفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید.

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشد ولی در باطن طبق

(1) Ile de France.

(۲) مأموریت جنرال گاردان در ایران، از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۲۱-۲۷) در کتاب موسوم به: - (En Asie Centrale, Par Napoléon Ney) - در آسیای مرکزی تألیف ناپلئون نی (در خانه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مندرج است) (پاریس ۱۸۸۸)

(3) Eylou

(4) Tileit

(5) Niemen

قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایران نصیب دولت روس گردد چه او تصور مینمود ایران در تحت نفوذ دولت روس باشد بمراتب برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده يك دوست یا وفای ناپلئون و فرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فرانسه است .

این موضوع را کنت دسرسی^(۱) که در سال ۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ۶ کتاب خود موسوم به **لاپرس خوب توضیح داده است .**

وقتیکه انسان معاهده فین کن اشتاین را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردان داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران بخت و اقبال رو آور شده عنقریب ملت ایران نیز سعادت ابدی نایل خواهد گردید و دو ماه بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش میآید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بودند فرانسه نیز به نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بروسها واگذار میکند . شاید در حسن نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد که برای اینکه بحریرف پرزور خود غلبه کند مساعدت با ایران و احیای روح سلطنتی ملت آرا تصمیم گرفته باشد ولی باید گفت : **«خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود .»**

در هر حال معاهده تیلسیت سیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را از حمله به هندوستان ظاهراً منصرف نمود و معلوم است که دیگر ناپلئون علاقه‌ای نسبت بدولت عثمانی و دولت ایران نشان نمیدهد، با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت عثمانی نشان میداد و در مجالس و محافل مأمور آن دولت را اعزاز و اکرام مینمود ولی پس از معاهده تیلسیت، عثمانی و ایران هر دو از آن اعتبار اولیه افتادند و **عمکرخان افشار سفير فوق العاده فتحعلی شاه که حامل شمشیرهای**

(1) Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)

امیر تیمورگورکانی و نادرشاه افشار برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشک و خالی ناپلئون را به فتحعلی شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی نیز مدتها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده بعثماني مراجعت نمود .

ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲) بطهران رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بطهران نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود، گاردان و همراهان او بی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند . با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه يك عده پیاده نظام و ریختن چند عراده توپ و ساختن چند قلعه متین و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمک مادی و معنوی برای اخراج روسها از گرجستان و قفقاز بود اقدامی بعمل نیامد و حتی در جنگ‌های قفقاز نیز صاحب منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبلاً با آنها امر شده بود دخالت نکنند .

در این موقع روسها بکلی فارغ یال بودند، جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلاً متارکه شده بود و از خطرات ناپلئون نیز ایمن بودند ، فقط جنگی که برای روسها باقی ماند همان جنگ با دولت ایران بود آن‌هم در يك چنین موقع برای آنها هیچ اشکالی نداشت و بهسولت میتوانستند قشونهای بی نظم و ترتیب و بدون اسلحه ایرانرا درهم بشکنند توقف ژنرال گاردان در ایران بیش از یکسال طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که روسها را ناپلئون یا بصلح و یا بفشار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهد نمود .

در این اواخر^(۱) علاوه بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) که قبلاً

(۱) منظوم سال ۱۳۱۰ شمسی است .

بدان اشاره گردید کتاب نفیس دیگری نیز تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال ترمزل فرستاده ناپلئون به هندوستان) بهمت اداره شورای عالی نظام بزبورطبع آراسته گردیده است، این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۹ بایران اعزام شده‌اند.

الحق صاحب‌منصبان فرانسوی در ایران خوب کار کردند و خدمات عده بدولت ایران نمودند اما از آنجائیکه دربار فتحعلیشاه بی‌اطلاع و درباریان اکثر مردمان طماع و حریص بودند و از طرف دیگر دسایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی‌شمار دیگر که مهمترین آنها تغییر عقیده خود ناپلئون نسبت به سیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان و سایر صاحب‌منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل سرد و مأیوس نمود^(۱) بالاخره دربار ایران عذر آنها را خواست و از ایران خارج شدند. بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت.

ژنرال ترمزل می‌نویسد: «عیب کلمی اعیان ایران که بر طرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است، پول در این مملکت معبود ملی است، بهترین طرحها اگر اندک معارضه با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا میرود.»^(۲)

ژنرال گاردان می‌نویسد: «مردم اینجا همه فوق‌العاده پول پرستند»^(۳) در هر حال معاهده تیلسیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکساندر اول روسیه ایران و عثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و به‌علاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگر هم پیش آمد که فکر مساعدت بایران و عثمانی را شاید برای همیشه از خاطر خود بیرون کرد. باید در اینجا باین حقیقت تلخ هم اعتراف نمود و گفت که نه دربار عثمانی و

(۱) در موقع ورود بایران صاحب‌منصبان فرانسه ارزیابی عده انگلیسها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تمجب نمودند. (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بوریس صفحه ۴۲۶)

(۲) یادداشت‌های ژنرال ترمزل (صفحه ۶۳)

(۳) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۵۵)

نه دربار ایران هیچ يك آن لياقت و استعداد را نشان ندادند که خودشان را شایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست که راپرت‌های متوالی مأمورین ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزى که بودند به ناپلئون معرفی نمود .

باری ورود سرچارلورد جونس^(۱) پندر بوشهر و رضایت دربار فتحعلیشاه از آمدن او و تهیه زمینۀ آوردن او بتهران صاحب منصبان فرانسوی را بیش از پیش از دربار شاه ایران مأیوس نمود و بالاخره مصمم شده اند بدون اخذ اجازه از ناپلئون از ایران خارج شده و با وطن خود مراجعت نمایند.

ژنرال گاردان و صاحب‌منصبان فرانسۀ قبل از ورود سرچارلورد جونس یعنی در ۱۳ ماه فوریه ۱۸۵۹ از طهران عزیمت نمودند و از راه تبریز و قفقاز بطرف اروپا رهسپار شدند^(۲) و سرچارلورد جونس در ۱۴ فوریه ۱۸۵۹ روز بعد از حرکت صاحب منصبان فرانسه بتهران وارد گردید.^(۳)

(1) Sir Harford Jones

(۲) ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متبیر شد . (ترجمۀ صفحه ۱۵۸)

(۳) در ۱۵ ثانویه همین سال معاهده بین دولتین انگلیس و عثمانی برقرار گردید.

فصل چهارم

معاهده تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا

فتوحات ناپلئون در پروس شرقی، شکست روسها و معاهده تیلسیت برای انگلیسها حکم یک صاعقه را داشت و آنها را فوراً بخطر آتیه امپراطوری انگلستان متوجه نمود. در لندن و کلکته سیاسیون انگلیسی یک مرتبه بخیال افتادند و گفتند: «باید یک کاری کرده و آن کار عبارت از این بود که مجدداً دربار طهران را بهر قیمتی شده بطرف انگلستان جلب نمایند.»^(۱) ولی دربار ایران این بار در تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته بود و مانند ژنرال گاردان مردی سیاسی و نظامی، در طهران با یک عده صاحب منصبان آزموده فرانسه مشغول تعلیم فنون نظامی اروپا بقشون شاهنشاه ایران بودند و قلاع و سرحدات آنرا محکم میکردند.

در این تاریخ در اروپا پس از جنگ سختی که پیش از چند روز طول نکشید ناپلئون و الکساندر در وسط رودخانه نیمن یکدیگر را برادر وار در آغوش گرفتند. این دیگر بزرگترین خطری بود که برای انگلستان پیش آمد و هرگاه اندکی غفلت میشد ضررهای مادی و معنوی آن برای دولت انگلستان جبران ناپذیر بود.

همین موقع است که قرار حمله به هندوستان بین دو امپراطور معظم آن روز

(۱) تاریخ جنگهای افغانان (جلد اول صفحه ۵)

قطع و فصل شد که قشون دولتین در ایران بهم پیوسته باتفاق قشون ایران بپند بروند. لوسین بناپارت^(۱) برادر امپراطور فرانسه برای نمایندگی مقیم دربار طهران معین گردید و هر دو امپراطور در این عقیده متفق شدند که در بهار آینده به متصرفات هندوستان انگلیس حمله کنند.

اما در این موقع هم دربار لندن و هم حکومت هندوستان هر دو از خواب غفلت بیدار شدند زیرا در این مدت تصور میشد که دیگر ایران از منطقه مبارزه اروپا خارج است حال دیگر نه دربار لندن و نه حکومت هندوستان هیچ یک نمیتوانستند از نزدیک شدن به ایران خود داری کنند چونکه دو دولت مقتدر اروپائی بایک قوه آهنین مصمم بودند بمتصرفات آسیائی انگلستان حمله کنند و داشتند نفوذ و نیرنگهای سیاسی خودشان را در دربارهای ممالک آسیائی بسط میدادند. در این تاریخ فرد میستو فرمانفرمای کل هندوستان نظر به خطراتی که از طرف ناپلئون و هم عهدهای او متوجه انگلستان شده بود از دربار لندن دستور داشت که با سلاطین بومی هندوستان بامدارا و مسالمت رفتار نماید و سعی کند هیچ نوع اختلافی در خود هندوستان پیش نیاید که باعث ضعف قدرت و نفوذ انگلستان گردد.

اما سیاست و اوضاع درهم و برهم آن روز اروپا او را مجبور نمود بر حداث هندوستان هم متوجه شود. لرد مذکور ملاحظه مینمود که خطر هندوستان از شمال آن مملکت است و دسائس ناپلئون و الکساندر از آن طرف فقط میتواند زیان آور باشد و ممکن است یک قشون نیرومند فرانسه در تحت فرماندهی یکی از مارشال های ناپلئون از ساحل رود سند تا کنار رود گنگ عزمیت و آنجا را تصرف نماید.

اتحاد ناپلئون و الکساندر برای اضمحلال و فناء امپراطوری انگلستان در شرق بود. دولت ایران نیز از این اتحاد امیدواری داشت و یقین میکرد ناپلئون طوری خواهد کرد که ایالات قفقاز و گرجستان مجدداً بایران برگردد. در اینصورت

(1) Lucien Bonaparte

ممکن بود بین روس و ایران نیز اتحاد و دوستی برقرار گردد، آنوقت خطر هند بمراتب نزدیکتر میشد، بنابراین جهت اینکه بتوان جلو این سیل عظیم را مسدود نمود لازم بود نمایندگان مختاری بممالک آسیائی بین سرحدات هندوستان و روسیه اعزام نمود و آنها را بهر عنوان و وسیله که بتوان بکار برد بادولت انگلیس همراه کرد.

تجربه بهترین استاد و معلم بشر میباشد، در سالهای اخیر قرن گذشته تجربه نشان داده بود که چگونه اقدامات حکومت هندوستان خطر افغانستان را از سر حکومت هندوستان انگلیس رفع نمود و زمان شاه افغان که اسباب وحشت هندوستان بود بادت دولت ایران عاجز و ذلیل گردید، اینک نیز هوقع مناسبی بود که سلاطین این ممالک را بوسائلی که همیشه در ید قدرت انگلستان است بطرفداری انگلستان جلب نمایند و همدرا از خطر نجات دهند. سیاسیون هندوستان چنین استدلال مینمودند: - مادر اول قرن نوزدهم برای حفظ هندوستان از خطر ناپلئون از يك طرف و خطر افغانستان از طرف دیگر کوشیدیم و يك اتحاد صمیمانه بین خود و ایران یرضد هر دو خطر ایجاد نمودیم و موفق شدیم: اینک باید سیاست ما این باشد در حالی که سعی میکنیم روابط دوستانه خود را مجدداً با آن مملکت بر قرار کنیم در همان حال هم بکوشیم خودمان را برای مقابله با آن آماده کنیم و ممالک افغانستان و سند را بر علیه آن مسلح نمائیم و سیخها را که دوستان صمیمی ما میباشند برای جنگ با ایران حاضر کنیم^(۱)

این استدلال و منطق سیاسیون آنروز هندوستان بود و روی همین دلایل نیز عمل مینمودند. **سرجان ملکم** بار دیگر مأمورد دربار ایران گردید و يك اعتبار مالی فوقالعاده نیز باو داده شد تا بهر طریقی که صلاح میداند بکار برد و دربار فتحعلی - شاه را جلب کند.

جنرال الفین استون^(۱) مأمور دربار افغانستان شد که با شاه شجاع الملک نوه احمدخان درانی طرح اتحاد و دوستی بریزد، مأمور دیگری نیز موسوم به متکالف^(۲) عازم مملکت سیخها شد و این سه مأمور سیاسی بطرف مقصد مأموریت خود عازم گردیدند که در موقع خودبیریک اشاره خواهد شد، فعلا موضوع بر سر مأموریت سرجان ملکم است.

ملکم در بهار سال ۱۸۵۸ عازم خلیج فارس گردید، از آنطرف چنانکه گفته شد دربار لندن نیز به خطراتی که بدان اشاره گردید متوجه شده دیگر مجال درنگ نبود بنابراین با عجله و شتاب مأمور سیاسی مخصوصی مستقیماً بدربار طهران روانه نمود. اگرچه هر دو مأمور سیاسی يك منظور داشت و يك سیاست را تعقیب مینمودند ولی رفتار آنها در ایران نسبت بهم بقدری خصمانه بود که اسباب افتضاح شده و در انظار خودی و بیگانه خیلی غریب مینمود.

سرحار فورد جونز از طرف دربار لندن در اپریل ۱۸۵۸ در همانموقع که سرجان ملکم داشت عازم ایران میگردد وارد بمبئی شد، ملکم رقیب دیگری در مقابل خود دید و این رقیب چون از طرف دربار لندن مأمور بود بی شبهه اعتبار او در انظار ایرانیان افزون تر مینمود. در همان تاریخ ملکم به فرمانفرمای کل هندوستان نامه‌ای نوشته و از آمدن او اظهار نگرانی میکند و میگوید: «با اطلاعی که باخلاق سرحار فورد جونز دارم یقین دارم آن درجه احترام را که مقتضی چنین مأمور سیاسی میباشد در آن مملکت نخواهد داشت و نمیتواند نماینده شایسته ملی ما در ایران باشد، و اصرار میکند که فرمانفرمای کل هندوستان از مأموریت او جلوگیری نماید.

فرمانفرمای کل هندوستان با نظریات سرجان ملکم موافقت نموده سرحار - فورد جونز را در بمبئی متوقف داشت تا نتیجه مأموریت ملکم معلوم گردد. سرجان ملکم در دهم ماه مارس ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید، در هجدهم همان ماه راپرت میدهد:

(1) General Flphinstone. (2) Metcalf

من در همه جا بپذیرائی شایانی استقبال شدم و فوق العاده طرف توجه خاص و عام گشتم و بوسیله يك منبع مطلقه مسبوق شدم که ورود من در دربار شاهنشاه ایران هم تأثیر خوبی بخشیده و اسباب رضایت خاطر همایونی از این مسافرت من فراهم گشته است. پیشرفت فوق العاده‌ای که فرانسوی‌ها در مساعدت با ایران حاصل نموده‌اند و هر روز هم جلوتر می‌روند مرا وادار میکند که مأموریت خود را با سرعت اوقات انجام دهم و من از کامیابی خود اطمینان کامل دارم. در هر حال من سعی نموده و خواهم فهمید مقام ما تا چه درجه است و چه باید بکنیم هر گاه من نتوانم دربار ایران را از خواب غفلت بیدار کنم اقلاب اسباب حسادت دوستان تازه آنها را فراهم خواهم نمود. فردا کاپیتان پاسلی^(۱) را بدربار شاهنشاه ایران روانه خواهم نمود. ظاهراً حامل يك مراسله از جانب من به پادشاه ایران است ولی در باطن تعلیمات دارد که تحقیقات عمیقی بکند، من مکتوبات خاطر خود را کاملاً با او تعلیم داده‌ام. هر گاه سواد آن را ملاحظه فرمائید موافقت خواهید فرمود که دستورهای ما موافق با اوضاع می‌باشد، من سعی نموده‌ام ملایمت و میانه روی را بایک روش مخصوص بدربار ایران توصیه کنم و عباراتی بکار برده‌ام که دربار شاه را عصبانی نخواهد کرد ولی آنها را از خطر نزدیک شدن فرانسویها آگاه گردانیده‌ام. کاپیتان پاسلی در بیستم ماه جون بطهران خواهد رسید و در پانزدهم جولای من میتوانم يك اطلاعات رضایت بخش تری از موفقیت‌های او بشما بدهم،^(۲)

در اینجا خوب پیداست که سر جان ملکم نسبت به عملیات خود خیلی خوشبین بوده ولی این نکته را فراموش نموده بود که دربار ایران و شهریار آن از انگلیسها در سر بی‌مهری و نقض عهد آنها رنجیده خاطر بلکه ظنین شده بودند که چرا با داشتن يك عهدنامه تعرضی و دفاعی بین دولتین ایران و انگلیس در موقع حمله روسها همراهی نکردند، بهمین دلیل شهریار ایران از انگلیسها مأیوس بود و اینک نماینده سیاسی ناپلئون با عده زیادی صاحب منصبان لایق مشغول احیای قشون ایران بودند، با

(1) Captain pasley .

(۲) جان ویلیام کی (جلد اول صفحه ۵۷)

این حال آمدن ملکم بیوشهر با حسن ظنیکه شاه بفرانسویها داشت چه تأثیری
میتوانست در دربار طهران داشته باشد؟...

ملکم در این کاغذ که بشاه نوشته بود پیشنهاد کرده بود پادشاه ایران عذر
فرانسویها را از دربار خود بخواهد و از نو با دولت انگلیس عقد دوستی و اتحاد ببندد
ولی از آنطرف فرانسویها عملانشان میدادند چه خدماتی دارند پادشاه ایران انجام
میدهند چیزی که ملکم را بیشتر امیدوار مینمود همراه داشتن پیشکشیهای فراوان
جهت درباریان ایران بوده و یک اعتبار مالی بی اندازه زیاد برای پیش بردن سیاست
دولت انگلیس، ولی در این هنگام هیچ يك مؤثر نشد چونکه وعدههای ناپلئون و
عمال او در انتظار ایرانیها بمراتب عالی تر و مفیدتر مینمود.

کاپیتان پاسلی توانست خود را بدربار ایران برساند و در شیراز از رفتن او
ب طهران جلوگیری نمودند و باو علناً اظهار داشتند هر گاه مطلبی دارد بفرمانفرمای
فارس ابراز نماید و طبق دستوری که از طهران رسید تعلیمات داده بودند که نمایندگان
انگلیس را سرگرم کنند و از مطالب آنها اطلاع حاصل نمایند.

در مکتوبی که کاپیتان پاسلی بملکم مینویسد گوید: « روابط فرانسویها با
ایران فوق العاده محکم و مافوق آن است که ماتصور مینمائیم. دوستی آنها روی
دشمنی با ما ایجاد شده و چنین بنظر میرسد که دوستی و مودت ایران با فرانسه
روی يك شالوده محکمی گذاشته شده است که ما از باطن آن بکلی بی اطلاع
میباشیم.»

مخالفت دولت ایران با ورود سرجان ملکم ب خاک ایران و جلوگیری از
فرستاده او که از شیراز فراتر نرود باعث رنجش سرجان ملکم گردید، بنابراین
در ۱۲ ماه جولای بوشهر و خلیج فارس را ترك نموده و به کلکته مراجعت کرد تا
پیش نهادهای خود را بفرمانفرمای کل هندوستان اطلاع دهد ولی کاپیتان پاسلی را
بجای خود در بوشهر باقی گذاشت، پس از چندی او نیز مجبور شد به هندوستان
مراجعت کند.

سرجان ملکم در این مسافرت قریب به بیست لك روپیه که معادل یکصدو

سی‌وسه هزار لیره میباشد مصرف نمود^(۱) و باین حال اجازه ورود بتخاک ایران باو داده نشد و در نهایت عُیظ و غضب مراجعت نمود. باینکه دربار ایران نسبت بدوستی انگلیس اظهار میل می نمود با این حال نه بزور طلا و نه بوسیله نیرنگ‌های سیاسی انگلیسها نتوانستند نتیجه بگیرند زیرا که فرانسوی ها در دربار ایران قدرت و نفوذ فوق العاده به رزده بودند و خدماتیکه انجام میدادند دربار شاه را مفتون کرده بود. صاحب منصبان ناپلئون قشون ایران را صمیمانه فنون نظامی می آموختند، برای آنها توپهای صحرائی و قلعه کوب میریختند، قلاع و سرحدات ایران را محکم مینمودند و یک رشته قلاع سرحدی از روی اصول مهندسی نظم می در سرحدات شمالی می ساختند و همه آنها را بامیل و شرف تمام برای دولت ایران انجام میدادند، این بود که در این تاریخ نهمهات ملک و نه طلای خزانه هندوستان هیچ یک آن قدرت را نداشت که فرانسویها را از دربار ایران دور کند.

همینکه ملکم از مسافرت دست خالی خود مراجعت نمود لرده میتو فرمانفرمای هند حکم کرد اینک نوبت سرحار فورد جونس میباشد که بایران رفته بخت خود را بیازماید و امر شد بدون تأخیر حرکت کند ولی کاپیتان ملکم باز رأی فرمانفرمای هندوستان را از فرستادن سرحار فورد جونس زد و عقیده داشت باید این بار سلطان را رفت و سواحل خلیج فارس را تصرف نمود و دولت ایران را مجبور کرد که فرانسویها را از طهران و ایران اخراج کند، اما این کاغذ ثانی به لرد میتو نرسید یعنی وقتی رسید که سرحار فورد جونس از بمبئی حرکت نموده بود و برگرداندن او دیگر امکان نداشت.

لرد میتو فرمانفرمای هندوستان با نظریات سرحان ملکم موافق بود که باید در ایران قوای نظامی بکار برد تا به نتیجه رسیدن از آن طرف سرحار فورد جونس در ۱۲ سپتامبر ۱۸۵۸ از بمبئی حرکت نموده در ۱۴ اکتبر وارد بوشهر گردید.

(۱) مسائل شرق وسطی تألیف انگس همیلتون (Angus Hamilton) ۶۸ صفحه چاپ لندن ۱۹۰۹

دداین موقع که شاه نسبت بوعده‌های ناپلئون ظنین شده بود حضور سرحار -
 فورد جونس در خاك ایران کافی بود که افکار دربار ایران را نسبت به فرانسویها
 متزلزل کند و نماینده با استعداد انگلستان توانست پشاه و درباریان او حالی کند که
 منافع ایران از طرف دوستان دولت روس هرگز تأمین نخواهد گردید بلکه تأمین
 آنها بواسطه نزدیکی با انگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فعلی دولت روس
 میباشد.

سرحار فورد جونس گوید:

همن یاهریك از درباریان که مکاتبه نمودم آنها را بدوستی دولت انگلیس بی-
 اندازه نزدیک دیدم.

مسافرت نماینده دولت انگلیس دداین موقع بدربار ایران نه تنها نمایندگان
 سیاسی فرانسه را از ایران و دربار آن دور نمود بلکه سیاست آنها را هم در ایران از
 بین برد. نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه بانزدیک شدن سرحار فورد جونس رو بزوال
 رفت، پادشاه ایران هم چنین حالی نمودند که هر گاه قشون فرانسه از ایران عبور
 نموده به هند برود دیگر آن قشون ایران را ترك نخواهد کرد. (۱)
 اینك باید بستر نامه موریر (۲) معروف که خود نیز یکی از همراهان سرحار -
 فورد جونس بود مراجعه نمود.

موریر گوید:

« در چهاردهم اکتبر ۱۸۵۸ در ساعت ۳ در بندر بوشهر انگر انداختیم. یکی از
 کشتی‌های جنگی کمپانی ویک کشتی تجارتی در آن بندر لنگر انداخته بودند. در
 اینجا مطلع شدیم که مستر بروس (۳) نماینده کمپانی در این شهر میباشد. وزیر
 مختار فوق العاده دولت انگلیس فوراً يك کاغذ باو نوشته اورا احضار نمود، ما با
 دوربین نگاه میکردیم و محل اورا میدیدیم، همینکه کاغذ باورسید فوراً سوار اسب

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (منحه ۶۳)

(2) Morrier -

(3) Mr. Bruce.

شده بطرف ساحل روان شد و طولی نکشید که خود را بکشتی مارتانید.
 اولین موضوعی که بما اطلاع داد از فوت پادشاه ما بود و اظهار کرد
 این نوع خیرها را فرانسویها به نفع خود در ایران و عثمانی انتشار میدهند ولی
 حقیقت ندارد .

سرحار قورد جونس کاغذی را که جزئیات پذیرائی که باید از طرف شیخ
 بوشهر بعمل آید در آن نوشته شده بود به نماینده کمپانی تحلیم نمود و ضمناً همزبانی
 اظهار کرد چه تشریفاتى باید در وقت ورود بخشکی بعمل بیاید که در خور شأن و
 مقام سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان باشد و باید شیخ را مشول قضایا و پیش آمدها
 نمود تا اینکه تصمیم حوات ایران معلوم گردد.

متر بروس بـ سفیر اطمینان داد که تیخ کاملاً موافق خواهد بود و بکشتی
 آمده خوش آمد خواهد گفت و قرار شد روز دیگر در ساعت ده صبح شیخ بوشهر
 بدیدن سفیر فوق العاده بکشتی در آید. روز دیگر مشاهده میشد شیخ با همراهان
 خرد دريك قایق بطرف کشتی روان است و با مساعدت ملاحان ما بکشتی در آمد و
 با احترام او پنج تب توپ شلیک شد، در صورتیکه رسم است فقط سه تیر شلیک می کنند،
 ما برای احترام فوق العاده پنج تیر توپ شلیک نمودیم.

ملاحان ماهمه در تحت سلاح بودند و کشتی ها از هر حیث خوب آراسته و
 وتمیز و پاک بود بطوری که اسباب تعجب شیخ و همراهان او گردید . کاپیتان کشتی
 ما شیخ را با احترام تمام پذیرفت و او را با طاق سفیر هدایت نمود. عرشه کشتی ما
 فوراً از همراهان شیخ مملو شد چونکه شیخ با تمام معروفین شهر و تجار عمده آمده
 بود و از پذیرائی ما معلوم بود که همه خوشحال میباشند. سفیر ما عده زیادی را در آن
 میان شناخت که قبلاً با آنها آشنا بوده است.

در این موقع صحبت همه از کلیات بود و سفیر ما از ایام گذشته یاد مینمود که
 در این صفحات آمد و شد داشته است.

سفیر ما وقتیکه جوان بوده باشیخ آشنائی داشته، اینک در صورت شیخ هم از
 آثار شباب چیزی باقی نبود، قد او خمیده و خیلی شکسته و فرسوده شده بود.

پس از تعارفات قرار شد با اتفاق شیخ بوشهر بخشکی پیاده شویم و همین طور عمل شد، و قتیکه بخشکی رسیدیم پانزده تیر توپ شلیک شد و این برای سلام سفیر بود.

در محل پیاده شدن عده زیادی از سکنه جمع شده بودند و شیخ بوشهر تمام نظامیهای شهر را برای پیاده شدن و احترام ما در ساحل حاضر نموده بود، و قتیکه از ساحل بطرف منزل راه افتادیم تمام جمعیت با ما حرکت کرده و چنان گرد و خاکی بلند شد که اروپائی از آسیائی فرقی نداشتند.

ما بمنزل شیخ رسیدیم و در آنجا توقف نمودیم، برای ما شربت، قهوه و قلیان آوردند، پس از آن سواز اسبان شده بمنزل متر بروس نه‌اینده کمبانی شرقی انگلیس رفتیم.

روز دیگر نوشتجات خود را برای هندوستان و اروپا نوشته یکستی دادیم و کستی حرکت نموده بطرف بمبئی رهپار شد.

در موقعیکه سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس در بوشهر بود **محمد خان تقچی** - باشی از طرف والی فارس مأمور بود که شیخ بوشهر را گرفته بشیراز ببرد و شیخ گرفتار شد، انگلیسهای بوشهر از گرفتاری شیخ فوق‌العاده وحشت نمودند و پیش **محمدخان فرستاده** از او تأمین خواستند، او نیز جارچی فرستاده در کوچه و بازار بوشهر بسکنه اطلاع داد که احدی متعرض انگلیسها نشود. جارچی جار میزد و اوای بحال کمیکه بانگلیسها و یا بکان آنها کوچکترین صدمه را برساند،^(۱)

سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس بعد از ورود ببوشهر بنای مکاتبه را با فرمان فرمای فارس و صدراعظم ایران گذاشت و کاغذی به **جعفر علی خان** وکیل سیاسی انگلیس متقیم شیراز نوشت و کاغذ فرمانفرمای فارس را با کاغذ **نصرالله خان** وزیر شاهزاده **حینعلی میرزا** جوف آن گذاشته و کاغذ صدراعظم را هم مستقیماً بطهران روانه نمود.

مطلب این کاغذها این بود که من سفیر فوق‌العاده دولت انگلستان می‌باشم،

اینک وارد شهر بوشهر شده می‌خواهم اتحاد و دوستی سابق که بین دولتین برقرار بود محکم نمایم (۱)

در اثر این مکاتبات در ۱۳ نوامبر بما خبر رسید که يك نفر مهماندار از طرف پادشاه ایران تعیین گردیده که ما را بطهران ببرد ، این شخص **محمد حسن خان** نام داشت . وقتیکه خبر رسیدن او به بوشهر رسیدن (موریر) با مستر - بروس و **دکتر جوجس** (۲) و يك اسکورت ده نفری و پنج نفر شاطر با استقبال او رفتیم و در راه باورسیده با اتفاق ببوشهر مراجعت نمودیم ، محمد حسن خان بدیدن سفیر فوق‌العاده آمد ، سفیر از شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس و وزیر احوال - پرسی نمود و بخود او هم مهربانی کرد .

روز دیگر سفیر مرا باز دید محمد حسن خان مهماندار فرستاد .

روز ۲۱ نوامبر **محمد حسن خان قره‌گوزلو** بدیدن سفیر آمد ، بعد از تعارفات زیاد باطابق خلوت رفتند و قریب چهار ساعت با هم مذاکره مینمودند ، بعد از آن از هم جدا شده محمد حسن خان بطرف شیراز رفت و این مذاکرات رضایت بخش بود . شب در هنگام شام بما امر داد که حاضر باشیم بطرف طهران حرکت کنیم .

از **جعفر خان** ، وکیل دولت انگلستان در شیراز کاغذ رسید که عنقریب مهماندار برای آوردن سفیر معین خواهد گردید و در ضمن راپرت داده بود که روسها جنگ را ادامه میدهند و جنرال گاردان چهار نفر به نزد روسها روانه نمود که جنگ را متارکه کنند ولی روسها جواب داده‌اند که حکم دارند جنگ را ادامه دهند و این پیش آمد باعث شده که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند و دیگر در دربار ایران نفوذ ندارند .

مهماندار تازه‌ای که در این کاغذ اشاره شده بود **محمد زکی خان نوری** است

(۱) لرد کرزن مینویسد :- در حار فورده جونی باین نیت بایران فرستاده شد که فرانسویها را از ایران بیرون کند . - جلد اول (صفحه ۵۷۷) ،

(2) Dr. Jukes.

که در دربار طرف توجه مییابد .

مهماندار ما محمد زکی خان در دهم دسامبر ۱۸۵۸ وارد بوشهر گـردید و حرکت ما را بر روز ۱۷ ماهبر معین نمودند، روز شانزدهم سفیر راپرت‌های خود را توسط کشتی برای حکومت هندوستان روانه نمود و بوسیله کشتی دیگر کاغذهای خود را که باید مستقیماً بلندن بفرستد ارسال داشت، روز ۱۷ سفیر اسب خود را سوار شده از بوشهر حرکت نمودیم ، برای اینکه يك شوری هم در مردم بوشهر تولید شود به منجم بوشهر قبلاً گفته بودیم که ساعت نيك را برای ما اختیار کند ، منجم ساعت ۱۶ صبح را معین نمود ، ما هم در همان ساعت حرکت نمودیم (۱)

همراهان سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس در بوشهر هم‌ترشیدوان (۲) مسکربروس و کاپیتان سدرلند (۳) و کورنت ویلوك (۴) و دکتر جوکس و من (موریر) و دو نفر نوکر از اهل سویس و يك خیاط پرتغالی و شش نفر هندی و عدة نوکرهای ایرانی بودند .

روز ۳۵ ماه دسامبر ورود ما را بشیر از معین نموده بودند ، تمام همراهان سفیر همه لباس رسمی خودشان را در بر نمودند ، خود سفیر فوق‌العاده در لباس درازی بود که از شال درست میکنند با یقه پوست سمور که فقط در ایران لباس شاهرادگان مییابد ، در آن روز سفیر این لباس را پوشیده بود که اهمیت مقام او را در انظار نشان بدهد ، در ساعت ده ما از چادرهای خود سوار شدیم ، تمام قشون بهترین لباس خودشان را پوشیده بودند ، مهماندار ما با مهارت سواران ایرانی را فرمان میداد و جلوراه ما خوب باز و صاف بود .

در دو میلی شهر نجبا و معروفین شهر با استقبال ما آمده بودند و ما به آنها معرفی شدیم .

موزیر ورود بشیر شیراز را مفصلاً شرح میدهد که چگونه اعیان و اشراف و تجار و

(۱) سفرنامه موریر صفحه ۶۹

(2) Mr. Sheridan.

(3) Captain Sutherland.

(4) Cornet Willock.

سکنه شهر از آنها پذیرائی نمودند و باشکوه تمام آنها را در منزل یکم که قبلاً برای ایشان تهیه شده بود جای دادند و از هر طرف بره و شیرینی و میوه زیاد برای سفیر تعارف فرستادند .
موریر گوید بقدری این هدایا زیاد بود که ما بطور فراوان آنها را بین تمام نوکرهای خود تقسیم نمودیم .

در ۳۱ دسامبر ۱۸۵۸ نصرالله خان وزیر شیراز با تمام اعیان شیراز بدیدن سفیر فوق العاده آمدند . بعد از تعارف و خوش آمد قرار شد در ظرف مدت يك هفته ما عازم طهران شویم .

روز اول ژانویه ۱۸۵۹ معین شده بود که سفیر بدیدن شاه - زاده حسینعلی - میرزا فرمانفرمای فارس برود ، آن روز باتفاق مهماندار و همراهان سفیر و گارد مستحفظ بدیدن شاهزاده رفتیم . تقریباً در ۳۵ قدم بخانه مانده سفیر و همراهان او از اسب پیاده شدند و پیاده راه افتادیم ، نزدیک در بزرگ خان قاجار و ایشیک - آقاسی ، سفیر خوش آمد گفت و جلو افتاد و سفیر را هدایت نمود تا نزدیک اطاق شاهزاده رسیدیم که آنجا را دیوانخانه می نامند ، شاهزاده در شاه نشین جلوس نموده بود و بدو متکا تکیه داشت ، وقتی که وارد حیاط دیوانخانه شدیم بزرگمهر علی خان ایستاد و تعظیم بلندی کرد ، سفیر فوق العاده و همراهان او همه تعظیم نموده و کلاههای خودشان را برداشته و ما داخل اطاق شدیم ، چهار مرتبه این تعظیم تکرار شد ، در تمام این مدت شاهزاده هیچ حرکت ننمود و بجاها نگاه میکرد ، همینطور جلو رفتیم تا حضور شاه - زاده ، بعد شاهزاده اشاره نمود و سفیر نشست ، ما همه در جائیکه معین شده بود قرار گرفتیم ، بعد شاهزاده با صدای بلند گفت خوش آمدید و نصرالله خان وکیل همین کلمات را تکرار نمود و سفیر تشکر کرد ، بعد شاهزاده داخل صحبت شد و گفت اتحاد دولین چقدر مفید میباشد و اعلیحضرت پدر من نهایت درجه انتظار را دارند که سفیر زودتر بطهران برود ، بعد قلیان آوردند دنبال آن قهوه بعد دوباره قلیان ، پس از آن اجازه خواسته برخاستیم و تعظیم نموده خارج شدیم . شب را مهمان نصرالله خان وزیر بودیم و وعده ای هم از اعیان و اشراف حضور داشتند همینکه با هم نشستیم بازیها شروع شد ، اول زیمان باز شروع کرد بعد

بازیهای دیگر سازنده و آوازه خوان هم مشغول زدن کمانچه و خواندن بودند و انواع و اقسام بازیها نمودند تا نزدیک صبح . بعد از آن آتشبازی شروع شد . موریر شرح مفصلی راجع باین مهمانی می نویسد که ذکر آن باعث طول کلام است از جمله گوید :

« در شیراز پذیرائی کاملی از سفیر انگلیس نمودند و هر شب مهمان یکی از رجال دولت بود تا روز ۱۳ ژانویه که در آن روز سیر را با جلال و شکوه تامافت زیادی دور از شهر بدرقه نموده روانه اصفهان نمودند .

در ورود به اصفهان نیز از سفیر پذیرائی خوبی بعمل آمد ، تا يك فرسخی شهر مردم به استقبال رفته بودند و در نزدیکی شهر از طرف خلیفه ارامنه يك عده کشیس در لباسهای سرخ باستقبال آمده بودند ولی تا نزدیکی شهر از حاکم خبری نرسید ، حوصله سفیر تنگ شده و اظهار کرد هیچ استقبالی را اگر حاکم شهر در رأس آن نباشد قبول نخواهم نمود .

وقتیکه بکنار زاینده رود رسیدیم جای با صفائی بود و در آنجا يك چادر عالی از طرف حکومت برای ورود سفیر برپا کرده بودند ولی سفیر در آنجا پیاده نشد و اظهار کرد هر گاه حاکم باستقبال نیاید پیاده نخواهد شد و از چادر حاکم گذشته بطرف چادر خود روان شد . این رفتار سفیر اثر خود را بخشید و فوری حاکم جلو آمده ما را برگرداند ، ما هم برگشته و پیاده شدیم ، بعد از تعارفات معمولی بانه-اق سواران از کنار زاینده رود راه افتادیم ، در راه ما شنیدیم که حاکم دستور داده ما را در اصفهان نگاهدارد تا دستور ثانی از طهران برسد ، همینطور هم بود و همچنین بیکلری یکی در راه بما اظهار کرد که شاه حکم کرده سفیر فوق العاده انگلیس در اصفهان توقف کند و چند روزی اطراف و نواحی اصفهان را تماشا نماید . روز بعد از ورود ما باصفهان چاپار از طهران رسید و جواب مراسلات ما را آورد .

در هفتم ماه فوریه ۱۸۵۹ ما از اصفهان از راه کاشان - قم بطرف طهران حرکت کردیم ، در حوض سلطان از طرف شاه بسفیر کاغذی رسید و در آن از اطلاعاتی که سفیر انگلیس بشاه داده بود اظهار خوشوقتی شده و نوشته بود از مرده شکست

دشمن عموسی ما در استانبول بسیار مشغول شدم و تا کید کرده بود سفیر خود را زودتر به طهران برساند .

عمینکه ما نزدیک طهران مشدید مستقبلین زبند مشدند ، مهمترین آنها نوروزخان یکی از منسوبین شاه بود و جمعیت زیادی برای دیدن سفیر بیرون دیوآزه آمده بودند ، ما وارد شهر طهران شدیم و در خانه حاجی محمدحسین خان وزیر دروم مملکت منزل نمودیم .^(۱)

نگارنده تاریخ قاجاریه از مجلدات تاسخ التواریخ جزء وقایع سال ۱۲۲۳ هجری در باب ورود سرهار فروردجونس مینگارند .

بعد از بیرون شدن غاردان از قبل شهریار ایران حکم رفت تا سرهار فرورد جنس را از اصفهان بجانب طهران حرکت داده در ۲۸ ذی حجه وارد شهر طهران کردند و نوروزخان قاجار ایشیک آقاسی او را پذیره شده در خانه حاجی محمدحسین خان امین الدوله فرود آورد و پس از دو روز در پیشگاه شهریار حاضر گشت و نامد پادشاه انگلیز را پیش داشت ، یک قطعه الماس که بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود بعد از فتحنامه ظاهر گشت و دیگر چیزها از اشیاء نفیسه و تحف گرانها پیش گذرانید و عهدنامه دولت انگلیز را باز نمود مشعر بر اینکه چندانکه با مبارزت روسیه زور و زر بکار آید خودداری نخواهیم کرد ، بالجمله سرهار فرورد جنس مورد اشتقاق و الطاف ملوکانه شده آسایش گرفت ، آنگاه شاهنشاه از بهر تشویق سیاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان میرزا بزرگ قالم مقام وزارت کبری را فرمائید کرد تا از علماء اثنی عشریه طلب فتوی کند و او حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله روانه خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سیدعلی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عنایات عالیات و دازالایمان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز علماء کاشان و اصفهان مکاتب کرد ، بالجمله جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که فحل فضلی ایران بود و شیخ جعفر و آقا سیدعلی و میرزا

(۱) موریر شرح این مسافرت را از روز ورود به بند بوشهر تا دور ورود طهران در یکصد و هشتاد و چهار صفحه نوشته است و اینکه در فوق نوشته شده فقط خلاصه بسیار مختصر آن میباشد .

ابوالقاسم و حاجی میر محمد حسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی و دیگر علما و فقهای ممالک محروسه هر يك رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل الله است و خرد و بزرگی را واجب افتاده است که برای رواج دین مهین و حفظ ثنور مسلمین خویشتر داری نکنند و روسیان را از مداخلت در حدود ایران دفع دهند و میرزا بزرگ قائم مقام این مکاتیب را مأخوذ و مرتب کرده رساله جهادیه نام نهاد .

مرحوم اعتماد السلطنه در جلد اول کتاب هرآت البلدان در صفحه ۵۳۲ در باب حضور رفتن سرهار فورد جونز که از سفر نامه موریر ترجمه نموده است چنین مینگارد :

« حلامه تشریفاتی که از برای سفیر انگلیس روز پذیرائی او قرار دادند از اینقرار بود : - قبل از حرکت از منزل جوراب های بلند از ماعوت سرخ برای ما با کفش ساعری پاشنه بلندی میا کردند (غرض از جوراب های بلند چاقچوری است که اهل اسلام میپوشند - موریر گوید) وقت ظهر از منزل حرکت کرده بقصد عمارت سلطنتی براه افتادیم ، هدایاییکه ایلیچی حامل بر روی پارچه اطلس سفیدی که در جموعه طلائی پهن کرده بودند چیده و تفصیل هدایا این است : - صورت پادشاه انگلیس بطور نشان که دور نشان را با ام اسهای برلیان ترمیع کرده بودند و يك العاس بود بوزن شصت و يك قیران که بیست هزار تومان آنرا قیمت کرده بودند .

يك انقیه دان عاج که بالای آن صورت عمارت ویندور^(۱) که از عمارات سلطنتی انگلیس و در حوالی لندن است مثبت شده بود و نیز جعبه از چوب که جنگ ترافالگار^(۲) را در قایق آن مثبت کرده بودند و تریا کدان مزوق^(۳) بود .

نامه پادشاه انگلیس را که در يك قاب تیماج آبی رنگ بود با هدایا در تحت روانیکه حاضر کرده بودند گذاشتیم و بر تریبی که ذکر میشود براه افتادیم بفراسهای شاهی جلو ، ید کهای خود ایلیچی بعد ، دنبال آنها یکت سوار ایرانی با شمیرهای

(1) Windsor Castle.

(2) Trafalgar.

(3) Mosaic.

از غلاف کشیده ، بعد از آنها شیپورچی انگلیس که با ما بود ، بعد چهار نفر سوار انگلیسی که همراه داشتیم ، بعد از شیپورچی تختروانیکه در اوتامه و هدایا بود ، بعد از آن چند نفر سواره ایرانی با شمشیرهای برهنه و فراشهای سفارت که ایرانی بودند و لباسهای ماهوت سرخ یراقداز پوشیده بودند . بعد سفیر ، پشت سر او اجزاء سفارت ، بعد از آنها یک دسته سواره ایرانی ، باین ترتیب از کوچه های تنگ پر گل عبور کردیم ، در دو طرف هر کوچه جمعی برای تماشای ما ایستاده بودند ، میدان بزرگی که درای میدان ارک است وارد شدیم . در دو طرف مدخل میدان يك شيرد يك خروس زنجیر کرده نگاهداشته بودند ، از این میدان گذشت از تخته پل عبور نموده وارد میدان ارک شدیم ، قشون زیادی در چهار سمت صف کشیده منتظر ما بودند ، توپ بباری هم در دو طرف میدان گذاشته بودند ، در نزدیک درب بزرگ عمارت سر باز- هاصف بسته بودند ، از میان صفوف که گذشتیم احترامات نظامی بعمل آوردند ۳۵ قدم بعمارت مانده تخت روان را نگاهداشتند سفیر و ما همه از اسب پیاده شدیم و نزدیک تخت آمده با احترام هدایا و نامه را از تخت بیرون آوردیم ، چون وارد عمارت شدیم از دالان تاریک مستدی عبور نموده بخیاط کوچکی رسیدیم . در اینجا نوروز خان ایشیک آقاسی باشی و محمد حسینخان مروی منتظر ما بودند ، چون پادشاه ایران از دولت انگلیس احترام منظور نموده نمیخواست مدت ملاقات با سفیر بطول انجامد و از آن طرف دهه عاشورا بود و آشکارا پذیرائی مامنانی با قانون مذهبی بود ، مارا در تالار بزرگ پذیرفتند و در عمارت معروف به خلوت خانه پذیرائی کردند ، خلاصه بعد از نیم ساعت توقف در كشيك خانه به ایشیک آقاسی باشی خبر دادند که پادشاه ایران حاضر پذیرائی است ، آنگاه وارد بدیوانخانه شدیم بعد از ورود ایشیک آقاسی سفیر و اجزاء را بترتیبی که باید قرارداد ، اول ایلچی که نامه در دست داشت ، بعد من که حامل هدایا بودم ، بعد سایر اجزاء باین ترتیب مارا جلوی تالاری بردند خیلی دور از تالار قطار ایستاده تعظیم کردیم و قدری پیشتر رفته باز ایستاده مجدداً تعظیم نمودیم ، چند قدمی جلورفته بارسوم تعظیم ، بعد آوردیم و ایشیک آقاسی باشی معرفی از ما نمود ، ما و ایلچی که سرهار فورد جونس نام داشت کفشها را اینجا کنده

وارد اطاق شدیم، میرزا شفیع صدراعظم نامه را از دست سفیر گرفته خدمت پادشاه گذاشت، بعد مجموعه هدایا را از من گرفته پهلوی نامه نهاد و ایلیچی بزبان انگلیسی نطق نمود **جعفر علی خان** مأمور انگلیس در شیراز که سمت مترجمی داشت آنرا بفارسی ترجمه کرده پادشاه ایران اذن جلوس بسفیر انگلیس داد و روی صندلی که بر ابراهو حاضر کرده بودند نشست و این اول مرتبه بود که سفیر دولت خارج در حضور پادشاه ایران جلوس نمود، ایلیچی در وسط نشسته من در دست راست او ایستاده و جعفر علیخان در سمت چپ. بالادست من میرزا شفیع صدراعظم، پهلوی میرزا شفیع حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله، پهلوی او میرزا رضاقلی بعد ایشیک آقاسی باشی و سایر اتباع سفارت پشت سر ما ایستاده بودند. بعد از انتضای سلام بهمان ترتیب که وارد شده بودیم مرخص و خارج گشتیم، در این روز پادشاه ایران روی تخت معروف بتخت طاوس جلوس کرده بود و چون ایام عاشورا بود بجهت تعزیه داری لباس پادشاه عبارت از یک کاتبی تیره رنگ عفتول دوز بطانه خز بود و تاجی مخروطی بر سر داشت و پذیرائی ما در تالار معروف به طنبی بود. در ماه فوریه ۱۸۵۹. «مطالب کتاب مرآت البلدان راجع باین موضوع در اینجا ختم میشود.»

موریر گوید (۱) و قتیکه سه بار تعظیم کردیم تقریباً بحضور شاه نزدیک شدیم. رئیس تشریفات با صدای بلند گفت شهربارا، قبله عالم، سرچار فورد جونس سفیر پادشاه انگلستان، برادر اعلیحضرت شهرباری، که حامل نامه و هدایای پادشاه انگلستان است، استدعای تشریف به خاکپای مبارک را دارد. پادشاه ایران از درون اطاق با صدای بلند گفت: «خوش آمدید»، در این هنگام ما کفشهای خود را بیرون آورده بحضور شاه رفتیم. و قتیکه ما وارد اطاق شدیم سفیر مارفت بطرف تخت پادشاه که نامه پادشاه انگلستان را بشاه بدهد در نیمه راه میرزا محمد شفیع صدراعظم جلو آمده نامه را گرفت و یرد در جلو پادشاه بر زمین گذاشت بعد مراجعت نمود و سینی هدایا را از دست من گرفت و برد پهلوی نامه پیش شاه گذاشت، پس از آن سفیر

(1) A Journey Through Persia, Armenia, and Asia Minor, (1808 - 1809) by James Morier, London, 1812. (P 189)

خطابه خود را بزبان انگلیسی از روی نوشته شروع بخواندن نمود ، اول پادشاه ایران بمحض شنیدن يك تکانی خورد بعد معلوم بود که ارزشیدن آن خوشحال است همینکه خطابه بآخر رسید فوراً جعفر علی خان نماینده دولت انگلیس متمم شیراز جلو آمده ترجمه فارسی آنرا بعرض شاه رسانید این است ترجمه آن خطابه:

«اعلیحضرتا، پادشاه متبوع من برای تجدید روابط اتحاد و یگانگی که از سالیان دراز بین پادشاهان ایران و انگلستان برقرار بوده مرا یاستان بلند مرتبه اعلیحضرت شاهنشاهی روانه نموده است و مأمورم نیات صمیمانه شهربار خود را بسمع ذات مقدس ملوکانه پیرسانم

این مأموریت مهم و خدمت بزرگ که بمن محول شده آنرا پیوسته برای خود در تمام ایام زندگی يك نوع افتخار بی مانده وسعادت دائمی تصور خواهم نمود و حال که این نامه پادشاه محبوب خود را تسلیم مینمایم امید و اطمینان کامل دارم که تحت عنایت والطف بی پایان اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهم شد.

آرزو مندم خداوند متعال که تمام سوانح روزگار در ید قدرت اوست در ازدیاد سعادت و اقبال شاهنشاهی نظر مخصوصی عنایت فرماید و امید است که دوستی و اتحاد و یگانگی و منافع ایران و انگلیس از این ببعده ثابت و توأم و برقرار باشد . «
پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دو مملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتر گردد . بعد شاه سؤال کرد : - برادر من پادشاه انگلستان حالی چگونه است؟ دماغش چاقی است؟ احوالش چگونه است؟ بعد سؤال کرد آیا شاه فعلی انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع او با ایران روابط داشته اند؟ و قتیکه گفته شد این همان پادشاه است که در آن زمان هم سلطنت میکرد بعد شاه گفت عجب! فرانسویها در این باب هم دروغ گفته اند. (چونکه فرانسویها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است) . (۱)

(۱) در این تاریخ پادشاه انگلستان حرج سوم بوده ، (جلسه سال ۱۷۶۰ ، وفات سال ۱۸۲۰ میلادی) مدت شصت سال تمام سلطنت نموده ، وقایع مهم در زمان او رخ داد مانند جنگهای آزادی ایالات متحده امریکا ، انقلاب فرانسه ، شورش ایرلند و جنگهای نابلیون که تمام در ایام سلطنت حرج سوم اتفاق افتاد .

در این بین صدای آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه ایران جلوس نماید و این اولین سفیری بود که بچین افتخاری نایل آمد. بعد شاه رو بسفیر نموده فرمود: برادر من پادشاه انگلستان که شما را بسمت وزیر مختاری فرستاده که در دربار ما مقیم باشید بسیار انتخاب خوبی کرده است و اظهار رضایت و خرسندی نمود، بعد از مسافرت سؤال کرد و سئوالات دیگر که خیلی خودمانی بود نمود، پس از آن اعضاء سفارت یکی یکی معرفی شدند و شاه گفت: «خوش آمدید» و آنها هم تعظیم کردند و بعد از همان راه و به همان طریق که آمده بودیم مراجعت نمودیم.» (۱)

موریر، جزئیات تمام داستان ورود سفیر انگلیسی را که خود یکی از همراهان او بوده بیان میکند و از مهمانیهایی که رجال دربار فتحعلی شاه از آنها مینمودند و احتراماتی که نسبت با آنها بعمل می آوردند یکان یکان را حکایت میکند. از آنجمله میگوید در يك مهمانی مجللی که در خانه میرزا شفیع صدراعظم بود هنگامی که مجلس تمام شد میخواستیم بمنزل خود برویم. صدراعظم ما را هشایعت نمود و برای ثبوت ارادت و صمیمیت خود نسبت بسفیر پادشاه انگلستان بریلیان بسیار نفیسی که در انگلستان خود داشت بیرون آورده به سفیر پیش کش نمود و خواهش کرد سفیر آنها برای یادگار از او قبول نماید و این عمل را برای آن کرد که صمیمیت و علاقه خود را نسبت بهما نشان بدهد، سفیر نیز خواهش او را قبول نمود.

جان ویلیام کی که تاریخ جنگهای افغانستان را نوشته در جلد اول کتاب خود در صفحه ۶۹ راجع به موضوع مذاکرات سرچار فورد جونز با میرزا شفیع نمیتوانست مقصود خود را خوب درك کند و يك ماده صریح و روشن میخواست که بجای آن نوشته شود. در مقابل اصرار سرچار فورد جونز که همین ماده صحیح است صدراعظم اظهار نمود که نمیخواهد گول نماینده دولت انگلیس را بخورد، این حرف به وزیر مختار انگلیس گران آمد و نمیتوانست این توهین را تحمل کند، از جای خود حرکت نموده يك تکانی بصدراعظم داد که بین وزیر مختار و

دیوار صدراعظم فشار دید ، بعد قراردادیکه نوشته شده بود روی فرش بود برداشته داد بموریر که همراه بود ویک لگد هم بچراغ که درمقابل میسوخت زد که چراغ بیک طرف افتاد خاموش گردید ، وزیر مختار انگلیس با همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده بسفارت خانه رفتند . ایرانیهایی که در آنجا حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است .

موریر شرح مفصلی راجع بمذاکرات مواد و شرایط معاهده بین دولتین ایران و انگلیس حکایت میکند ، میگوید :

« اگرچه بملاحظات من اذکر بعضی مطالب و مذاکرات که دراین روزها در جریان بود خودداری میکنم و نمیتوانم آنها را برشته تحریر در آورم چونکه غالب آنها مسائل سری سیاسی بودند ، ولی همیتقد میتوانم بگویم که سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان توانست موضوع جزالملکم را جبران نماید که سال گذشته بواسطه نفوذ فرانسویها در دربار فتحعلی شاه از ورود او بایران جلوگیری نمودند ، اینک سفیر پادشاه انگلستان موفق شد فرانسویها را از دربار فتحعلی شاه بیرون کند . با اینکه حکومت هندوستان نهایت ضدیت را با سرچارفورد جونس نشان میداد با این حال سفیر موفق شد مقصود دولت پادشاهی انگلستان را بخوبی انجام دهد و مقام ازدست رفته را مجدداً در دربار پادشاه ایران بدست آورد و نفوذ انگلیسها را در ایران از نو برقرار کند . . .

اغلب شبها تا نزدیک صبح با صدراعظم ورجال درجه اول دربار شاه ایران مشغول مذاکره شرایط معاهده بودیم . بعضی اوقات چنان خسته و وامانده میشدیم که صدراعظم و امین الدوله دریک گوشه اطاق روی زمین افتاده تفریح خوابشان بلند میشد ، من و سفیر بدون رعایت هر چیزی در گوشه دیگر افتاده بخواب میرفتیم . با اینکه میرزا شفیع صدراعظم مرد فهمیده و با اطلاع و از دنیسای آنروز اروپا بخوبی آگاه بود باز درمیان مذاکرات جدی که گرم مباحثه مواد و شرایط معاهده بودیم رو میکرد بسفیر و از او خواهش مینمود سفیر تاریخ عالم را از بدو خلقت بیان نماید ، یا اینکه رو میکرد بمن و سؤال مینمود آیا من عیال برده ام

یا نه ، و بعضی سئوالات عجیب و غریب دیگر مینمود که هیچ مربوط بموضوع نبود ، (۱)

راجع بشرایط و مواد معاهده موریر حکایت های با مزه نقل میکند که شرح آنها باعث تطویل کلام است ، در یکجا گوید :

« بالاخره پس از آنکه در مواد و شرایط توافق نظر حاصل شد درباره تقدم تاریخ هجری و میلادی يك بحث طولانی بعمل آمد که کدام يك از دو تاریخ مقدم باشد ، بالاخره قرار شد در نسخه فارسی تاریخ هجری مقدم باشد و در نسخه انگلیسی تاریخ میلادی و مباحثه با این قرار ختم یافت . (۱)

ایتک آن معاهده :

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنمایندهای سرهار
فورد جونز از طرف دولت انگلستان ، میرزا محمد شفیع معتمدالدوله
صدر اعظم و حاجی محمد حسین خان امین الدوله از طرف دولت
شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ هجری (مطابق
۱۲ ماه مارس ۱۸۵۹ میلادی) در تهران منعقد شده است .

الحمد لله الكافي الوافي الباقي و الحافظ ، اما بعد در اینموقع که نماینده
مختار و سفیر فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، سرخاز فورد جونز ،
وارد طهران پایتخت ایران شده است و اعتبار نامه مهور اعلیحضرت پادشاه انگلستان
را همراه دارد و مأموریت دارد با دولت علیه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه
را مستحکم نماید تا اینکه رشته اتحاد و صمیمیت بین مملکتین ایران و انگلستان
محکم و ثابت و قوی گردد ؛ بنابراین اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان
مخصوص که تسلیم نماینده مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب
میرزا محمد شفیع معتمدالدوله صدر اعظم ایران و حاجی میرزا محمد حسین
خان امین الدوله را که یکی از وزراء عظام میباشد معین فرمود که با نماینده مختار

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۰)

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۲)

فوق‌الذکر در مواد و شرایط عهد نامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولین باشد .
در نتیجه یی از مذاکره و مباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور و مختار طرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و نفع طرفین معین و برقرار نمودند :

ماده اول - نظر باینکه مدتی وقت لازم است تا اینکه يك معاهده متصل برای ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین مملکتین مرتب و مقرر گردد و نظر باینکه اوضاع و کیفیات فعلی دنیا ایجاب میکند که يك مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت برقرار گردد لهذا نمایندگان مختار طرفین قبول مینمایند که مواد ذیل برای مقدمه و اساس يك معاهده مفضل و دائمی بین دولین ایران و انگلستان میباشد ، بعلاوه طرفین قبول مینمایند که معاهده متصل مذکور که حاکی نیات و تمهیدات طرفین است و نامعنا و مهر نمایندگان فوق‌الذکر بعدها میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاهدتین خواهد بود .

ماده دوم - طرفین قبول مینمایند اینمواد مقدماتی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهند شد بلکه نتیجه آن این خواهد شد که روز بروز دوستی و صمیمیت بین دولین زیاد شود و این دوستی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم‌الشان و اخلاف و جانشینان و اتباع و ممالک و ایالات و ولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد ماند .

ماده سوم - اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میدانند اعلام کند که از تاریخ این عهدنامه مقدماتی یا مجمل هر قرارداد و عهدنامه‌ایکه با هر يك از دول اروپا منعقد نموده باطل و لغو میباشد و اجازه نخواهند داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد ، از ایران عبور نماید و یا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت زهیبار شود .

ماده چهارم - هر گاه قشونهای دول اروپائی بمتصرفات و قلمرو اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمله نموده باشند و یا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای

کبیر یا علیحضرت پادشاه ایران یکمده قشون خواهد داد و یا عوض آن قشون يك مساعدت مالی خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگی از قبیل توپ و تفنگک و غیره و صاحب صنایع باندازمای که بتقع هر دو طرف باشد، و این قوا برای اخراج قشون مهاجم خواهد بود و عده این قوا و مبلغ مساعدت مالی و میزان مهمات جنگی و غیره در آن معاهده مفصل و دائمی بعدما معین خواهد گردید .

۵- هرگاه پادشاه انگلستان با چنین دولتی صلح کند در این صورت پادشاه انگلستان سعی و کوشش بی انتهای خود را بکار خواهد برد که بین دولت علیه ایران نیز با آن دولت صلح برقرار گردد ، اما اگر خدای نکرده کوششهای پادشاه انگلستان بلا اثر ماند در اینصورت قشونهای دولت انگلیس و یا مساعدت مالی که مبلغ آن در عهد نامه های مفصل بعدی معین میشود در اختیار دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود و یا اینکه وجه معین و مقرری تأدیه خواهد شد و این ترتیب و قرار مادامیکه قشون دولت اروپائی در خاک ایران توقف دارند باقی و برقرار خواهد بود تا اینکه صلح بین دولت علیه ایران و آن دولت اروپائی واقع شود . بعلاوه طرفین قبول مینمایند هرگاه بمصرفات دولت پادشاهی انگلستان در هندوستان از طرف اقلانها هجوم یا حمله شود اعلیحضرت پادشاه ایران يك عده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مأمور خواهند نمود .

ماده پنجم - هرگاه با اجازه شاهنشاه ایران يك عده از قشونهای انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر بخشکی پیاده شوند البته بیج وجه حق تصرف و تملك در این جزایر یا بنادر نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهد نامه مقدماتی یا مجمل این عده قشون در تحت فرمان و تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت و عده این قشون در معاهده مفصل تعیین خواهد گردید .

ماده ششم - ولی اگر قشون فوق الذکر بر حساب امر و اجازت شاهنشاه ایران در جزیره خارک یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفتار حکام بنادر میبایست با آنها از روی صمیمیت و دوستانه باشد و يك فرمان شاهشاهی خطاب بفرمانفرمای

ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه نقد به نرخ عادلانه روز بآنها بدهند .

ماده هفتم - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود .

ماده هشتم - طرفین معاهدتین تصدیق مینمایند که نیت داطنی و مقصود اصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میاشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامیکه این مواد مقدماتی معاهده بقوه خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادهای و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن برای پادشاه ذیجاه انگلستان شمی بار آورد و یا بر ضرر و صدمه تصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود .

این معاهده بموافقت و صوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشند که دائمی و ابدی خواهد گردید و نتیجه آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان خواهد شد .

بشهادت ما که نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء میکنیم این معاهده در طهران پایتخت ایران در ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۳ هجری نبوی (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۵۹ میلادی) منعقد گردید .

امضا و مهر محمد شفیع، امضاء و مهر محمد حسین، امضای حارث ووردجونس^(۱)
موردیر گوید :

« پس از انعقاد عهدنامه شاهنشاه ایران ما را بحتود طلبید و مهربانانهای زیاد نمود و خلعت داد ، بعد از موضوعات منفرقه سؤالات نمود ، از آن جمله از آمریکا

(۱) ملکم گوید ، موفقیت های سرحار فرورد جونس تماماً بوسیله رشوه بوده چنانکه در آن اوقات بدون رشوه غیر ممکن بود موفقیت حاصل شود ، حل تمام قسایای سیاسی در ایران قطب بوسیله طلا صلح و صل میبود ، هرگاه یکی از عمال دولت فراسه باید اخراج شود قیمت عزل او درست مثل تعیین قیمت یک اسب خریداری است . ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمیتوان یک قدم برداشت ، (خان و پلایم کی جلد اول صفحه ۷۲)

پرسید که این مملکت چگونه است ؟ . . . شما چگونه بآن مملکت مسافرت میکنید ؟ . . . آیا آن مملکت زیرزمین است ؟ . . . یا چه طور ؟ . . . بعد از وضع حکومت انگلستان - عوالات نمود و پیدا و آگاه اس که پادشاه انگلستان بدون دخالت پارلمان انگلیس با انجام اموری مجاز نیست و انظار توجه نمود چگونه ممکن است برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قائل شد. بعد صحبت روی مناسبات ناپلئون پیش آمد که ما ایران داشت. پادشاه ایران شکایت زیاد نمود بعد پادشاه سر، ما را مرخص کرد .

عصر همان روز بمنزل صدراعظم رفیق ، در این مجلس میرزا شفیع صدراعظم عهدنامه ایران و فرانسه را که در فین کن استاین در سال ۱۸۰۷ بسته شده بود بما ارائه داد. این عهدنامه در روی کاغذ بسیار مرغوب با خط بسیار عالی نوشته شده بود و آن را در یک جلد مخمل سیاه رنگجا داده بودند و در هر گوشه آن بیک استادی ماهرانه ای نقش عقاب با بالهای باز نقاشی شده بود و حرف نون را که اول اسم ناپلئون باشد در وسط جلد با یک تاج گل زر دوزی نموده بودند. مهر بزرگ بر آن خورده بوده بطوریکه مهر از آن آویزان بود و آنرا در یک جعبه ساده طلائی جای داده بودند . علاوه این عهدنامه را تالیران^(۱) و هارده^(۲) سردو امضاء نموده بودند و میرزا رضا سفیر و نماینده مختار ایران نیز مهر و امضاء کرده بود .^(۳)

(1) Talleyrand . Prince de Bénévent

(2) Marer

(۳) اینک مجدداً فرستی بدست آمد تا بار دیگر راجع به ناپلئون وارد بحث شویم و غلز و اسبابی را که موجب از بین رفتن و درهم شکستن قدرت فوق العاده او گردید - بحثو نمائیم .

اوضاع قاره اروپا را در آن موقع بایستی احصا از نظر بگفترانیم و ببینیم اثرات آن در آسیا و مخصوصاً در ایران چه بوده است و سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران چگونه تعبیر لون داده و این بار چگونه در دربار فتحعلی شاه نمود پیدا کرده اند .

بقیه در صفحه بعد

من از این عهد نامه که دارای چهارده ماده بود در همان جا سواد برداشتم. در ایران هیچ رعایت حفظ اسرار نمی‌شود و اهمیت به‌متور داشتن مطالب سری، نمیدهند چنانکه در مورد خود ما هم همین‌طور بود. مثلاً روزی یک‌مطلب، بسیار سری بود که میبایست با اطلاع پادشاه ایران برسد و جواب آنرا خودشان بدون

در متن تاریخ اشاره شد که چگونه هیوز و برت فرستاده مخصوص ناپلئون ساهده‌ای بین ایران و فرانسه منعقد نمود و در نتیجه جنرال گاردان با ۷۰ نفر صاحب منصب و مهندس و معلم بایران آمده مشغول کار شدند.

نازه دولت ایران میرفت از آمدن صاحبمنصبان فرانسه استفاده نماید که جنگه ایلو بین فرانسه و روسیه واقع گردید، این جنگه منجر بشکست قشون روس شد و مساعده تیلیت در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۸۰۷ مابین فرانسه و روسیه منعقد گردید که اوضاع اروپا را بکلی تغییر داد و شرح آن گذشت.

در این معاهده اختلافات بین روس و فرانسه مرتفع گردید، ناپلئون واسطه صلح بین روسیه و عثمانی شد روسیه هم واسطه دوستی بین فرانسه و انگلیس گردید و این دو امپراطور برادروار دست دوستی و اتحاد بهم دادند.

الکساندر امپراطور روس در این بر خورد بیش از پدر خود پول اول منتون ناپلئون شد و ظاهراً تمام پیشنهاد های او را قبول نموده با نهایت صمیمیت و دوستی این دو امپراطور از هم جدا شدند و رفتند که روی نقشه تقسیم اروپا بین فرانسه و روس کار بکنند.

بطوریکه قبلاً هم اشاره شد ضمن خواهش های الکساندر امپراطور روس که از ناپلئون داشت یکن هم این بود که فرانسه وساطت او را برای ایجاد دوستی بین امپراطور فرانسه و انگلستان قبول نماید، ناپلئون نیز در آن موقع برای پیش بردن خیالات خود بیش از هر کسی با استقرار صلح در اروپا مایل بود و خیلی هم آرزو داشت اختلافات بین دولین فرانسه و انگلیس فعلاً بر طرف شود، ولی دولت انگلستان هیچ طریق مایل نبود که ناپلئون دیکتاتور اروپا گردد و احکام او در تمام قاره اروپا باقی بماند. با آنکه در آن تاریخ تمام اروپا تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته و قشونهای فاتح فرانسه بزرگ سر نیزه بر تمام سلاطین قاره اروپا تسلط پیدا کرده بودند و تمام جادو را بر روی تجارت با انگلستان مسدود نموده بودند با تمام این احوال دولت انگلیس هیچوجه حاضر نبود در مقابل ناپلئون سر تسلیم فرود آورد چرا که...

زیرا او به خوبی میدانست که هر وقت و هر زمان اراده کند میتواند ملت اروپا را با اهرم طلای خود بحرکت در آورد، (نقل از کتاب خاطرات ناپلئون بناپارت تألیف پورین صفحه ۳۴۳) - بنابراین صلح با ناپلئون تن در نداد.

تنها چیزی که در هنگام ملاقات دو امپراطور در تلبیت ابداء مورد توجه قرار نگرفت

اینکه کسی ملتفت شود بدهند، سرچار فوراً جونی این مطلب را در مکتوبی نوشت و مرا مأمور نمود که آنرا توسط صدراعظم بمرض شاه برسانم و جواب بگیرم، همینکه من در دربار مکتوب را بدست صدراعظم دادم پاکترا در حضور تمام حضار که بیش از بیست نفر بودند برخلاف تذکرات من باز نمود و بلند بلند خواند که همه کس

و راجع بان هیچ مذاکره نشد همانا موضوع ایران بود، در صورتیکه بموجب قرار داد دولتی ایران و فرانسه ناپلئون استرداد ایالات قفقاز و گرجستان را بدولت ایران تعهد نموده بود. ظاهراً در این باب مابین آنها صحبتی بیان نیامده است و اگر هم قراردادی بین آنها داده شده کسی اطلاعی ندارد ولی ارتش امر پیدا است که ناپلئون چنین فکر میکرد که اگر ایران در دست روسها باشد بهتر است تا اینکه بدست انگلیس ما بیفتد. زیرا که بدوستی روسها میتوان امیدوار بود، لی انگلیسها دشمن خطرناک و غیر قابل اصلاح فرانسه میباشند. (مقل از کتاب مسافرت کنت دوسرس، چاپ پاریس ۱۹۲۸) - و دلیل این فکر نیز واضح است، زیرا قبل از اتحاد بین دولتی فرانسه و روس ناپلئون نهایت درجه مساعدت خود را نسبت بایران نشان میداد، چنانکه حاضر شده بود همراه جنرال گاردان ۴۰۰۰۰ پیاده نظام و ۱۰۰۰۰ قیسه جنگی و ۵۰۰۰ مراده توپ در تحت هدایت صاحب منبیاں مجرب فرانسه روانه ایران نماید و حتی فرمان اجرای آن نیز صادر شده بود.

ناپلئون منظور از این مساعدت آن بود که دولت ایران بتواند در قسمتهای شرقی مملکت روسیه حملات مؤثری بکند. علاوه بر این میخواست آن خیال دائمی و اصلی خود را که مهارت از وارد آوردن ضربت مهلکی بر انگلستان بود عملی نماید و تصور نمود هندوستان صدمت طلای غیر قابل انعام انگلستان است و بواسطه همین ثروت سرشار هندوستان است که انگلستان میتواند باطلای تمام نقدنی خود دول اروپا را بر علیه فرانسه برانگیزاند، این بود که میخواست دولت ایران قادر باشد و بتواند اسباب زحمت روسها را در سرحدات شرقی آن مملکت فراهم بیاورد و راهنمای فرانسه برای هجوم و حمله به هندوستان باشد و برای همین مقصود بود که مقارن این احوال دولت عثمانی را وادار نمود که بدولت روس اعلان جنگ داده پا او دخل مبارزه گردد.

بهر حال پیدا است که معاهده تبلیت به تمام این خیالات حاتم داده و وقت جیهانگیری ناپلئون و یکلی عوض کرد، در ضمن ایران هم از خاطر ناپلئون فراموش گردید و گرفتاریهای دیگر در پرتقال و اسپانیول برای او فراهم آوردند که مدتها دیگر صحبت ایران بمیان نیامد حتی دولت عثمانی نیز در ضمن معاهده تبلیت وجه المصلحه شد و آن دولت هم از نظر ناپلئون افتاد.

عدتی روسیه در میان واسطه بود که بین ناپلئون و انگلستان التیام پذیرد ولی بطوریکه قبلاً اشاره شد انگلیسها نیز در ندادند و اشکالاتی که در پرتقال و اسپانیول برای ناپلئون ایجاد کردند ماده دشمنی را شدیدتر نمود.

ازمضمون آن اطلاع پیدا نمود، بعد آنرا پیش‌شاه برد و مرا گفت منتظر باشم تا شاه جواب بدهد، من قریب پنج ساعت منتظر شدم، بعد مرا بحضور طلبیدند، شاه مدتی با حرارت در این موضوع بیانات می‌نمود بعد مرا مرخص کرد، من فهمیدم بیانات شاه چه بود، همینکه باطاق اولی برگشتم صدراعظم به همان سبک سابق جواب کاغذ

در این هنگام است که ایران در نظر دولت انگلیس مجدداً دارای اهمیت میگردد و انگلیسها حس میکنند باز ناپلئون با تفاق رو-ها از راه ایران خیال حمله به هندوستان را دارد و جنرال گاردان نیز با اقتاد فرساحی منبجان خرد مشغول حاضر نمودن قشون ایران و تهیه جهات هستند، همچنین فکر میکنند که جنرال گاردان علاوه بر اینها مأموریت دارد صلح را بین دولتین ایران و روس برقرار کند و برای همین مقصود بافرمانده کل قوای روس در قفقاز داخل مکاتبه شده است.

همین دلیل بار دیگر حکومت هندوستان سر جان ملکم و دربار لندن سرهار فوررجونس را مأمور دربار ایران نمودند که شرح آن بتفصیل در مثر تاریخ گذشته باحوادث گذشت، اینک به گرفتاریهایی که برای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و اطریش ایجاد نمودند نیز مختصر اشاره‌ای مینمایم و شرح بسبوط آنرا بضمیمه کتاب مرکوله مبداریم. گرفتاریهای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و در حالت سلطانه انگلیسها در آن دو مملکت سایر دول مغلوب اروپا را که تا این تاریخ ساکت و آرام نشسته ولی منتظر فرصت بودند بیخیال انداخت که علیه ناپلئون و نفوذ او قیام کنند. اول دولت اطریش حارث نموده به تحریک ملنی انگلیسها و تشویق سری روسها بالاتر از همه دپول سرنار انگلیسها بدولت فرانسه اعلان جنگ داد. البته این اعلان جنگ مستقیماً بدولت فرانسه نبوده بلکه ظاهراً بر علیه متحدین تواریسین فرانسه ولی در باطن بر ضد فرانسه بود. در نهم ماه اپریل ۱۸۰۹ جنگ رسماً شروع گردید.

در ۲۱ همان ماه ناپلئون از این واقعه مطلع شده دو ساعت بعد از رسیدن این خبر بطرف آلمان روانه شد و بشون باواری ملحق گردید. ۶ روز پس از اعلان جنگ قشون اطریش را تهدید نمود و بطرف وینه رهسپار شد. از طرف دیگر انگلیسها باطریش وعده کمک داده بودند ولی هنوز قشون آنها بسحل نرسیده بود که ناپلئون وارد وینه پایتخت اطریش گردید. ناپلئون در آنک مدتی قشونهای اطریش را درهم شکست و شرایط صلح را به اطریش تحمیل نمود و معاهده‌ای بین دولتین در ۱۴ اکتبر ۱۸۰۹ منعقد گردید ناپلئون عجله داشت که کار اطریش را زودتر بسحل داده هم خود را مصروف جنگهای اسپانیول کند زیرا که انگلیسها در آن قسمت قشون فرانسه را در مضیقه گذاشته بودند و هر روز فشار آنها زیادتر میشد.

در این موقع عدم رعایت آنها نیز بمنتهی درجه رسیده بود و حتی یک نفر از آلمانها عملاً اقدام نمود که ناپلئون را بقتل برساند. اگر در اینجا داخل در جریات سواح زندگی

را بلند بلند خواند و منشی نوشت و بمن داد. با اینکه مطلب خیلی خیلی سری بود قریب بیست نفر بلکه بیشتر از موضوع سؤال و جواب و مضمون آن کاغذ آگاه شدند.

نمایندگان فرانسه باصرار و جدیت سمیر فوق العاده پادشاه انگلستان از

ناپلئون شویم اذمه صودی که در نظر است دور خواهیم افتاد. اینک در جستجوی علی بر میآیم که آن علل باعث شد روابط ناپلئون با روسیه قطع گردد

گویا اولین تخم کینه که در بین امپراطورین کاشته شد همانا اشعاب هاریالولیزا دختر امپراطور اتریش بود که ناپلئون بزنی اختیار کرد. چون نیلا ناپلئون حواجر الکساندر را حواسنگاری کرده بود دوست انعام گرفت الکساندر این موضوع را بکنوع تزهین نسبت به خاندان سلطنتی روسیه تصور نکرد. (الیون صفحه ۲۵۹ جلد ۱۵).

بعلاوه توسعه قلمرو ناپلئون در اروپا و الحاقات ممالک تازه با امپراطوری فرانسه که روز بروز بقدرت و نفوذ ناپلئون میافزود، نیز حین حادث امپراطور روسیه را تحریک نمود. مثلاً در اندک مدتی ایالات فرانسه از ۸۴ منطقه حکومتی به ۱۳۵ منطقه رسیده و جمعیت آن از ۲۶ میلیون به ۴۲ میلیون نفوس بالغ شده بود.

این ترقیات احساسات بسیار بدی در قلب امپراطور روس ایجاد نموده بود و فضا به مزاحمت با دختر امپراطور اتریش بر میزد. بر علت شد و از این تاریخ به بعد الکساندر دنبال بهانه میگشت که با غیاب قطع روابط نمود. خود را ارقبسیاس ناپلئون آزاد کند.

یکی از علل دیگر که قطع روابط کمک نمود موسوع لهستان بود: امپراطور روس وحشت داشت که میادا ناپلئون با حیا سلطنت لهستان اقدام کند. برای جلوگیری از این پیش آمد اقدام نمود با امپراتورین قراردادی مخصوص منعقد کند که پادشاه و استقلال لهستان تجدید نشود، ناپلئون نیز روی موافقت نشان داد و مایل هم بود که امپراطور روس را از خود راضی نگه دارد چونکه برای ناپلئون در اروپا بیولگی فزاری زیاد پیدا شده بود و نیخراست دشمنان دیگر برای خود تهیه کند، در این موقع تمام دولت مغرب اروپا از زیادی قدرت و نفوذ ناپلئون در وحشت بودند و همین دلیل در سال ۱۸۱۰ عهد نامه ای بمنسور وزیر امور خارجه روسیه در پترزبورگ تهیه شد و وزیر مختار فرانسه کالین کورت (Calain Court) آنرا امضاء کرد. باین مضمون که سلطنت لهستان هرگز بر قرار نخواهد شد و طرفین معاهدتین هر دو با رضایت تمام قبول مینمایند که در آینده در هیچ نقطه از اروپا با اسم لهستان محلی وجود نداشته باشد و سکنه هیچ کجا بنام ملک لهستان نامیده نشود و آن قسمت از مملکت و آن عمده از سکنه که در سابق با اسم لهستان سرور بوده در آتیه این اسم از نوشتجات رسمی و عمومی محو خواهد شد. امپراطور روسیه از این تجد نامه و قرارداد بسیار سرور و راضی گردید و مجدداً بمدح و ثنای ناپلئون مشغول شد.

دربار ایران اخراج شدند و هنگامیکه ژنرال گاردان سفیر فوق العاده ناپلئون می-خواست از راه روسیه بفرانسه برود به عباس میرزا تائب السلطنه دستور دادند که مانع رفتن او از راه روسیه شده و از راه آذربایجان با مأمورین مخصوصی او را بفرستند.

اما ناپلئون بعداً اصلاحی در این عهدنامه بعمل آورد باین مضمون که ناپلئون لهستانی‌ها را برای استقرار سلطنت لهستان تشویق نخواهد کرد، ولی امپراطور روس قبول نکرد و تهدید نمود هر گاه این عهدنامه که بامضای وزیر مختار فرانسه رسیده رعایت نشود، او (الکساندر) مسئول صلح آتیه اروپا نخواهد بود و گرچه شخصاً حمله نخواهد نمود ولی اگر باد حمله کنند از خود و وطن خود دفاع خواهد کرد.

در این تاریخ روسها دانستند که ناپلئون نسبت به لهستان سوء نظر دارد پس ب فکر دفاع افتادند. و در اطراف آن مملکت شروع بساختن استحکامات نمودند. این اقدامات روسها سبب شد که ناپلئون توسط وزیر مختار خود مقیم پتسربورگ از فرانسه راجع باین عمل توضیح بخواهد. در جواب گفتند بیهان دایل است که فرانسه مدتی زیادی قشون و مهات بشال آلمان اعزام میدارد.

بمرور اختلافات بین دو امپراطور زیاد شد تا اینکه در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۵ بموجب فرمان امپراطور روس در تمام ممالک روسیه بنادر و سرحدات روس برای تجارت با انگلستان آزاد گردید و این اقدام دولت روس را بایطه حسنه دولین را متزلزل نمود.

مناقب آن از ورود مقدار زیادی آمتیه فرانسه بروسیه مساعدت بعمل آوردند و بده مستحفظین سرحدات خود نیز افزودند و دولت روس يك پادداشت رسمی بشام دول اروپا صادر نمود که در ضمن آن بعملیات ناپلئون در ممالک اروپا اعتراض کرد.

سال ۱۸۱۱ نشان میدهد که دو دولت معظم آن عهد اروپا هر دو خود را برای جنگه تجهیز مینمایند و از طرفی هم سعی مینمودند دول دیگر اروپا را با خود همراه کنند. ناپلئون اطریش را در طرفی خود داشت، آلمان را هم با دادن يك امتیازات تازه و با انعقاد يك عهد نامه دیگر که تاحدی جنبه سری داشت با خود همراه نمود و با آن عهد اتحاد بست که در جنگه با روسیه مساعدت فرانسه باشد و او ورود آمتیه انگلیسی از راه روسیه مساعدت کند.

از آن طرف انگلیسها آنچه که در قدرت خود داشتند با دولت روس مساعدت کردند و از هیچ کمکی مضایقه ننمودند.

دشمنی دیرینه بین روس و عثمانی را خاتمه دادند و بین آنها صلح برقرار کردند و يك معاهده تجارتی در اوایل سال ۱۸۱۲ بستند، چنانکه عنقریب ملاحظه خواهیم نمود همان عمل را هم در ایران در سال ۱۸۱۳ برای روسها انجام دادند و عهد نامه گلستان را بین ایران و روس منعقد نمودند.

برای گرفتن جواب نامه پادشاه انگلستان فتح‌الملی شاه مارا بحضور طلبید ، اول صحبت از ناپلئون پیش آمد ، پادشاه ایران قسم خورد که بذایارت بوسیله او باین مقام ودرجه رسیده است ودر ظرف سال آینده خواهید دید که معدوم خواهد گردید. بعد نامه پادشاه. ا که در جواب پادشاه انگلستان نوشته بود دریک جلد بسیار

در باب روابط روس و عثمانی در زمان ناپلئون در آتیه بیشتر توضیح داده خواهد شد. بالاخره دولت سوئد نیز با سعی و کوشش انگلیسها در اوایل سال ۱۸۱۲ با اتحاد روس و انگلیس وارد شد و تمام سعی و کوشش ناپلئون برای جلب مساعدت سوئد بی نتیجه ماند .

حتی که فرانسه با روس در بهار سال ۱۸۱۲ شروع کرده بود که شرح آن خارج از موضوع ماست .

اما در مورد ایران ، اقدامات مختصر ناپلئون و ورود يك عده صاحب منصبان فرانسوی و فراگرفتن ایرانیها فنون نظامی اروپا را در اندک مدتی ، تمام اینها در ذهن مآل اندیش انگلیسها خطرات وحشت انگیزی را مجسم می نمود .

در این موقع از یکطرف انگلیسها نسبت بایران سوء نظر پیدا کرده بودند و از طرفی ایرانیها نسبت به عبارات و تفسیرهایی که انگلیسها در مورد و شرایط عهد نامنطای نموده ، فیابین دو دولت می نمودند نظنین شده بودند و نمایندگان ایران در قرار دادهای بعدی مخصوصاً در ماه ۱۴ مارس که سرگور اوژلی از طرف انگلیسها در انعقاد آن سمت نمایندگی داشت دقت زیاد مینمودند ، بطوری که این دقت آنها بسرگور اوژلی برمی خورد و بامیرنا شفیع صدراعظم باتندی و خشونت رفتار میشود .

سیاحت‌های سرگور اوژلی در ایران و آشنا شدن او بجزئیات امور سیاسی ایران و همچنین به اخلاق و صفات درباریان این مملکت ، او و همراهان او مخصوصاً موریر را نسبت بایران فوق‌العاده بدبین نموده بود ، علاوه هوش سرشار ایرانیان و ترقای دماغی فوق‌العاده آنها انگلیسها را در وحشت داشت . با ادا یکی ازدول اروپایی قسم پیش گذاشته ایران را اداره نماید. آنوقت در ایران يك قومای تشکیل خواهد شد که برای منافع انگلیس در آسیا زیان آور خواهد بود .

از این بعد بطوریکه از تاریخ روابط سیاسی آنها با آسیا و مسالك شرقی برمی آید پیداست که در هر جا قوایی یا نکته اتکالی بایک دولت و حکومت مقتدر مشاهده کنند فوراً بقلع و قمع آن میکوشند ، مخصوصاً از خارج و داخل مدعیانی برای آن ایجاد میکنند تا آن قوم ، نظمه اتکاء و یاد دولت قوی و حکومت مقتدر در نتیجه کشمکشهای خارجی و داخلی از بین برود. آنوقت سهولت دآسانی نیت سیاسی که دارند انجام میدهند .

زیبای نقاشی شده به‌مادادند، مهر آن در روی وزقه علیحده بود و در پائین کاغذ زده بودند بعد از حضور شاه مرخص شدیم. (۱)

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۱۵-۲۱۹)

اگر شما تاریخ روابط سیاسی انگلیس را با امالک شرق مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

این همه مستمرات که دولت انگلیس در روی کره دارد تاریخ تصرف هر یک از آنها را مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

فصل پنجم

سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران و افغانستان

قبلا اشاره شد که سر جان ملکم از بوشهر بایک نیت خصمانه نسبت بدولت ایران بطرف هندوستان عزیمت کرد ، بمحض رسیدن به هندوستان بحکومت هند پیشنهاد نمود که بهترین طریق همراه نمودن ایران با سیاست دولت انگلیس همانا بکار بردن قوای نظامی و بحری است که بعضی سواحل و بنادر خلیج فارس را متصرف شده و باین وسیله دولت ایران را مجبور بقبول تقاضاهای انگلستان نمایند ، فرمانفرمای هند و هم فکرهاى او همه باین عقیده همراه بودند و دستور اعزام یک عده قوای بری و بحری هم صادر گردید و خود سر جان ملکم نیز در رأس آنها قرار گرفت ولی خبر ورود سرهارفوردها چونس بایران و موفقیت های او که به هند رسید اولیای امور حکومت هندوستان را بتعجب و حیرت دچار نمود ، اما از آنجائیکه سرهارفوردها چونس مأمور حکومت هندوستان نبود موفقیت او در ایران چندان پسند خاطر لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان واقع نگردید ، حواله های او را قبول ننمود و بدل برای او نفرستاد و احکام خیلی تند و سخت باو نوشت و او را تهدید کرد که از ایران خارج شود .

هنگامیکه خبر نکول حواله‌های سرهار فورد جونس بطهران رسید دولت پادشاهی انگلستان و سایر اعضاء سفارت همه سرشکسته شده و بی اعتبار بقلم رفتند و تمام آنها از درجه اهمیت افتادند .

موریر در این باب مینویسد .

« فقط مساعدت و مهربانی‌های شاه و رجال دربار ایران بود که اسباب تسلی خاطر همه ماها گردید .

در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ مکتوبی از فرمانفرمای کلی هندوستان رسید که فوق العاده ما را متوحش نمود . چون فانی نمودن مندرجات آن مخالف احتیاط است و دور از عقل میباشد لذا از ذکر آن صرف نظر میشود ولی همینقدر میگویم که این مکتوب ، سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان را گرفتار رحمت و عذاب روحی شدید نمود و از این عذاب روحی فقط بواسطه محبت و مهربانی و مساعدت شاه و درباریان ایران ممکن بود خلاص شد و بس .

هن باید در این جا بنوع شهریار ایران این مطلب را متذکر شویم که پادشاه ایران علاوه بر مهربانی و همراهی با سفیر پادشاه انگلستان حتی حاضر شد ابراز در پناه خود محافظت کند و مشمول عواطف و مراحم خود گرداند . وزراء و درباریان شاه نیز بملاحظه علاقه شاه نسبت به سفیر در مساعدت و همراهی و با شخص سفیر مضایقه نمودند . در تمام مدت این گرفتاری و این پیش آمد غیر متعارف رفتار و عملیات و مناسبات آنها خیلی گرم و صادقانه بود . تمام درباریان شاه بانده فی هایل و شایق بودند نسبت به سفیر مساعد و مهربان باشند . سفیر پادشاه انگلستان با گرفتاریانی که در این موقع در میان يك ملت غریب و خارجی داشت ، تمام محبت و قلوب پاک و منزله هم وطنان و برادران ملی خود را در میان ایرانیها مشاهده مینمود و این یگانگی تسلی خاطر او بود .»^(۱)

موضوع مکتوب ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ فرمانفرمای کلی هندوستان بدست خازن فورد جونس این بود که فرمانفرمای هند ماایل نمیشد سرخازن فورد جونس از در صانع وصف

داخل مذاکره گردد بلکه میل دارد بزورقوه نظامی دولت ایران را با سیاست خود همراه نماید ، این بود که در این مکتوب قدغن نموده بود سفیر دربار لندن از ایران خارج گردد و مذاکرات خود را با دولت ایران قطع کند . از آنطرف سرهارفورد جونس چون وارد ایران شده و داخل مذاکرات با دولت ایران شده بود دیگر نمیتوانست این روابط را قطع کند اختلاف بین فرمانفرمای هند و سرهارفورد جونس بالا گرفت بطوریکه مکاتبات آنها نسبت بهم توهین آمیز بود . فرمانفرمای هند او را تهدید و تحقیر مینمود ، او نیز میگفت فرمانفرمای هند حق تحکم بمن ندارد و من از دربار لندن مأمور میباشم و اعتنائی با و امر حکومت هندوستان نداشت .

اما سرهارفورد جونس کار خود را در ایران انجام داد و در نتیجه اقدامات او دولت انگلیس با آرزوی خود رسید ، اینک حکومت هندوستان ناچار بود عملیات سفیر لندن را در ایران قبول نماید چونکه عملیات او مطابق میل و آرزوی حکومت هندوستان بود ، پس معاهده سرهارفورد جونس را با دولت ایران قبول نمودند ولی از توهین و تخفیف او دست برنداشتند ، چونکه سرهارفورد جونس مقام حکومت هندوستان را در انظار درباریان ایران تنزل داده بود .

در این هنگام دیگر محتاج نبود سرجان ملکم را با قبه ای بحری بخلیج فارس روانه نمایند بلکه لازم بود که مجدداً نفوذ و احترام حکومت هندوستان در بارشهریار ایران برقرار گردد ، این بود که سرجان ملکم را بار دیگر در لباس صلح و صفا بایران مأمور نمودند که جلال و شوکت و عظمت حکومت هندوستان را برخ ایرانیها بکشد . این دفعه تجملات او بیش از سابق بوده مخصوصاً حکومت هندوستان مایل بود که نماینده هندوستان در مقابل سفیر فوق العاده دربار لندن بمراتب عالی تر و با شکوه تر جلوه کند ، ملکم در اوایل سال ۱۸۱۵ وارد بوشهر گردید و از آنجا شروع نمود جلال و شکوه خود را نشان بدهد و چنان موقرانه رفتار می نمود و بذل و بخششها میکرد که ایرانیها تصور می نمودند در جوانمردی و سخاوت نظیر ندارد و میخواست علناً نشان بدهد که بذل و بخشش او باید ضرب المثل باشد و اثرات آن هرگز از خاطر ایرانیها محو نگردد ، همینطور هم شد و داستان تمول و ثروت بی پایان حکومت

هندوستان در ایران ورد زبانها شده بود .

اینکندونماینده مختارانگلیس یکی مستقیماً از دربارلندن، دیگری از جانب حکومت هندوستان در دربارشهریار ایران مقیم بودند . روابط این دو نماینده انگلستان طوری خصمانه بود که در انتظار درباریان ایران خیلی غریب مینمود ، بقول خود نویسنده های انگلیسی حرکات آنها اسباب تمخر و استهزاء شده بود .^(۱)

واتسون^(۲) که تاریخسلاطین قاجاریه را نوشته است راجع باین اختلافات بین حکومت هندوستان و سرهارفوردرجونس می نویسد :

«البته نه درباریان شاه و نه ملت ایران هیچ يك نمیتوانستند مناسبات حضتی بین دربارلندن و حکومت هندوستان را درست ملتنت شوند ، فقط چیزیکه در ظاهر مشاهده مینمودند همانا رقابت فوق العاده ای بود که بین آنها وجود داشت . رفتار این دونفر باهم طوری ضد و مخالف یکدیگر بود که دربار ایران تصور مینمود این دونفر نمایندگان دول مخالف و دشمن یکدیگر میباشند . فهم این مطلب برای ایرانیها حکم يك معمای بسیار مشکل و دقیقی را داشت ، سر جان ملکم در بذل و بخشش به راتب از سرهارفوردرجونس جلو افتاده بود و در میان ایرانیها معروف شده بود که سر جان ملکم نماینده يك کمپانی تجارتهی بسیار تمولی است و آنچه که نماینده آن در ایران خرج کند از تمام آن متخرج ده يك عاید خود او خواهد گردید .

سر جان ملکم مأموریت دیگری نیز داشت و این بار مقصود عمده از فرستادن او بایران آن بود که بعضی اطلاعات محلی جمع آوری کند ، مخصوصاً از ممالک شمال غربی هندوستان و ممالک مجاور آن ها اطلاعات صحیحی تحصیل نماید زیرا از حیث نداشتن اطلاعات صحیح راجع باین ممالک حکومت هندوستان فوق العاده دچار نگرانی و اضطراب بود و بهمین دلیل لازم بود ملکم اطلاعات جامع و دقیقی از هر بابت بدست آورد . این اطلاعات در موقع حمله يك دولت اروپائی برای حکومت هندوستان بسیار لازم و مفید بود و در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم حکومت

(۱) جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان باین موضوع منمتر

اشاره میکند (صنحه ۴۵ تا ۸۵)

(2) Watson

هندوستان هر دو این خطر را حتی الوقوع میدانستند. (۱)

باری این ترتیب چندان دوامی نداشت و طولی نکشید از دربار لندن حکم توقف سرهار فوررجونس رسید که در دربار پادشاه ایران از طرف دولت انگلیس نماینده مقیم باشد، آنوقت بود که سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از عذاب روحی و فشارهای حکومت هندوستان خلاص گردید و مستقلاً در ایران نماینده پادشاه انگلستان معرفی شد، در این موقع مجدداً نفوذ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه ثابت و برقرار گردید و در اثر آن باقی مأمورین فرانسوی نیز بحکم شاه از ایران خارج شدند.

امانتها مملکت ایران نبود که در سر راه هندوستان واقع شده بود، بلکه علاوه بر آن **مملکت افغانستان** و بعد مملکت **لاهور** بود که در آن تاریخ پادشاه آن رنجیت-سینگ یکی از شهریاران با قدرت و بانفوذ پنجاب بشمار میرفت. حکومت هندوستان دستور داشت با این دو مملکت نیز که مردمان آن ما همه جنگی و دارای يك استعداد فوق العاده بودند داخل اتحاد و دوستی گردد، باین خیال که هر گاه سرهار فوررجونس بتواند در ایران موفقیت حاصل نماید اقلامرای این دو مملکت جنگجوی را طرفدار خود داشته باشند، این بود در همان زمان که سرهار فوررجونس عازم ایران میگردد و نفر از عمال سیاسی هندو انگلیسی را که هر دو دارای سوابق درخشان بودند یکی را بدربار امیر کابل دیگری را بدربار امیر پنجاب روانه نمودند.

مأمور دربار لاهور موسوم به **مستر چارلز متکالف** (۲) میباشد، این شخص در زمان لرز و زلزلی نیز خدمات نمایان نموده بود؛ اینک او را با جلال و شکوه تمام بایکعه نظامی برگزیده که اهمیت و عظمت حکومت هندوستان و دولت انگلیس را نشان بدهد بدربار پنجاب روانه نمودند.

او در سپتامبر سال ۱۸۰۸ خود را بلاهور رسانید و با اینکه يك اختلافات شدیدی بین حکومت پنجاب و حکومت کابل وجود داشت این شخص توانست قوای امارت

(۱) تاریخ قاجاریه، تألیف واتسون (صفحه ۱۶۰)

(۲) Mr. Charles Metcalf

پنجاب را بکامک حکومت هندوستان جلب کند و عهد نامه دوستی و اتحاد را بین امیر
پنجاب و حکومت هندوستان برقرار نماید. فعلاً داخل شدن در مواد آن قرار داد
خارج از موضوع ماست. اگرچه این اتحاد بر علیه دولتین ایران و فرانسه بوده
ولی اثرات آن در قضایای ایران چندان دخالتی نداشت، این است که از ذکر عهد
نامه بین حکومت هند و پنجاب صرف نظر میشود،^(۱) اما موضوع افغانستان چون
مربوط بقضایای ایران است لازم میآید که در این باب اطلاعات بیشتری داده شود.
قبلاً اشاره شد که چگونه محمود شاه افغان بکامک قشون ایران بر زمان شاه
غلبه نمود و او را از دو چشم نابینا کرد.

اینک در دنباله آنچه که در مقدمه بیان شده است این موضوع را بطور
اختصار یاد آوری نموده ضمناً بروابط انگلستان با افغانستان نیز مختصر اشاره‌ای
مینمائیم.

در زمان نادرشاه افشار یکی از سرکرده های رشید نادر. احمد خان نامی
بود که با یک عده افغانی در خدمت نادر و جزء قشون ایران بود. در سال ۱۱۶۵ هجری
(۱۷۴۲ میلادی) که نادرشاه افشار مقتول گردید احمدخان با هموطنان خود همان روز
از اردوی نادر جدا شده بطرف افغانستان رهپار گردید و این همان شخصی است
که سلطنت ابدالی و درانی افغانستان را تشکیل داد و چون مخاممی نداشت بزودی
دارای قدرت و نفوذ گردید. در سال بعد یعنی سال ۱۷۴۸ احمدخان هندوستان حمله

(۱) در همین تاریخ به مملکت سند نیز مأمور مخصوصی برای عقد اتحاد در ستاد و
با امیر آنجا یک عهدنامه تحت ۴ ماده در شهر آباد منعقد نمودند (۲۲ اوت ۱۸۵۹) که
خلاصه آن بدین قرار بوده:

ماده اول- دوستی دائمی بین دولت انگلستان و امراء سند برقرار باشد

ماده دوم- هرگز دشمنی بین سلطنتین ایجاد نشود.

ماده سوم- ایجاد روابط حسنه بواسطه اهرام نمایندگان رسمی که در پایتخت هر یک

مقیم باشد

ماده چهارم- حکومت سند تعهد مینماید بهیچوجه فراسویان را در عهدنامه...

ندهد. (تاریخ سند، تالیف پوستانی، چاپ لندن ۱۸۴۳ - صفحه ۲۹۱)

نمود و سال بعد حمله دیگری کرد. خلاصه در عرض ۱۲ سال پنج نوبت به هندوستان لشکر کشید و در همدجا نیز فاتح بود و غنائم زیادی بدست آورد. پس از احمدشاه درانی پیراو تیمورشاه بامارت کابل رسید و پس از تیمورشاه پسرش زمان شاه که اسباب وحشت انگلیسها شده بود امیرافغانستان شد.

زمان شاه با دست برادرش محمود شاه که از طرف پادشاه ایران تقویت شده بود کور و نابینا گردید و محمود شاه امیرافغانستان شد ولی طولی نکشید که برادر دیگر آنها موسوم به شجاع‌الملک بدسایس خارجی علیه محمود شاه قیام نموده بر او غلبه کرد و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) امارت کابل را بدست آورد. محمود شاه فرار اختیار نمود و شجاع‌الملک بنام شاه شجاع در امارت افغانستان برقرار گردید.

مقارن همین ایام بود که انگلیسها خطر حمله ناپلئون را به هندوستان حس نموده بودند و بیخیال افتادند حکمران آن مملکت را نیز با خود همراه کنند، این بود که در همان ایام که دولت انگلیس سرهار فورد جونس را برای عقد اتحاد و یگانگی بدربار ایران میفرستاد که دولت ایران را برضد روس و فرانسه با خود همراه نماید^(۱) در عین حال و در همان موقع که سرهار فورد جونس بطرف ایران حرکت مینمود نماینده مخصوص دیگری نیز موسوم به مونت استوارت الپین استون^(۲) را بطرف افغانستان روانه مینمود (۱۸۰۸) که با امیر آن مملکت برضد دولت ایران و فرانسه داخل اتحاد گردد

الپین استون در اوایل سال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹ میلادی) بکابل رسید و شاه

(۱) سرهار فورد جونس مأموریت دیگری هم داشت و آن عبارت از این بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به سرهار فورد جونس نشان ندهد و نسبت به فرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و سرامان او پا فشاری کند سرهار فورد جونس میباید سعی نماید یکی از خاندان کریمخان زند را که در جنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و مخزنی خویش مجهز نموده او را تحریک نماید که علیه پادشاه قاجار قیام کند.

(2) Mount Stuart Elphinstone

شجاع نواده احمدخان درانی که شرح حال وی گذشت، و در آن موقع امیرافغانستان بود پذیرائی شایانی از وی بعمل آورد.

به الفین استون دستور داده شده بود که قوای مادی حکومت افغانستان را برای دفاع و جلوگیری از حمله دولتین ایران و فرانسه آماده نماید. الفین استون مأموریت خود را بخوبی در افغانستان انجام داد و نتیجه مافرتش این شد که دولت انگلستان بنماینده گی الفین استون قرار دادی بر ضد مملکت ایران و فرانسه با افغانستان منعقد کند و عهدنامه ای با پادشاه کابل در تاریخ ۱۷ ماه جون ۱۸۵۹ (مطابق ۱۲۲۴ هجری قمری) منعقد نمود که خلاصه آن از این قرار است:

مقدمه

از آنجائیکه مابین دولتین ایران و فرانسه طرح اتحاد و اتفاقی ریخته شده است که بمملکت اعلیحضرت پادشاه درانی حمله کنند و مقصود اصلی آنها حمله بدولت انگلستان در هندوستان میباشد لهذا جناب مونت استوارت الفین استون از طرف جناب اشرف لرد میتو فرمانفرمای کل هندوستان که دارای اختیارات عالی در تمام امور کشوری و لشکری و سیاسی متصرفات انگلیس در کمپانی شرقی هندوستان میباشد بعنوان سفیر فوق العاده بدربار اعلیحضرت مأمور شده است باین مقصود که با وزرای اعلیحضرت پادشاه افغانستان توافقی نظر حاصل نموده و وسایل حفظ و دفاع مملکتین جانبین را در مقابل حمله و هجوم احتمالی ایران و فرانسه با افغانستان تهیه و ترتیب دهند.

از آنجائیکه سفیر فوق العاده انگلستان افتخار شرفیابی بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان را پیدا نموده و منظور اصلی از مأموریت خود را که مبتنی بر اساس دوستی و حفظ منافع طرفین است بعرض رسانیده . اعلیحضرت پادشاه که بهر ایا و امتیازات این اتحاد و اتفاق بین دو دولت بی برده اند و وزرای خود را مأمور ساختند که

باسفیر فوق‌الذکر داخل مذاکره و مشورت گردیده و يك اتحاد دوستانه در تحت مواد و شرایط معینی طرح‌ریزی نمایند. بنابراین وزراء اعلی حضرت پادشاه افغانستان باسفیر مذکور پس از ثور و مطالعه موافقت حاصل نموده شرایط را تصدیق نمودند و بمهر اعلی حضرت پادشاه معهور گردیده و زونوشت آن توسط سفیر فوق‌العاده انگلستان برای فرمائرمای کل هندوستان فرستاده شد ایک فرمائرمای کل هندوستان بدون هیچ تغییر و تبدیلی مندرجات آن را قبول نموده و آن را بمهر و امضای اولیای دولت انگلستان در هندوستان رسانیده و خود امضا نموده عودت داده‌اند. تعهدات دو دولت بر طبق مواد این قرارداد در حال حاضر و برای همیشه ترتیب آن داده شده و معین گردیده و هر دو دولت همیشه آن را رعایت نموده بدان عمل خواهند نمود.

این است آن مواد و شرایط :

ماده اول - نظر باینکه دولین فرانسه و ایران بر ضد حکومت کابل وارد عقد قرار دادی شده‌اند اگر چنانکه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمت در گاه کیوان شکسته شریایی راه عبور آنها را قطع خواهند نمود و بانصاف قوا بر آنها خواهند تاخت و بچنگ‌سلیه آنها خواهند پرداخت و با مدافعه کامل هرگز اجازه نخواهند داد ایاتان به هندوستان انگلیس راه یابند.

ماده دوم - هر گاه دولین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند بابت خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند دولت انگلستان با کمال رضایت خاطر بدفع آنها مساعدت خواهد نموده به عبور خود می‌شمارد که مخارج قشون کشی فوق‌الذکر در حدود قوه و استطاعت خود تأدیه نماید مادامیکه اتحاد دولین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولین انگلستان و افغانستان باقی و برقرار است و هر دو دولت بمدلوف آن عمل خواهند نمود.

ماده سوم - دوستی و اتحادی که فعلاً طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی و برقرار خواهد بود و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و تفاق از میان برداشته

شده و هیچیک از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود و پادشاه کابل به هیچیک از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد. خادمین وقادار مملکتین در این عهدنامه موافقت نمودند و تشریفات تصدیق و امضای آن انجام گرفت و این سند بامضا و مهر فرمانفرمای کل هندوستان و اولیای عالی مرتبه دولت انگلستان رسیده است.

بتاریخ ۱۷ جون ۱۸۵۹ مطابق ربیع الثانی ۱۲۲۳ هجری

فصل ششم

مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلندن و مراجعت او با سرگور او زلی

مخالفت لرد میتو فرمانفرمای کل هندوستان با سرهار فورد جونس و نکول حواله های اوسیب شد که سرهار فورد جونس، مودیر را بلندن بفرستد و لازم بود از طرف پادشاه ایران نیز یک نفر بعنوان وزیر مختار فوق العاده بدربار لندن اعزام شود، لذا میرزا ابوالحسن خان شیرازی که برادر زاده میرزا ابراهیم شیرازی^(۱) صدر اعظم آقا محمد شاه و فتحعلی شاه بود معین شد که باتفاق مودیر اعظم دربار انگلستان گردد.

(۱) حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدراعظم سلسله قاجاریه است که به آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار مردود خدمت کرده است و در عهد این دو پادشاه قاجار مقام مدارت داشته، مردی مال اندیش و باتدبیر بوده، فتوحات آقا محمدخان و موفقیت‌های او مرهون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این دو مرد است.

تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و باتدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران دانمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست

هیئت نمایندگی فوق العاده ایران عبارت از هشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان سفیر فوق العاده فتحعلی شاه، کربلائی حسن ذفر و آشنز، عباس بلکنشی، محمد رحیم بك جلودار، حسین و هاشم پیشخدمت، عبدالله و صادق فراش.

خارجی گردید .

گناه غیر قابل عواصی مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهاد های مهدیعلی خان بهادر جنگ فرستاده فرمانروای هندوستان را عملی کند. بنی مانع شد شاه ایران باقزاقستان لشکر کشیده آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید و امیر آن روزکابل را از اجارت خلع کند.

این گله را سال بعد سرخان ملکم از سدراعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شهریار ایران اتمام نیبدهای افغانستان را از افغانهای سنی بکشد. سدراعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست، صلاح نبود شاه برای يك چنین کار کوچکی يك قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنه آنرا قتل عام نماید. از این جواب سرخان ملکم سدراعظم ایران را شناخت و بافکار او آشنا شد .

عهد نامه که در این ایام بین ایران و انگلستان بنمایندگی حاجی ابراهیم خان امضادالدوله بسته شده اولین و آخرین عهد نامه است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کشدار چند پیلو در آن دیده نمیشود و حتی از ایران سلب نشده بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است.

اگر تهدیدی شده تهدد دو جانبه است و نماینده ایران تهدیدی نکرده که آنها مسئول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امکان کمک و مساعدت تحویل بگیرد.

حاجی میرزا ابراهیم خان برای عمین عقل و تدبیر و مآثر ادبش متعور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.

سرجان ملکم در اواسط سال ۱۲۱۵ هجری قمری بظهران رسید و در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ عهد نامه ایران و انگلیس برای جلوگیری از فراسویان بسته شد و پس از آن از ایران خارج گردید و به هندوستان مراجعت نمود . در صدراثنواریح حسن در باب کشتن امضادالدوله چنین مینویسد.

..... وزیرای کار آگاه و امنای دربار گردور حاض چنان دایح دیدند که بحکم ظل اللهی در طهران وسایر بلدان مأمور شدند که در روز مبینی تمام آن حکام را که

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافرت را در تحت عنوان **حیرت نامه** ^(۱) نوشته است ولی مودیر نیزینوبه خود شرح این مسافرت را با جزئیات آن در دو جلد کتاب خود بعنوان **«مسافرت در ایران ، ارمنستان ، و آسیای صغیر تا استانبول»** شرح داده است ، در جلد اول آن وقایع مسافرت سفیر فوق العاده

(۱) میرزا ابوالحسن خان شیرازی در این کتاب شرح مسافرت های خود مخصوصاً مسافرت های لندن را شرح داده است. با اینکه کتاب قطور و متصل است نگارنده آنرا بدقت خواندم شاید مطالبی که از لحاظ تاریخ سندیت داشته باشد در آن یافت شود ولی باید بطور سریع بگویم که از اول تا آخر مطلبی که قابل ذکر باشد در آن کتاب دیده نشد.

بستگان حاجی ابراهیم خان بودند گرفته بکیفر و مشورت آوردند. **محمد علی خان قاجار** **قوینلو** در بروجرود بجهت دفع **اسدالله خان** حاکم آنجا پسر حاجی ابراهیم خان وقت، **علیخان قاجار** در کوه کیلویه مأمور شد که **محمد حسن خان** برادر او را مأخوذ دارد و **میرزا محمدخان بیکلریکی** فارس که پسر حاجی بود آقا **محمد زمان** برادر حاجی که کلانتر آنجا بود و **حسن خان** ولد **عبدالرحیم خان** برادرزاده او را در شیراز حسب الامر کارگذاران شاهزاده **حسینعلی میرزا** والی فارس گرفتند و هر یک را **مکفوف الیمر** و **مسوم الاثر** نمودند ، در طهران هم خود حاجی ابراهیم خان و برادر او **عبدالرحیم خان** را گرفتند . . .

بمأمورین ولایات از جانب **اعلیحضرت** پادشاهی چنان اشاره شده بود که در غره **ذوالحجّة الحرام ۱۲۱۵** اساس زندگانی حاجی ابراهیم خان را برهم خواهیم زد، شما هر یک در کاغان و اسنهان و بروجرود و شیراز و سایر بلاد باید در روز اول ذیحجه هر یک از بستگان حاجی ابراهیم خان را که مرجع مشاغل دیوانی هستند از پای در آورید و اگر زودتر از این تاریخ بجزر مأموریت خودتان رسیدید بیلایت و سلامت نفس حرکت کنید تا غره ذیحجه بیاید و مواقع انجام مأموریت شما در رسد ، هر یک از این مأمورین فرمانی بجهت قلع و قمع بستگان حاجی ابراهیم خان داده شده ولی در ظاهر بجهت اخفای این امر و آگاه نندادن مردمان از برای وسبلة ورود و نفوذ بان بلاد بهر یک فرمانی داده شده که بخلاف اصل ولایتی یا فلان متغله دولتی رسیدگی نمایند و آن امر را پایان آورند. در غره ذیحجه ۱۲۱۵ ابتکار با تمام رسید و طومار جلالت حاجی ابراهیم خان طی گردید . . .

حاجی میرزا ابراهیم خان صدراعظم ایران را در غره ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران مأخوذ ، هر دو چشم او را برکنندند و زبانش را بریدند و او را زبون ساختند و مغلولاً بان و فرزندش در قزوین فرستادند و از آنجا بجهان دیگرش فرستادند، فرزندان و خویشاوندان او مأخوذ گشتند و این واقعه در غره ذیحجه ۱۲۱۵ واقع شد.

ایران را از طهران بلندن حکایت میکند و در جلد دوم مسافرت از لندن بطهران را شرح میدهد و علاوه بر وقایع و سرگذشت‌های هیئت نمایندگی ایران اوضاع و احوال دربار ایران و وقایع و اتفاقات آن عصر را هم بیان میکند در این دو جلد کتاب وقایع و پیش آمدهای ۵۰ ساله ایران را که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (مطابق با ۱۸۵۷ تا ۱۸۱۶ میلادی) است با تفصیل شرح میدهد.

موزیر گوید: - در هفتم ماه می ۱۸۵۹ (۱۲۲۴ هجری) که روز عمرکشان بود سفیر فوق‌العاده ایران آن روز را نیک دانسته از طهران به امامزاده حسن نقل مکان نمود. من (موزیر) نیز با هموطنان و دوستان خود بآن محل رفته شب را در چادری که برای ما تهیه نموده بودند بسر بردیم و روز دیگر از راه تبریز و آسیای صغیر عازم استانبول شدیم.

موزیر همه جا همراه سفیر فوق‌العاده ایران بوده تا بمملکت انگلستان رسیده‌اند. حکایات‌های خیلی ناموزه از رفتار و گفتار سفیر ایران در جلد دوم

بعد از حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله میرزا شجاع هازد رانی رقیب و دشمن حاجی میرزا ابراهیم خان در مسند صدارت ایران حلوس نمود و نزدیک بست سال صدارت ایران را داشت. وجود ایشان در دربار شهریار ایران لایه و منبه سناخته شد و تقریباً تمام ادوار حیاگیری فتحعلی‌شاه (بنام تقی‌الدوله) در روز صدارت این شخص بوده.

از میان تمام فرزندان و کسان حاجی میرزا ابراهیم اعتماد الدوله که در نمره ذی‌الحجه ۱۲۱۵ گرفتار آمده و بقتل رسیدند فقط دو نفر از فرزندان او - علی‌اکبر و علی‌اکبر - رحم شد و از مرگ نجات یافتند. یکی علی‌رضا، دیگر علی‌اکبر.

بعدها این دو برادر در دوبار فتحعلی‌شاه بمقامات بلند تیلی مشروب علی‌رضا است که بعد ها به حاجی علی‌رضا معروف شد. ایشان ممتد حرم فتحعلی‌شاه در تبریز نیک سیرت و خیر بوده. قناتی که در سر چشمه آفتابی میشود و محلات دولابار و خان میدان از آن مشروب میشود از موقوفات اوست. میرزا علی‌اکبر بعد ما باقی قوام‌الملک است لقب شد و از مردان معروف دوره فتحعلی‌شاه است.

فرزندان میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک از وصال برگرده توده قنات و از آن میرزا میرزا فتحعلی‌خان صاحب دیوان، میرزا حسنعلی‌خان ندمر الملک و میرزا محمدعلی‌خان قوام‌الملک ثانی است که در تاریخ ایران از آن است که معرفی شده‌اند.

سفرنامه خود شرح میدهد و میگوید اگر تمام وقایع و اتفاقات را چه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی خواهد شد، بهتر آن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتباً وقایع را در آن مینویسد بطبع برسد، این يك كتاب بسیار با مزه از آب در میآید که وقت خواننده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود. (۱)

موردیر گوید :

« وقتیکه سفیر فوق‌العاده ایران بخاک انگلستان رسید در شهر پلایموت (۲)

در مهمانخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً **کلروانرای** مینامید، اطاق سفیر با آئینه‌های قدی که در ایران خیلی شان دارد مزین بوده.

سفیر میگفت این منزل شایسته پادشاهان میباشد، هنگام شام خوردن از زیادی بشقابها در حیرت بود، صاحب مهمانخانه تصور نموده بود که باید برای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نمود و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توانسته بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما نتوانسته بود بخوابد تاچار نیمه شب از رختخواب برخاسته در اطاقها گردش مینمود، چند نفر از مستخدمین مهمانخانه هم در دنبال او، ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبح رسانیده بود.

صبح يك كالک کرایه شد که همراهان سفیر ایران را بلندن برساند. چهار نفر از نوکرهای او در آن جا گرفتند در صورتیکه این کالک برای شش نفر جا داشت و راضی نشدند بیش از چهار نفر در آن سوار شوند. اینها همه با تمام اسلحه‌های خودشان مسلح شده و هر کدام يك تفنگ هم در دست گرفته بودند، مثل این بود که میخواهند از يك محل خطرناکی عبور کنند و هرچه بایشان گفته

(۱) نوشته‌جات خود موردیر را هم در باب سفیر ایران نیاید کاملاً جدی تصور نمود.

چه موردیر هر موضوع جدی را هم در يك مبارت مغرور آمیز نوشته است.

(2) Plymouth

شد که همه جا امن و آرام است باور نکردند .

کالسه‌ای که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیار خوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود . دو منزلی لندن دوتفر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریک ورود گفتند ولی وزیر مختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشید و تصور مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری از سکنه باستقبال بیایند ولی هر چه یاوتد کر داده شد که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصور مینمود این يك نوع بی‌اعتنائی نسبت باو میباشد و پیدا بود که توضیحات من بیشتر او را مغموم میکند . پس دستور داد شیشه‌های کالسه را بالا کشیدند که کسی متوجه او نشود و از این طرز ورود خیلی شکایت میکرد . رد و میگفت این ترتیب بگریزانندن مال‌التجاره قاجاق بیشتر شباهت دارد تا ورود سفیر ایران .

سفیر ایران در ضمن شکایت‌های خود ، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعلا سیر ایران است و او را با این بی‌اعتنائی وارد ایران میکنند .

بالاخره با اوقاتی تلخ وارد لندن شد . در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود ، آن روز و صبح بعد پذیرائی کاملی از او بعمل آمد ، باوجود این هنوز سفیر ایران از شکایت خود دست برنداشته بود و مکرر از طرز ورود خود شکایت داشت .

اولین مقصود سیر ایران این بود که مکتوب پادشاه ایران را پادشاه انگلستان برساند و میگفت اگر این تشریفات عقب افتد بکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد ، متأسفانه برای چند روزی بواسطه کمالت شاه تشریف او بحضور بتعویق افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلخی سفیر ایران زیادتر شود زیرا خیلی وحشت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعویق غضبناک شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند .

خوشبختانه روز رفتن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایمل بود تمام

آداب و رسوم تشریف را بدانند .

او تصور مینمود تشریف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول می‌باشد یعنی پادشاه و حدود مقدسی است که فقط چند نفر بخصوص میتوانند باو نزدیک شوند .

سفر ایران پادشاه انگلستان را در قصر ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی تکلف بود . بر عکس در ایران همینکه شاه از دور دیده میشود باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در يك فاصله معینی کفش‌ها را از پا در آورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد ، در حالیکه شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است .

در انگلستان این طور نبود ، سفر ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالیکه پادشاه خودش در وسط اطاق سر پا ایستاده بسود و تعظیم هم لازم نداشت ، کفش خود را هم از پای در نیاورد . عجب تر از همه اینکه سفیر ایران اعتبارنامه‌اش را مستقیماً بدست خود شاه داد .

وقتیکه سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط يك پیر مرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصور نمود که این شخص دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفته شد پادشاه همین است . «

سفر پادشاه ایران ۹ ماه در لندن توقف نمود و باتفاق سرگور اوژلی (۱) که بجای سرچارفورد جونس تعیین شده بود بایران مراجعت نمود . در این مسافرت باز موزیر معروف همراه بود و شرح این مسافرت را با تفصیل ضبط نموده است . میرزا ابوالحسن خان شیرازی باتفاق سرگور اوژلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در روی آب بودند کشتی آنها بساحل برازیل از ممالک آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهد آمد .
موزیر گوید :

« در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم ، در اینجا عده‌ای از صاحب -

(1) Sir Gore Ouseley.

منصبان نظامی و مشاق و مقداری مهمات قشونی برای ایران همراه برداشتم، در آخر ژانویه از بمبئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم .

میرزا ابوالحسن خان برای تعیین ساعت نیک دنبال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیک را برای پیاده شدن معین نماید، معلوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس میباشد . بهرحال تا روز پنجم ماه در کشتی مانده در آن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر فوق العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس از کشتی پیاده شدند .

قبلاً دستور داده شده بود که احتیاطات لازمه را درباره سفیر فوق العاده انگلستان مبذول دارند و حداقل نهایت احترام را بجا آورد که باعث خوشنودی ما گردید .

۲۲ روز در بوشهر برای رسیدن مهمانداران زیرا چون هوای بوشهر فوق العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند .

دربیرازجان میرزا زکی خان مستوفی دیوان اعلی که مهماندار تعیین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد ، در کازرون برای تماشای خرابدهای شهپور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلبله و شادی اهل شیراز که باستقبال آمده بودند وارد شهر شدند .

بعضی اتفاقات برای ما پیش آمد که ناچار بودیم دو ماهه می چون را در شیراز توقف کنیم ، برای ما در تخت قاجار که محل ییلاق شیراز میباشد منزل تهیه نمودند ، در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم .

سر ویلیام اوزلی^(۱) برادر سفیر مأمور شد ناحیه فسا را گردش و سیاحت کند شاید قبر کورش کبیر را پیدا نماید و از آنجا به داراب گردد . ورود و اطلاعات لازمه را بآن نواحی جمع آوری کند .

(۱) Sir William Ouseley .

مستر گوردون^(۱) عهده‌دار شد که رفته شوش قدیم را سیاحت کند ، کلنل داری مأمور فیروزآباد شد ، مازور استون راه دیگری را پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود شاید غار معروف به شاپور را کشف نماید و این خدمت را بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکویی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته‌اند . مودیر نویسنده سفر نامه نیز مأمور سیاحت تخت جمشید و اطراف آن گردید^(۲)

در ۵م جولای ۱۸۱۱ از شیراز حرکت نموده در اصفهان نیز استقبال شایانی از سیر انگلستان بعمل آمد ، پس از چندی توقف در اصفهان از آنجا براه افاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند . «

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد :

« در این وقت خبر آمدن سیر انگلیس منتشر گشت ، همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفارت لندن مأمور گشت ، بعد از طی مسافت چون بحدود آن مملکت فرود شد سرگوراوزلی بازونت که از اعیان دولت بود بمیزبانی ومهمان پذیری او را پذیره گشت و با مکانی تماش بلندن درآورد ، اعنای دولت انگلیس که برسالت سرحد فرود جونس بر گردن نهاده بودند که همد ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان بایران فرستند دراین وقت معادل هشتاد هزار تومان برافزودند وسجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یکبزار و پانصد تومان نیز دروجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد ، آنگاه سرگور اوزلی بازونت را سفیر ایران ساختند و باتفاق میرزا ابوالحسن خان مأمور داشتند و ایشان کشتی درآب افکنده از دریای محیط رهپار شدند . . . تا

(1) Mr - Gordon

(۲) مودیر چند نفر سنگ تراش همراه داشته و مقداری از مجسمه‌ها را شکسته یا انگلستان

فرستاده است (منحه ۷۵)

بندر بوشهر برانندند ، چون کاردان در گاه آگاه شدند بر حسب فرمان شهریار ایران میرزا زکری خان مستوفی مازندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشانرا دریافت الخ .
 سوریر گوید :

« روز اول ورود بطهران اوقات ما مصروف مذاکره درباب رعایت و آداب و رسوم مملکتی گردید . سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگلستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید و چون خود سفیر از اشخاص مهم و رجال درجه اول انگلستان است تشریفاتی که میبایست در باره او بعمل آید باید طوری باشد که تا بحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد ، بعلاوه میبایست صدراعظم ایران اول بملاقات سفیر یاید بعد سفیر بملاقات او برود . در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر برخلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است ، در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبلاهم آنچه که باید احترامات دربارہ سفیر رعایت بشود شده است ، و منتهی این بار برای احترام زیادتری صندلی او را نسبتاً نزدیک تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هرگز رعایت نشده است .

اما راجع بتقاضای سوم که صدراعظم ایران اول بدیدن سفیر برود ، آن نیز مورد قبول نیافت .

چون سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خود را طبق دلخواه انجام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول او با شاه غیر رسمی باشد ، بنا بر این فقط من (موریر) همراه سفیر بودم و یکعده سواره نظام هندی که مستحق فقط سفیر بودند ، باین ترتیب بحضور شهریار ایران رفته در خلوت خانه تشریف حاصل نمودیم .

شاه در صدر اطاق قرار گرفته بود ، تا چشم ما بشاه افتاد تعظیم موقری بجای آوردیم و در ۳۰ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند ، در اینجا کتفها را از پا در آوردیم و روی سنگها پای برهنه جلو رفتیم تا نزدیک اطاق شاه رسیدیم .
 در اینجا شاه گفت : - «خوش آمدید ، بیا بالا» ، ما چند پله بالا آمده وارد اطاق شاه شدیم ، شاه در روی يك قالیچه بسیار عالی که روی زمین پهن کرده بودند ،

جلوس کرده بود ، در مقابل شاه میرزا شفیح صدراعظم و امین الدوله ایستاده بودند ، در طرف دیگر چهار نفر از نجبا^(۱) در لباسهای فاخر ایستاده بودند ، در دست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاه ، سومی تیر و کمان شاه و چهارمی سپر و تبرزین شاه را نگاهداشته بود .

صدر اعظم جلو افتاده سفير را بطرف شاه هدایت نمود . سفير تعظیم نموده مراسم پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت ، شاه اشاره کرد در نزديك او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پاكت را زمین گذاشت . بعد انگلتر الماسی را که بعنوان هدیه از جانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادای عبارت مناسبی تقدیم کرد . شاه در جواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این مراسم برای من بهتر از يك كوه الماس است . بعد شاه اشاره نمود سفير بنشیند ، سفير نشست ، بعد بصحبت شروع شد و شاه با يك لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نموده اظهار کرد غوق العاده آن ملت در نظر شاه محترم است .

در این موقع سفير انگلیس فرصت پیدا کرده از میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعریف نمود ، شاه او را احضار کرد ، فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد ، شاد باو رو کرده گفت آفرین ! آفرین ابوالحسن ! تورو می مرا در مملکت بیگانه سفید کردی ، من هم روی تو را سفید خواهم کرد ، تو از نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی ، بحول الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خراهم رسانید در این موقع ابوالحسن - خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بخاک میرسید ،^(۲)

پادشاه ایران چندی بعد نماینده مختار دولت انگلیس را رسماً بحضور پذیرفت این بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را بر سر داشت که تمام آن دانه نشان و بجواهر نفیس آراسته شده و عبارت نصر من الله و فتح قریب در آن نقش شده و بازو بندهای الماس و دانه نشان خود را در بازو داشت و حضور رفتن سفير پادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که

(1) Page.

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۱۷۲)

شرح آن قبلا داده شده است .

چند روز بعد خانم سفیر انگلستان بدین بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و يك قاب عکس ملکه انگلستان را که با لباسهای ذیقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود از نظر بگذراند

بعد دید و باردید اعیان و اشراف شروع گردید . صدراعظم ایران اگر ادداشت از اینکه اول بدین سفیر پادشاه انگلستان برود و سفیر هم حاضر نبود اول بدین صدراعظم ایران رفته باشد، در هر حال امین الدوله چنان صلاح دید که هر دو را بمنزل خود دعوت نموده و دید و بازدید ایشان در منزل او واقع شود و همینطور هم عمل نمود . بعد موضوع قرارداد و عهدنامه دولین شروع گردید . تمام مدت زمستان را مشغول مباحثه و مذاکره مواد و شرایط عهدنامه بودند . بالاخره در آتم جزئیات آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف به عهدنامه منعل در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) در تحت ۱۲ ماده بین دولین ایران و انگلستان برقرار گردید .

اینک عهدنامه مذکور: (۱)

صورت عهدنامه که و کلای دولت ابد مدت علیه ایران با سرگور اوزلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته اند

الحمد لله الوافی الکافی . اما بعد ، این حجتند اوراق دست گئی است که از گلزار بی خاز وفاق رسته و بدست و کلای حضرتین علیتر برسم عهدنامه مفصل بر طبق صدق خلوص پیوسته میگردد! چون قبل از آنکه شایعاً بهجاه زیاده السفر اسر غیر دجینس بارونت از جانب دولت انگلیس بهجهت تمهید مقدمات یکجبهتی ولتین و رد دریه . شهر یاری شده و عهدنامه مجمل فیما بین و کلای دولت ایران ، اجل الکثرت الفجاء .

(۱) عهدنامه از کتاب ناسخ التواریخ (جلد قاجاریه) نقل شده است .

فخر الصدات والوزراء والاحتشام میرزا شفیح خان صدراعظم وامیر الامراء الکرام ، المؤمن الحضرت العلیه العالیه ، امین الدوله البیه ، حاج محمد حسین خان محتوفی الممالک دیوان معظم . با مشارالیه که وکیل وسفیردوات بیه انگلیس بود شروط چند که تبیین وتعمین آن بعهدنامه مفصل رجوع شد و مرقوم گردیده بود ، حال که عالیجاه رفیع جایگاه عزت وفخامت همراه . شہامت و فطانت و درایت آگاہ ، دولتخواہ بلاشبہ ، سرگوراولی بازونت ، ایلیچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عہود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام در گاہ خلائی پناہ پادشاهی میباید و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمات یکجہتی است ، و کلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفسیر عہود کرده و تفصیل مقاصد از قراریست کہ در فصول لاحقہ ۱۲ گانہ شرح دادہ خواهد شد و امور متعلقہ بتجارات و معاملات مملکتین از قراری است کہ در عہدنامہ تجارتنامہ جدا گانہ تبیین و مفصل خواهد گشت .

فصل اول - اولیای دولت علیہ ایران بر خود لازم داشته کہ از تاریخ این عہدنامہ فیروز ہر عہد و شرطی کہ با ہریک از دولتہای فرنگ بستہ اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقہ بخاک ایران راہ عبور بطرف ہندوستان و سمت بنادر ہند ندهند ، واحدی از طوایف را نگذارند داخل خاک ایران شوند و اگر طوایف مذکور خواهند کہ از راہ خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند وغیرہ عبور بمملکت ہند نمایند شاہشاہ ایران حتی المقدور پادشاہ و والیہا و اعیان آن ممالک را مانع شوند و طوائف مزبور را بازدارند : خواه از راہ تہدید و تخویف و خواه از راہ رفق و مدارا .

فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ بمملکت ایران آمدہ باشد یا بیاید و اولیای دولت علیہ ایران از دولت بیه انگلیس خواہش اعانت و امداد نماید ، فرمانفرمای مملکت ہند از جانب دولت بیه انگلیس ہر گاہ امکان و قدرت داشته باشد بقدریکہ خواہش دولت علیہ ایران باشد عکرو سپاہ از مملکت ہندوستان روانہ سمت ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریہا فرستادن عکرا امکان نداشته باشد

هرساله مبلغ دوست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بر کار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ وجدال با طوائف مزبور در میان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود. چون وجه نقد مزبور برای نگهداشتن قشون است، ایلچی دولت انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود.

فصل سوم - اگر احياناً طایفه فرنگدا که با دولت علیه ایران نزاع وجدال دارند با دولت بیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد یا دشا و الاجاه انگلیس کمال سعی و دقت را نمایند که فیابین آنطایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجانینند پادشاه ذیجاده انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عکرو سپاه بکمک ایران مأمور کند، یا اینکه دوست هزار تومان مقرردها برای خرج عکرو غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه یا دولت ایران صلح نمایند و بشروط مرقومه مفصله در این امداد کوتاهی ننمایند ادامه خواهد داشت و در صورتیکه صلح فیابین آنطایفه و دولت بیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهند جنگ وجدال با آن طایفه بشود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت و دقت بقدر مقتدر البته مضایقه نخواهند کرد.

فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران این است که موجب قشون شماه پیش داده میشود قرار داد تنخواهی که بعوض عا کر از دولت بیه انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آندولت بیه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر مهمازی نماید.

فصل پنجم - هر گاه طایفه افاغنه را با اولیاء دولت بیه انگلیس نزاع وجدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتن باشد بدولت بیه انگلیس اعانت و امداد نماید و وجه اخراجات آنرا از اولیاء دولت بیه انگلیس بگیرد از قراریکه اولیای دولتن قطع و فصل خواهد کرد.

فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد ، اولیای دولت بیه انگلیس در آن میان کاری نیست و هیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند .

فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلمر چوب و اسباب مهیا شود ، شاهنشاه ایران خواهش فرماید در خوره‌های بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند ، پادشاه دِجِاه انگلستان اجازت بمعام و عماجات کشتی ساز و غیره از داراللطنه لندن وهم از بندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه بمبئور شوند و مواجب و اخراجات آن باسر کار پادشاه جم جام دولت علیه ایران باشد ، بموافق قراریکه با ایلچی دولت بیه انگلیس داده خواهد شد .

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران ، آتکس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران در باره او بجا کم آنحدود درسد آتکس را رخصت فرود آمدن ندهند ، و اگر بعد از ضمانت آتکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند .

فصل نهم - اگر در بحر العجم دولت بیه ایران را امدادی ضرور شود ، اولیای دولت بیه انگلیس بشرط امکان و فراغ بول ، در آن وقت کشتی جنگی و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق بر آورد آنوقت قطع و فعل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن خورهها و لنگر گاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشانی بدهند و از جای دیگر می رخصت و ضرورتی عبور نکنند .

فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را از امنای دولت بیه انگلیس خواهند داد و ایکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند کیسکه بخدمت ایشان مشغول بشد از عنایات خسروانه بی بهره باشند ، لهذا از وفور عنایت بموجب تفصیل ذیل ، صاحبان و معلمان و عملهای که اکنون در رکاب ظفر انتاب شاهنشاه جم جاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان مرتبههای حشو

که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهریک انعام داده خواهد شد^(۱) و هر يك از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد ، و اگر خدای نخواستہ یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد انظار آن به ایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

فصل یازدهم - چون منظور هر دو پادشاه آنست که این عهد جاوید مہدابدالاباد

مابین احقاد و امجاد پایدار و برقرار بماند . لهذا از هر دو طرف بی الشرف قرارداد چنین شد کہ هر يك از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت و زینت بخش سریر سلطنت باشد یا دولت دیگر این عہود يك جہتی و دوستی را پایدار و مقدس بدانند و هر گاه ولیعهد یکی از دولتمن علیتین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد کہ در این عهدنامه پیش بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننمایند و اعانت و امدادیکہ الحال از قرارداد تفصیل فصول سابقہ در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد .

فصل دوازدهم - چون از قراریکه بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون

دل و ضمیر یکدیگر واقف شده اند منظور از این عهدنامه دوستی از دیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر يك را پیشنهاد خاطر این است کہ تقویت یکدیگر کرده به امداد یکدیگر بمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بیه انگلیس این است کہ دولت علیہ ایران روز بروز قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند داخل در مملکت مزبور نماید و با امداد دولت بیه انگلیس ، دولت و ملکیت دولت ایران قوی گردد ، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فی مابین شاهزادگان و امرا و سردارها مناقشتی روی دهد دولت بیه انگلیس را در این میانه کاری نیست ، تا شاء وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم به لایسی و جائی از خاک متعلقه بایران را به آن دولت بیه بدهند کہ به ازای آن کمک و اعانتی

(۱) در اینجا حقوق بعضی از صاحبان ارشد و جزء و درجه داران در ضمن يك

سورت منصل یا ارتقام مبین گردیده است کہ از ذکر آن صرف نظر میشود .

نمایند ، هر گز اولیای دولت بیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت
 ودخل وتصرفی درممالک متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود .
 تمهاتفصول باليمن والسعاده ، امید که این عهد میمون خجسته بافوائد و نتایج
 نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند .

این عهدنامه میمون داماکه و کلای حضرتین علینین میباشیم بصداقت و راستی
 مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهر گذاشته ایم . بتاريخ
 ۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه ، مطابق ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۲۲۲ هجریه مصطفویه ،
 علی هاجرها سلام والنحیه : التحریر فی دارالخلافة الطهران ، صاحب اله تعالی
 عن الحدثان .

سواد امضای نایب السلطنه عباس میرزا .

« چون اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت
 اید مدت قاهره را بمامحول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظللی اللہی بر ذمه
 همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که ما بین دولتین بسته
 و محکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمون مبسوط و مشروح است ، از حال
 تحریر الی انتضای زمان ، فیما بین ما و اخلاف کار این دودمان خلافت نشان باحضرت
 ولیمهدان دولت بیه انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد
 والسلام خیر ختام . »

فصل هفتم

اروپا بعد از معاهده تیلسیت

قبلاً اشاره شد که در ملاقات تیلسیت يك قرارداد سری نیز بین ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روسیه منعقد گردید و انگلیس با برسیه گنت دانترسک (۱) از مضمون آن مطلع شدند .

یکی از شرایط قرارداد سری این بود که امپراطور روس تعهد نموده بود تمام بنادر ممالک وسیع روسیه را به روی تجارت دولت انگلیس مسدود نماید و کشتی های جنگی دول بحری اروپای شمالی را با کشتیهای جنگی روسیه توأم نموده . علیه قوای بحری انگلستان داخل عملیات گردند، در عوض ناپلئون قبول نموده بود امپراطور روس برای استحکام پایتخت خود مملکت فنلاند را ضمیمه قلمرو امپراطوری خود گرداند، البته لازم بود این مملکت را از تصرف دولت سوئد بیرون آورد و در اروپای شرقی نیز دست آزاد داشته باشد و ناپلئون هم در اروپای غربی هر نوع تصرفاتی که بخواهد بکند آزاد و مختار باشد (۲)

(1) Conte D, Antraigues

انگلیسها تا سال ۱۸۱۷ این شخص را معرفی نکرده بودند، در این تاریخ چون اکثر بازیگران از فشار ناپلئون آزاد شده بودند گوینده این خبر معرفی شد .

(۲) تاریخ ناپلئون تألیف بورین (صفحه ۳۳۹)

انگلیسها بمحض اطلاع از قرارداد سری بین دوامپراطور فوری اقدامات سریع نموده کشتی های جنگی دانمارک را بقهر و غلبه از جنگ دانمارکی ها در آورده و تصاحب نمودند .

شرح مختصر آن از این قرار میباشد :

دانمارک يك دولت بياز كوچك در شمال اروپا میباشد؛ چون بین دوامپراطور روس و فرانسه قرار شده بود کشتی های جنگی دانمارک را ضمیمه کشتی های جنگی روسیه نموده بر علیه انگلستان بکار بند فوری انگلیسها بعضی بدست آوردن این مطلب يك عده کافی کشتی جنگی بایست هزار قشون در مقابل پایتخت دانمارک حاضر نمودند و بدولت دانمارک اولتیماتوم دادند که فوری تمام کشتی های جنگی خودشان را تسلیم قوای بحری انگلستان نمایند . دولت دانمارک با ضعف قوای جنگی که در مقابل دولت انگلستان داشت حاضر نشد قوای بحری خود را تسلیم نماید و دلیل میخواست که چرا باین تسلیم تن در دهد؛ انگلیسها در روز دوم اکتبر ۱۸۵۷ شهر کپنهاگ را برای مدت ۳ روز بشدت تمام با توپهای سنگین کشتی های خود گلوله باران کردند، در این مدت یک هزار و هشتصد خانه ویران گردید، کلیساهای عمده خراب شده یک هزار و پانصد نفر از اهالی بی آزار شهر کشته شدند و عده زیادی زخمی گردیدند، بالاخره دولت دانمارک ناچار شده بامان آمد و کشتی های خود را تسلیم دولت انگلیس نمود. این اقدام ظالمانه دولت انگلیس نسبت بیک دولت كوچك ضعیف بی طرف در تاریخ دنیا بی نظیر است. خبر این واقعه عالم تمدن آن روزی را بوحشت انداخت^(۱) حتی در خود انگلستان نیز عده از اشخاص متصف بر ضد این اقدام جابرانه دولت انگلیس بروصدا درآمدند و این ماجرا بپارلمان های اعیان و اشراف انگلیس کشیده شد که شرح آن باعث تطویل کلام است .

هنوز سال ۱۸۵۷ با آخر نرسیده بود که دخالت های ناپلئون در امور اسپانیول شروع میشود شارل چهارم پادشاه اسپانیول که بیعاشی و قنماد اخلاق صغرو فوجواری از صفات پسندیده مردی شناخته شده بود در انتظار ملت اسپانیول متفور میشود و

(۱) تاریخ ایسون جلد ۱۱ (صفحه ۲۶۱)

هابین او وولیعهد آن مملکت که پسر ارشد خود او بود تفاق و ضدیت شروع میگردد و هر دو برای جلب ماعدت ناپائون باومتوسل میشوند . در این مورد ناپائون بانیتی خالی از صداقت و مغرضانه در کار اینها دخالت میکند و بایک سیاست غدارانه ای دست پدر و پسر هر دو را از سلطنت آن مملکت قطع مینماید و برادر خود ژوزف بناپارت را پادشاهی آن سرزمین برقرار میکند و عده زیادی از قشون فرانسه را برای تصرف آن مملکت اعزام میدارد .

ملت اسپانیول که تا آن تاریخ در اختلاف و نزاع پدر و پسر بی طرف بودند از دخالت امپراطور فرانسه در امور داخلی اسپانیول ناراضی میشوند .

چون دسایس خارجی در کار بوده این عدم رضایت ملت اسپانیول بزودی یک شورش و انقلاب خونین ملی منجر میشود و تمام سکنه اسپانیول بر علیه فرانسه قیام میکنند . این قیام ملی ملت اسپانیول یک داستان حیرت انگیز تاریخی است که در سوانح و اتفاقات عالم بی نظرمی باشد . درست است که ملل جاهل و عاری از علم و دانش باسانی و سهولت تحریک میشوند ؛ ملت اسپانیول نیز یکی از آن مللی است که سهم تعصب مذهبی آن زیاد و بهره علمی آن بسیار اندک میباشد ، بنابراین در نتیجه تحریکات اجنبی باعلی درجه تحریک شدند بطوریکه زن و مرد و بزرگ و کوچک بالا امتنا برای اخراج فرانسویها از خاک اسپانیول مسلح شدند .

انگلیسها نیز آتش انقلاب را ماهرانه دامن زدند که تمام اسپانیول در اندک مدتی یکپارچه آتش فروزان گردید .

در این هنگام قصر پادشاه را محاصره نموده از راه مجبور باستعفا از سلطنت نمودند و پسر او فردیناند را پادشاهی برداشتند . قشونهای فرانسه در این موقع بعجله تمام از کوههای پیرنه^(۱) وارد پایتخت اسپانیول شدند . حضور قشون فرانسه در مادرید عوض اینکه سکنه را در ترس و وحشت انداخته آنها را ساکت نماید برعکس بر غیظ و غضب آنها افزود و آنها را جری تر ساخت .

شادل چهارم و فردیناند هفتم هر دو از سلطنت اسپانیول خلع و بایک مقررری مالبانه

(1) Pyrenées .

بایطالیا اعزام شدند. ناپلئون در ۲ ماه اپریل ۱۸۰۸ خلع آنها را اعلان نمود و برادر خود ژوزف بناپارت را سلطنت اسپانیول معرفی کرد .

این پیش آمدها در اذهان ملت اسپانیول اثرات بسیار بدهی تولید نمود و تمام سکنه سلطنت اسپانیول فهمیدند که فرانسه قصد دارد استقلال ملی آنها را محو نماید و این فکر سرعت برق در تمام سلطنت اسپانیول منتشر گردید .

برادر پادشاه اسپانیول که از جانب فردیناند زیابت سلطنت را عهددار بود از طرف فرانسه حکم شد که از مادرید مسافرت کند و از سلطنت اسپانیول خارج گردد و روز حرکت او را دوم ماه می ۱۸۰۸ قرارداد بود . در روز حرکت او مردم از مشاهده آن اوضاع سخت پدیهیجان آمده بنای شورش و انقلاب را نهادند .

در اندک مدتی تمام شهر مسلح شد و با قشون فرانسه شروع بجنگ نمودند ، طولی نکشید که ۷۰۰ نفر سرباز فرانسوی بدست اهالی شهر مقتول گردیدند. این اولین روز شورش ملت اسپانیول علیه فرانسه و اولین روز گرفتاری ناپلئون در اروپا بود که بعدها هر قدر هم کوشش نمود نتوانست خود را از گرفتاریهایی که برای او در اسپانیول فراهم آمده بود خلاص نماید و خاک اسپانیول مدفن هزاران نفر از قشونهای رشید فرانسه گردید .

انگلیسها که در همه جا مترصد موقع بودند و در هر جای عالم بر ضد فرانسه عملیاتی مشاهده میکردند فوراً بدان کمک نموده آتش فتنه را دامن میزدند تا بتقع خود نتیجه بگیرند، در این موقع کشتیهای جنگی آنها که در اطراف و سواحل اسپانیول لنگر انداخته بودند از قضایا مطلع شده بدون اینکه از دولت لندن اجازه داشته باشند فوری بشورشیان مساعدتهای مادی و معنوی نموده آنها را در این عملیات که بر ضد سلطه فرانسه بود تشویق و ترغیب نمودند .

پادشاه انگلیس پیام مخصوص پارلمانهای انگلستان فرستاد، لردها و وکلای ملت را متذکر شد که «ملت نجیب اسپانیول بر علیه ظلم و تعدی طاقت فرسای دولت فرانسه حقاً قیام نموده است، در این موقع یک چنین ملتی را که برای حفظ استقلال وطن و حیثیت ملی خود علیه تجاوزات فرانسه جانبازی میکند نمیتوان دشمن مملکت

و ملت انگلستان نامید بلکه باید گفت آن ملت دوست وفادار و هم عهدمیمی ملت انگلستان است، من آنها را نسبت بملت خود دوست میمی میدانم.»

در دنباله این پیام حکم کرد فوری تمام اسرای جنگی اسپانیولی را از حبس آزاد نموده آنها را مسلح کرده با اعزاز و احترام تمام بمملکت خودشان روانه نمایند که رفته از وطنشان رشیدانه دفاع کنند و حکم کرد مهمات جنگی فراوان و پول زیاد و کمک کافی برای ملت اسپانول فوری روانه نمایند که ملت اسپانیول بتواند در مقابل تعدیات فرانسیویها مقاومت کند .

در همان حال با پرتغالیها نیز از هر حیث مساعدت شد و آنها را هم علیه فرانسه مسلح نمودند. فوراً يك اتحاد ثلاث بين انگلیس، پرتغال و اسپانیول تشکیل دادند که هر سه دولت متحداً جنگ را بادولت فرانسه شروع نمایند.

مدنها بود انگلیسها دنبال يك چنین فرصتی میگشتند، شورش ملت اسپانیول يك زمینه خوبی جهت جنگ با فرانسه برای دولت انگلیس پیش آورد؛ فوری انگلیسها پرتغال و اسپانیول را بهترین میدانهای جنگ خود با فرانسه تمیز دادند، چونکه با نهایت سهولت میخواستند با قشونهای فرانسه در این ممالک روبرو شوند و تمام قوای ملی خود را برای قنای قدرت ناپلئون در این دو مملکت تمرکز دهند. در همین میدانهای جنگ بود که برای اولین دفعه قشون انگلیس توانست بتمتتهائی از قشون فرانسه فایق آید و آنها را شکست بدهد همین شکستهای مختصر که بقشون فرانسه وارد شد روح شجاعت تازه ای در کالبد قشون انگلیس دمید و بآنها جرئت داد و بر آنها مسلح گردید که آنها هم میتوانند در مقابل قشون فرانسه مقاومت کنند و سایر ملل اروپا که تا این زمان قشون ناپلئون را غیر قابل شکست میدانستند فهمیدند که اگر پافشاری کنند میتوانند در مقابل قشون ناپلئون از وطن خود دفاع نمایند. این درس ملت اسپانیول برای ملل اروپا بهترین درس مردانگی بشمار میرفت، از این تاریخ بعد آنها هم جرئت پیدا کردند که در مقابل ناپلئون از حقوق خود دفاع نمایند. اینک میرویم بر سر موضوع دولت روس که موضوع آن مربوط بمملکت ایران است .

یکی از هوادسری معاهده تلیت این بود که مملکت فنلاند که جزء تصرفات دولت سوئد میبشد برای استحکام پلارن بورخ ضمیمه مملکت روسیه گردد. در اوایل سال ۱۸۵۸ روسها بر طبق همان مواد سری برای تصرف فنلاند اقدام نمودند. در فوریه همان سال بدولت سوئد اعلان جنگ داده و شونهای روس طرف فنلاند بحرکت درآمد و بزودی آن مملکت را بحیطه تصرف در آوردند.

پاپائون که در قضاای اسپانیول و پرتغال گرفتار شده بود دیگر نمیتوانست آزادانه در امور اروپای شرقی دخالت کند و از آن طرف هم مایل بود اتحاد خود را با امپراطور روس محکم نماید و حتی حاضر بود با آلمانها هم نزدیک شود، این بود که تقاضا کرد با دیگر با امپراطور روس ملاقات کند و این ملاقات در محل هوسوم به ارفورت (۱) دست داد.

در این ملاقات ناپلئون قصد داشت صلح اروپای شرقی را حفظ کند تا بتواند در قسمتهای غربی اروپا مقاصد خود را آزادانه انجام دهد.

اولین موضوعی که پیش آمد این بود که ناپلئون ضمیمه شدن فنلاند را بقره و دولت امپراطوری روس تصدیق کند، در مقابل این تصدیق امپراطور روس انتخاب ژورف باپارت را پادشاهی اسپانیول برسمیت بشناسد. هر دو امپراطور تقاضای یکدیگر را تصدیق نمودند و امپراطور روس بوزیر مختار خرید که مقیم دربار اسپانیول بود دستور داد روابط سیاسی خود را با ژوزف برادر ناپلئون برقرار کند.

ظاهراً این ملاقات خیلی صمیمانه بود و هر دو امپراطور میکوشیدند که بمردم نشان بدهند بین آنها نهایت درجه دوستی و صمیمیت برقرار است و عملاً هم این یگانگی را نشان میدادند.

مثلاً در یک روز که برای صرف ناهار عازم بودند الکاندر ملتفت شد که شمشیر خود را همراه نداند. ناپلئون فوری شمشیر خود را از کمرباز نموده بالکمانند داد. او نیز با احترام تمام شمشیر را قبول نمود و اظهار کرد بانهایت افتخار این شمشیر را از دست شما بیاد گاردوستی و یگانگی قبول می نمایم و اطمینان میدهم که هیچوقت

(1) Erfurt .

برضد شما ازیام کشیده نشود. (۱)

در این ملاقات عهدنامه جدید یا قرارداد تازه منعقد نگردید ولی تقاضای علمی طرفین مورد قبول یکدیگر واقع گردید؛ چنانچه قبلاهم اشاره شد تقاضاهای ناپلئون از قراردادیل بود:

۱- روسیه استیلای فرانسه را بر ممالک پرتغال و اسپانیول برسمیت بشناسد

۲- تعیین یکی از برادرهای ناپلئون به سلطنت این دو مملکت.

۳- انتخاب مورات (۲) شوهر خواهر ناپلئون پادشاهی ناپل -

۴- ضمیمه شدن توسکاندی به مملکت فرانسه.

این تقاضاها از طرف الکساندر پراپور روس قبول و تصدیق گردید. اما تقاضاهای

الکساندر امپراطور روس از این قرار بود:

۱- ضمیمه شدن مملکت فنلاند بقلمرو امپراطوری روس.

۲- ضمیمه شدن مولداوی و والاجی (۳) به امپراطوری روس.

۳- دخول گراوند دوک اولدنبورگ (۴) به اتحاد روس (۵).

۴- مساعدت فرانسه با دولت روس برای بسط نفوذ آن دولت در تمام ممالک

قاره آسیا و وارد آوردن ضربت مهلك به نفوذ و قدرت انگلستان در ممالک هندوستان.

این تقاضاها نیز از طرف ناپلئون قبول شد در ضمن الکساندر امپراطور روس

قبول کرد و تعهد نمود که در موقع جنگ فرانسه با دولت اطریش قشون روس با

قشون فرانسه کمک کند.

تمام این شرایط و قراردادهای شفاهی از طرفین با منتهای صمیمیت و بیستنت

قبول گردید. ولی در موضوع مهم و محرمانه پیش آمد که در آنها توافق حاصل شد

(1) Alison's History of Europe - 141 Vol - 12

(2) Morat -

(3) Moldavia - Wallachia

(4) Grand duke Oldenburg -

(5) Rhine -

و هر دو موضوع تا حدی هم مهم و هم مشکل بود.

موضوع اول اینکه ناپلئون خواهر الکساندر را خواستگاری نمود و الکساندر عذر آورد، عذر او هم این بود که موضوع مربوط بملکه روسیه است که مادر الکساندر باشد و اظهار داشت ملکه باید در این موضوع موافقت کند، بعد ها هم از قول مادر الکساندر عذرهای مذهبی و غیره پیش آوردند بطوری که این وصلت صورت نگرفت و ناپلئون مکدر شد.

تقاضای الکساندر امپراتور روس هم این بود که ناپلئون رضایت دهد تا نپول ضمیمه ممالک امپراتور روس گردد. ناپلئون باین امر راضی نشد و این هم کافی بود که الکساندر را مکدر کند. (۱) باین ترتیب این دو موضوع باریک سبب شد که رنجش باطنی طرفین فراهم گردد.

در ششم ماه اکتبر ۱۸۵۸ این دو امپراتور در میان شادی و هلهله قشونهای طرفین و تماشاچیان با خوشحالی ظاهری جدا شده و از هم جدا حافظی کردند و دیگر در این دنیا برای آنها ملاقاتی دست نداد و یکدیگر را ندیدند.

اگرچه رنجش و کدورت باطنی بین این دو امپراتور ایجاد شده بود ولی تا بهار سال ۱۸۵۹ در ظاهر علایم و آذاری از آن پیدا نبود. در این تاریخ که باز بین فرانسه و اطریش نزاع در گرفته بود کاغذی از یکی از سردارهای معروف روس خطاب به جنرال اطریش که باقشون فرانسه در جنگ بود بدست عمال سری فرانسه افتاد که فوراً آن کاغذ را به نظر ناپلئون رسانیدند. در این کاغذ ژنرال روس از مقاومت‌های قشون اطریش در مقابل فرانسویها تمجید نموده و آنها را برای دفاع از وطن خودشان تشویق کرده بود و وعده میداد که عنقریب قشون روس هم بآنها ملحق خواهد شد. ناپلئون از این کاغذ فوق‌العاده متغیر شده فوراً آنها را پیش سفیر خود در پترزبورگ فرستاد و باو دستور داد که از دولت روس در باب مندرجات آن توضیح بخواهد. دولت روس خیلی دست و پا کرد شاید خیال و سوءظن ناپلئون را برطرف کند اما نشد و با اینکه آن ژنرال را هم عزل نمودند مفید نیفتاد

(1) Alison. P. 144 Vol. 12

چونکه ناپلئون از باطن امپراطور و دولت روس آگاهی پیدا کرده بود و از این بید همیشه از دو روئی ویی و فائی روسها شکایت داشت^(۱) و این اولین سند عهد شکنی روسها بود که بعد از معاهده تیلیت بدست ناپلئون افتاد و او را بخیال انداخت که با روسها مبارزه را شروع کند و خود را برای يك جنگ بزرگ با روسها حاضر نماید، زیرا که روسها باطناً متمایل باطریش بودند و با آنها بطور سری ماعت میسودند.

اختلافات بین روس و فرانسه بهرور زیادتر می شد، اما از آنجا بکه برای ناپلئون گرفتاریهای زیاد پیدا شده بود و اسپانیول و پرتغال تمام اریقات اورامشوق می داشت، بعلاوه انگلیسها با جدیت تمام در امور آن دو مملکت اختلال می کردند و با پول و قشون بآنها کمک می نمودند. ناپلئون دیگر مایل نبود دولت با عظمت روس را هم یا خود دشمن گرداند بلکه مایل بود در دوستی با آنها باقی بماند.

مثلاً در موضوع لهستان روسها ترس داشتند مادا يك روزی استقلال لهستان از نو برقرار گردد و ملت لهستان پادشاهی مستقل خود را بکمک ناپلئون تجدید نمایند، اما در این ببه ناپلئون حاضر شد بر طبق میل الکندر اول رفتار کند و بوسیله وزیر مختار خود در پترزبورغ سندی بدهد که هرگز سلطنت و استقلال لهستان تجدید نخواهد شد.

این نیز اختلاف طرفین را رفع نکرد، روسها باز تقاضاهای تازه داشتند و ادعاهای دیگر میسودند. تا اینکه بموجب اعلامیه ای که در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۵ از امپراطور روس منتشر شد، موافقی که جهت ورود امتعه انگلیسی ببنادر روسیه وجود داشت برطرف گردید و اجازه داده شد امتعه انگلیسی وارد خاک روسیه گردد. این اقدام دولت روس ناپلئون را بیشتر گرفتار غیظ و غضب نمود و بالعکس روس و انگلیس را بهم نزدیک کرد.

در سال ۱۸۱۱ طرفین بشبه اسباب جنگ مشغول بودند و انگلیسها هم سعی نموده بین روس و عثمانی راسلح دادند.

(1) Alison's History of Europe . P . 368 Vo l . 12

این صلح بموجب عهد نامه‌ای بود که موسوم به عهد نامه بخارست گردید و در سال ۱۸۱۲ امضاء شد.

انگلیسها همین نفوذ را هم در دربار شاهنشاهی ایران بکار بردند تا اینکه در سال ۱۸۱۳ منجر به عقد معاهده گلستان گردید که شرح آن خواهد آمد.

خلاصه ناپلئون عثمانی، ایران، سوئد، پروس، لهستان و تمام اروپای شرقی و ممالک اسلامی و هندوستان را برای دوستی با امپراتور روس قربانی نمود باین خیال که شاید بتواند روسها را از خود راضی کند ولی ممکن نگردید. بعدها که ملتفت شد و خواست مجدداً آنها را جاب کند دیگر کار از کار گذشته بود و هیچیک از این دول بقول او اعتماد نکردند.

جنگ معروف سال ۱۸۱۲ بین روس و فرانسه در بهار همان سال شروع گردید، در نتیجه قشون فرانسه بکلی تلف شد و ناپلئون با عدهٔ قلیلی از مهلکه جان بد برد که شرح آن از موضوع این کتاب خارج است. داستان این جنگ بی نظیر را کنتدسکور در دو جلد گرد آورده و آنها را به جنگ‌های ناپلئون در روسیه در سال ۱۸۱۲ موسوم کرده است. (۱)

فصل هشتم

وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان

پیداست که قضایای سیاسی اروپا تا چه اندازه در اوضاع و احوال آن عصر ایران دخالت داشته، اتحاد ناپلئون با پوپ امپراتور روس در سال ۱۸۰۰ دولت انگلیس را وادار نمود که سر جان ملک را با تحف و هدایای فراوان با مخارج زیاد بدربار ایران بفرستد تا بهر قیمتی شده با دولت ایران اتحاد تعرضی و دفاعی ببندد. در این معاهده دولت ایران متعهد شد افغان‌ها را تأدیب نموده از تجاوزات آنها بچاک هندوستان جلوگیری نماید و هر گاه از ملت فرانسه عده بخواهند قدم بچاک ایران گذارند آنها را بقتل رسانند و نگذارند وارد مملکت ایران گردند. هنوز مر کب امضای این معاهده خشک نشده بود که سیاست اروپا بواسطه قتل پوپ امپراتور روس (۱۸۰۱) تغییر نمود و الکساندر اول امپراتور ممالک وسیع روسیه گردید و او طرفدار جدی انگلیسها و دشمن خطرناک ناپلئون بود. چون معلوم بود که ناپلئون با ایران و عثمانی متوجه شده و آنها را برای اجزای مقاصد خود تحریک میکند، الکساندر امپراتور روس نیز از طرف دیگر تحریک شد که ایران و عثمانی را در مضیقه گذارد و طولی نکشید که بیپایانه گرجستان دشمنی را با ایران آغاز کرد، ایران نیز که از این سیاستها کاملاً بی‌خبر بود برای کمک و مساعدت برخیزد معاهده

سال ۱۸۰۱ میلادی متوسل بانگلیها شد، غافل از اینکه خود انگلیها دول مهم این سیاست را بازی میکردند و بدینجهت بدرخواست های ایران وقعی نگذاشته و نمایندگان ایران را از هندوستان مأیوسانه مراجعت دادند. دراین هنگام پادشاه ایران بوعده های ناپلئون امیدوار شده خود را به مساعدت های او دلخوتی نمود. ناپلئون نیز جداً برای اجرای نقشه خیالات خود حاضر بود با ایران مساعدت کند و تا حدی هم وعده های او عملی گردید و بطوریکه قبلاً شرح آن گذشت زرنال گاردان را جهت آماده نمودن ایران مأمور دربار فضحلی شاه ساخت، ولی باعقد معاهده تلبیت نقشه های او تغییر نمود و دراین معاهده نه تنها ایران و عثمانی بلکه عدوهم ازصالح اروپا برای عقداين اتحاد ازطرف ناپلئون قربانی گردیدند. ایران دراین ملاقات بروسها واگذار شد باین معنی که موافقت حاصل شد امپراطور روس هرسیاستی را درایران لازم میداند تعقیب نماید، خلاصه این بار نیز ایران دراتحاد مابین فرانسه و روس وجه المصلحه واقع شد همچنانکه در اتحاد مابین روس و انگلیس نیزوجه المصلحه واقع شده بود.

البته این اتحاد بر ضرر انگلیسها بود و آنها را بوحشت انداخت مخصوصاً هنگامی که یکی از کتبه های معروف سواد این معاهده سری را برای انگلیسها فرستاد بدینی است که طلای سرشار آن دولت کشف اسرار تمام دنیا را برای آنها آسان نموده بود. (۱)

دربار لندن چون در این موقع دیگر فرصت نداشت با حکومت هندوستان درباب تحبیب و جلب دولت ایران مکاتبه کند فوری نماینده مخصوصی از لندن با هدیه های فراوان و پر قیمت روانه دربار ایران نمودند، حکومت هندوستان نیز چون در جریان سیاست اروپا بود و میدانست اتحاد روس و فرانسه برای هندوستان انگلیس تاچه اندازه خطرناک میباشد دیگر منتظر دستور دربار لندن نشده نماینده

(۱) انگلیس ها تا سال ۱۸۱۷ نام افنا کننده موادسری معاهده تلبیت را علی نکرده اند، چون در آن تاریخ تمام موضوعات حل شده بود دیگر فاش نمودن آن تولیدرحمت نسب کرد. (تاریخ اروپا تألیف الیمون)

با تجربه خود را باز دیگر نایران اعزام داشت که با ایران اتحاد تازه‌ای طرح نماید و در عدم مساعدت با دولت ایران در گذشته معذرت بخواهد که شرح آن قبلاً گذشت .

نتیجه اعزام مأمور لندن این شد که معاهده سال ۱۸۵۹ بین ایران و انگلیس منعقد گردید و موسوم به **عهدنامه مجمل** شد.

تا این عهد نامه بلندن رفت و بایران باز گشت نمود قریب ۳ سال طول کشید و در اینصورت سیاست نیز تغییر نموده بود . در نتیجه این تغییر سیاست معاهده مارس ۱۸۱۲ موسوم به **عهدنامه مفصل** بین دولتین ایران و انگلیس بنماینده گی سفیر فوق العاده جدید سر گور اوزلی منعقد گردید و ای بطوریکه قبلاً شرح آن گذشت در این ۳ سال در اوضاع سیاسی اروپا نیز تغییرات کلی حاصل شده بود که آن تغییرات در سیاست دولت انگلیس نسبت بایران خیلی تأثیر داشت . مثلاً نزدیکی روس با انگلیس بالطبع نقشه سیاست انگلیسها را تغییر خواهد داد، درست همان بازی پیشی آمد، که در نتیجه صلح تیلبرت پیش آمده بود. در آن موقع بواسطه نزدیکی ناپلئون یا الکساندر ایران وجه المعامله شد. البته در چنین موقعی نیز دشمنی روس با فرانسه بالطبع دوستی و نزدیکی روس بشمار میرفت پس دولت انگلیس نیز برای جلب روسها ایران را وجه المعامله قرارداد البته انگلیسها در سیاست مانند فرانسویها نیستند، آنها مال کل را بهتر پیش بینی می کنند. با اینکه ایران در این هنگام یروسها و گذار شد باز انگلیسها مانند امپراطور فرانسه ایران را بجله و شتاب کاملاً تحویل روسها نمودند چونکه هنوز نتیجه جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون یا روسها معلوم نبود، بنابراین ایران را کاملاً رها نکردند بلکه میگویند که بین ایران و روس نیز صلح برقرار گردد چه هنوز در این تاریخ قدرت و نفوذ ناپلئون دره کاسته نشده بود و ممکن بود باز دیگر روسها مغلوب ناپلئون گردند و دو مرتبه الکساندر امپراطور روس تحت نفوذ ناپلئون قرار گیرد.

اینک باید وقایع بعد از معاهده مارس ۱۸۱۲ را که در ایران روی داده

شرح دهیم :

بعد از امضاء معاهده مارس ۱۸۱۲ میلادی (۱۲۲۷ هجری قمری) سرگور-
 اوزلی چهار ماه در طهران توقف نمود. در این مدت چندین بار بحضور پادشاه ایران
 تشریف حاصل نمود. در اغلب ملاقات‌ها غالباً صحبت از سیاست عمومی اروپا پیش می-
 آمد و شاه علاقه مخصوصی بشنیدن آنها داشت.

سرگور اوزلی خیلی طرف توجه شاه واقع شده بود و شاه آزادانه تمام مسائل
 سیاسی را با او مذاکره می نمود و صمیمیت فوق العاده‌ای بین او با شاه و درباریان پیدا
 شده بود بطوری که سرگور اوزلی اطمینان حاصل نمود و با پادشاه ایران قرار گذاشت
 که یک عده پنجاه هزار نفری قشون در تحت تعلیم صاحب منصبان انگلیسی در
 آذربایجان تشکیل شود و دستور داده شد سی هزار قبضه تفنگ از هندوستان برای این
 قشون ارسال دارند.

شاه و تایب السلطنه عباس میرزا هر دو مایل بودند سرجان، ملکم رسماً داخل
 خدمت پادشاه ایران گردد و در جنگ‌هایی که ایران با روسها دارد شرکت نماید. خود
 ملکم هم حاضر بود این خدمت را قبول کند ولی نظر بنزدیکی روسها با انگلیسها
 سفیر فوق العاده انگلستان باین امر رضی نشد.

اما آن عده صاحب منصبانی که همراهِ او از هندوستان آمده بودند جزء قشون
 ایران شدند و خود سرجان، ملکم مأموریت دیگر پیدا نمود و از ایران رفت.

در اواسط ماه می ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هجری قمری) محمدخان زقبور کچی
 باشی که مأمور آوردن مهمات از بوشهر بود بطهران رسید و در جزء مهمات یک
 قسمت هم از هدایای پادشاه انگلستان بود که برای پادشاه ایران فرستاده شده بود
 از آن جمله یک پیانو و یک کالسه و هفتاد قب آئینه که از این مقدار فقط یک ثلث آن
 بسلامت بطهران رسید. موری در این باب گوید:

«تمام این هدایا از نظر شاه گذشت و کالسه را با اشریفات مخصوصی بادست
 از کوچمهای تنگ طهران کشان کشان بعمارت شاه بردیم. فتحعلی شاه با درباریان
 خود آمده خوب تماشا نمود و فوق العاده خوشحال گردید و رفت توی کالسه
 نشست. عده از وزراء شاه که در آن میان میرزا حسن خان شیرازی بود با فرج الله

خان حاجب الدوله با لباسهای درباری خودشان را به کالکه بسته شاه را این طرف و آن طرف راه می‌برند و شاه اظهار خوشحالی مینمود. میرزا شفیع صدراعظم اظهار تعجب مینمود از اینکه کالکه هم بجلو وهم بعقب کشیده میشود^(۱) سرگور اوزلی خیلی اصرار داشت که دولت ایران بادولت روس صلح کند. در دربار ایران چندان مقاومت برای انجام این صلح دیده نمیشد، فقط عباس میرزا نایب‌السلطنه بود که برای استرداد ایالات قفقاز ایستادگی میکرد و لازم بود سرگور اوزلی بتبریز برود و با نایب‌السلطنه قرار اینکار را بدهد، این بود که در اوایل ماه جرن همان سال با همراهان خود عازم تبریز گردید که حضوراً با نایب‌السلطنه این مسائل را حل کند. سرگور اوزلی قریب یکماه در تبریز پیش عباس میرزا توقف نمود بعد از دید و بازدیدهای رسمی این دونفر بطوری بهم نزدیک شده بودند که دیگر رسوم و آداب رسمی را کنار گذاشته با هم دوستانه مراوده داشتند و شاهزاده عباس میرزا تمام مسائل سری و اطلاعات داخلی خود را آزادانه به نماینده مختار انگلیس اظهار مینمود.

موریر گوید :

«با اینکه در میان ایرانی هاراستی و صداقت وجود ندارد و برعکس معلوم شده بود که شاهزاده عباس میرزا ایرانی است. با این احوال میدانستیم آنچه را که اظهار میکند عین حقیقت است. عباس میرزا بدون اینکه چیزی از مسائل سری را پنهان کند همراهمان برای سرگور اوزلی حکایت مینمود.

موریر عباس میرزا را يك آدم خیلی جدی و وطن خواه ایرانی معرفی میکنند و میگویند این آدم دارای صفات پسندیده و افکار عالی میباشد و علاوه میکند که کمتر کسی را تا حال باین آراسته گی مشاهده نموده‌ام. در لباس بسیار ساده است و لباس هیچ فرقی با لباس دیگران ندارد، در این قسمت مانند اسکندر کبیر می باشد. عشق سرشاری به مطالعه کتب و کسب اطلاعات دارد مخصوصاً تاریخ وطن خود را خوب میداند و کتاب شاهنامه فردوسی را بسیار دوست دارد و همیشه آنرا مطالعه

(۱) سفرنامه موریر جلد دوم (صفحه ۱۹۸)

می کند .

در ورود سرگور اوذلی به تبریز يك صاحب منصب روسی از طرف فرمانده کل قشون گرجستان حامل کاغذ برای وزیر مختار انگلیس بود. بقول موریر در این کاغذ دولت روسیه «ایل بود سرگور اوذلی واسطه صلح گردد و قبلاً هم تقاضا شده بود انگلستان واسطه صلح بین ایران و روسیه بشود ولی نظر بواقعه اخیر گرجستان^(۱) که عدم ای علیه روسها قیام نموده و يك هیجانی در آن مملکت برضد روسها پیدا شده بود از این جهت ایرانیها با سرداد گرجستان تاحدی امیدوار بودند و در این هنگام دیگر حاضر نبودند تقاضاهای روسها را قبول نمایند .^(۲) ولی باصرار وزیر مختار انگلیس شاهزاده عباس میرزا حاضر شد با شرایط معین بین دولین روس و ایران صلح برقرار گردد، بنابراین وزیر مختار انگلیس یکی از همراهان خود را که شخص محترمی بود موسوم به «جناب روبرت گوردون»^(۳) با جواب مکتوب فرمانده کل قشون گرجستان باتفاق صاحب منصبان روس روانه تفلیس نمود و غرض از فرستادن روبرت گوردون این بود که شرایط صلح روسها را از زفرال درتیشف^(۴) استفسار و سؤال کند که آیا زفرال مذکور دارای اختیارات از طرف دولت امپراطوری روس برای صلح میباشد یا نه.

موریر گوید :

دبا میرزا بزرگ وزیر شاهزاده عباس میرزا در باب گرجستان مذاکره نمودیم

(۱) در این موقع انقلاب سختی در گرجستان علیه روسها برپا شد و تقریباً روسها را از تفلیس بیرون نمودند ولی بزودی این انقلاب در اثر اقدامات جدی روسها خاموش گردید .

(۲) در این موقع ناپلئون روسها را تهدید مینمود و جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون در روسیه تازه شروع شده بود . در آپریل این سال اعلان جنگه شد، در ۲۴ ماه جون ناپلئون از رودخانه نی من عبور نمود و در ۲۸ ماه ویلنا Vilna را تصرف نمودند .

(3) Honourable Robert Gordon.

(4) General De Rtischeff.

از اینکه گرجستان برای ایران چه اهمیتی دارد ؟ ... در جواب ریش خود را گرفته و جوابی داد که واقعاً منطق و اخلاق شرقی آسیائی را نشان میداد: «گفت این ریش زیادی است ولی در صورت انسان يك نوع حسن بشمار میرود .»

طوفانی نکشید که مراسم گوردون از تفلیس به وزیر مختار انگلیس رسید ، در آن مراسم اظهار میکرد که فرمانده کل قشون گرجستان از طرف دولت متبوع خود دارای اختیارات تامه است و خود ژنرال نیز حاضر است با عباس میرزا در حدود سرحدات ملاقات نماید و خواهش نموده بود فوری متاد که جنگ برقرار گردد و بقشونهای خود نیز دستور داده است که بخاک ایران تجاوز نمایند و حاضر هستند برای شرایط صلح داخل مذاکره شوند .

اردوی عباس میرزا در هشت فرسخی تبریز در سر راه هرند و نخجوان اطراق کرده بود و لازم بود فوری مضمون این مراسم با اطلاع عباس میرزا برسد . موریر معروف مأمور رساندن این مراسم شد و با دو نفر همراه ویلد عازم اردوی عباس میرزا گردید .

موریر گوید :

« صبح زود از تبریز حرکت نمردم در ساعت ۱۰ وارد صوفیان شدم ، در آنجا پیاده شدم که قدری استراحت نمایم ، در خانه کدخدا فرش گسترده و قدری استراحت نمودم ، پس حرکت نموده نیم ساعت بعد وارد اردوی نایب اللطنه شدم و در روشنائی ماهتاب چادرهای اردو را بغویی تشخیص میدادم و يك سكوت کامل در تمام اردو حکمفرما بود ، در میان هزاران چادرهای سفید مانند یرقعبور میکردیم بدون اینکه کسی از ورود ما مطلع شود و یا اینکه از ما سؤال کنند چه مقصودی داریم ، در این میان اتفاقاً چادر «ستر کامل»^(۱) جراح عباس میرزا بر خوردم و در آنجا پیاده شده تا صبح در آن محل توقف نمودم ، صبح خیلی زود بود که مستر کامل از طرف شاهزاده احضار شد که برای رفتن بشکار همراه شاهزاده باشد ، من در چادر خود صدای «ای» و «وی» اردو را خوب میشنیدم که برای رفتن بشکار آماده میشدند ، من از چادر خود نگاه

(۱) Mr . Campbell

میکردم ، اول کمی را که دیدم خود نایب‌الطنه بود که سواره ایستاده و داشت حرکت مینمود در صورتیکه همراهان اوتازه از خواب بیدار میشدند.

عباس میرزا طرف نظر از شکار گاه مراجعت نمود و این شکار پلنگ بود چونکه روز قبل چوپان خبر داده بود در تپه‌های اطراف اردو پلنگی دیده شده است ، در این شکار پلنگ یک فوج هم سر باز همراه بود و چون به پلنگ بر نخوردند نگی دانسته نموده مدتی تیر اندازی کرده بودند ، ایرانیها از صدای تیر اندازی خوشحال میشوند و غالباً مشغول این کار میباشند .

عباس میرزا همینکه از اسب پیاده شد دو مجموعه میوه برای من فرستاد کمی بعد مرا احضار نمود ، پس از احوال پرسی اجازه داد در مقابل شاهزاده روی نمود قرار بگیرم و از کاغذی که حامل بودم سؤال نمود ، فوری کاغذ را ارائه دادم ، یکی از آنها سواد عهدنامه‌ای بود که بین روس و عثمانی اخیراً در بخارست منعقد شده بود . این قرارداد را مدتی شاهزاده از روی دقت مطالعه نمود بدون اینکه کلمه‌ای بگوید ، معلوم بود بآن خیلی اهمیت میدهد بعد رو کرد به حیدر علی خان که از صحارم بود و تنها کسی بود که در آنجا حضور داشت و اشاره نمود از چادر خارج شود و بعن اشاره کرد نزدیکتر بروم .

در باب عهدنامه دولتین روس و عثمانی بعضی بیانات نمود که معلوم بود میخواهد نشان بدهد که کاملاً از سیاست دولتین مطلع است و روابط این دو دولت را خوب میداند در میان نوشتجاتی که من همراه برده بودم یکی هم کاغذ گوردون بود که از تفلیس رسیده بود ، شاهزاده در خواندن این کاغذ هم دقت مخصوصی بکار برد و مدتی مطالعه مینمود ، بعن سکوت را شکسته و اظهار نمودم گوردون عنقریب از تفلیس مراجعت خواهد نمود و از ژنرال روس اجازه گرفته از راه قره باغ ، گنجه و شیخه مراجعت کند که بتواند متصرفات و قوای روسها را خوب تماشا کند . شاهزاده فوری جواب داده گفت به به...! من آنها را خوب می‌شناسم ، روسها گوردون را گول خواهند زد و هر روز یک عده نظامی را با لباس‌های تازه از جلوی او دفیله خواهند داد که مافشون زیاد داریم .

شاهزاده حرف خود را در اینجا قطع کرده قدری ب فکر رفت بعد روی کرد بمن و اظهار نمود برای اول شب جواب کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواهد نوشت و اول شب اطلاع خواهیم داد که دومی به پیش من بیاید . بعد صحبت های مفرقه پیش آمد ، من اظهار نمودم از دیدن توپخانه در اوجان فوق العاده امیدوار شدم چونکه درست مطابق توپخانه انگلستان بود . شاهزاده از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شد و چشمهای او درخشیدن گرفت گفت بلی میرزا ابوالحسن خان هم همین مطلب را بمن اظهار نمود و گفت وقتی که توپخانه ایران را دیدم تصور نمودم که باز دیگر خود را در انگلستان مشاهده می کنم . او بمن اطمینان داد توپخانه ما مانند توپخانه انگلستان است .

بیچاره شاهزاده اگر توپخانه انگلستان را بچشم خود دیده بود معلوم بود که در افکار او چه انقلابی تولید می نمود و نتیجه آن برای ایران تا چه اندازه مفید می شد شاهزاده مرا مرخص نمود ، پس از آن برای من میوه و شربت های گوناگون فرستاد که تمام در کاسه های چینی مرغوب بود و روی آنها شال های کشمیری انداخته بودند و در میان سینی های نقره قرار داشت . من ب عادت ایرانیان شاهزاده را دعا نمودم و بفراسها بز انعام دادم .

در نیم شب شاهزاده فراش مخصوص خود را با فانوسهای بزرگ دنبال من فرستاد و مرا احضار نمود . وقتی که بحضور شاهزاده رسیدم در همان محلی که روز او را دیده بودم نشسته بود و در مقابل او فقط دو دانه شمع می سوخت ، بعد بمن اشاره نمود در یک ذرع فاصله بنشینم و خیلی بشاهزاده نزدیک بودم ، بعد گفت کتابچه یادداشت خود را در بیاورم ، شاهزاده مطالب را گفت و من در کتابچه خود یادداشت کردم و آنچه که باید در جواب وزیر مختار نوشته شود نوشتم ، بعد مرا مرخص نمود . من فوری مراجعت نمودم و صبح روز دیگر ساعت هشت در تبریز بودم

در این موقع روابط ایران و عثمانی خیلی تیره بود و ما تمام نفوذ خود را چه در استانبول و چه در ایران بکار می بردیم که دشمنی این دو دولت بدوستی مبدل گردد. (۱)

(۱) در این موقع موضوع اختلاف بین ایران و عثمانی همانا قضایای والی بغداد

بقیه در صفحه بعد

در تبریز نیز با وزیر مختار عثمانی داخل مذاکره شدیم شاید بین دولین صلح برقرار گردد. بالاخره از فرمانفرمای کل گرجستان جواب مراسلات ما رسید که اطلاع میداد عازم سرحدات ایران میاشد تا در آنجا قرارداد صلح را مذاکره کنند. بنابراین وزیر مختار انگلیس در هفتم سپتامبر ۱۸۱۲ بسمت اردوی عباس میرزا حرکت نموده تا با عباس میرزا ملاقات کند. در اثر این ملاقات شاهزاده حاضر شد فرمانفرمای کل گرجستان را در آق تپه ملاقات نماید.

موریر شرحی مفصل از تنظیمات اردوی نایب السلطنه بیان مینماید و از طریق ملاقات و پذیرائی وزیر مختار انگلیس و صحبت‌هایی که بین آنها رد و بدل شده است با تفصیل مینگارد و گوید:

« از نزدیکی اردو يك عده سوار نظام با عده از خواص نایب السلطنه ما را استقبال نمودند. در فاصله کمی از سر ابرده نایب السلطنه چادرهای ما را برپا کردند. و محض ورود صبحانه خوبی در چندین مجموعه و از هر قبیل میوه و شربت و خوراکی‌ها برای ما آوردند.

در روز بعد وزیر مختار با همراهان خود بدیدن نایب السلطنه رفت، نایب السلطنه بایک احترام خاصی وزیر مختار را پذیرفت و از هر دری سخن بمیان آمد، موضوع اوزبک‌ها و تاتارها پیش آمد، وزیر مختار تصدیق نمود که قشون ایران با این توپخانه که دارد یأسانی میتواند بر آنها غلبه کند.

شاهزاده اظهار مینمود اوزبک‌ها چه اطلاعی از توپخانه یا از ترتیبات منظم قشونی و فنون جنگی دارند و چگونه میتوانند در يك دقیقه ده پارتنگ را پراپ کرده خالی کنند. من خوب بغاطردازم آن زمانیکه مانیز حال آنها را داشتیم يك وقتی پدر من، شاهنشاه فعلی يك قلعه را محاصره کرد و فقط يك عراده توپ داشت و

بقیه از صفحه قبل

عبدالله پاشا و عبدالرحمن پاشا حاکم سلیمانیه بود. ابران از عبدالرحمن پاشا حمایت میکرد و او را حفظ مینمود و عثمانی‌ها بمردانه پاشا والی بغداد را تحریک میکردند که سلیمانیه دست اندازی کند.

و آن نیز فقط ۳ گلوله داشت با آن حال این هم بنظر خیلی زیاد می آمد ، پس از اینکه دو گلوله آن انداخته شد باهل قلعه پیغام داد که تسلیم شوید . چون آنها از مهمات و توپ اطلاع داشتند جواب دادند بهتر است آن يك گلوله دیگر را هم برای خاطر خدا بپردازید تا تکلیف ما و شما معلوم گردد . بعد شاهزاده داستان بك جان اوزبك را حکایت نموده گفت: وقتی شخص برجسته ای در میان اوزبک ها بود موسوم به بك جان ، این شخص اوزبک ها را تحریص و ترغیب مینمود بقلاع محکم و متین حمله نمایند و بعد قشونی که عده آنها بمراتب از اوزبک ها زیادتر بود حمله کند و در عوض بآن ها وعده بهشت میداد ، اوزبک ها با این حرفها تشویق شده بهرجائی حمله مینمودند و عده زیادی تلفات میدادند . روزی بهتجان از محضات بهشت وعظ مینمود ، یکی از آن اوزبک ها در آن میان پرسید آیا در بهشت چاول و غارت هم هست ؟ ...

بك جان جواب داد خیر در آنجا غارت و چپاول نیست . آن اوزبك گفت پس بهشت بدرد من نمی خورد ؟

بعد موضوع حکمرانی شاهزاده در آذربایجان بمیان آمد و شاهزاده از طرز حکومت خود قدیمی صحبت نمود و اظهار کرد : - (اولین قدم برای ایجاد دولت حکومت صحیح این است که حکمران را در حمایت خود قرار بدهد و برای همین مینماید است که من فروش حکومت ها را قدغن نموده ام تا دیگر هر کس نتواند پادان میانی زیادتر از سایرین بحکومت برسد . فعلا این عمل در تمام ایران حکمراه است . هیچ باور نمیکند که من در جاو گیری از این عمل بد چقدر متحمل رحمت شده ام . مثلا من پادان يك مقرری دوازده هزار تومان به يك نفر که حاکم مراغدان را میخواند آن باشد تمام بدهی هر رعیتی را که باید بدولت بپردازد با جزئیات روی کاغذ میآورم و بدست او میدهم و میزان مالیاتی هم که باید سالیانه بدولت برسد همین یکم . بعد قدغن میکنم دیاری اضافه بر این مبلغ از رعیت گرفته نشود . ولی حکم باین معنی برپا میماند قناعت نمیکند و میخواهند خودشان بر میزان که باید مالیات بگیرند و رعیت را زجر و شکنجه کنند و صدمه بزنند ولی حاضر نیستند به يك مقرری معین

سالیانه قناعت کنند ، از طرف دیگر اطراف این حکام را يك دسته مشلق و چاپلوس گرفته‌اند و او را تحقیر میکنند از اینکه نمی‌تواند بر عایا و زارعین صدمه زده اموال آنها را غارت کند ایرانی حاضر است دارای قدرت و نفوذ باشد که بر عیت صدمه برند اما حاضر نیست يك مقرری صحیح و قابل بسازد و عادلانه حکومت کند .

چند روزی در خلعت عباس میرزا ماندیم و هر روز در شکار و تفریح بودیم تا اینکه در بیست و دوم سپتامبر ۱۸۱۲ يك ژنرال از طرف فرمانفرمای کل گرجستان وارد شد که قرار ملاقات را بین فرمانده کل روس و عباس میرزا برای تعیین شرایط صلح بدهد موضوع در سر تعیین محل ملاقات بود، عباس میرزا اظهار مینمود بموجب فرمان شاه مجاز نیست از محلی که فعلاً متوقف است حرکت کند و قرار ملاقات باید در اینجا باشد ، نماینده روس اظهار میکرد نظر با اهمیت مقام نایب السلطنه فرماندهی کل روس حاضر است از رود ارس عبور نموده يك میدان (يك ورست) راه هم این طرف رود بیاید و در آنجا با نایب السلطنه ملاقات کند و غیر از این دستور ندارد عمل کند . نماینده روس پس از چند روز توقف بدون اخذ نتیجه برومیه مراجعت نمود و بی قبل از حرکت بطور رسمی از شاهزاده عباس میرزا ملاقات نمود.

این ملاقات برای شاهزاده عباس میرزا خیلی گران آمد چونکه نماینده روس آداب و رسوم دربار ایران را رعایت ننمود ، با اینکه وزیر مختار انگلیس قبلاً این ترتیبات را باو تذکر داد ولی ژنرال روس اظهار کرد او همان طور که بحضور امپراطور خود میرود با همان وضع و لباس نیز بحضور عباس میرزا خواهد رفت . ایرانیها با کفش روی فرش رفتن را خیلی بد میدانند . این ژنرال علاوه بر اینکه این آداب را رعایت نکرد در حضور شاهزاده هم بدون اجازه نشست، همینکه ژنرال از اطاق بیرون رفت فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفات را حاضر نموده بچوب بستند زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس خیلی غضبناک شده بود .

وقتی که ژنرال روس مراجعت نمود و باین وسیله نتوانست ترتیب ملاقات بین شاهزاده عباس میرزا و فرمانده کل قشون روس را بدهد آن وقت قرار شد نمایندگان طرفین در محل اصلاندوز ملاقات نمایند . میرزا ابوالقاسم قائم مقام

از طرف ایران نماینده معین گردید و قرار شد موریر با فرمانده کل قشون روس ملاقات نموده با اتفاق نماینده روس برای مذاکره صلح پیمدادگاه مراجعت کنند و پس از آن با صندوقدار سفارت انگلیس که يك نفر ارمنی و از اهل تفریس بود با ده نفر سواره توپخانه و چند نفر سوار مخصوص شاهزاده باردوی روسها بروند . در چهارم اکتبر ۱۸۱۲ موریر با همراهان خود از آق تپه حرکت نمود . در اصلاندوز عده از همراهان ایرانی را گذاشته با صندوقدار ارمنی و يك نوکر انگلیسی وعده از سواران توپخانه و دوسه نفر ایرانی بطرف اردوی روسها حرکت نمودند . چون بکار رود ارس رسیدند يك قایق در آنجا انتظار داشت که حضرات را بآن طرف رودخانه برساند و بهر زحمتی بود خودشان را بآن طرف رودخانه رسانیدند .

موریر گوید :

« پس از آنکه از رودخانه عبور نمودیم دیگر ما در خاک روس بودیم . این قسمت جزء ایالت قره باغ محسوب میشود و از حیث زمین و آب و هوا از بهترین نقاط دنیا بشمار میرود ولی نظر بجهنگ های طولانی فعلا حالت ویرانه را دارد ، هیچ مکنه در آن سرزمین زیبا دیده نمیشد و زمین های بآن خوبی بایر افتاده بود ، همینکه روسها ما را از دور مشاهده نمودند که بطرف آنها میردیم يك عده سوار نظام قزاق فوری بطرف ما راه افتاد . همراهان ایرانی ما را وحشت گرفت ، من آنها را دلداري دادم چونکه نمیدانستند عتار که جنگ چیست و تصور دینموردند الساعة مورد حمله روسها واقع خواهند شد ، همینکه نزدیک شدند صاحب منصب آنها بطور دوستانه جلو آمده تعارف نمود و اظهار کرد که برای استقبالی و راهنمایی آنها آمده است ، باری ما باردوی روسها رسیدیم . يك اردوی مجلل و باشکوهی بنظر می آمد که در دامنه های سبز و خرم واقع شده بود ، تپه ممنوعی بنظر می آمد و اظهار مینمودند از یادگارهای تیمور لنگ می باشد و معروف است برای اینکه آیندگان بدانند تیمور دارای چه اردوی با عظمتی بوده امر کرده بود هر سوار توپره اسب خود را با خاک پر کرده در اینجا بریزد و این تپه از آن زمان بوجود آمده است .

مرا بداخل چادری هدایت کردند که قبلا برای من تهیه شده بود : پس از قدری استراحت مرا بفرمانده اردو که موسوم به ژنرال درتیشف بود معرفی نمودند، ایشان مرا با يك محبت قلبی پذیرفت و اظهار کرد حال موقع کار و صحبت نیست ، طولی نکشد که چاد. او از ژنرالها و صاحبمنصبان پرشد و من به تمام آنها معرفی شدم . همه آنها دارای نشانهای ستاره و صلیب و حمایل بودند و در میان آنها یکنفر هم از شاهزادگان محترم گرجستان حضور داشت . بلا فاصله برای صرف غذا خبر کردند ، همه حرکت نمودیم مقدار زیادی راه پیمودیم تا بمحل غذا خوری رسیدیم . در آنجا همه دور میزی قرار گرفته و جنرال خودش غذای همه را با دست خود کشید و مشغول خوردن و نوشیدن شدیم .

.... صبح بصدای موزیک نظامی بیدار شدم هنگامیکه از چادر خود نگاه میکردم عوض اسب والاغ، گاری و دو چرخه های روسی را مشاهده مینمودم که در آمد و رفت بودند و پیدا بود که منظره بکلی عوض شده ، آنچه که دیده میشود اروپائی است و کلیه آثار و علائم آسیائی ازین رفته است و در کمال سهولت ممکن بود این خیال خوش را در ذهن مجسم نمود که انسان از ایران و اصول و حیثیگری آن دور شده است . (۱)

روسهائیکه مدتها در این نواحی بسر برده اند هیچ يك از عادات خودشان را از دست نداده اند و هیچ يك از رسوم اینجا را هم یاد نگرفته اند، فقط چپق های بلند استعمال میکنند و آنرا هم از ترکها یاد گرفته اند ، همینکه چای صبح صرف شد فوری با ژنرال مشغول مذاکره شدم . تا حال هیچ مذاکره سیاسی باین اندازه سری نبوده که بین من و ژنرال روس مذاکره شد . همینکه مذاکرات ما با تمام رسید ژنرال از خوشحالی دستهای خود را بهم زد و گفت حال شمیر خود را کنار بگذار و خود را راحت و آسوده کن و خود نیز همین عمل را نموده شمیر و کلاه

(1) It required but a small effort of the imagination to enjoy the illusion of being far away from Persia and her barbarism (P. 247)

خود را کنار گذاشت . حفظ اسرار در این جا درست برعکس آن تریبی است که در ایران معمول است . در ایران به مسائل سیاسی هیچ اهمیتی نمیدهند که مخفی بماند ولی در اینجا مطالب بمنتهی درجه در پردهٔ اختفا است و هیچ کس نمیتواند چیزی از آن درک کند .

در اینجا ژنرال قبل از آنکه شروع بحرف کند درها را بست و کسی را اجازه دخول نداد . برعکس در ایران در میان مذاکرات خیلی مهم و سری همیشه تو گرها در آمد و شد بودند .

ژنرال مشغول استراحت شد ، من بیرون آمده در اردو بنای گردش را گذاشتم و تمام اردو را خوب تم شا نمودم ، روز دیگر از ژنرال خدا حافظی کرده باتفاق ژنرال دیگر **آکوردوف** ^(۱) که از طرف فرماندهی قشون برای مذاکرات صلح بایران نمایندگی داشت حرکت نمودیم .

قبل از حرکت ژنرال کهن سال در تیشف برای تکمیل مهربانی های خود اظهار کرد من باید قبل از خدا حافظی به شما يك صبحانه انگلیسی بدهم که عبارت باشد از چای ، گوشت گاو- مر برای مخصوص انگلیسی ، سوپ ماهی ، مادیرا ^(۲) و شراب پورت .

اسکورت ما مرکب از چندین ملت بود که جزء قشون روس بودند عبارت از روس ، انگلیسی ، قزاق ، قزاق ترک ^(۳) ، چرکسی ، گرجی ، ارمنی ، ایرانی و تاتار . من با کالکه ژنرال که خود نیز همراه ما بود تا لب رود ارس باتفاق آمدیم و همراهان ما متفرق شده هر يك دنبال شکار بودند ، من از رود عبور نموده در چادر خود قرار گرفتم .

روز دیگر وزیر شاهزاده عباس میرزا وارد شد و نظر بقرارداد قبلی ، وزیر ایران اول بدینند نماینده روس رفت . در این ملاقات وزیر ایران در تعریف و تمجید از روس و مملکت روس بسیار مبالغه کرد ، در صورتیکه يك ساعت قبل بروسها و هرچه روس است در دنیا دشنام و ناسزا میگفت . این موضوع قیمت اقوال ایرانیها

(1) Akverdoff. (2) Madeira. (3) Terek.

را در نظر من خوب آشکار ساخت. (۱) عصر ژنرال از وزیر ایران بازدید کرد و در همان موقع بعد از ارائه اعتبار نامه طرفین مذاکره شروع گردید و از اول معلوم بود که مذاکرات طرفین بجای می نخواستند رسید و حتمی بود که پس از چند روزی جنگ مجدداً شروع خواهد گردید.

در اول جلسه شربت و شیرینی آوردند. وزیر ایران اظهار کرد چون هنوز صلح بین ما برقرار نشده بهتر است اول صرف شیرینی شود و چای آوردند. چون مذاکرات بجائی نرسید قهوه تلخ دادند و وزیر گفت حال باید مشروب تلخ خورد، پس فنجان قهوه را بدست ژنرال داد و مذاکره صلح قطع گردید. در ۱۱ اکتبر باردوی عباس میرزا مراجعت نمودیم و سه روز بعد وزیر مختار انگلیس سرگور. اوزلی از شاهزاده خدا حافظی نموده بطرف طهران از راه اردبیل مراجعت نمودیم و اردوی عباس میرزا هم حرکت نموده در سه فرسنگی ساحل ارس اطراق نمود و مشغول تدارک جنگ با روسها شدند. (۲)

مورخ دیگر موسوم به واتسون که همان سمت موریر را در خدمت دولت انگلیس داشت و خود نیز سالها در طهران منشی سفارت انگلیس بوده و تاریخ قاجاریه را نوشته است هیچ اشاره بآن مطالبیکه موریر شرح داده نمیکند. مثل اینکه این قضایا اتفاق نیفتاده و موریر قبلاً باردوی روسها ترفقه و تمام اوضاع و احوال قشون ایران را برای روسها شرح نداده است و با ژنرال روس خلوت نکرده و قرارداد سری نگذاشته است بطوری که موریر خود اقرار دارد و میگوید هیچ زمانی مطالب سیاسی باین درجه سری که بین او و ژنرال ریشف مذاکره گردید سابقه نداشته است.

باری، اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریر را که خود یکی از بازی-

(۱) taught me to place a proper value on persian professions.

(۲) وزیر مختار انگلیس پس از سیاحت اردبیل و اطراف آن در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۲ وارد تهران شد و قضیه اصلاندوز در ۳۱ اکتبر واقع شد که روسها باردوی عباس میرزا شیخون زدند. (سفرنامه موریر صفحه ۲۵۸)

گران رولهای مهم سیاست اولیه انگلیس در ایران بوده مطالعه کند خواهد دید چه اندازه نظرهای بد و عقاید سوء نسبت با ایران داشته .

ایران از سال اول قرن نوزدهم (۱۸۵۱ میلادی) خوامی نخوامی بدایره سیاست بین المللی کشیده شده بود . در ده ساله اول همان قرن ، ایران گرفتار تشنجات سخت سیاست اروپا شد . روس ، انگلیس و فرانسه هر سه ایران را میدان سیاست خود قرار دادند و هر يك به توبت خود ایران را بیچاره و ذلیل نمودند ، چنانکه در جای دیگر هم اشاره شده و قول یکی از علماء معروف است که میگوید : «ایران را روسها تهدید و تخویف نمودند. فرانسویها ریشخند کردند و انگلیسها هرگز نشده که در سیاست خودشان با ایران ولو یکبار هم شده با آن عادلانه رفتار کنند . »

در این مدت قلیل ایرانیها بواسطه معاهدات و روابط سیاسی که با این سه دولت پیدا نمودند با اصول سیاست دول اروپائی آشنا گردیدند و در مواد و شرایط عهدنامههای بعدی دقت بسیار نمودند. این دقت ایرانیها انگلیسها را نسبت با آنها سخت بد بین کرده بود و در معاهداتی که بعدها با سرهارفورد جونز و سرگز- اوزلی منعقد نمودند قدری سخت گیری کردند و این سخت گیری ها هر دو نماینده را خیلی غضبناک نمود و با نمایندگان ایران مخصوصاً صدر اعظم بخشونت رفتار مینمودند، بخصوص هنگامیکه از روابط تیره روسها با فرانسه مطلع شدند نمایندگان انگلیس فوزی تغییر سیاست دادند ، ایرانشرا مجدداً رها نمودند و گذاشتند روسها بر نحوی که میخواهند با ایران رفتار کنند و انگلیسها را در آن میان دخالتی نباشد .

واتسون نویسنده تاریخ قاجاریه گوید .

سال ۱۸۱۲ سالی بود که شکست سخت بقشون عباس میرزا رسید (۱) . در این موقع سرگوراوزلی وزیرمختار انگلیس در ایران بود و باردوی عباس میرزا اسلحق شد ، عباس میرزا در کنار رود ارس اردو زده بود .

وزیرمختار انگلیس باین خیال بود که بین دولین ایران دروس واسطه صلح شود. روسها يك صاحب منصب ارشد فرستادند که قرارداد صلح را بدهد و قرار بر این شد نمایندگان طرفین برای مذاکره صلح در کنار رود ارس یکدیگر را ملاقات کنند.

در این ملاقات روسها حاضر نشدند ایالات قفقاز را پس بدهند، ایرانیها هم حاضر نشدند از ایالات قفقاز خود دست بردارند، بنابراین نمایندگان طرفین بدون اخذ نتیجه ازهم جدا شدند.

چون در این موقع خبر صلح روس و انگلیس بسیر انگلیس رسید و کاغذ فرماندهی کل قشون قفقاز هم خطاب بوزیرمختار انگلیس این خبر را تأیید کرد سفیر انگلیس بکلیه صاحب منصبان انگلیسی که در اردوی عباس میرزا بودند اطلاع داد که از قشون عباس میرزا کاده کنند و در جنگ با روسها شرکت نمایند. از آنطرف فرمانده کل قشون روس هم اخراج صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران، اطلاع داد، فقط در مقابل اسرار و التماس عباس میرزا سیر انگلستان راضی شد و سرتیپ صاحب منصب و ۱۴ نفر سر جوخه در قشون عباس میرزا باقی بماند. سایر صاحب منصبان انگلیسی همگی حرکت نموده از اردوی عباس میرزا خارج شدند و از این اقدام فرمانده کل قشون روس را هم مطلع نمودند.

قشون عباس میرزا از محلی که بود حرکت نموده بمحل موسوم به اصلاندوز فرود آمده آنجا را اردوگاه خود قرار دادند. تازه ده روز بود که در این محل توقف نموده بودند که در ۳۱ ماه اکتبر ۱۸۱۲ روسها با آنها شیخون زدند، قشون روس فقط عبارت از ۲۳ هزار نفر نظامی با شش عراده توپ بود.

قشون ایران هیچ تصور نمی نمود که چنین حادثه ای رخ خواهد داد، ایرانیها وقتی از خواب بیدار شدند که روسها تا صد قدمی اردوی ایران جلو آمده بودند و تپه ای را که مشرف بآردو بود آنرا متصرف شده بودند. این جنگ معروف بجنگ اصلاندوز شد و ایرانیها شکست خورده بطرف تبریز عقب نشستند.

سرحوم اعتمادالسلطنه راجع باین واقعه در ضمن وقایع سال ۱۲۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۱۲ میلادی) در کتاب تاریخ منتظم ناصری چنین مینگارد:

سرگوراوزلی سنیر کبیر انگلیس باتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی به تبریز رفت که با حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا ملاقات نماید و بعضی قرار و مدارها داده شود ...

از وقایع این سال اینکه چون الکساندر میرزا والی گرجستان که در ایروان بود بملاقات سلیم پاشا والی اصفه رفت و از آنجا به تفلیس شتافته بنای آشوب را گذاشت و ژنرال رتیشف سردار روس این واقعه را از تسدایر حضرت مستطاب نایب السلطنه دانسته کنترسکی را که مردی متهور بود در آق اعلان گذاشته خود به تفلیس رفت و حضرت معظم بایب السلطنه در کنار رود ارس در محل موسوم به اصلاندوز بودند کنترسکی در پنجمی حجه بدلات مرادخان باس بازو توپخانه مصمم شیخون بازدوی حضرت نایب السلطنه گردید و از معبری عبور کرده بقراولان اردوی حضرت شاهزاده رسیده قراولان را بگرفت و کسی این خبر را یاد و نرسانید تا قشون روس نزدیک شده آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستطاب نایب السلطنه فوراً سوار شدند و بشایک زنبورک حکم دادند. اما چون توپخانه روسی بر بلندی و مشرف بار دو بود اردو را متفرق ساخت و آنچه نواب معظم در آن شب تار کوشش کردند که آن تفرقه را بجمعیت بدل کنند شمری نبخشید. مختصراً چون در جنگ تاخت و تاز اسب حضرت شاهزاده در حفره‌ای بزمین خورده، اگر چه بزودی رکا بدازی اسب دیگر بحضرت معظم رسانید و سوار شدند ولی لشکر بیشتر هراسان گشتند، ناچار اردو متفرق شده و حضرت مستطاب شاهزاده بمنزل حاجی حمزه لو آمدند و افواج روس به قرا باغ رفتند و حضرت نایب السلطنه چند روزی بجهت دفن مقتولین در آن ناحیه اقامت فرموده بعد راه هسکین پیش گرفتند و به تبریز رانندند. (۱)

(۱) دانشمند در کتاب خود شرح این جنگ را از قول دکتر گورمیک Dr. Cornieck که خود حضور داشته مینگارد. (منبع ۱۶۴-۱۶۹) این شخص انگلیسی ضمیمه محمود عباس میرزا بود.

تقریباً یکسال دیگر ایران با آن اوضاع ناگوار در بوری و قشونی با روسها در جنگ بود و در واقع زیر همیز روسها جان میکند ، قوای مادی ایران بیش از اینها است که بنصورت آید ولی کسی را لازم داشت که این قوای مادی را در دست گرفته از آن استفاده نماید . هر گاه در این موقع يك نادر ، يك کریم خان یا يك آقامحمدخان وجود داشت ممکن نبود دوهزار و سیصد نفر قشون روس قشون نخبه ایران را که در تحت فرماندهی عباس میرزا بود شکست بدهد و تمام توپخانه و مهمات و چادر و دستگاه آنرا بیغما ببرد . مگر مدت زمان بین شاه سلطان حسین و نادر چقدر بوده ؟ ... ۹ ... عده سنوات آن بشماره انگشتان دست نمیرسد . چگونه نادر توانست با همان ایرانیها که ناظر فجایع افغانها بودند آنها را تأدیب کند و از آنها انتقام بکشد . قشون نادر همان ایرانیهایی بودند که در جلوی چشم آنها عدهء لجام گسیخته افغان سر آس ایران را ویران نمودند و نفسی از آنها بیرون نمی آمد ولی همینکه نادری پیدا شد آنوقت از بیغولها بیرون آمده تحت لوای نادری گرد آمدند . مگر این ایرانیها غیر از ایرانیهای زمان آقامحمدخان بودند ؟ ... هنوز زمان طولی از دوره آقامحمدخان نگذشته بود که همه جا قشونهای ایران از مقابل قشون روس فرار اختیار میکردند . روسها در زمان آقامحمدخان هم بمتصرفات ایران دست اندازی نمودند ولی آقامحمدخان جلوانها را بخوبی گرفت و درس خوبی بآنها تعلیم داد^(۱) .

امادراین تاریخ در ایران مرد باعزم و اراده و صاحب فکر و عمل وجود نداشت که بتواند اوضاع پریشان ایران را جمع آوری نموده بقوای مادی و معنوی آن سروصورتی بدهد ، نه شاهونه و لیلهد ادرهچ يك مرد مناسب موقع نبودند . در میان دزبازیان نیز کسی بود که دارای استعداد و قابلیت فوق العاده باشد ، این قبیل مواقع

(۱) بعد از کریمخان زند روسها از اغتشاش ایران استفاده نموده بمازندگان آمدند و در نزدیکی اشرف برای خود قلعه و استحکامات ساختند . همینکه آقامحمدشا در ایران دارای قدرت و نفوذ گردید ، بمازندران رفت قلعه و استحکامات روسها را تماشاً نمود و خیلی تعریف کرد و اظهار خوشحالی نمود ، بعد آنها را بشام دعوت کرد و حکم داد همه را در بند نهادند و تا قلعه و استحکامات را خراب نکردند و توبها را بکشتی حمل ننمودند آنان را از حبس خلاص نمود (لرد کرزن جلد اول صفحه ۱۸۷)

اشخاص فوق العاده لازم دارد که در آن موقع چنین اشخاصی در ایران وجود نداشت ، نه میرزا شفیع ، نه امین الدوله ، نه آصف الدوله نه میرزا ابوالحسن خان شیرازی هیچکس مرد میدان سیاست آن روز نبودند . اگر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله را بنمایس و حیل که نتیجه تحریرات خارجی بود ازین نمیبردند ایران گرفتار این مصائب نمیشد .

وزیر مختار انگلیس تا اوایل ماه می ۱۸۱۳ در طهران اقامت داشت ، بعد بطرف همدان حرکت نمود و مدتی در آن نواحی مشغول سیاحت و کسب اطلاعات بود .
موریر گوید :

«در اوایل ماه جون ۱۸۱۳ از گرجستان بعضی اخبار رسید که وزیر مختار ناچار بود فوری با شاهنشاه ایران ملاقات کند ، بنا بر این در ۱۶ جون از همدان حرکت نموده در ۳۱ همان ماه در سلطانیه باردوی شاه رسیدیم . از طرف دولت عثمانی هم سفیر فوق العاده ای مأمور دربار ایران بود که ما او را در همدان ملاقات نمودیم ولی او قبل از ما باردوی پادشاه رسیده بود و چادر او را پهلوی چادر صدراعظم زده بودند که ایجاد روابط بین ما و او خیلی مشکل بود و ایرانی ها هم مواظب بودند از ملاقات ما مطلع شوند چونکه ماسعی وجدیت مینمودیم بین ایران و عثمانی نیز صلح برقرار گردد ، در هر حال قرار اینطور شد که شاه باردوی خود به اوجان برود و وزیر مختار انگلیس هم عازم تبریز باشد ، چونکه از آنجا بهتر میتوانست با گرجستان مراوده داشته باشد . در ۹ جولای ما به تبریز رسیدیم ، شاه هم با اردوی خود در ۲۲ جولای وارد اوجان شد .»

سال ۱۸۱۳ سالی است که با جدیت انگلیسها تمام دول اروپا بر علیه ناپلئون متحد شده اند و قوای مادی و معنوی ناپلئون نیز در اثر جنگهای دوسیه و اسپانیول رو بضعف گذاشته و انگلیسها نه تنها در اروپا بلکه در سایر نقاط هم میکوشند صلح برقرار گردد و سعی دارند حتی روسها و عثمانی ها اختلاف خودشان را کنار بگذارند ، مقصود عمده این است که روسها با فراغت خیال بتوانند در مقابل ناپلئون صف آرائی کنند ، این است که در ایران نیز انگلیسها میکوشیدند بین روس ، عثمانی و ایران

ولو موقتاً هم شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد ،
 باینکه دولت ایران داشت خود را برای جنگ با روسها آماده می نمود و يك
 قوای معتابیه تبه میدید ، انگلیسها میان افتاده باب مذاکرات صلح را باز نمودند ،
 بالاخره قرار شد نمایندگان مختار هر دو دولت در محل معینی ملاقات نموده شرایط
 صلح را پیشنهاد نمایند .

از طرف روسها ژنرال درتشف نماینده مختار معین گردید ، از طرف دولت
 ایران نیز میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعیین و قرار شد در محل موسوم به گلستان
 از محل قرا باغ نمایندگان طرفین ملاقات نموده عهدنامه بین دولین را منعقد نمایند .
 در این موقع آجودان مخصوص ژنرال درتشف بایک اسکورت قراق دوس وارد
 تریز شد که نماینده مختار ایران را بمحل گلستان هدایت کند ، چون هنوز بعضی
 مسائل حل نشده بود قرار بر این داده شد که وزیر مختار انگلیس باتفاق آجودان
 مخصوص فرما فرمای کل گرجستان باز دوی شریا . ایران بیرونند که در او جان مشوقه
 بودند . آجودان مخصوص ژنرال روس زودتر بار دوی شاه رسید و از او خیلی خوب
 پذیرائی نمودند ، شربت و شیرینی زیادی برای او فرستادند تا اینکه وزیر مختار
 انگلیس هم وارد شد و بعضی از مسائل که تا آن موقع بین دولین حل نشده بود پس
 از مذاکرات زیاد طرفین موافقت حاصل نمودند .

آجودان مخصوص فرمانده کل قشون روس مایل بود بحضور پادشاه ایران
 تشریف حاصل نمایند ولی شاه حاضر نبود این تقاضا را قبول کند .
 پس از آنکه شاه را راضی نمودند تازه در سرجا و مکان که آجودان در کجا
 بایستد مشجره بود ، سفیر انگلیس اصرار داشت در همان فاصله نزدیک پشاه که او
 میبایستد آجودان مخصوص ژنرال روس هم باید در همانجا نزد وزیر مختار انگلیس
 قرار بگیرد . مقصود وزیر مختار انگلیس این بود که يك احترام فوق العاده برای
 خاطر فرما فرمای کل گرجستان بنمایند مخصوص او بگذارد و در این باب زیاد
 پافشاری می نمود ولی ایرانیها راضی نمیشدند و باین حرفها گوش نمیدادند و تنها
 محلیکه راضی میشدند آجودان بایستد در وسط باغ بود . کار بمجادله کشید تا اینکه

شاه خودش قضیه را حل نمود ، باین ترتیب که خودشاه در شاه نشین جلس نماید وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص فر مانده کل روس در اطاق مقابل شاه بایستند موریر این ملاقات را بشرح ذیل بیان میکند :

« هنگامیکه ما داخل اطاق شدیم شاه از آن بالا بمانگاه میکرد و آجودان مخصوص احوال پرسی نمود ، مخصوصاً از سلامتی جنرال زیتشف نیز سؤال کرد ، همینکه ما عقب عقب داشتیم برمی گشتیم مرا باسم صدا زد و در حضور وزیر مختار مرا شاهد قرارداد و گفت شما شاهد باشید فقط برای خاطر وزیر مختار انگلیس این تقاضا را قبول نمودم و در آتیه هیچ وجه اجازه نخواهم داد این ترتیب نظیر پیدا کند .

وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص کل قشون روس به تبریز مراجعت نمودند و دو روز بعد نمایندگان ایران با آجودان روس بطرف گلستان از محال قراباغ برای عقد معاهده حرکت کردند ، وزیر مختار انگلیس تا ۱۲۱ کتبر ۱۸ در تبریز توقف نمود و بعد از راه مراغه عازم طهران شد . »

موریر گوید :

« نمایند ایران که «أمور معاهدة گلستان بود کمی بعد از ما وارد طهران شد و معاهده که بین روس و ایران بسته شده بود همراه آورد . نتیجه فارسی آن با عبارات ایرانی نوشته شده بود . »

در باب القاب گوید :

« چون نماینده روس جنرال زیتشف بود و او هم دارای القاب و امتیازات مخصوص بود . برای نماینده ایران هم میخواستند يك القاب و امتیازاتی قائل بدوند که در مقابل القاب و امتیازات روس جلوه کند ، پس این عبارت را برای نماینده ایران در معاهده نوشته بودند : « صاحب عطا بای خاص پادشاهی از خنجر و کار دو شمیر

مرصع و استعمال ملبوس ترمه »

سواد این عهدنامه را نگارنده در چندین کتاب دیده ام و سوادیکه ذیلا نوشت میشود از يك نسخه خطی نقل شده و با نسخ التواریخ نیز مصاد اصلی آن تطبیق شده است .

صورت عهدنامه گلستان که در سنه ۱۲۲۸ فیما بین دولتین ایران و روس توسط عالیجاه میرزا ابوالحسن خان منعقد شده است

اعلیحضرت قضا قدرت خورشید رأیت پادشاه جهان و امپراطور عالی دستگاه،
مالك بالاتحقاق کل ممالک آنمپریه^(۱) روسیه، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت
پادشاه اعظم سلیمان جاه، مالك بالاتحقاق ممالک شاهانه ایران، بملاحظه کمال
مهربانی و اشفاق علیتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند و رفع و دفع عداوت
و دشمنی که بر عکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و استقرار مراتب مصالحه
میمونه و دوستی حوادیت سابقه مؤکده را در بین طرفین راغب میباشند، به احسن الوجه
رأی علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت
پادشاه اعظم ممالک روسیه، بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان پهلار روسیه
و مدیر عا کر ساکین جوانب قفقازیه و گرجستان، ناظم امور و مصالح شهریه رالیات
غوغونای و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای عالی ثنور و سرحدات و این
حدودات سامان، امر فرمای عا کر سفاین بحر خزر، صاحب حمایل الکسندر نویسکی و
حمایل مرتبه اولین آتابای، مرتبدار رابع عسکریمقتدر حضرت کیورد کی صاحب نشان
و شمیر طلال العرقوم بجهت رشادت و بهادری (نیکولای رانشچیکوف) اختیار کلی
اعطای و اعلیحضرت قدر قدرت و الار تبیت پادشاه اعظم مالك کل ممالک ایران هم عالیجاه
معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمورین دولتین روس و انگلیس بودند،
عمده الامراء و الاعیان مقرب در گاه ذیشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور
دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان، حضور در مرتبه دوم
آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمیر و کارد مرصع و

(۱) کلمات یا عبارات نامانوسی که در متن عهدنامه دیده میشود عیناً از روی نسخه

خطی استخراج شده است.

استعمال مابوس ترمه واسب مرصع یراق ، میرزا ابوالحسن خان را که در ایحار مختار بالکل نموده اند حال در معکر روسیه رودخانه زیره^(۱) من محال گلستان متعلقه ولایت قرا باغ ملاقات و جمعیت نمودند . بعد از ابر از میباده متمک مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر وملاحظه و تحقیق امور متعلق مصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار وبموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مر قومه را الی الابد مقبول ومنسوب واستمر از میداریم .

فصل اول - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد منقطع ومتروک ومراتب مصالحه اکیده و دوستی ووفای شدید فیما بین اعلیحضرت قضاقدت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشیدرآیت پادشاه دارا شوکت معالک ایران ووزارت و ولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلموک خواهد بود .

فصل دوم - چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضادرمیان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطکواویر زندیم باشد یعنی طرفین در هر موضع و جایی که الی قرار داد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند ، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مر قومه ذیل سنور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است . از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال والحاق رودخانه کپنک جای به پشت کوه مفرق و از آنجا خط حدود سامان ولایات قرا باغ و نخجوان و ایروان و نیز رسیدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده ، بعد از آن حدود مر بود که بو لایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین بود تا مکن ایشک میدان شخصی بمقتل میبازد و و از ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق ورود خانهای حمزه چمن و از سر کوههای پنبک الی گوشه محال شور و عمل و از گوشه شهره گل از بالای کوه

(۱) در اسخ انوار بیخ زبوه آمده است

برف آلود امروز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانه حدود آریه سده برودخانه آریه‌های ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده صدق و راستی ، حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بهمد از تصدیق صلحنامه از پادشاهان عظمی معتمدان و مهندسان مأموره که به موجب قبول و موافق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین خیال ورودخانهها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تمیز و تشخیص میسازند. آنرا نیز معلوم و تعیین ساختند آنچه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطسکو اوپر زندهیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطسکو اوپر زندهیم رضا خواهد داد .

فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعبدان عظم تحت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم به ایلی سابط پول است اولکای خوانین بشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هر جا از ولایات طالش را با خاک کی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گورنه و منکریل و انجاز و تمامی اولکاء و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه العالیه بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک آنمپریه روسیه میدانند.

فصل چهارم - اعلیحضرت خودشیدرأیت امپراطور و الاثوکت ممالک روسیه برای انبهاردوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی ، بنا بر همجواریت طالب و رانغ است که در ممالک شاهانه ایران رأیت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند ، لهذا از خود و از عوض ولیعبدان عظام اقرار میسایند که هر یک از فرزندان

عظام ایشان که بولیمهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مطابقت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و متحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقضتی روی نماید دولت علیه روس زادر آن میان کاری نیست تا پادشاه وقت خواست نماید.

فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر

تردد مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران اعزام و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند. همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه در باره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عمکر به جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یاد در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

فصل ششم - تمامی اسرائیکه در جنگها گرفته شده اند یا آنکه از اهالی طرفین

اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند. الی و عده سناعه هلالی به بعد از تصدیق و خط گذاردن بر این عهد نامه از طرفین هر خص ورد گردیده هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به قراکلیا رسانند و و کلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر بنمایند. اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و اذن بآن کسانیکه برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسبب تقصیر و یا خواهش خود از ملکین فرار نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند. و هر کس از هر قوم چه اسیر و چه فراری که نخواستند باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عضو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

فصل هفتم - علاوه از اقرار و اظهار مر بوزه بالا ، رأی اعلیحضرت کیوان
 رفت امیرانوز اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار
 یافته که ایلیچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانبین میشوند
 بروفق بوقت رتبه و امور ، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نماید
 و بدستور سابق و کلائی که ازدولتین ، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه
 خرقین تعیین و تمکین گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی
 که بر عایای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلائی رعایای مزبور رضائی
 بستمیدگان جانبین داده شود .

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین
 علیتین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص یثوت اینکه دوست رعایا
 و ارباب معاملات ، متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بیه ایران میباشند ،
 ازدولت خود یا از سرحد ایران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحر
 و بر بجانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و
 متوقف گشته با امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان
 خود از دولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مال و تنخواه از امکانه ممالک روسیه
 بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک روسیه برند و بمرض بیع رسانند و یا
 معاوضه با مال و یا اشیاء دیگری نمایند ، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص
 طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب عادت مالوفه به نزد و کلائی طرفین یا اگر
 وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی
 صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع
 و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی با ارباب معاملات عاید شود و ارباب تجار
 طرف ممالک روسیه که وارد بممالک ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگر با
 تنخواه و اموال خودشان بجانب ممالک پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشند بروند
 طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت
 علیه روسیه نیز در ماده اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بجانب

سایر ممالک پادشاهان که دوست اروسیه باشند میروند موصول خواهد شد و قتیکه یکی از رعایای دولت اروسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند، چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا میباید اموال مقوت بموجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم ورته مقوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مقوت را اقوام او بفروشند، چنانکه این معنی در میان ممالک اروسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بپردولت که باشد مضایقه نمی نهایتد.

فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بیه اروسیه که به بنادر و بلاد ایران می آورند از یکتومان میبایع پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا با اموال مذکور بپرو ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد، همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شروشلنای مطالبه نشود و بیهین نحو در یک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک اروسیه میبرند و را بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد.

فصل دهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شد که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امانای گمرک از مستأجرین طرفین، اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که ذمه امانای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا مهطالی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد. باج خزانة را از بایع یا از مبیع یا از مشتری هر نوع با هم سازش مینماید حاصل و بازیافت دارند.

فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط، آنچه به کلای مختار دولتین علتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره ترك و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهند کرد، این شروط نامه الحال که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروطه با ترجمان

خط فارسی مرقوم و محرر و ازو کلازی مختار مأمورین دولتین مزبورہ تصدیق و باخط و مهر مختوم گردیده و مبادله بایکدیگر شده است میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدس قدرت پادشاه و الاجاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلاحنامه مشروطه مصدقه میباید از هر دو دولت پایدار، بو کلازی مختار برسد لهذا از دولتین در مدت سه ماهه لالی وصول گردد، تحریراً فی معسکر روسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه بولایات قرا باغ، بتاريخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت.

سواد دستخط ایلیچی روس جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سپارنی اکد

چون میان و کلازی دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافت. بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دستخط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفر آمد و شد نمایند، لهذا ایلیچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد بدولت بیه روس میرود، مطالبی که از شاه خود مأمور است بررأی حضرت قضا قدرت امپراطور اعظم عرض و اظهار نماید سردار دولت بیه روس تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید بجهت اعتماد خط گذاشته مهر نمودیم، در معسکر روسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه و لایات قرا باغ. ۱۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ - (محل مهر و کیل مختار دولت علیه ایران، میرزا ابوالحسن خان - محل مهر جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سردار دولت روسیه) (۱)

(۱) اسم جنرال روسی که در تیغف میباشد در سوادی که عهدنامه اندر وی آن نقل شده رویشخوف و یا راتشچیفوف مرقوم گردیده است.

فصل نهم

مر اجعت سر گور اوزلی بلند ن و سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدر بار امپراطور روس

خواهی نخواستی معاهده گلستان با صرار سر گور اوزلی و احتیاج دولت روس بایران تحمیل گردید .

پادشاه ایران خود را برای مبارزه با روسها حاضر نموده بود شاید بتواند اراضی از دست رفته را بدست آورد ، ولی از آنطرف انگلیسها مایل بودند خیال روسها راحت باشد تا بتوانند خودشانرا برای جنگ با ناپلئون حاضر کنند ، و بهمین نظر بود که کوشیدند تا روابط دولت عثمانی نیز با روسها حسنه شد و بدولت ایران نیز وعده صریح دادند که بعد از عقد معاهده گلستان دولت ایران يك نفر سفیر فوق العاده بدر بار امپراطور روس روانه خواهد نمود و سر گور اوزلی هم باقر مانقرمای کل قفقاز واسطه خواهند شد که امپراطور روس اراضی و شهرهای ایران را مسترد دارد ، روی همین قول و قرار بود که اولیای امور ایران راضی شدند باین عهدنامه تن در دهند .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت در بار امپراطور روس تعیین گردید و سر گور اوزلی نیز عزیمت خود را بلندن اظهار داشت .
سر گور اوزلی متجاوز از پنجسال در ایران بود در این مدت اکثر بلاد

ایران را گردش کرد و با اشخاص معروف و منتقد آن ایام آشنا شده و غالب اوقات طرف شور و مشورت پادشاه ایران واقع میگردید، از اسرار تہانی عباس میرزا نایب‌السلطنہ با خبر شده بود، باحوال و روحیہ درباریان فتحعلی‌شاہ آشنائی کامل پیدا کرده بود، خلاصہ اوضاع و احوال آن زمان ایران را از ہر حیث بدقت مطالعہ نموده و ایران را آنطوریکہ شناختہ و دانستہ بود باولیای امور انگلستان معرفی نمود.

لرد کرزن^(۱) در جلد اول کتاب خود راجع باوضاع این ایام ایران مینویسد:
 « در این موقع نظریات سہ نفر از مأمورین سیاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت با ایران داشتہ، یکی سرگوراوزلی، دیگری جیمس موریر و سومی فریزر^(۲) بود،^(۳)

اتفاقاً این ہر سہ نفر نسبت با ایران بدین بودند و در نتیجہ تأثیر نظریات سوء همین اشخاص بود کہ انگلیسہا نسبت با ایران بی‌اعتنا گشتند و راضی شدند روسہا ہر تجاوز و تعدی را نسبت پاراضی ایران مایل باشند آزادانہ اعمال کنند.
 وزیر مختار انگلیس پس از آنکہ با ایجاد صلح بین ایران و روس موفق شد تا بہار سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۹ ہجری قمری) در طهران اقامت داشت و در این تاریخ از راه تبریز، قفقاز و روسیہ عازم انگلستان شد.
 موریر گوید:

« فتحعلی شاہ تقاضا نمود وزیر مختار انگلیس ہم برای اتمام خدمات خود نسبت بدولت ایران ہمراہ میرزا ابوالحسن خان شیرازی عازم روسیہ گردد، ولی بجهت زیادی عدہ ہمراہان این دو وزیر مختار، قرار شد سرگوراوزلی دو ماہ قبل حرکت کند.»

مرحوم اعتمادالسلطنہ در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۲۹ ہجری قمری (۱۸۱۴ میلادی) چنین مینگارد:

(1) Lord Curzon.

(2) G. Baillie Fraser.

(۳) لرد کرزن (صفحہ ۲۴)

« در این سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که عهدنامه گلستان را با مضای امپراطور روس برساند و بعضی هدایا از قبیل دو زنجیر قیل و ده رأس اسب و یکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تمبیح مروارید و بعضی جواهرات گرانبها و شمیرهای خراسانی و زرینه‌ی مفتول بافت اصفهان و قوطیهای مرصع پادزهر و قالبیهای ابریشمی هراتی و غیره معصوب میرزا ابوالحسن خان برای امپراطور روس ارسال فرمودند و سرگوراوزلی سیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پترزبورغ مراجعت کرد .

در مدت توقف سرگوراوزلی در ایران اولیای امور دولت شاهنشاهی نهایت مهربانی و ملاحظت را درباره این سفیر مبغول داشتند ، حتی خود شهریار ایران نیز منتهای مهربانی را در حق او منظور نمود ، مهربانیهای عباس میرزا نایب‌السلطنه هم درباره او کمتر از سایرین نبوده . »

نگارنده تاریخ مآثر سلطانی که خود معاصر بوده در این موضوع چنین می‌نگارد:

« چون سرگوراوزلی بارونت ، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیما بین دولین روس و ایران را تأسیس نمود ، از این مهم خطیر قراغت یافته و نگرانی برای او نماید و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت و از جانب دیوات علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا بر اسخی قول و درستی عهد میخواست که ارکان این دوستی و سازش بین دولین خلل ناپذیر گشته موافق عهد محکم و قول ثابت او مقصود اصلی که دولت ایران را از سازش بود حاصل شود ، هم‌هذا با وصف آنکه الطاف پادشاه بعدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان از فیض حضور سلطانی صعوبت داشت باز محض صلاح اندیشی دولت درصدد استدعای اجازت برآمد ، و با آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از فرط التفات دوری او را از دربار سپهر مدار روا نمیداشتند باز قبول مسئول او را اولی دانسته او را باعزاز تمام مرخص و با کرام مالا کلام روانه مقصد فرمودند ؛ از جمله نوازشات پادشاهی که کسی را میر نشده بسود ظروف طلا برای بزم ضیافت ملوکانه او عنایت فرمودند و بدست مبارک بساو بخشیدند و نواب نایب‌السلطنه هم

التفاتی که در باره هیچ کس از نزدیکان و مقربان و امنای حضرت نگرده بودند در باره او مینول فرمودند و آفتابه ولگن مینا باو عنایت فرمودند ؛ از بسکه امنای دولت را یا او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی حد و نهایت مستحکم شده در مفارقت او زیاده از حد اندوهگین و ملول بودند . گرچه از مسلکت ایران معادرت نمود ، اما هوس ملاقات او را همواره طالب یاشند و آرزوی دیدار او از دلها ترف و فنی الواقع جای آن داشت ، چه در مراتب انبائیت و آداب ذاتی نقص نداشت و رایت وفا و مردمی و حقوق در مضمار مصادقت می افراشت . القصه نامه دوستانه هم بدولت انگلیس مرقوم و مصحوب او ارسال داشتند ، میرزا ابوالحسن خان شیرازی را هم مأمور سفارت روس ساخته مقرر داشتند که براهنمائی و استصواب ایلچی مشارالیه در دولت روس آنچه باید و شاید و صلاح داند بظهور رساند تا مطالب منظور دولت ایران مقرون بحصول گردد ایلچی مشارالیه متر موریه را که نایب او بود مأمور بتوقف ایران ساخته دستور العمل مبسوط باو داد و خود عازم گردید که از راه پترزبورغ روانه مقصد شود ؛ تا در عرض راه اول سردار روسیه را در تغلیس ملاقات نموده تمهید مقدمه معبرده نموده ثانیاً در پترزبورغ ، باتمام مهام میرزا ابوالحسن خان و حصول مرام دولت ایران از دولت روس حسب التعمد خود کوشیده بعد از حصول خاطر جمعی از این رهگذر عازم مقصد خویش شود و از دارالخلافه طهران الا آخر ولایت ایروان هم در عرض راه آنچه لازمه اعزاز و تعظیم و اکرام و تجلیل بود از جانب بزرگ و کوچک اهالی ولایات نسبت بایلچی مشارالیه معمول گشت و اتفاقات در روز ورود نایب السلطنه به تبریز بایلچی مشارالیه نیز وارد و مورد التفات بی نهایت از آن حضرت گشته عازم مقصد گردید (۱) . ه سرگوداوزلی در مقابل این همه محبت ها که از شاه و نایب السلطنه عباس - میرزا و صدراعظم ایران دیده بود که قسمتی از آن در بالا ذکر گردید ، خود کتابی در تحت عنوان شرح حال عدۀ از شعرای ایران (۲) نوشته است که در آن کتاب

(۱) جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری توشه شده

(2) Biographical notices of persian poets, with critical and explanatory remarks. By, Gore Onseley 1849.

مسافرت خود بایران و ملاقاتهایی را که با شاه و نایب السلطنه بعمل آورده است شرح میدهد. ما در اینجا بقسمتهای عمده آن کتاب که ارزش تاریخی دارد اشاره میکنیم.

قبلاً بطور اختصار جریان ورود او را باز ران یادآور میشویم و سپس بنقل قسمتهای مهم یادداشتهای خود سرگوراوزلی میپردازیم.

در سال ۱۸۵۹ موقعیکه میرزا ابوالحسن خان از طرف فتحعلی شاه بسمت وزیرمختاری و مأمودیت فوق العاده بلندن فرستاده شده بود، سرگور اوزلی از جانب جرج سوم پادشاه انگلستان برای پذیرائی او مهماندار معین گردید.

در مراجعت میرزا ابوالحسن خان سرگور اوزلی نیز بسمت وزیر مختاری از طرف پادشاه انگلستان معین شد که در دربار پادشاه ایران متیم باشد.

درماه جولای ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن خان و سرگور اوزلی از لندن حرکت نموده در ژانویه ۱۸۱۱ به بیثی رسیدند. بعد از کمی توقف بطرف ایران رهپاز شده در اول ماه مارس ۱۸۱۱ به بوشهر رسیدند، چون ساعت خوب نبود تا پنجم ماه در کشتی مانده روز پنجم بخشکی پیاده شدند و با شرحیکه قبلاً بیان گردید همهجا از او پذیرائی خوبی شده و محترماً او را بطهران وارد نمودند. بعد از تشرف بحضور فتحعلی شاه به بتن معاهده ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) اقدام نمود. در بهار سال ۱۸۱۲ به تبریز رفت، در راه خبر اتحاد دولتین روس و انگلیس را شنید و قبل از آنکه به تبریز برسد نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز منتظر ورود وزیر مختار انگلیس به تبریز بود که او را واسطه صلح بین دولتین روس و ایران قرار دهد.

از تبریز سرگور اوزلی یکی از همراهان خود موسوم به رابرت گوردون را باتفاق نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز برای تعیین شرایط صلح به تغلیس میفرستد که شرح آن قبلاً داده شده است.

سرگور اوزلی در نوامبر ۱۸۱۲ بطهران مراجعت میکند، فردوز را در لهران بود، درماه جون ۱۸۱۳ بهمدان مسافرت کرده و با جلالالدین الهندی وزیر

مختار دولت عثمانی ملاقات نموده است .

احتراماتی که در آن موقع دولت ایران درباره سرگور اوزلی رعایت مینمود باعث عدم رضایت جلال الدین افندی شده و بصدراعظم ایران شکایت نموده اظهار میکند که در دربار عثمانی درباره هیچ یک از نمایندگان دول خارجی چنین احتراماتی معمول نمیشود .

این پیش آمد باعث میشود که قدری از احترامات فوق العاده ای که دولت ایران درباره وزیر مختار انگلیس معمول میداشت کاسته شود و سرگور اوزلی مکدر شده میخواهد قدرت خود را نشان بدهد و اظهار میدارد که باید صدراعظم ایران اول بدیدن او برود ، بعد او از صدراعظم بازدید کند .

سرگور اوزلی در این باب در یادداشتهای خود چنین مینویسد :

« میرزا بررک گوش شاهر در این موضوع پر کرده و گفته بود که حق با صدراعظم میباشد و بشاه حالی کرده بود که برای رعایت احترام صدراعظم سرگور اوزلی باید اول بدیدن صدراعظم برود (۱) »

این پیش آمد برای من خیلی مهم بود ، هر گاه راضی میشدم در آن قضیه تسلیم شوم ، رای من روشن بود که نفوذ من برای ایجاد صلح بین دولتین روس و ایران از بین میرفت ؛ بنابراین اظهار نمودم : - شاه قبلا بمن امر داده منتظر شوم تا بحضور شرفیاب شوم و حال در اثر تلقین مشاورین بد اندیش بمن اجازه تشریف نمیدهد و این رویه باعث توهین نسبت پادشاه من میشود ، من نیز چاره ندارم جز آنکه دستگاه خود را جمع نموده بمملکت خود مراجعت نمایم و ایستگاه وقت میدهم تا فردا در این باب توجه شود که آیا عاقلانه است یا دیوانگی که شاه روابط حسنه خود را با بهترین دولت و مقتدرترین متحد خود قطع کند .

روز بعد بمن اطلاع دادند که شاه اجازه تشریف بحضور داده است . وقتی که بحضور شاه رسیدم شاه مدتی خودتائی کرد ، من نیز جوابهای ساخته و محکم ولی ملایم حاضر داشتم ، همینکه صحبت قدری طول کشید فهمیدم که این جوابها شاهر

(۱) یادداشتهای سرگور اوزلی (صفحه ۸۹)

متقاعد نخواهد نمود . پس مجبور شده بتای تهدید را گذاشتم .
 شاه بمن اظهار نمود: - از بیانات شما معلوم میشود که برای صلح بیاعده‌اید
 بلکه برای جنگ مهیا می‌باشید، و اظهار کرد که من بهیچ وجه از این تهدیدات شما
 وحشت ندارم و خطاب بمن نموده گفت: - منتهی کاری که میتوانی بکنی اینست که در بار
 مرا ترك کنی و معاهده‌ها بر هم زنی و اقدام تو بهیچ وجه برای ما اهمیتی نخواهد داشت.
 من به پادشاه توضیح دادم قبل از اینکه معاهده بر هم بخورد میبایست شاه
 تمام خسارت‌های دولت انگلیس را بدهد و تمام مخارجیکه دولت انگلیس در این
 باب نموده است شاه باید کار سازی دارد . تنها باطل نمودن معاهده از يك طرف
 که خود آن طرف خطا کار است باعث رضایت طرف دیگر که قدرت احقاق حق
 خود را داراست نخواهد بود .

شاه از من سؤال نمود بیچه جهت صدراعظم ایران باید اول از وزیر مختار
 انگلیس دیدن کند؟ . . . در صورتیکه این عمل باعث توهین نسبت به صدراعظم است
 و صدر اعظم دولت عثمانی هر گز بیازدید وزیر مختار شما نمی‌رود .
 شاه بعضی عبارات توهین آمیز دیگر نیز در این باب علاوه نموده و گفت
 خشونت‌های دیگر هم نسبت به ملل اروپائی از طرف تر کها اعمال میشود .

من در جواب گفتم يك نوع رسوم و عاداتی در دربار دولت عثمانی وجود
 دارد ولی تمام آنها مورد تفر ملل اروپا است و نسبت یا آنها عموماً اعتراضات شده
 است و حل این مسائل مو کول به موافقت نمایندگان تمام دول ذی‌علاقه گردیده است.
 چنانکه من مطلع می‌باشم در هنگام آمدن من از لندن این مسئله مورد مطالعه
 وزرای اعلیحضرت پادشاه انگلستان بود و بدون تردید این رسوم بزودی تغییر
 خواهد کرد . با تمام این احوال من نخواهم گذاشت عادات و رسوم که در دربار
 دولت عثمانی جاری است در دربار اعلیحضرت شهریار ایران نیز آنها مقیاس قرار
 داده شود. هم چنین نمیتوانم قبول کنم که دولت ایران با دولت عثمانی درینک ردیف
 قرار داده شود .

در این موقع شاه با حالت غضب که آثار آن از صورتش نمایان بود صحبت

مرا قطع نموده گفت : - قدرت و نفوذ من بمراتب از قدرت و نفوذ سلطان عثمانی زیادتر است . من در جواب گفتم بعقیده اعلیحضرت ممکن است چنین باشد، لیکن من تصور کردم تقاضای من هبئی بر اینکه اصرار داشتم وزراء اعلیحضرت شهریار ایران همان رفتار و معامله را یامن روادارند که وزراء دربار اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به سفیر و نماینده فوق العاده پادشاه ایران روا داشته اند و این تقاضا با نهایت احترام بعمل آمده بود مورد قبول یابد .

در صورتیکه این مسئله قبلا در هنگام ورود من بطهران در سال ۱۸۱۱ پس از مذاکرات زیاد حل شده بود و تا امروز هم روی همان ترتیب عمل شده است ، بدون اینکه ایرادی بدان وارد آید .

اینجاشاه از من سؤال کرد آیا من قصد دارم پادشاهی او را با پادشاهی انگلستان تطبیق کنم ؟

در جواب گفتم هرگز قصد ندارم که بیک چنین مقایسه مضحکی میسازد کنم ، زیرا حقیقت امر خوب پیدا است . من هیچ دولتی را در روی زمین خواه دولت اسلامی ، خواه دولت اروپائی ، دارای آن استعداد نمی بینم که با پادشاه من از حیث قدرت و نفوذ و عظمت و احترام برابر باشد .

علت این اظهارات من آن بود که شاه بعضی بیانات مضحک و قابل استهزاء در باب سلطنتهای مشروطه و محدود مینمود . (۱)

این مشاجره در اینجا ختم شده و سفیر پادشاه انگلستان به تبریز رفت . بعد از این دیگر احساسات ایرانیها نسبت باو تا اندازه ای سرد و کدورت آمیز بوده و دیگر چندان طرف توجه شاه نبود .

در اول ماه سپتامبر ۱۸۱۳ سرگور اوزلی با عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ملاقات میکند .

خود سرگور اوزلی در این باب مینویسد :

و در ساعت ۱۲ روز با تعیین وقت قبلی نایب السلطنه را ملاقات نمودم. صحبت

(۱) یادداشتها، سرگور اوزلی (صفحه ۹۲)

مدتی در باب صلح بین دولتین ایران و روس بود، در این بین من اتفاقاً اظهار نمودم که ماژور داری رفتن خود را عقب انداخته است، برای اینکه من انتظار دارم به لرد کاتکارت^(۱) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ در باب صلح با روسیه بعضی اطلاعات بفرستم.

شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه با نهایت غضب گفت: من امیدوارم شما فکر فرستادن او را از راه تفلیس هرگز نخواهید نمود تا اینکه صلح برقرار شود. من در جواب گفتم، والاحضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتین ایران و روس هیچ وقت مانع مسافرت يك نفر از اتباع دولت انگلیس که از خاک دولت روس عبور مینماید نخواهد شد. شاهزاده جواب داد، بلی اما مسافرت او برای من خیلی اهمیت دارد، من هرگز اجازه نخواهم داد ماژور داری از راه تفلیس برود تا اینکه صلح بین دولتین برقرار گردد.

من جواب دادم، ماژور داری دیگر در خدمت والاحضرت نیست، اینك او يك نفر تبعه دولت انگلیس میباشد و از راهی که صلاح بداند حرکت خواهد کرد بعلاوه ممکن است سؤال کنم ایراد والاحضرت در این باب چه میباشد؟..

شاهزاده در جواب گفت: از آنجائیکه ماژور داری از اسناد و قوای جنگی من کاملاً مطلع میباشد، وضعیت قشون و مملکت مرا خوب می‌شناسد، رفتن او میان دشمنان من متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود من هرگز رفتن او را به تنهایی اجازه نخواهم داد.

من گفتم البته والاحضرت متعجب نخواهند شد که من از دادن چنین نسیبی به یک نفر از صاحب‌منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم رضایت خود را ابراز بدارم هر گاه این شخص علناً متهم است و خیانت نموده، من نه تنها راه مسافرت او را تغییر نخواهم داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که در آنجا مجازات خیانت خود را بچشد، من و سایر انگلیسیها از اشخاص خائن متنفر می‌باشیم. ولی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است، اجازه می‌خواهم والاحضرت را مطلع کنم

(1) Lord Cathcart.

که من نمیتوانم راضی شوم یک چنین لکه بدامن یکی از اشخاصیکه در تحت حمایت من است گذاشته شود و یا اینکه راضی شوم با نظرهای واهی راه مافرت اورا تغییر دهند . ماژورداری باید از راه تقلیس برود .

عباس میرزا گفت: در این صورت نتیجه این خواهد شد که من حکم خواهم داد قراولها اورا با تیر بزنند.

من در جواب گفتم: والاحضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته باشند که دست تعدی بطرف یک نفر تبعه انگلیس دراز نکند. والاحضرت چگونه راضی میشوند کسی را تهدید کنند؟..

الیه مجازات در مقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که از سوء استفاده از قدرت ناشی باشد فوق العاده خطرناک است و روزی که دست تعدی بجان یکی از اتباع انگلیس دراز شود صدها هزار مردم از عواقب وخیم یک چنین روزی افسوس خواهند خورد .^(۱)

باقی مذاکرات این ملاقات دیگر در جزء یادداشتها نوشته نشده است ولی معلوم میشود که نایب السلطنه با سرگوراوزلی بعدها کنار آمده است .

سرگوراوزلی در ۲۱ اکتبر از تبریز حرکت نموده بطهران رفت . با چنین سوابقی که سرگوراوزلی از ملاقات و برخورد های خود با شاه و نایب السلطنه ذکر میکند ، باز اومورد اعتماد و اطمینان شاه و نایب السلطنه بوده و راضی شده اند ایشان واسطه صلح بین ایران و روس واقع شود؛ چونکه معاهده گلستان با سراد و صوابدید سرگوراوزلی منعقد گردید و شرح آن قبلا گذشته است .

سرگوراوزلی در یادداشت های خود عین عبارات شاه را بفارسی ضبط نموده و میگوید :

«ای ایلچی وقتی که از همدان بطلایه آمدی ، همه کس از شما برگشته بود الا شاه .»^(۲)

(۱) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۹۵)

(۲) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۱۵۵)

بعد از معاهده گلستان مأموریت سرگوراوزلی دیگر در ایران تمام شده بود و میبایست با انگلستان مراجعت کند، چون امپراطور روس الکساندر اول از او دعوت نموده بود که به پترزبورغ برود، بنابراین در ۲۲ اپریل ۱۸۱۴ از راه روسیه عازم انگلستان گردید.

در ۲۵ ماه می همان سال در تبریز از نایب السلطنه خدا حافظی نموده بطرف سرحدات روسیه عازم گردید.

در محل باش ایران که در آن تاریخ نقطه سرحدی ایران و روس بود یعنی آخر خاک ایران و اول خاک گرجستان، قزاقان روس که با استقبال سنیر انگلیس آمده بودند باو تبریک ورود گفتند، موریر معروف تا اینجا همراه سرگوراوزلی بوده و از اینجا مرخص شده بایران مراجعت نمود.

همینکه سرگوراوزلی به نزدیک شهر تفلیس رسید يك عده از شاهزادگان گرجی و ارمنی با يك اسکادران سواره نظام روس از او استقبال نمودند. جنرال ریشف فرمانفرمای گرجستان با محبت تمام او را پذیرفت و میهمانیهای باشکوهی بافتخار او دادند، چندین بار بسلامتی او باده نوشی کردند و بافتخارش چندین تیر توپ شلیک و یاددوستی دائمی و ابدی دولتی روس وانگلیس شادیا نمودند جنرال ریشف نطق ها کرد و خدمات سرگوراوزلی را که در ایران مخصوصاً در عهدنامه گلستان به امپراطور روس نموده بود یادآوری نمود و قشون را امر داد بپردانی از این خدمات چندین بار هورا بکشند.^(۱)

این استقبال و پذیرائی و میهمانیها تنها در تفلیس نموده بلکه در تمام امتداد راه از سرحد ایران تا مکو و پترزبورغ با نهایت جلال و شکوه بعمل آمده که برای کسب اطلاع بیشتر بایستی بخود کتاب یادداشتهای سرگوراوزلی مراجعه نمود.

سرگوراوزلی در ۲۳ ماه اوت ۱۸۱۴ با احترام و تجلیل وارد پترزبورغ شد. پس از دید و بازدیدهای مفصل که همه آنها از زوی محبت و مهربانی بوده در ۲۸ اوت بحضور الکساندر اول امپراطور روس رفته که شرح آنرا در یادداشتهای خود چنین

(۱) یادداشتهای سرگوراوزلی (صفحه ۱۰۱-۱۱۱)

مینویسد :

« در ساعت ۱۲ روز عازم قصر امپراطوری شدم. در آنجا کنت تالستوی وزیر دربار مرا بامهربانی پذیرفت. آنروز فقط یکی از شاهزادگان بنام پرنس توفیاکین حضور داشت و غیر از او کسی در آنجا حضور نداشت، زیرا که امپراطور در آنروز فقط مرا بحضور طلبیده بود. بعد مرا باطابقیکه امپراطور در آنجا بود هدایت نمودند همینکه داخل اطاق شدم دیدم امپراطور دم پنجره ایستاده، من در را عقب خود بسته اولین تعظیم خود را بجای آوردم. امپراطور جلو آمده بمن دست داد و یادست خود مرا کشیده نزدیک پنجره برد و بزبان فرانسه گفت من منتها درجه خوشحال هستم که با کسی آشنا میشوم که یک چنین خدماتی درمذاکرات و انجام صلح با ایران نسبت بمن نموده است. این صلح با ایران به بهترین شکلی از حیث منافع و شرافت انجام گرفته است؛ من با نهایت میل و تمف آنرا قبول نموده‌ام و این غیر ممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را نسبت به شما اظهار بدارم.»

سرگورادزلی گوید، من در جواب گفتم :

«اعلیحضرتا، این خدمات محقر من، که سعادت مرا بانجام آن یاری نموده تا در ایران بجا آورم، فقط قسمتی از وظایف من بوده و اینها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی اتگلستان میباشد که بمن دستور داده شده بود، حال اگر این خدمات من مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع شده است در این صورت بدون تردید آرزوهای قلبی من از طرف خداوند برآورده شده است. من اینک سعادتمندترین افراد بشر میباشم.»

دوباره امپراطور دست مرا با محبت تمام از روی میل فشار داد، در حالیکه میخواست رضایت و امتنان خود را بطور فوق العاده مؤثری نشان بدهد. بعد گفت من در این باب با والاحضرت نایب الملطه و لرد کاستل رو صحبت نموده‌ام. او خود از این خدمات شما مطلع بود و یقیناً آنچه که در قوه دارد بطور مادی و معنوی بشما مساعدت نموده جبران زحمات شما را خواهد نمود.

پس از آن از مافرت من در مملکت روسیه سؤال نمود که چگونه در قلمرو

امپراطوری او از من پذیرائی شده است و مطمئن بود که تمام حکام و صاحبمنصبان احترامات لازمه را آنچه که شایسته مقام من بود در باره من بعمل آورده اند. من در جواب گفتم :

اعلیحضرتا ، بر طبق اوامر ملوکانه در هر جا برای من عبد بود و در همه جا جشن گرفته بودند .

امپراطور از سرعت مسافرت من در تعجب بود که من چگونه این همه راه را در این مدت قلیل پیموده ام ، مخصوصاً و تئیکه مطلع شد من دو طفل نیز همراه دارم. بعد امپراطور گفت امیدوارم چندی در اینجا توقف خواهید نمود. در جواب گفتم بر حسب امر امپراطور چندی متوقف خواهم بود تا اینکه سفیر ایران برسد، و اینکه این مسافرت پر رنج و زحمت را قبول نموده تا اینجا آمده ام برای اینست که در این موقع بتوانم خدمات خود را برای امپراطور با تمام رسانم ، ولی مسافرت اعلیحضرت به کنگره وینه و نرسیدن سفیر ایران زحمات مرا بهر می دهد. در این صورت پس از کمی توقف و استراحت ناچار باید عازم انگلستان شوم

امپراطور در جواب گفت: -- هیچ کس با اندازه من از حضور شما در این شهر خوشوقت نیباشد، و اطمینان داد که غیبت امپراطور بیش از یکماه و نیم طول نخواهد کشید ، بعد با کمال نزاکت و خوشروئی اشاره نمود که توقف کنم.

پس از آن امپراطور از مسافرت خود که بلندن نموده بود صحبت کرد و از پذیرائیا و احتراماتی که از طرف نایبالمطنه و وزراء انگلستان و مردم در باره او شده بود شرح داد .

امپراطور مکرر از ایران حرف زد و خواست که من جریان مذاکرات صلح را برای او تعریف کنم، من نیز بطور خلاصه آنچه که گذشت بود شرح دادم و در ضمن اشاره نمودم که ایرانیها بگذشت های اعلیحضرت امپراطور خیلی امیدواری دارند. امپراطور در جواب گفت : شما با اخلاق من خوب آشنا میباشید، شما اطمینان میدم که ایرانیها از امیدهای خودشان مأیوس نخواهند شد! ... باز دیگر دست مرا فشار داد و تا نزدیک در مرا مشایعت نمود، دوباره دست مرا فشار داده گفت بزودی مجدداً شما را ملاقات خواهم نمود .

وقتی که وارد اطاق انتظار شدم و الهول، کانیک و کامبل^(۱) معطل بودند، طولی نکشید که امپراطور از اطاق خود بیرون آمد و با آنها بزبان انگلیسی شروع به حرف زدن نمود. من پیش رفته یکایک را معرفی نمودم، امپراطور از قشون انگلیس تمجید زیاد نموده گفت قشون انگلیس بهترین قشون های دنیا میباشد که من تا حال دیده‌ام، در صورتیکه میدانم بهترین آنها فعلاً در اسپانیا میباشند.

در ۲۱ ماه اوت بدیدن گنت فلرود رفتم که مرا با بهترین وضعی پذیرفت و نشان الکساندر توپسکی را از طرف امپراطور بمن اعطا کرد، بعلاوه یک انقید دان دانه نشان یا برلین با عکس امپراطور بمن هدیه نمود و گفت: اعلیحضرت امپراطور اینها را پس از ملاقات خود با شما امر داده است حاضر کنند.

پس از تعارفات رسمی داخل در موضوع ایران شدیم، من موقع پیدا کرده استرداد ایالات قره‌باغ و طالش را یادآوری نمودم. بعد از مذاکرات زیاد و نشان دادن نقشه‌ها و غیره من تاحدی رضایت حاصل نمودم که اگر دولت (انگلستان) بمن اجازه دهند من نظریات پادشاه ایران را تأمین نموده مقصود او را انجام خواهم داد و این کار برای من منتهای سعادت بود چونکه من هرگز نمیتوانم آن اعتماد و اطمینان سرشاری را که پادشاه ایران نسبت بمن داشته و دارد قراوش کنم.^(۲)

در ۱۳ ژانویه ۱۸۱۵ خلیفه از امانه آمده بمن تبریک سال نو گفت و در ضمن از ملت خود برای مصونیت و حفاظتی که من برای امانه در ایران تحصیل نموده بودم از من تشکر نمود.^(۳)

در دهم اپریل ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن خان سفیر فوق‌العاده ایران وارد پترزبورگ شد و پس از مشورت با من مصمم شد بانگلستان برود.

این بود قسمتی از یادداشتهای خود سرگوراوزلی، متأسفانه حرکت ناپلئون از الب تمام نقشه‌ها را برهم زد و اوضاع اروپا را مجدداً پریشان نمود. در این هنگام

(۱) از همراهان سرگوراوزلی بودند.

(۲) یادداشتهای سرگوراوزلی (صفحه ۲۵۶)

(۳) یادداشتهای سرگوراوزلی (صفحه ۲۱۳)

باز ایران اهمیتی پیدا کرد. سرگوراوزلی برای اینکه مجدداً از ایران تحسب نموده باشد کمتر کامبل را بدر باز ایران فرستاد و يك کاغذ هم به عباس میرزا نایب‌السلطنه نوشته در آن خیلی سعی بکار برد شاید خیال نایب‌السلطنه را راحت کند و کوشش نمودار وحشت حرکت مجدد ناپلئون بکاهد، در ضمن جداً تقاضا نمود نمایندگان فراتسه را بهیچ وجه بایران راه ندهد. سپس در چهاردهم ماه جون ۱۸۱۵ از امپراطور مرخصی گرفته عازم انگلستان گردید. (۱)

پیدا بود که پس از معاهده ایران و روس انگلیسها هم در مواد و شرایط عهدنامه‌ای که با ایران داشتند میخواستند تغییرات بدهند. البته خود سرگوراوزلی که عاقد عهد نامه ۱۴ مارس ۱۸۱۲ بود ممکن نبود این تغییرات را بخواهد، بلکه او ناچار بود از ایران خارج شود تا دیگری آمده تغییراتی که لازم بود بدهد. بنا بر این سرگوراوزلی با اتفاق موریر در اوایل ماه می ۱۸۱۴ از تهران خارج شدند و در ۱۸ ماه می به تبریز رسیدند؛ پس از یک هفته توقف با اعزاز و اکرام تمام از طرف کارگذاران دولت ایران عازم سرحد روس شدند.

موریر در سرحد ایران متوقف بود تا اعضاء سفارت که همراه سرگوراوزلی تا تفلیس رفته بودند مراجعت کردند و در ۲۱ جولای ۱۸۱۴ از سرحد بطرف تبریز حرکت نمود. در راه خبر رسید که وزیر مختار جدید انگلستان وارد سرحد ایران میشود و در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ مستر الیس (۲) وزیر مختار جدید وارد شد. در ابتدای ورود چون آب و هوای ایران به مزاج او سازگار نبود بیمار گردید و مجبور بودند چندی توقف کنند تا بهبودی حاصل کند همینکه حال مستر الیس بهتر شد بطرف تبریز حرکت کردند ولی عده بیماران در میان همراهان وزیر مختار جدید رو باز دیاد گذاشت. وقتی که به تبریز رسیدند از سی نفر سوار هندی که جزء اسکورت وزیر مختار بودند فقط دو نفر سوار سلامت مانده باقی همه ناخوش شده بودند در تبریز هم یکی از صاحب منصبان جوان انگلیسی در گذشت.

(۱) یادداشتهای سرگوراوزلی (مفحه ۲۱۵)

(2) Mr. Elliot

وزیر مختار پس از ورود به تبریز از نایب‌السلطنه عباس میرزا دیدن نمود ، نایب‌السلطنه او را با احترام تمام پذیرفته چندی در تبریز متوقف بودند ، پس عازم طهران شدند .

متر هنری الیس و مودیر که در این هنگام سمت وزیر مختاری دولت انگلستان را داشت پس از ورود بطهران میرزا محمد شفیع صدراعظم ایران را دیدن نموده تغییر بعضی از فصول عهدنامه‌ای که توسط سرگوزاوزلی بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود تقاضا نمودند. متر الیس از جانب پادشاه انگلستان حامل مراسم ای بود که این تغییرات در آن ذکر شده بود. فصول عمده که در نظر بود تغییراتی از آنها داده شود یکی ایجاد قوای بحری برای دولت ایران بود در بحر خزر ، دیگری در باب مشاق و معلم نظامی بود که در معاهده ۱۸۱۲ مخصوصاً قید شده بود دولت انگلیس يك عده صاحب منصبان نظامی برای تعلیم قشون ایران در اختیار دولت ایران بگذارد تا يك عده پنجاه هزار تفری قشون برای دولت ایران تشکیل دهند. موضوع دیگری که تغییر آنرا لازم میدانستند عادة بود که مربوط بود به دادن دوست هزار تومان در سال بدولت ایران ، یا دادن يك عده قوای نظامی بمساعدت ایران برای موقعی که ایران مورد مهاجمه دولت مهاجم واقع گردد ؛ در این باب نیز تغییراتی دادند که با مراجعه بماده دوم و سوم معاهده سال ۱۸۱۲ و ماده چهارم معاهده ۱۸۱۴ اختلاف آن معلوم خواهد گردید .

در معاهده‌ای که بنماینده‌گی سرگوزاوزلی بسته شده بود دادن يك عده کافی قشون برای مساعدت به ایران یا عوض آن سالیانه دوست هزار تومان وجه نقد ، هیچ شرط و قیدی نداشت ، (رجوع شود بماده دوم و سوم معاهده) اما در این معاهده يك شرط و قیدی قائل شدند که موضوع را بکلی خنثی کرد ؛ چنانچه در آخر معاهده چهارم معاهده ۱۸۱۴ این عبارت علاوه شده است :

هر گاه دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نمود و در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند ، امداد مذکور از جانب دولت انگلیس بهیچوجه داده نخواهد شد ، الخ ،

معلوم نیست برای اولیای امور ایران در این تاریخ چه پیش آمدی نموده است که راضی به تغییر مواد عهدنامه سرگوراوزلی شده‌اند هیچ دلیلی در بین نیست حتی در جایی هم دیده نشد چه باعث شده است که این مواد را حاضر شده‌اند تغییر بدهند.

مرحوم اعتمادالسلطنه که دقیق‌تر از سایر مورخین دوره قاجاریه است، جزء وقایع سال ۱۲۲۹ مینگارد:

«هم در این سال هانری الیس سفیر انگلیس با عهدنامه‌ای که سرگوراوزلی سفیر سابق انگلیس بلندن برده بوده بددبار دولت‌علیه آمد، بعد از تغییر یکدو فصل از فصول، عهدنامه مزبور امضاء شد و صورت آن عهدنامه بقرار دیل است. . . . و پس از اتمام عهدنامه مترهائری الیس سفیر انگلیس بمراحم شاهانه مستظهر گردیده معاودت نمود.»

موریر نیز که تمام مطالب را بدقت در سفرنامه‌های خود ضبط نموده است در این باب هیچ توضیحی نمیده‌د، فقط در دو سطر اشاره میکند که:

«بعد از ورود بطهران معاهده سال ۱۸۱۴ بتوسط من و مترهائری الیس با دولت ایران بسته شده و متر الیس با متر ویلوك منشی خود مراجعت بلندن نمودند.»^(۱)

دلی موضوع اصلی روشن است و آن رفع خطر ناپلئون از هندوستان بوده. دولت روس نیز در این تاریخ یکی از طرفداران جدی دولت انگلستان بشمار میرفت که متفقاً بر علیه ناپلئون صف‌آرایی نموده بودند. يك دليل ديگر هم ضعیف نمودن خود ایران بوده که در آتیه نتواند اسباب زحمت در سرحدات هندوستان فراهم آورد چه پیدا بود که دولت ایران دست از افغانستان برداشته و آنجا را جزء ممالک شاهنشاهی ایران میدانست و اگر در این سنوات اخیر توجیحی بآن طرف نشده بود بواسطه گرفتاری جنگهای روسیه بوده و اگر فراغت حاصل میشد طبیعی بود که قوای ایران برای مطیع نمودن امراء سرکش افغانستان اعزام میشد، چنانکه سوانح بعدی این

(۱) سفرنامه موریر جلد دوم (صفحه ۲۴۸)

مسئله را ثابت نمود که بموقع خود خواهد آمد .

دولت ایران منافع ملی خود را در این قسمت از قلمرو خود خوب تمیز داده بود و در تمام این مدت هر وقت که موضوع معاهده با انگلستان در میان بود مخصوصاً اولیای دولت ایران مصر بودند که این جمله جزء شرایط عهد نامه گنجانده شود .

«هر گاه دولت ایران با افغانستان نزاع و اختلاف داشته باشد دولت انگلیس را در آن میان کاری نباشد .»

همین طور هم عمل میشده و در هر يك از این عهدنامه‌ها که با دولت انگلیس بسته شده است این عبارت در آن قید گردیده .

هر گاه قضایائی که در سال ۱۸۱۵ پیش آمد در سال ۱۸۱۴ پیش آمده بود بدون تردید انگلیسها تا این حد هم حاضر نمیشدند با دولت ایران کنار بیایند ، ولی در این تاریخ چنانکه بعد اشاره خواهد شد مقدرات اروپا معلوم نبوده و هنوز هم خطر ناپلئون رفع نگردیده بود و ممکن بود جنگهای اروپا به نفع انگلیسها تمام نشود، این بود که در این تاریخ نیز بدوستی ایران يك قدر قیمتی میگذاشتند و نمیخواستند بکلی چشم از همراهی آن ببوشند .

این است سواد آن عهدنامه که ضایندگی مستر مودیر و مستر هنری الیس در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ۱۲ ذی حجة الحرام ۱۲۲۹ هجری) با دولت ایران بسته شد .

صورت عهدنامه که در میان دولت ایران و

انگلیس برنگار شده (۱)

الحمد لله الوافی الكافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از

(۱) نقل از ناسخ النواریخ ، جلد قاجاریه .

گلزار بی خار وفاق رسته و بدست اتقاق و کلاء حضرتین ستیتین بهینین به رسم عهدنامه متصل بر طبق صدق خلود پیوسته میگردد؛ چون قبل از آنکه عالیجاه زبده‌النفرا، سره‌ر فرد جونی بارونت، از جانب دولت بهیه انگریز جهت تمسید مقدمات یکجہتی دولتین علیتین وارد دربار سپہر اقتدار شہریاری شده بود عهدنامه مجملی فیما بین و کلاء دولت علیہ ایران، جناب میرزا محمد شفیع صدر اعظم بالقابہ و حاجی محمد خان مستوفی الممالک باوصافہ با مشارالہ کہ و کیل و سفیر دولت بہیہ انگریز بود بشروط چند کہ تبیین آن بہدنامہ مفصل رجوع شدہ مرقوم گردیدہ بود و عہد نامہ مزبورہ علی شرایطا بتصدیق و امضای دولت بہیہ انگلترہ مصدق و ممضی آمد، بعد کہ عالیجاه سرگوراوزلی بارونت بالقابہ، ایلچی بزرگ دولت مزبورہ برای اتمام عہود و انجام مقصود حضرتین شرفیاب التزام در گاہ خلایق پناہ پادشاهی گردید، از جانب فرخندہ دولت، و کیل و کتیل درجلب یکجہتی بود و و کلائی این ہمایون حضرت قاہرہ، بصلاح و صوابدید مشارالہ عہدنامہ مفصلہ مشتملہ بر عہود و شروط معینہ مرقوم و مشروح ساختم بعد از آنکہ عہدنامہ یکجہتی واتحاد مزبور منظور دولت بہیہ انگلترہ گردید چند فصل از آنرا با تغییرات چند بمقتضای مراسم یکجہتی و اتحاد دولتین علیتین انسب دانستہ، عالیجاه هنری الیس را روا، و در طی نامہ دوستانہ خواہشمند تغییرات مزبور گردید، لہذا جناب صدر معزی الیہ و نایب الوزارہ میرزا بزرگ قائم مقام و معتمد الیہ میرزا عبدالوہاب منشی الممالک و کلاء دولت علیہ ایران، با عالیجاه متر موربہ بالقابہ ایلچی جدید دولت بہیہ انگلترہ و عالیجاه مشارالہ شروع در تفصیل شروط و عہود کردہ، مقاصد معاہدہ میمونہ از قراری است کہ بعد از تغییرات مزبورہ در فصول یازدہ گانہ لاحقہ شرح دادہ خواهد شد.

فصل اول - اولیای دولت علیہ ایران بر خود لازم داشتند کہ از تاریخ این عہد نامہ فیروز، هر عہد و شرطی کہ بہر یک از دولتهای فرنگ کہ با دولت بہیہ انگلترہ در حالت نزاع و دشمنی باشد بہتہاند باطل و ساقط دانند و لشکر فرنگیان را از حدود متعلقہ پنجاک ایران راہ عبور بہ سمت ہندوستان و طرف بنادر ہند نندہند.

واحدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهبه انگلتره در سراسر نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبور خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور بمملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبوره باز دارند، خواه از راه تخویف و تهدید، خواه از روی وفق و مدارا.

فصل دوم - چون این عهد خجسته که در میان دو دولت ابد مدت بدست دوستی و صدق بسته‌اند، امید چنان است که بخواست خدای یگانه از هر گونه تغییر و تبدیل مصون و روز بروز ملزومات و مقتضیات یکجہنی و یگانگی در میان افزون و پیوند موافقت و موافقت میان این دو پادشاه جمہاء فلک دستگاہ و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزراء و امراء و ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالاباد برقرار و استوار باشد. پادشاه و الاجاء انگریز قرارداد مینماید که بر سر امور داخله ایران، فیما بین شاهزادگان یا امرا و سردارها مناقشی روی دهد، دولت بهبه انگریز را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احياناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه ایران را بآن دولت بهبه بدهند که باز آن کومک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهبه انگریز باین اقبال نکرده پیرامون آن نگردند و دخل و تصرف در خاک متعلقه بدولت ایران نخواهند کرد.

فصل سوم - مقصود کلی از این عهدنامه آنست که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومک بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور اینست که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند.

این عهدنامه محض از برای دفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه بخود و قصد ملک خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه بهر یک از دولتین ایران و روس از قرار است که

باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلتره و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم - چون در يك فصل از فصول عهد نامه مجمله که فیما بین دولتین علیتین بسته شده قرار داد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان بممالک ایران بعزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بیه انگلیس خواهش امداد نمایند ، فرمائشهای هند از جانب دولت بیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعهوض آن از جانب دولت بیه انگلیس ، بلغی وجه نقد که قدر آن در عهد نامه مفصله که من بعد فیما بین دولتین قویتین بسته میشود معین خواهد شد ، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالانه باشد ، و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خرج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نماید امداد مذکور از جانب دولت بیه انگریز داده نخواهد شد ، چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی بیه دولت انگریز را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود .

فصل پنجم - هر گاه اولیای دولت علیه ایران خواهند که برای تعالیم و تعلم نظام فرنگ معلم بایران بیاورند ، مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگ که با دولت بیه انگلتره نزاع و جدال نداشته باشند معلم بگیرند .

فصل ششم - اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت عاصالحه با دولت بیه انگریز میباشد نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند ، پادشاه و الاجاء انگلستان کمال سعی و دقت نمایند که فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه صلح واقع شود و اگر این سعی بجا نیفتد ، پادشاه ذیجاء انگلستان بطریقی که مرقوم شده از مملکت هند عسکر و سپاه بکمک ایران مأمور کند ، یا آنکه دویست هزار تومان هترده را برای خرج عاگر و سپاه و غیره کازسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آنطایفه باشد و اولیای دولت

علیه ایران صلح نمایند مضايقه نشود .

فصل هفتم - چون قرار داد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه بشش ماه داده میشود ، قرار داد تنخواهیکه بعوض عاكر از دولت بیه انگریز داده میشود این شد ، که تنخواه مزبور را ایلچی آندولت بیه هر چه ممکن شود زودتر و پیشتر مهم سازی نمایند .

فصل هشتم - هر گاه طایفه افاغنه را با دولت بیه انگریز نزاع و جدالی باشد ، اولیای دولت علیه ایران از اینطرف لشکر تعیین کرده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بیه انگریز امداد و اعانت نمایند ووجه اخراجات آنرا از دولت بیه انگریز بگیرند . از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل نمایند .

فصل نهم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بیه انگریز را در آن میانکاری نیست و بهیچ طرف کومک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواش طرفین واسطه صلح گردند .

فصل دهم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی بشود و فرار بولایت انگریز نماید ، بمحض اشارت امنای دولت ایران آنکس را از ولایت مزبور بیرون نمایند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آنکس بولایات مزبور اشاره از امنای دولت ایران درباره او بجا کم آن حدود برسد ، آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آنکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند و همچنین از جانب دولتین معلوم است که شرایط این فصل مذکور از طرفین استقرار پذیرفته .

فصل یازدهم - اگر در بحرالعجم دولت علیه ایران را امدادی ضروری شود از دولت بیه انگریز بشرط امکان و فراغ بال کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق بر آورد آنوقت قطع و فصل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگرها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشان میدهند و از جاهای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکند . (خاتمه)

ما که و کلای حضرتین علیتین میباشیم این عهد نامه مفصله را که سابقاً

فیما بین و کلاهی دولتین علیتین بفصول دوازده گانه نگارش یافته حال بتغییرات چند که منافی دوستی و یکجبهتی دولتین علیتین نبود و بصلاح حضرتین انساب میتمود در فصول یازده گانه تعیین و تقریر و تحریر کرده دستخط و مهر گذاشتیم . بتاريخ بیست و پنجم ماه نوامبر سنه یکهزار و هشتصد و چهارده عیسوی مطابق دوازدهم شهر ذیحجه الحرام سنه یکهزار و دوست و بیست و نه هجری مصطفوی ، علی هاجرها السلام والتحیه، تحریراً فی دارالخلافة طهران صانها اله تعالی عن طوارق الحدیثان والسلام والا کرام .

فصل دهم

اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۱۴-۱۸۱۵

وقایع سیاسی ایران در این اوقات تا حدی مربوط باوضاع سیاسی اروپا است که مصادف با سنوات اخیر امپراطوری ناپلئون میباشد، چه ظهور ناپلئون و خطر او در قاره اروپا و دست اندازیهای او بممالک شرقی مدعیان او را بدست و پا انداخت که بکوشند تا در این ممالک رخنه کنند و حکومتهای آنها را بهر وسیله شده در دست خود داشته باشند، این بدبختی برای ایران هم روی داد و خواهی نخواهی این مملکت نیز بدایره سیاست بین‌المللی کشیده شد و از آن روزی که در این دام افتاد دیگر رهائی پیدا نکرد و دنباله آن تا امروز هم کشیده شده است.

اینک برای روشن شدن مقصود لازم است که وقایع و پیش‌آمدهای سنوات اخیر امپراطوری ناپلئون را که رابطه بخصوصی با اوضاع و پیش‌آمدهای سیاسی ایران داشته فقط برای روشن شدن ذهن خواننده مختصراً شرح دهد.

مراجعت ناپلئون از مسکو و زوال قشونهای معظم او در سرما و یخ‌بندان اراضی وسیع روسیه اولین آثار افول ستاره بخت و اقبال ناپلئون بشمار میرفت و هر روزی که از این واقعه میگذشت و پیش‌آمدهائی که روی میداد برای ناپلئون محسوس بود که تمام دول اروپا حاضر میشوند علیه او قیام کنند و روزهای بسیار بد و خطرناکی را برای امپراطور خود در آتیه نزدیکی مشاهده مینمود.

ناپلئون از مسکو مراجعت نموده و در اواخر سال ۱۸۱۲ وارد پاریس گردید و باقیمانده قشون معظم خود را که برای جنگ روسها برده بود در سرمای سخت زمستان روسیه بدست قضا و قدر سپرده از رنج و عذاب و شکنجه روحی این مسافرت خود را خلاص نمود.

در اوایل بهار سال ۱۸۱۳ با اشخاص صاحب فکر فرانسه مجلس مشاوره‌ای تشکیل داد و در این مجلس تالیران معروف، کامباسر^(۱) رئیس مجلس ستاوعده‌ای از صاحب‌نصبان مطلع و رؤسای خانواده خود و جمعی دیگر حضور داشتند. موضوع مذاکرات این مجلس آن بود که با اوضاع فعلی فرانسه و قیام دول اروپا آیا صلاح نیست که خواهان صلح باشند و یا اینکه اگر مصلحت بیند جنگ را ادامه دهند؟ در این مجلس مذاکرات زیاد شد. تالیران و کامباسر با صلح موافق بودند ولی دوک دفلترا^(۲) با این رأی مخالفت نمود و اظهار کرد هر گاه يك دولت كوچك هم از خاك فعلی فرانسه مجزا شود برای فرانسه و امپراطور آن و هن آور است. از آنجائی که این عقیده موافق میل ناپلئون بود مورد توجه او واقع گردید و قرار شد جنگ را تعقیب کنند.

ناپلئون با جدیت زیاد و با سرعتی که خیلی بمعجزه شبیه بود توانست سیصد هزار نفر قشون دیگر آماده کند و ملکه را به نیابت سلطنت معین نموده خود فرماندهی قشون جدید را بعهده گرفت.

در این موقع آلمانیها باروسها متحد شدند. اطریش نیز محرمانه بطرف آنها متمایل بود و داشت انتظار میکشید که موقع مناسب بدست آورده و نیت باطنی خود را علنی کند و بدشمنان ناپلئون ملحق گردد، باین امید که شاید بتواند لکه شکست‌های گذشته را از دامن ملت خود پاک نماید.

از طرفی هنوز عده‌ای از شاهزادگان جزء اتحادین^(۳) نسبت به ناپلئون و قنادر

(1) Cambacera .

(2) Duc de Felter .

(۳) اتحادیه رن (Rhin) در سال ۱۶۵۸ با دست مازارن (Mazarin) وزیر

بقیه در صفحه بعد

بودند ولی تجهیزات تروس و آلمان داشت افکار عمومی آنها و اروپا را متزلزل مینمود، مخصوصاً حرکت آنها بطرف فرانسه و رسیدن ایشان بکنار رود الب^(۱) بمخالفین ناپلئون جرئت میداد و احساسات آنها را تحریک مینمود که علیه ناپلئون قیام کنند، قشونهای ساخلوئی فرانسه که در اطراف بالتیک و بین برلن و هامبورگ بودند همه بطرف شهر هامبورگ عقب نشینی کردند. خبر حمله های قشون روس همه جا راپر کرده بود، بنا بر این در ۱۲ مارس ۱۸۱۳ حکم عقب نشینی قشونهای فرانسه صادر گردید و همه آنها در هامبورگ جمع شدند؛ از آنجا نیز ناچار بودند عقب نشینی کنند ولی چون پول و آذوقه نداشتند مجبور بودند صندوق های در آمد بلدیة شهر را خالی نموده و جوه آنها برای مخارج خود همراه بردارند. متعاقب حرکت قشون از هامبورگ روسها بایک عده قلیلی آنجا و اطراف آنرا اشغال نمودند و آنچه که متعلق بفرانسه بود همه را تصاحب کردند، از آنطرف ناپلئون با قشون جدیدی که تهیه نموده بود در ۱۵ آوریل ۱۸۱۳ از پاریس حرکت نمود. تا آخر ماه می قشون فرانسه تمام قشونهای متحدین را از هامبورگ و اطراف آن بیرون کرد و برای این بیوفائی و راه دادن بقشون متحدین چهل و هشت میلیون فرانک برای شهر هامبورگ جریمه جنگی تعیین گردید و برای سایر شهرها نیز هر یک بفرخور استعدادشان مجازات تعیین شد و اقدامات خیلی شدیدی نسبت به سکنه شمال آلمان اعمال نمود که در تاریخ بی نظیر است. (۲)

شکست قشون آلمان در لوتزن^(۳) در ماه می ۱۸۱۳ و شکست قشون روس در

بقیه از صفحه قبل

لوتن چهاردهم برضد اطرش و امپراطور آن تشکیل گردید. اعضای تشکیل دهنده آن پادشاهان سوئد و دانمارک، دوک ایالت باویر (Duc de Baviere) از ایالات آلمان و عده از شاعران و رجال ایالات آلمان بودند.

(1) Elbe .

(۲) در این تاریخ تمام مهمات جنگی مخارج قشون متحدین را انگلیسها میدادند .

(تاریخ لیون جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)

(3) Lutzen

بوتزن^(۱) در بیستویک می ۱۸۱۳ مجدداً دول اروپای مرکزی را به وحشت انداخت، بالاخره دولت اتریش واسطه متار که جنگ شد و ناپلئون نیز قبول نمود و این متار که تا واسط اوت ۱۸۱۳ ادامه پیدا کرد و بنام متار که جنگ پلس ویتز^(۲) معروف گردید .

همینکه متار که اعلان شد متحدین دول مرکزی از فشار ناپلئون تا حدی خلاص گردیدند ، باز این متار که اسباب وحشت انگلیس ها را فراهم آورده و به تکرار و افتادند و نماینده زبردست خود را به محل میدان جنگ روس و آلمان رسانیده با وعده های صریح و کفک های مالی و مهمات بیحد و حساب آنها را مجدداً دل گرم و حاضر بمبارزه نمودند . در چهارده ماه جون ۱۸۱۳ معاهده تازه ای بین انگلیس ، آلمان و روس برای ادامه جنگ با فرانسه منعقد شد که بعد نامه رایختباخ^(۳) معروف گردید . در حقیقت این معاهده اساس محکم اتحاد این دول قرار گرفت و وسیله سقوط ناپلئون را فراهم نمود، در این معاهده انگلیسها بطور واقف و فوق العاده زیاد پول خرج کردند ، به دولت روس و پروس هر دو مساعدت های مالی بی حساب نمودند و مهمات بی اندازه دادند ، باز از نو آلمانها هشتاد هزار نفر قشون و دوسه یکصد و شصت هزار نفر در میدان جنگ حاضر کردند و یک قرارداد های سری نیز بین این سه دولت برقرار گردید که ذکر آن باعث تطویل کلام است .

این سه دولت هم عهد شدند تا هر زمان که جنگ دنبال پیدا کند اسلحه را زمین نگذارند و جنگ را ادامه دهند تا فرانسه خسته و فرسوده شده بدست متحدین ذلیل و بیچاره گردد^(۴) .

سال ۱۸۱۳ برای دولت انگلیس و نمایندگان سیاسی و نظامی آن يك سال پر زحمت و پر خرج بوده که در تاریخ حیات سیاسی دولت انگلیس بی نظیر میباشد و

(1) Cautzen .

(2) Plesawitz .

(3) Rsiechenbach .

(۴) تاریخ الجیون (جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)

پیداست که سیاست‌های ماهر آن خوب دریافته بودند که حریف پر زور و با جراتشان به تنگنا افتاده و عرصه برای او تنگ شده است. این است که در این هنگام معاهده دنیال معاهده و قرار داد پشت سر قرار داد بود که دولت قاره اروپا علیه فرانسه می‌بستند.

امال زیرک انگلیسی در این موقع معمم شدند بهر قیمتی شده دولت اطریش را نیز در عهدنامه رایخنباخ وارد کنند، بالاخره با صرف پانصد هزار لیره م. وفق شدند پادشاه اطریش را حاضر نمایند عهدنامه چهارده جون ۱۸۱۳ معروفه امضاء نموده و دویست هزار قشون در میدان جنگ برای مبارزه با ناپلئون حاضر کند. در عوض دولت انگلیس تعهد نمود امپراطوری اطریش را بحال سال ۱۸۵۳ در بیاورد، یعنی آنچه که در این ده سال از متصرفات اطریش جدا شده دوبرتبه بقلمرو حکمرانی آن ضمیمه کند.

طولی نکشید که سوئد و دانمارک نیز باین اتحاد ملحق شدند و در این زمان يك اتحاد عظیم و خطرناکی برضد ناپلئون فراهم گردید که مجموع قشون جنگی آنها در این تاریخ به شصت هزار نفر بالغ میگردد. (۱)

طرفین جنگ برای اینکه فرصتی جهت تدارک قشون داشته باشند راضی شدند کنگره‌ای در پراگ (۲) تشکیل دهند شاید بتوانند ظاهراً باهم کنار بیایند که مجدداً جنگ واقع نشود در ۲۸ ماه جولای ۱۸۱۳ کنگره فوق تشکیل شد ولی مذاکرات آن جز مشاجره طرفین نتیجه دیگری نداد. اولاً متحدین پیشنهاد مینمودند حدود فرانسه بحال سال ۱۸۰۵ برگردد؛ یعنی تمام ایالات و ولایاتی که در این مدت ضمیمه مملکت فرانسه شده است مجدداً بصاحبان اصلی آنها مسترد گردد البته اگر قضیه در اینجا و بهمین اندازه ختم میگردد شاید بتفیع ناپلئون تمام میشود، ولی غرور و سرپرشور ناپلئون هرگز حاضر نبود باین پیشنهادات راضی شود.

اعضاء کنگره بدون اخذ نتیجه متفرق شدند و از موعد متار که جنگ هم

(۱) تاریخ آلیون (جلد ۱۷ - صفحه ۹۷)

() Prague -

قریب یکمفته گذشت، البته پرواضح بود که مجدداً جنگ شروع شد. عمر کنگره در ۱۷ ماه اوت ۱۸۱۳ پایان رسید، مقارن همان اوقات اطریش پرده از روی سیاست دو روی خود برداشت و الحاق خود را با انگلیس، روس و آلمان عملی کرد و خود را بر ضد فرانسه معرفی نمود^(۱). تقریباً ده روز بعد جنگ در سدن^(۲) پیش آمد، در آن جنگ قشون اطریش از فرانسه شکست خورد و عقب نشینی کرد. در این هنگام است که دولت باواری نیز از ناپلئون جدا شده به متحدین پیوست در این موقع فرانسه دیگر بکلی تنها مانده بود.

در ۱۶ الی ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در اطراف لایزیک بین قشونهای متحدین و فرانسه در گرفت. در این جنگ ناپلئون حضور داشت و متجاوزان یانصد هزار نفر در این جنگ شرکت داشتند، بالاخره آنروز آخر رسید و بقشون ناپلئون شکستی فاحش دست داد و خود ناپلئون فراراً از میدان جنگ بدون خطر جان بدر برد، دیگر پس از این جنگ قدرت و نفوذ مادی و معنوی برای ناپلئون باقی نماند. متحدین تصمیم گرفتند به تقلید خود ناپلئون شرایط صلح را در پاریس اظهار دارند. بنابراین قوای خودشان را جمع آوری نموده به طرف پاریس فرمان حرکت دادند و هر قدر ممکن بود برای خودشان متحد و قشون فراهم آوردند. عقیده امپراطور اطریش این بود که هر قدر دشمنهای ناپلئون زیاد شوند بهمان درجه زودتر اوضاع پریشان اروپا اصلاح خواهد شد و در نتیجه صلح دنیا برقرار میشود. در این موقع تقریباً تمام قاره اروپا بر ضد ناپلئون قیام نموده بود.

ماه نوامبر ۱۸۱۳ برای ناپلئون سختترین ایام زندگانی او بشمار میرود، در این ماه تمام دستجات قشون فرانسه از هر جا که بودند رانده شده بطرف درودون عقب نشینی کردند و قشونهای متحدین نیز در دنباله آنها پیش میآمدند و تمام

(۱) مترنیخ (Metternich) وزیر امور خارجه معروف اطریش در این هنگام رول مهمی بازی مینمود، تقریباً میتوان گفت در سیاست اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم دخالت تامی داشت.

(2) Dresden.

اینها دال بر این بود که سقوط امپراطوری ناپلئون حتمی است و هر آن انتظار آنرا داشتند .

از آنطرف جدیت می نمود این شکست را جبران کند؛ جدیت های سابق او و فداکاری ملت فرانسه شکست ۱۸۱۲ مسکو را جبران نمود ولی شکست لایپزیک جبران ناپذیر بود .

بعد از شکست ناپلئون و مراجعت او به پاریس در نوامبر ۱۸۱۳ سختگیری هایی که از طرف ناپلئون در قضایای سیاسی و داخلی فرانسه بظهور رسید ملت خسته و ناتوان فرانسه را بجان آورد و یک نارضایتی کلی در میان توده ملت فرانسه نسبت بناپلئون پیدا شد .

بورین که منشی مخصوص ناپلئون بوده و بعدها تاریخ زندگانی او را نوشت در این موقع گوید :

« ناپلئون چاره ای نداشت جز اینکه بملکه متوسل شده او را بمجلس سنا بفرستد و بواسطه قرار بدهد که سنا قانون جدیدی برای سربازگیری وضع کند تا ناپلئون بتواند از هجوم قشون متحدین به پایتخت فرانسه جلوگیری کند. بنابراین ملکه با جلال و شکوه تمام بمجلس سنا رفت و مقصود خود را اظهار نمود ، خواهش او پذیرفته شد و مجلس سنا اجازه داد سیمصد هزار قشون دیگر از جوانان فرانسه برای دفاع وطن تحت سلاح بروند تا شرافت و حیثیت فرانسه حفظ شود .

ولی ملت فرانسه دیگر خسته و فرسوده و وامانده شده و از هر جای فرانسه فریاد سکنه برای صلح بلند بود . تلفات ملت فرانسه در جنگ های سال ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ ریک ملیون نفر بالغ میشد ولی ناپلئون باین فریادها گوش نمیداد و بایک جرئت و رشادت فوق العاده مشغول بود شکست لایپزیک را جبران کند

باری پس از جنگ لایپزیک و شکست فاحشی که بقشون فرانسه وارد آمد تمام دول بررگ و کوچک اروپا با پول و مهمات جنگی دولت انگلیس بر علیه ناپلئون متحد شدند و درنهم نوامبر ۱۸۱۳ در فرانکفورت قسم یاد کردند که اسلحه را زمین نگذارند مگر اینکه صلح در تمام قاره اروپا و صلح عمومی در تمام عالم

برقرار گردد، و علاوه نمودند که حدود و سرحدات فرانسه باید همان حدود اولیه باشد که عبارت از سرحدون، آلپ و پیرنه (۱) میباشد.

بنابراین ممالک آلمان، ایتالی، اسپانیول باید از مملکت فرانسه مجزا شود. در این هنگام دولت انگلیس بیش از هر دولتی برای اجرای این تقسیم می-کوشید و مساعدت لازمه را مینمود و پیشنهاد کرد در یکی از نقاط ساحلی یمین رود رن نمایندگان دول متحد گرد آمده شرایط صلح را مذاکره کنند و در ضمن شرط شد عملیات جنگی موقوف نگردد.

از آن طرف ناپلئون برای اینکه بتواند فرصتی داشته تجهیزات خود را تکمیل نماید، حاضر شد در این کتقرانس شرکت نموده و نماینده خود را بفرستد. درحین که مذاکرات جریان داشت متحدین مبوق شدند که ناپلئون دارد يك قشون خطرناك دیگری برای جنگ آماده میکند و در ضمن فهمیدند مالت فرانسه از این تدارکات اونا را حتی و برای صلح و خاتمه این همه خونریزیهای بسی فایده مستعد میباشد، پس قرار دادند ابتدا بیانیهای خطاب بمالت فرانسه از طرف دول متحده انتشار یابد، بعد اعلامیه ای بمضمون ذیل در اول دسامبر ۱۸۱۳ صادر شود.

و از آنجائیکه دول متحده اروپا بتحصیل صاحب عمومی که اساس آن روی پایه محکم عدالت گذاشته شده باشد مایل میباشد و رسیدن باین مقصود اساس و هادی عملیات و اعمال آنها میباشد؛ بوسیله این اعلامیه بتمام عالمیان اعلام میگردد:-
دول متحده اروپا با ملت فرانسه جنگ ندارند ولی مبارزه آنها برضد آن تفوق و برتری است که اسباب بدبختی اروپا و فرانسه شده است این تفوق و برتری را ناپلئون امپراطور آن مملکت در خارج از حدود فرانسه اعمال نموده است.

متحدین مایلند فرانسه دارای قدرت و عظمت باشد، تجارت آن رونق گیرد، صنایع آن ترقی کند و توسعه قلمرو آن بمراتب از وسعت قلمرو شهریاران سابق آن افزون گردد، زیرا که قدرت فرانسه با عظمت و برومند، یکی از ستونهای محکم بنای همین اجتماعی اروپا است و يك مات بزرگ ذی شأن، تا آنجائیکه شاد و خرم

(1) Rhin - Alpa - - Pyrénées.

است قانع و ساکت و آرام زیست میکند . يك ملت رشید را هرگز نمیتوان تصور نمود خوار و زبون شده و یا شکست خورده است زیرا این ملت با تجربه ثابت نموده که در روزهای سخت و خمل ناک ، با مبارزه‌های خروین خود و با آن رشادتی که جلی این ملت است پیش آمدهای بسیار بد و نامساعد را جبران نموده است .

از آنطرف دول متحدهٔ اروپا نیز بنوبهٔ خود مایل میباشند شاد و خرم زیسته راحت و آسوده باشند . و ملل آنها طالب يك صلح ثابت و دائمی میباشند که هر آن متزلزل نگردد . يك چنین صلح نیز فقط بواسطه تقسیم عادلانه قوای مادی صورت پذیر خواهد بود؛ البته با يك تعادل عادلانه اقتدار ، میتوان این ملل را از بدبختی بی‌شماری که در این مدت بیست سال آنها را در زجر و شکنجه داشته است رهائی بخشید .

بنابر این دول متحده اروپا اسلحه خود را زمین نخواهند گذاشت تا به نتایج مطلوبه نایل آیند و اسلحه را از دست نخواهند داد تا اینکه اوضاع سیاسی اروپا مجدداً تعیین گردد و اصول خلل ناپذیر عدالت بر تمام ادعاها ، قطعاً برتری پیدا کند و احترام معاهدات و قراردادهای ملحوظ گردد و صلح حقیقی اروپا تأمین شود . بتاريخ اول دسامبر ۱۸۱۲

با تمام این مواعید و عدالت خواهی و حقیقت جوئی که متحدین مدعی بودند ، معاهده پاریس درجه خلوص نیت و صمیمیت آنها را خوب نشان میدهد و ثابت میکند که تمام این ادعاها خالی از حقیقت و عدالت بوده .

در این هنگام ناپلئون مایل بود در مقابل تقسیم لهستان بین روس و آلمان و اطریش و قسمتهای مهم آسیا که نصیب انگلیسها شده است ، سرحد فرانسه نیز برود رن متصل گردد ، ولی کار از کار گذشته بود و دیگر کسی گوش باین حرفها نمیداد . و ناپلئون ناچار بود اسباب دفاع خود را فراهم آورد و هر قدر میتواند قشون تهیه نماید تا حیثیت خود را حفظ کند . در این قبیل مواقع بیش از هر چیز پول لازم است و فرانسه هم بی نهایت گرفتار عسرت مائی بود و خود ناپلئون مجبور شد اندوخته سالهای قبل خود را که معادل سی میلیون فرانک بود از قصر خود بیرون آورده مصرف

تقشون کشی کند .

در این هنگام است که دیگر ناپلئون ذلیل و بیچاره شده است ، بدورین معنی مخصوص او که مکرر در نوشتن این قسمتها از کتاب او استفاده شده در این هوقع گوید :

«ناپلئون طفل آزادی بود ، ملت فرانسه و همه چیز او مدیون بدین آزادی است ، ولی او آن آزادی را رها نمود و از آن دوری جست ، اینک خودنیز دردنبال آن دارد ازین می رود .

دیگر آن نظریتهای باشکوه گذشت و هرگز برای او عودت نخواهد نمود ، عجز و التماس ژوزفین هرگز از یاد من نمی رود که در روزهای اولیه با عجز و ندیه به ناپلئون میگفت :

بنابارت ، بنابارت ، من التماس میکنم و استدعا مینمایم خیال پادشاهی را از سر بیرون کن و خود را پادشاه فرانسه مکن .

درست است که امروز بنابارت امپراطور است . ولی نه آن امپراطوریکه همیشه شرایط صلح را بدشمنان مغلوب خود تحمیل مینمود ، دیگر آن امپراطور نیست ، بنابارت امروز از دشمنان خود تقاضای متار که جنگ میکند و مورد قبول واقع میشود؛ نماینده او را بیست روز در پستهای نظامی دشمن معطل میکنند تا با اجازه عبور بدهند.»

سال ۱۸۱۴ شروع گردید . در دو هفته اول ماه ژانویه يك ثلث از خاک فرانسه بنصرف قوای متحدین درآمد ، مقام ناپلئون روز بروز متزلزل تر میشد و عده دشمنان او زیاد میگشت و فشار آنها محسوس تر میشد ؛ دیگر قطعی بود که او را از تحت امپراطوری فرانسه پائین خواهند آورد .

ناپلئون تمام این خطرات را با فکر مآل اندیش خود ملاحظه مینمود و تقریباً خود را در مقابل عاجز و زبون مشاهده میکرد . یکی از نمایندگان دیگر که ناپلئون در آخرین وهله برانگیخت ، احضار گارد ملی بود که دفاع شهر پاریس را به عهده آنها واگذار نماید و تمام صاحب منصبان ارشد آنها را بقصر خود دعوت کرد و در حالیکه

دست پسر سه ساله اش را گرفته بود، با ملکه وارد سالون مجلل و باشکوه قصر خود گردید و در حضور تمام صاحب منصبان بیانات ذیل را ادا نمود:

«آقایان، صاحب منصبان گارد ملی، من خوشوقتم که شما ها را دور خود مشاهده میکنم. من امشب به میدانهای جنگ حرکت خواهم نمود و فرماندهی قشون را عهده دار خواهم بود. هنگام حرکت خود از پاریس نظر بحسن اعتماد و اطمینانی که شما دارم عیال و فرزند خود را که مرکز آمال دور و دراز من میباشد و در این شهر توقف خواهند نمود در تحت حفاظت شما میگذارم من بوفاداری شما ایمان کامل دارم و اینها را بشما میبارم.»

بورین گوید :

«این بیانات ناپلئون حصار را خیلی متأثر نمود و در روز ۲۵ ژانویه از پاریس حرکت کرد. در این هنگام کنگره صلح در شاتیلون-سور-سن^(۱) تشکیل شده مشغول وضع شرایط صلح بودند، نمایندگان دولت متحد انگلیس^(۲)، روس، اطریش، پروس و فرانسه هم حضور داشتند.

پیشنهاد متار که جنگ نماینده فرانسه مورد قبول واقع نشد و هیچ تعجب هم نداشت چونکه متحدین قبلاً تصمیم گرفته بودند که بهیچ یک از پیشنهادهای نماینده فرانسه ترتیب اثر ندهند و در موقع مذاکرات کنگره هم عملیات نظامی ترک نشود. بالاخره نتیجه ای از این کنگره گرفته نشد و اعضاء آن متفرق شدند و جنگ با شدت تمام شروع گردید.

با اینکه ناپلئون بچند فتح دیگر نیز نائل آمد، ولی عده دشمن بقدری زیاد بود که این فتوحات هیچ مؤثر واقع نمیشد و هر آن قشونهای تازه برای دشمن میرسید، در مقابل قشون ناپلئون همه دلرود و ه آیوس و بشکت خودشان حتم و یقین داشتند. در این موقع پیش آمد سوء دیگری نیز روی داد که بکلی دست و دل آنها از جنگ سرد شد و آن این بود که در ۲۶ مارس ۱۸۱۴ تمام ذخائر جنگی

(۱) Chatillon-Sur-Seine.

(۲) در این کنفرانس هر یک از دول يك نماینده داشتند ولی انگلیسها سه نفر.

ناپلئون بدست دشمن افتاد و دشمن این واقعه را در اعلامیه خود منتشر ساخت و در همان روز ملکه ناچار شد از پاریس خارج شود.

قشونهای متحدین پاریس را محاصره نمودند، گارد ملی فرانسه مردانه جنگید و با این که عده آنها از ۷ یا ۸ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد چه‌ارده هزار نفر بدشمن تلفات وارد آوردند. بالاخره ناچار شدند در ۳۱ مارس ۱۸۱۴ بپاریس سفید کشیده تسلیم شوند و پاریس از طرف قشونهای متحدین اشغال گردید.

من در این روزها در وجنات اهل شهر پاریس دقت می‌کردم و مشاهده می‌نمودم که هیچ تغییر حالت نداده‌اند. مثل اینست که دارند پرده آخر یک تراژدی هولناکی را تماشا نمایند.

شهر پاریس با یک سکوت و آرامی بدست متحدین افتاد و این خود نشان میداد که ملت فرانسه از ناپلئون خسته و از او روگردان شده است. هیچ صحبت از اشغال پاریس در بین مردم نبود بلکه صحبت عمده آنها فقط در تغییر سلطنت و دولت بود و برای اولین دفعه اسم خانواده بوربون برده میشد^(۱) و از ورود متحدین پاریس در میان سکنه یک شادی فوق العاده ظاهر شده بود. عصر آنروز سلطنت طلبان اجتماع نموده تصمیم گرفتند نماینده مخصوصی پیش امپراتور روس، الکساندر اول بفرستند و میل فرانسه را با اظهار کنند که طالب عودت خانواده بوربون میباشند. نمایندگان مراجعت نموده انتخاب لویی هجده را سلطنت فرانسه اعلام داشتند. ناپلئون رفت، ناپلئون بقریب ششیر خود بر ملت فرانسه غلبه نمود، همینکه ششیر او شکست، ناپلئون بدون ششیر دیگر برای فرانسه موضوع نداشت.

ناپلئون در ۱۱ اپریل ۱۸۱۴ از تاج و تخت فرانسه استعفا داد و در بیستم

(۱) مکیا اول معروف در کتاب شهریار - (prince) خود چندین بار متذکر میشود و به شهریاران نصیحت میکند که در دوره تسلط خود هر کاری را می‌خواهد در کشور انجام دهد بختدارید! ولی باید مواظب باشید که ملت از شما روگردان نشود. بر دشمن خارجی ممکن است بدسایس و جیل فایق آمد، ولی همینکه ملت از پادشاه روگردان شد آن دیگر قابل جبران نیست.

همان ماه بطرف جزیره الب حرکت نمود و قریب ده ماه در آنجا متوقف بود . در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۳۰ مارس خود را پاریس رسانید و بار دیگر خود را بسمت امپراطور فرانسه اعلام نمود . قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند . این بار سلطنت او فقط یکصد روز دوام داشت ؛ متحدین اروپا با اینکه بر سر تقسیمات اروپا کدورت‌هایی بین‌شان توایند شده بود باز باصرار دولت انگلیس و بتحریک پول سرشار آنها که هیچ يك از دول بزرگ و كوچك اروپا از آن طلاها بی بهره نمانده بود در مقابل ناپلئون صف آرائی نمودند .

این ملت قلیل یکی از دوره‌های شگفت انگیز است و اگر خوب دقت شود معلوم خواهد شد که انگلیسها در این موقع چه فداکاریهای بی نظیر نمودند و چگونه با عجله و شتاب از نو دول اروپا را بر ضد ناپلئون برانگیختند و آنها را با مهارت حیرت آوری برای اضمحلال ناپلئون مسلح نمودند .

هنگامیکه مجدداً ناپلئون صاحب تاج و تخت فرانسه گردید در داخله آن مملکت مدعیانی وجود نداشت که بر علیه او قیام کنند ، و اگر هم پسر جنوب فرانسه مختصر جنبشی بر علیه او بعمل آمد بزودی خاموش و آرام گردید ، فقط خطر ناپلئون در خارج از فرانسه بود که وجود او را برای امنیت و آسایش اروپا خطرناک میدانستند .

به‌حض انتشار خبر حرکت ناپلئون از الب و ورود او پاریس دول معظم اروپا مجدداً دورهم جمع شده با یکدیگر متحد شدند که نگذارند بار دیگر اروپا بخطر ناپلئون گرفتار شود .

در این اجتماع ، دول انگلیس ، روس ، پروس ، و اطریش تصمیم گرفتند قوای جنگی خودشان را بر علیه بناپارت متحد کنند و مانع شوند از اینکه به‌از دیگر صلح اروپا متزلزل شود و حرّیک تمهید نمودند یکصد و هشتاد هزار نفر قشون در میدان جنگ حاضر کنند و حتماً باید ده‌یک این عده قشون را سواره نظام تشکیل دهد ، و در هنگام لزوم ، دول متحده تمام قوای جنگی خودشان را به‌ترتیبی که مورد نیاز باشد در میدان جنگ حاضر کنند .

هم چنین بوسیله يك عهدنامه -ری همگی هم عهد شدند که اسلحه را زمین نگذارند تا بکلی اسباب مقوط و اضمحلال ناپلئون فراهم گردد (۱) .

معاهدات و قراردادهای سری و علنی دول متحده در ۲۵ اپریل ۱۸۱۵ بامضاء تمام آنها رسید و در عرض یک هفته آنها را بامضای دول کوچک نیز رسانیدند و هر يك از این دول کوچک مانند دولت باواری و سایرین هر يك بفرخور استعداد خود عده ای قشون حاضر نمودند که تعداد آنها طبق راپرتی که در شورای جنگی محرمانه مطرح شد و صورت دادند به نهمصد و هشتاد و شش هزار نفر بالغ گردید .

البته در این میان تمام مخارج لشکر کشی و تهیه مهمات آن بر عهده دولت انگلیس بود که باید تهیه نموده در میان آنها تقسیم کند ، دولت انگلیس در این هنگام متجاوز از یازده میلیون لیره بین دول بزرگ و کوچک اروپا به تناسب استعداد هر يك تقسیم نمود ، سهم شبر نصیب دولت روس شد که نزدیک سه میلیون دو بیست و پنج هزار لیره دریافت نمود . دولت روس قریب دو میلیون و چهار صد هزار لیره ، اطریش نزدیک دو میلیون لیره اسپانیول ، پرتغال ، دولت هانور ، سوئد ، ایتالی ، هلند و بعضی دول دیگر هر يك بفرخور حال خود از این احسان بی منت برخوردار شدند و در مقابل برای جانبازی بفتح انگلیسها بضرر فرانسویها حاضر گشتند (۲) از آن طرف ناپلئون از جدیت و کوشش برای تهیه قشون و مهمات هیچ فرو گذار نمی کرد ، ولی جنگ های قبلی او تمام قوای جنگی فرانسه را از بین برده و هیچ مهمات برای قشون او باقی نمانده بود ، زیرا که بموجب معاهده پاریس متحدین دوازده هزار توپ از قلاع سرحدی فرانسه برده بردند .

عده قشون حاضر الاصلاح فرانسه از یکصد هزار نفر تجاوز نمی نمود ، پول در خزانه وجود نداشت ، ناپلئون آن قدرت و استعداد را داشت که بتواند در

(1) The Complete destruction of Napoleon . (Alison Vol. 19 P. 282)

(۲) در قرن نوزدهم ؛ این عمل نه باین اندازه ها شدید بلکه قدری ملایم تر ، مکرر تکرار شد . در اوایل قرن حاضر این عمل بسرآتب سخت تر و شدیدتر درباره آلمان تجدید گردید و اینک مقدمه همین عمل دارد تهیه میشود ؟

مقابل پافشاری ولینگتون و قشون انگلیس و ق-وای دول اروپا مقاومت کند ولی محتاج باسباب کار بود که آن نیز باین زودی‌ها فراهم نمیگردید، در هر حال آنچه که میتوانست فراهم آورد، و از جهت وجهه باز نمی‌ماند تا اینکه در اوایل جون ۱۸۱۵ دو بیست و بیست هزار نفر را مسلح کرده آماده کارزار نمود و امیدوار بود تا اوایل سپتامبر همان سال عده قشون خود را بششصد هزار نفر برساند، ولی باو فرصت نمیدادند تا بتواند قوای فرانسه را جمع‌آوری کند.

در این مدت کم ناپلئون مایل بسود همانطوریکه قشون را جلب نموده ملت فرانسه را نیز بمساعدت خود جلب کند و خود را حاضر نمود تااحدی آزادی بملت فرانسه بدهد و اشخاصی را معین نمود تا قانون اساسی تازه تدوین نمایند، البته تهیه این قانون بدست اشخاص آزادیخواه و قانون دوست انجام میگرفت و در دفعه اول بطوری این قانون آزادانه نوشته شده بود که ناپلئون نتوانست با آن موافقت کند، دفعه دیگر موادی نوشته و باسم ملحقات قوانین با آن علاوه نمودند. البته این ملحقات بمیل ناپلئون نوشته شد و انتشار آن سبب شد که ملت فرانسه از ناپلئون دوری نماید و غیر از قشون طرفدار دیگری برای ناپلئون باقی نماند. این خودیکی از علل سقوط ناپلئون بشمار میرفت و مسلم بود که ملت فرانسه با خیالات ناپلئون همراه نیست و دشمنان خارجی ناپلئون این نقطه ضعف را خوب تمیز داده بودند و اظهار مینمودند:

«اروپا بناپلئون اعلان جنگ داده و با او در مبارزه است، حال برای ملت فرانسه فرصت باقی است که ثابت نماید مقام و حیثیت خود را بخوبی تمیز میدهد و حاضر نیست در قید رقیت استبداد یک فرد باقی بماند، ملت فرانسه صاحب قدرت و دارای روح آزادی است. این قدرت و آزادی ملت فرانسه برای تعادل قوای اروپا لازم میباشد، بنابراین بر عهده خود ملت فرانسه است که خود را از زیر بار سنگین یکجابر و مستبد نجات داده و اصولی را سرمشق خود قرار بدهد که نظم اجتماعی ملت فرانسه روی آن برقرار شود و با ملل اروپا در حال صلح و آرامش امر ارحیات کند»^(۱)

(۱) تاریخ اروپا تألیف الیون (جله ۱۹ صفحه ۲۹۳)

کوشش‌های طرفداران ناپلئون و ادعای او برای حفظ اروپا در هیچ یک از پایتخت‌های اروپا منتج نتیجه نشد و کسی باین حرف‌اتوجهی نداشت و جز بر انداختن ناپلئون نیت دیگری در مغز تاجداران اروپا وجود نداشت که آنرا هم در اواسط ماه جون ۱۸۱۵ در جنگ واترلو عملی کردند

ناپلئون در این جنگ خونین که یکی از پرافزده جنگ قطعی عالم است، شکست خورد و قصد عزیمت به آمریکا را داشت که دو چاریک کشتی جنگی انگلیسی شده بآن تسلیم گردید و یکی از بنادر انگلستان برده شد. از آنجا در هشتم اکتبر ۱۸۱۵ او را بجزیره سنت هلن روانه نمودند و پس از شش سال توقف در آنجا در پنجم ماه می ۱۸۲۱ در سن پنجاه و یک سالگی وفات نمود. در اواخر ماه دسامبر ۱۸۴۵ جنازه او را بپاریس نقل کرده در محلی که همه ساله هزاران سیاح از اطراف جهان بدیدن آن میروند دفن نمودند.

فصل یازدهم

مناسبات انگلستان با ایران بعد از

معاهده (۱۸۱۴) ۱۲۲۹ هجری

قبل از پایان سال ۱۸۱۴ مستر هنری الیس با مستر ویلوك (۱) که سمت منشی گری مستر الیس را داشت عازم لندن شدند . معلوم است که دولت ایران در تقاضاهای خود مصر بوده و جداً مطالبه وجوه قراردادی را مینمود ، بعلاوه حاضر نبود بر رفتن صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران رضایت دهد.

بعد از رفتن الیس ، موریر در دربار شاهنشاه ایران از جانب دولت انگلیس سمت وزیر مختاری یافت و در بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۵ هجری قمری) مازندران و استرآباد را سیاحت نمود و شرح مفصلی از اوضاع و احوال ترکمنها در سفرنامه خود مینگارد .

مستر ویلوك در پائیز همین سال از لندن مراجعت نمود . این شخص حامل معاهده امضا شده سال قبل بود که توسط مستر موریر و مستر هنری الیس با دولت ایران منعقد شده و خود مستر ویلوك نیز بجای موریر معین شده موریر به لندن احضار گردید.

موریر گوید :

(1) Willock

« در پائیز سال ۱۸۱۵ استرویلوک که همراه مترهزی الیس بلندن رفته بود مراجعت نمود و قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ را که باهضای اولیای امور انگلستان رسیده بود همراه آورد و يك مراسله نیز از جانب نایب‌الطنه پادشاه انگلیس که بعدها به جرج چهارم معروف شد^(۱) برای پادشاه ایران همراه داشت ، چون موریر باخلاق شاه و درباریان او خوب آشنا شده بود تقاضا نمود که ارائه مکتوب نایب‌الطنه انگلستان و معاهده امضا شده ، بهتر است با تشریفات مخصوص بعمل آید . بنا براین روز آن از طرف دربار شاه معین گردید .
موریر گوید :

« پادشاه ایران از آمدن استرویلوک مطلع گردید و بعرض شاه رسیده بود که حامل مکتوب نایب‌الطنه انگلستان میباشد و معاهده سال قبل نیز بامضاء رسیده همراه او فرستاده شده است . شاه از اینکه روابط حسنه بین دولت ایران و انگلستان باین وسیله استحکام پیدا نموده بود خیلی خوشوقت بود و حکم داد ما را با جلال و شکوه تمام بحضور برند ، لذا ما را در عمارت مجلل تازه‌ای که جدیداً بنا نموده بودند یارحضور داد . ما با ترتیب منظم حرکت نموده در ب عمارت شاه پیاده شدیم ، سر و وضع خودمان را مرتب نموده بطرف محل جلوس شهریار ایران راه افتادیم ، میرزا شفیع صدراعظم ما را بحضور هدایت نمود ، کاغذ نایب‌الطنه را استرویلوک در دست داشت ، من خود عهدنامه امضا شده را حامل بودم ، پادشاه ایران در يك اطاق بسیار با شکوه و مزین جلوس کرده بود ، ما را یا گشاده‌روئی خوش آمدگفت و فرمود : -

از این اتحاد و دوستی دولتی زیاد از حد خوشوقت میباشیم و امیدواریم هیچ اتفاق سوئی رخ ندهد که باعث تغییر این اتحاد و یگانگی گردد که فعلاً در میان دولتی برقرار است همچنین درضمن بیانات خود فرمود : - در میان ما معمول است وقتی که در بنای جدید میخواهند منزل کنند باید در ساعت نیک باشد تا وسیله

(۱) اخیراً شرح زندگانی جرج چهارم را در کنایکه شین لژی S. Leblie

درسال ۱۹۲۶ نوشته است مطالعه نمودم ، من تصور میکنم این شهریار در فساد اخلاق در میان شهریاران گذشته اروپا بنظیر باشد .

خوش بختی فراهم شود، ما مخصوصاً از این پیش آمد استفاده نموده آنرا بفال نیک گرفتیم و معاهده امضا شده را در این عمارت نوساز قبول فرمودیم .

در این موقع لازم بود که من موضوع احضار خود بلندن را نیز بشاه عرضه دارم . پادشاه ایران التفات فوق العاده نسبت بمن مبذول داشته امر فرمود نزدیک بروم . من کاغذ احضار خود را در دست گرفته جلو رفتم و بزانو افتادم که مراسله را تقدیم نمایم شاه امر کرد چنانکه همیشه معمول بود کاغذ را زمین نگذارم و دست خود را دراز کرده کاغذ را گرفت . این عمل علامت مرحمت و ذوق العاده بود که نسبت بمن بروز دادند . بعد شهریار ایران روی به متر ویلوك کرد و رؤالات چندی از او نمود ، از آن جمله از اوضاع اروپا و از مشاهدات او در روسیه تحقیقاتی بعمل آورد ، سپس مانند همیشه ما را با اشاره سر مرخص کرد . »

موزیر فقط یکبار دیگر برای آخرین دفعه از شاه اجازه خواست بحضور برود و در ششم ماه اکتبر ۱۸۱۵ باحد اجازه نایل شده بحضور رفت . در این دفعه نیز شاه خیلی مهربانی نمود و اظهار کرد از رفتن او خیلی متأثر است .

در ۲۶ اکتبر ۱۸۱۵ موزیر به تبریز رسید و بحکم عباس میرزا نایب السلطنه از او پذیرائی خوبی بعمل آمد و مراسله نایب السلطنه انگلستان را بعباس میرزا تسلیم نمود . قریب یک هفته در تبریز متوقف برد و در این مدت هر شب مهمانیهای باشکوهی بافتخار او میدادند و بمحلی او را دعوت مینمودند . خلاصه مهربانیهای زیادی درباره او بعمل آوردند تا اینکه در اول نوامبر ۱۸۱۵ از تبریز حرکت نموده از راه نخجوان، ایروان و قارص عازم وطن خود گردید و دیگر بایران مراجعت نکرد (۱)

(۱) جیمس موزیر در سال ۱۷۸۰ میلادی در ازبیر متولد شده پس از تحصیلات

مقدماتی به تنبوق عموی خود که یکی از صاحب منصبان یعری دولت انگلیس بود داخل در تحصیل علوم سیاسی شد. پس از اتمام آن بسمت منشی گری لرد الگین Lord Elgin معین گردید . در موقع آمدن سرهارفورد جونز بایران موزیر نیز بعنوان منشی سفارت فوق العاده انگلستان همراه سبیر فوق الذکر بایران آمد ، بعد از عقد قرار داد سال بقیه پاورقی در صفحه بعد

با رفتن موریر از صحنه سیاست ایران، رول سیاسی دولت انگلیس نیز تغییر نمود. جانشین موریر مترویلوک که قبلاً ذکر او گذشت در ایران فوق العاده بد رفتار نموده و دربار ایران هیچ رضایتی از او نداشته است، ولی تقصیر از خود این شخص نبود، زیرا سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران عوض شده بود. میتوان از روی انصاف گفت که تمام مأمورین سیاسی دولت انگلیس همگی مردمانی با فضل و دانش بودند، فقط چیزی که بود هر يك از این مأمورین مبیایست رول مخصوصی را بازی کنند. با اینکه موریر نظریات بسیار بدی نسبت بدربار ایران داشت ولی چون زمان توقف او در موقعی بود که دولت انگلیس بمساعدت دولت ایران محتاج بود بنابراین رفتار او با شاه و درباریان ایران در ظاهر خیلی دوستانه بوده ولی در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) سیاست دولت انگلیس در ایران عوض شد. دیگر بمساعدت ایران احتیاجی نبود و خود دولت انگلیس در افغانستان و در ممالک آسیای مرکزی مستقیماً راه پیدا کرده با امرای آنها روابط دوستانه ایجاد نموده بود و ایران هم اگر تفرّدی در آن ممالک داشت با سیاست فعلی دولت

نویسه یادداشتی از صفحه قبل

۱۸۵۹ با اتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر ایران بلندن مراجعت نموده بعد با اتفاق سرگور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان مجدداً با ایران مراجعت کرد و قریب هشت سال در ایران بود. اطلاعات زیادی از اوضاع و احوال ایران جمع آوری نمود و از تمام قضایای سری و علنی بین ایران، انگلیس و روس با خبر بود و تا اواخر سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۱ هجری) در ایران اقامت داشت، بعد از راه قفقاز و روسیه عازم انگلستان گردید. شرح این دو مسافرت و مدت توقف در ایران را در دو جلد کتاب جمع نموده و بطبع رسانیده است.

موریر بواسطه کتاب رومان خود موسوم به حاجی بابا در شرق و غرب مشهور شده، این کتاب در سال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۴۰ هجری) در لندن بطبع رسید، بعدها نیز طبع آن مکرر شده است و جریه کتب کلامیکی محسوب میگردد.

موریر کتب دیگری نیز نوشته است ولی هیچک بشهرت کتاب حاجی بابا نیست، با اینکه ایرانیها با او فوق العاده عزیزان بودند و خیلی خوب با او برخورد نموده اند با این حال او نسبت با ایران خیلی بدبین بوده و ایران و ایرانیان را در کتب خود بسیار بد معرفی نموده است. موریر در سال ۱۸۴۹، میلادی (۱۲۶۵ هجری) وفات نمود.

انگلیس طبعاً مخالف بود . در این صورت مستر هنری ویلوك كه بعدها دارای لقب شده معروف به سر هنری ویلوك گردید ، میبایست رول مخالف بازی کند و این بمذاق شاه و درباریان خوش آیند نبود .

اولین اقدام مخالف مسترویلوك اخراج صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس از قشون ایران بود . تحمل این عمل وزیر مختار برای عباس میرزا خیلی گران آمد و همین امر باعث شد كه نسبت بدو ات انگلیس سوءظن حاصل کرد . اما این سوءظن را عالی نمود و از آنجائیکه مشاهده مینمود قشون او در این مدت با قنون نظامی انگلیس تعلیم یافته باز میخواست دنبال تعلیم صاحب منصبان انگلیسی قطع نشود . این بود كه یکمده از نجیبای جوانان آذربایجان را برای فرا گرفتن بهضی قنون نظامی و سایر رشتهها بسرپرستی یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به داری بلندن فرستاد .

رفتار این صاحب منصب با محصلین ایرانی فوق العاده خصمانه بوده و این جوانان بدیخت مدتها در دست این مرد بی عاطفه اسیر بودند كه شرح داستان مسافرت و رشتههای تحصیلی این محصلین را آقای محیط طباطبائی در اوایل سال ۱۳۱۲ شمسی در يك رشته مقالات مسلسل در روزنامه شفق سرخ نشر دادند .

نگارنده ، روابط سیاسی پانزده ساله اول قرن نوزدهم دولت انگلیس را با دولت ایران ، در صفحات گذشته در مقابل نظر خواننده هجم نمود ، اینك میتوان بهتر قضاوت کرد .

اما سیاست انگلیس از این تاریخ بیعد حتی تا آخر سلطنت فتحعلی شاه يك نوع سیاست بی اعتنائی است . مثل این است كه ایران را رها نمودند با گرفتاریهایی كه برای آن از داخل و خارج تهیه شده است دست بگریبان شده به پرتگاه زوال و فنائیکه منظور بود زودتر و سریعتر برسد .

چنانكه بعداً ملاحظه خواهد شد گویی ملخ پر آفتی در مزرعه هستی ایران تخم فتنه و فساد ریخته كه هر آن در حال رشد و نمو است و سرانجام آن نیز برای ایران بسیار وخیم و خطرناك میباشد . با اینکه بعدها در ایران سرپرستان مطلع و جدید

داسوز پیدا شدند ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها هیچ يك در برابر اذیت ریشه این تخم فتنه و فساد مؤثر نگشت .

تعجب در این است ، از وقتی که ایران بدایره سیاست اروپائی کشیده شد ملت و دولت آن دیگر روی خوشی و راحتی ندیده همیشه و مدام برای ایران گرفتاریهای تبه میشد . این گرفتاریها گاهی خارجی و اغلب داخلی بودند ولی غالباً مثل این بود که يك طراح ماهر آنها را با مهارت تام و تمامی طرح ریزی نموده است .

حوادث ناگوازی برای ایران دنبال یکدیگر پیش میآمد که اولیای امور را سخت گرفتار مینمود و قوای مادی و معنوی ایران را بهرور تحلیل میبرد ، گویا مقصود هم همین بوده است .

یکی از مورخین موظف دولت انگلیس که مکرر در این صفحات بکتاب او اشاره شده است در این تاریخ مینویسد :

در بار ایران دیگر از این به بعد (یعنی سال ۱۸۱۵ میلادی) محل توقف وزراء مختار دولتین روس و انگلیس گردید و پیدا بود مملکت ایران نیز در عداد دولتمند بشمار میرود و بعد از این ناچار است در اغلب مسائل عمومی رفتار خود را موافق ترتیبات ملل متمدن قرار بدهد . نتیجه آنی که از توقف وزراء مختار خارجی در دربار شاه حاصل میشود . همانا از دیاد است حکام بنیان سلطنت شهربار ایران است و این کمک بزرگی بدوام پادشاهی شاه خواهد نمود و بشکوه و جلال دربار شاهنشاهی بالطبع خواهد افزود و رونق بی اندازد بآن خواهد داد . این قبیل جلال و شکوه را بهیچ قیمتی نمیتوان بدست آورد ، ولو اینکه شاهنشاه ایران تمام خزینه خود را برای بدست آوردن آن مصرف کند .

اما از طرف دیگر يك دولت نیم متمدن را نمیتوان در آن واحد مجبور نمود که همه آداب و رسوم را که نتیجه زحمات و تجربه های ادوار متمدنی تمدن است بدقت اخذ نموده و تمام آنها را رعایت کند .

بارها چنین مصالحت دیده شد و لازم هم بود که وزراء شاهنشاه ایران را بقطع

روابط سیاسی تهدید کنند و بطور تأکید متذکر شوند که هر گاه بعضی عملیات فحیح و یا ظلم و ستم دوباره در ایران تجدید شود روابط حسنه آنها بکلی قطع خواهد گردید .

در هر صورت وقتی که بطور کلی دقت شود، مسلم خواهد گردید روابط ملل اروپا یا ایران برای ایران از هر حیث مفید بوده .

ایران از اروپا چند درس مفید آموخت، از آن جمله رعایت صداقت در مباحثات بین المللی خود و وفادار بودن نسبت بشرايط و مفردات عهدنامه ها . همچنین ایران از اروپا این درس را آموخت است که باید به عقاید دنیای متمدن احترام بگذارد و از ارتکاب بعضی اعمال مخالف تمدن احتیاز کند و اگر رعایت نکند و در ارتکاب آنها اصرار ورزد، اقلای این ترس برای ولیای امور آن کافی است که تصور کنند مبدا اسباب تمسخر و استهزاء در بار شهرت ایران اروپا شده و مورد حمل و غضب طبوعات مهم اروپا گردند .

این روابط برای ایران بسیار مفید بوده زیرا که از این روابط بسرورایامیک تجارت صحیح بین ایران و اروپا برقرار گردید و رفند رفته توسعه پیدا نموده است و رعایای شاهنشاه ایران بطور واقعی هر ساله از محصولات صنعتی و علمی و تجارتی و سایر رشته های دیگر آن برخوردار میشوند (۱).

اکنون عقاید مورخ فوق را داجع بایران و روابط آن با اروپائیان بررسی می نمائیم .

پس از ۱۵ سال که ایران با دولت مظم اروپا سروکار داشت ، چندین بار با دولت انگلیس عهدنامه های محکم با مواد و شرایط واضح و روشن منعقد نمود و وعده های صریح داده شد که در هنگام احتیاج با دولت ایران همراهی و مساعدت مادی و معنوی بکنند، ولی خود قضایا و سوانح شاهد بسیار خوبی است که چگونه وفا به عهد نمودند و بشرايط معاهدات تعرضی و دفاعی چگونه عمل کردند .

از دولت انگلیس گذشته فرانسه نیز مدتها با ایران سروکار داشت و بواسطه

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف داتسون (صفحه ۱۸۲)

وعده‌های سریع چندی دربار ایران را بطرف خود جلب نمود و برای همراه نمودن ایران با نقشه‌های خود، ایران را بر علیه روس و انگلیس تحریک کرد. همینکه موقع عمل رسید، مصلحت این بود و منافع فرانسه چنین اقتضا میکرد که ایران بدست روس که دوست احتمالی فرانسه میباشد بهتر خواهد بود از اینکه انگلیس‌ها در آن تسلط داشته باشند، زیرا که انگلیس‌ها دشمن دائمی و اصلاح ناپذیر فرانسه هستند. روی هم رفته ایران از این روابط سیاسی خود با دول اروپا هیچ خیری ندید بلکه نتیجه آن برای ایران فوق‌العاده زیان‌آور بود.

اینک ایران تازه از فشار روسها خلاص شده بود و هنوز اسلحه را از دست بزمین نگذاشته بودند که اغتشاشاتی در استرآباد و ایالت خراسان بروز کرد. قلمرو ایالت خراسان در این موقع خیلی وسیع بود، یعنی هم وسعت خاک آن فوق‌العاده زیاد و هم امراء مقتدر بسیاری داشت که مستعد بودند به کمتر اشاره‌ای تحریک شوند حال لازم بود توجه و تدابیر شاه‌مصرف دفع اغتشاش آن نواحی گردد. اولین اغتشاش از میان تراکمه شروع گردید و بزودی قشون ایران آنها را تنبیه نموده و سر جای خود نشانید؛ بعد اغتشاش امراء خراسان پیش آمد و شرارت آنها بالا گرفت و علناً علم طغیان را برافراشتند.

اقدامات دربارشاه بزودی آنها را تأدیب نمود و همگی تحت اطاعت دولت ایران درآمدند. هنوز از این قسمت فارغ نشده امیر خوارزم با عده زیادی بخراسان حمله نمود تراکمه که ساکت و آرام شده بودند مجدداً طغیان کردند، قشون ایران در اندک مدتی همه رامغلوب و منکوب نمود و امیر خوارزم بطرف خیوه فراری شد. در سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۱۵ میلادی) شرارت افغانها شروع گردید. محمود شاه کابلی و قتیب خان وزیر او با ایل هزاره و ایل قرائی متحد شده بخیال تسخیر خراسان افتادند محمد ولی میرزا که در این هنگام والی خراسان بود چون توانست از عهده بر آید معزول و برادر او شجاع‌السلطنه حاکم تهران بجای او مأمور گردید این شاهزاده در اوایل محرم ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) وارد مشهد گردید و خوانین خراسان همه را مطیع کرد. از انتشار این خبر افغانها یوحشت افتادند.

حاکم هرات وزیر خود را با نامه و هدایای فراوان بعنوان تهنیت ورود فرمائرمای خراسان فرستاده و از اعمال گذشته عذرخواهی نمود و قلعه غوریان را که تصرف نموده بودند تخلیه کرد. (۱)

اما این شاهزاده با عزم، گوش باین حرفها و تعاریفات نداده بطرف هرات حرکت نمود و بخاک هرات وارد گردید. در این موقع حاجی فیروزالدین حاکم هرات کلید قلعه غوریان را با پنجاه هزار تومان زر خالص تسلیم کارگداران دولت ایران نمود و منتقل شد خطبه و سکه که ماکان باسم اعلیحضرت خاقان جاری باشد پس از تسلیم هرات شاهزاده شجاع‌اللطنه بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود (۲) مورخین مراجعت میرزا ابوالحسن خان شیرازی را که بسفارت پترزبورگ رفته بود در این سال ضبط نموده‌اند، و همچنین آمدن الکساندر یرملوف سفير دولت روس جزء وقایع این سال میباشد.

واتسون گوید :

« در موقع انعقاد عهدنامه گلستان، فتحعلی‌شاه انتظار داشت که با مساعدت و کمک انگلیسها، امپراطور روس قسمتی از آن اراضی را که در جنگهای قفقاز از ایران گرفته بودند بدولت ایران مسترد خواهد نمود و بهین امید بود که میرزا ابوالحسن خان شیرازی را که سابقاً بسفارت لندن رفته بود با جلال و شوکت مخصوصی بدربار امپراطور روس فرستاد، اما بیرون آوردن قسمتی از اراضی ایران از چنگال روسها و او یک وجب خاک هم باشد غیر ممکن مینمود، در این صورت تمام اقدامات سفير ایران بی نتیجه ماند و تنها کاری که توانست بکند این بود که باو گفته شد، ژنرال الکساندر یرملوف بسمت فرمائرمای قفقاز انتخاب شده و بعنوان سفير فوق‌العاده

(۱) تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری.

(۲) ایضاً تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

در آتیه در موضوع افغانستان بیشتر بحث خواهد شد. در این سنوات پیداست که افغانستان در تحت اطاعت ایران بوده و اگر به تحریک محرکین گاه گاهی نغمه‌هایی ساز میکردند، همینکه قشون دولت ایران نزدیک می‌شد فوری از در اطاعت پیش می‌آمدند.

امپراطور روس بدربار ایران خواهد آمد . او در این موضوعات با دربارشاه ایران صحبت نموده قضایا را حل خواهد کرد .

ژنرال الکساندر یرملوف در موقعیکه قرار شده بود بایران آمد و حامل یک مقدار هدایای نفیس بود . مخصوصاً این هدایا از جانب امپراطور روس طوری تهیه و فرستاده شده بود که شوکت و جلال فوق العاده امپراطور روس را در نظر فتحعلی شاه و درباریان او جلوه دهد .

البته نتیجه این سفارت پرمعلوم بود ، دریک درباری که مشاورین آن از یک عده اشخاص پست و بی قرب^(۱) تشکیل شده ، هر کسی بخوبی میتوانست پیش بینی کند که ژنرال یرملوف برای تمام تقاضاهای خود جوابهای موافق تحصیل خواهد نمود ، ایران ضربثت دولت روس را خوب چشیده بود^(۲) و اینک انعکاس شوکت و جلال او را مشاهده میکند ایران با روس دوره جنگ و ستیز را پایان رسانیده ایک دوره دوستی و اتحاد شروع میشود و دولت امپراطوری روس ایران را دعوت مینماید که با آن دوست صمیمی باشد .

نماینده مختار امپراطور روس ایران را دعوت مینمود که باوی متحدشده بدولت عثمانی حمله نمایند ، اما ایران هم در این موقع باعتبار معاهدات دول خوب آشنا شده و حس کرده بود که چگونه در موقع خود منافع ایران زیر پا گذاشته شده و اعتنائی بآن نکرده اند . در این مورد هم بطور معقولانه از یک چنین اتحاد ، برای چنین نیتی معذرت خواست و مایل نبود که روابط ایران و عثمانی تیره شود و از نو اسباب دشمنی با آن دولت فراهم گردد .

تقاضای دیگر ژنرال یرملوف این بود که شاهنشاه ایران اجازه بدهد قشون

(1) «At a court composed of persons at once so vain and venal as those who counselled the Shah»
Watson. P. 184)

(2) «Persia had felt the power of his master.» (Watson P. 184) .

دولت امپراطور روس را استرآباد و خراسان عبور نموده بمملکت خمیوه برود، برای انجام این تقاضا نیز عذر آوردند و گفتند چون موادی در عهدنامه گلستان دایرباین مطلب نیست لذا دولت ایران نمیتواند این خواهش دولت روس را بپذیرد.

بعد نماینده امپراطور تقاضا نمود دولت ایران اجازه دهد کنول روس در رشت مقیم باشد که بکارهای تجارتی رعایای آن دولت برسد.

در این باب نیز دولت ایران عدم موافقت خود را اظهار داشت. در خاتمه تقاضا نمود شاهنشاه ایران اجازه دهند صاحبان روس قشون شاهنشاهی را تعلیمات نظامی بدهند این پیشنهاد هم طرف توجه شاه واقع نگردید.

از آنطرف ژنرال یرملوف نیز در مقابل بتقاضای دربار شاه جواب رد داد و حاضر نشد حتی يك جریب هم باشد از خاک متصرفی روس را تسلیم دولت ایران نماید و اظهار نمود: - این ادضی بضر بشمیر امپراطور روس بصرف ما درآمده است، واگذاری قسمتی از آن در این موقع هیچ موضوع ندارد. بنابراین سفارت ژنرال یرملوف خاتمه پیدا کرد و طرفین با نارضایتی از هم جدا شدند.^(۱)

اگرچه تقاضاهای طرفین بدون اینکه به نتیجه برسد از هر دو طرف رد شد، ولی از نماینده مختار دولت امپراطوری روس پذیرائی شایانی بعمل آمد و در تبریز و تهران احترامات فوق العاده درباره او منظور شد. در این موقع نویسنده تاریخ مآثر سلطانی که خود حضور داشت در باب پذیرائی این شخص و آمدن او به تبریز و ورود او به تهران و تشریفات که درباره او بعمل آمد چنین می نویسد:

«در چمن سلطانیه بمرض حضور رسید که میرزا ابوالحسن خان از پادشاه روس رخصت انصاف یافت، الکساندر یرملوف را سردار عا کر روسیه و صاحب اختیار گرجستان ساخته از عقب او بسفارت ایران مأمور ساخت. کیفیت این گزارش آن است که یرملوف ایلچی روس با نامه دوستانه و با تحف و هدایا به گرجستان آمده دو ماهی در آنجا متوقف و چون هواها اعتدال یافت از گرجستان عازم تبریز شد و نواب نایب السلطنه عسکرخان افشار را که پیش از این سفیر دولت فرانسه

(۱) داتون (صفحه ۱۸۵)

هنه بود و مرد آگاه است، به مهمانداری او تعیین فرمود، وقت ورود او به تبریز بعضی از اعراء و خوانین مملکت آذربایجان که در رکاب ظفر نواب حاضر بودند باستقبال ایلچی حاضر شدند، جماعت سواره و پیاده و توپچیان نظام و افواج سرباز و مجاهدین از حوالی قریه سهلان تا در دولتخانه نایب السلطنه، با نود هزار سرباز و بیست و پنج هزار سوار و از مجاهدین بیست هزار پیاده، مجموع شصت هزار کس و چهل مراده توپ باز داشته بنظام و ترتیب آرمیدند و قریب چهل هزار کس از غریب و بومی و اهل تبریز از اصناف و غیره بنماش حاضر و به ورود ایلچی ناظر و این همه مردم و اصناف و خلایق بترتیبی و آئینی صف کشیده بودند که نه جنبی از ایشان پدیدار بود و نه صدائی آشکار، همه چون نقش دیوار صف کشیده و گوش بر فرمان ایستاده و ایلچی را با احترام تمام داخل منزل او نمودند، فردای آن روز شرف حضور لامع النور نواب نایب السلطنه دریافت و چون سخن صلح در زبان داشت و آن جناب میل چندان بصلح نداشت ایلچی مزبور را محبت و دلگرمی کامل حاصل و شیفتگی و سروری که منظورش بود اتفاق نیفتاده و بعد از چند روزی توقف در تبریز روانه دارالخلافه طهران و از قائم مقام صدر دولت بسبب بعضی مکالمات که ایلچی را صرفه نبود دلگران و در آن اوقات اردوی همایون، ساحت افروز چمن سلطانیه بود ایلچی وارد اردوی کیهان پوی گردید و شرف حضور همایون دریافت. تنسوقات و تحف که از آن جمله يك زنجیر فیل بود که بچرب دینی زرگران سامری صنمت روس از طلای احمر ساخته و بشکل بدیع پرداخته بودند و حوضی بلور و موازی، دو جام آئینه گیتی نمای که در طول دوزخ عوینم بود با سایر تحف و هدایا فرستاده و برای هر يك از ارکان دولت و مقربان حضرت از صدرا اعظم و قائم مقام و اعتماد الدوله و وزیر، تحف و هدایا ارسال داشته بود تحف و هدایا را با نامه دوشانه پادشاه روس از نظر همایون گذرانیده، تمنی صلح داشت و استدعا می نمود که از طرفین تیغ خلاف در غیلاف و دست کین در آسین باشد، لهذا حضرت خاقانی و نایب السلطنه و الخلافه فرمان دادند که نظر بخواهدش پادشاه روس و تمنی ایلچی مزبور تیغها در پیام و فتنهها آسوده در مقام باشد از طرفین تفنگ قضا آهنگ بره.

روی سالدات و سرهنگ نخرود و توپ صخره کوب بهمدستی شراد عالم سوز و سرگوشی فیه آتش افروز برای سوختن عمر دلاوران از خشم بدون نجوشد ، بالجمله اولیای دولت دوران عدت، مطلب او را مقرون بانجراح ساخته مقتضی المرام و شادکامی باز گردانیدند . (۱) (جزء وقایع سال ۱۲۳۲)

پیداست که اولیای امور ایران از آمدن ژنرال یرملوف آن نتیجه که انتظار داشتند نتوانستند بدست آورند و آن اشخاصیکه وعده های صریح داده بودند که بوساطت دولت انگلیس ایالات و ولایت قفقاز بدولت ایران مترد خواهد شد آن ما نیز از صحنه سیاست ایران خارج شدند ، مخصوصاً درموقع انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روس ، سرگوراوزلی وعده صریح داده بود که ایالات قفقاز ایران را دولت انگلیس از روسها پس گرفته بدولت ایران تسلیم خواهد نمود ، حتی قرارهم شده بود که سفیر فوق العاده ایران باتفاق سرگوراوزلی به پترزبورغ بروند و این عمل را انجام دهند ، وقتیکه موقع فرستادن سفیر فوق العاده شد و حاجی میرزا ابوالحسن خان برای این مأموریت تعیین گردید ، سرگوراوزلی به بهانه زیادی همراهان دوماه جلوتر از میرزا ابوالحسن خان حرکت نمود .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی از مسافرت خود نتیجه ای نگرفت . فقط وعده داده شد که ژنرال یرملوف آمده این قضایا را با اولیای دربار شاهنشاهی ایران حل خواهد نمود و زمانیکه یرملوف آمده هیچ يك از تقاضاهای ایران پذیرفته نشد . در هر حال پیداست دولت ایران مقصودی که از این رفت و آمد سفرای دولتین داشت نتوانست بدان نایل گردد ، بنابراین ناچار شد که در همان سال یعنی در سال

(۱) همراه ژنرال یرملوف سفیر کبیر دولت روس يك نفر جوان آلمانی الاصل بوده موسم بموریش کوتزبئو که سمت منشی گری داشت و هرح این سفارت را بزبان آلمانی نوشته است . این کتاب بزبان فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۲۱۰ شمسی آقای محمود هدایت آنرا از فرانسه بزبان فارسی ترجمه نموده است . ترجمه انگلیسی آن تحت عنوان ذیل میباشد :

Narrative of a Journey into persia in the suite of the Imperial Russian Embassy in the year 1817 By, M. Kotzebne .

۱۸۱۷ (۱۲۳۳ هجری) حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را بلندن بفرستد و انجام وعده های سرگوراوزلی را از دولت انگلستان بخواهد .

از منابع اخبار ایرانی چیزی بنظر نرسید که معلوم گردد برای حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی چه دستوری معین شده بوده است و غرض از روانه نمودن او بلندن چه بوده ؛ شاید دستور جامعی داشته است .

در جزء وقایع سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) تاریخ منظم ناصری اشاره کرده مینویسد :

« در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت انگلیس رفت و هدایا بصحابت او برای امپراطور نمسه و لوئی هجدهم پادشاه فرانسه و بجهت پادشاه انگلستان ارسال نمودند .»

باز جزء وقایع سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۰ میلادی) مینویسد :

« حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی که مدت سه سال بود بسمارت فرنگه و ممالک عثمانی و نمسه و فرانسه و انگلیس رفته بود با امضای دولت انگلیس در ولایت عهدی حضرت مستطاب نایب السلطنه بدربار دولت علیه بازگشت و پادشاه انگلستان يك حلقه انگشتر الماس گرانها بمبارکی و تهیت ولیعهدی حضرت مستطاب معظم برای ایشان ارسال داشتند .»

اطلاعاتی که راجع باین مسافرت از منابع خارجی بدست آمده ذیل امینگارد . در سال ۱۸۱۹ میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستی و مودت بین ایران و انگلستان بلندن فرستاده شد ، همین مأموریت را نیز در دربار فرانسه داشت .

وقتی که پاریس رسید مدتی در آنجا معطل بود ، بالاخره هم بدون اینکه اعتبار نامه خود را در قصر سلطنتی تقدیم امپراطور فرانسه کند پایتخت فرانسه را ترك نمود . دلیل آن نیز از این قرار بوده :-

سفير فوق العاده ایران متوقع بود که امپراطور فرانسه اعتبار نامه او را که بمهر شهریار ایران مهور بوده ، سرپا ، در حال ایستاده و با دست خود از سفير ایران

دریافت دارد. پادشاه فرانسه برای اجرای این تقاضا حاضر نگردید، چونکه در آن تاریخ امپراطور فرانسه کالت داشت .

وقتیکه این تقاضا طرف توجه واقع نگردید خواهش دیگر کرد که اجازه دهند سفیر فوق العاده ایران در کنار یا در مقابل شاه بنشیند و اعتبار نامه خود را تسلیم کند، و اظهار نمود هر گاه این تقاضا نیز مورد قبول واقع نگردد برای سفیر ایران فوق العاده خطرناک خواهد بود و ممکن است در مراجعت شهریار ایران نسبت باو غضبناک شده حکم کند سر او را از تن جدا نمایند .

از آنجائیکه دربار فرانسه چنین امری راضی نبود و مایل نبود وسیله قطع حیات سفیر فوق العاده ایران گردد، لذا یگانه طریقی که ممکن بود بوسیله آن از این بفرنج و گرفتاری خلاص شد چنین تشخیص داده شد که اساساً از این ملاقات صرف نظر شود .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا چارشد بدون ارائه اعتبار نامه خود با امپراطور فرانسه عازم انگلستان گردد .

در لندن نیز تا اندازه ای شیه همان اشکالات برای سفیر فوق العاده ایران پیش آمد، نایب السلطنه انگلستان حاضر نشد در حال ایستاده مکتوب پادشاه ایران را قبول کند. (۱)

چارلز گرن ویل که منشی جرج چهارم و ویلیام چهارم پادشاه انگلستان بوده در یادداشت‌های خود راجع به سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران، در دوم جون ۱۸۱۹ چنین مینگارد:

« در این روزها اختلاف مختصری بین میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران و دربار پادشاه انگلستان اتفاق افتاد که موضوع آن از این قرار است: - سفیر ایران تقاضا داشت که بر تمام سفرای دول مقیم در بار لندن مقدم باشد، این تقاضای سفیر در دربار لندن مورد قبول نیافت و این مسئله اسباب کدورت و

(۱) کتاب یادداشتها و مطالعات چارلز گرنویل (Charles Gerville)

(جلد ۱۲ صفحه ۱۴۶)

رنجش سفیر ایران را فراموش نمود. کار باوقات تلخی کشید، بایشان اطلاع داده شد که حضور او در دربار بی لزوم است و وزراء انگلستان نیز بعدها او را در خانه‌های خود نخواهند پذیرفت.

در یکشنبه گذشته هنگامیکه نایب السلطنه بمنزل خانم‌الزوری رفته بود سفیر ایران در آنجا ملاقات نمود. از آنجائیکه سفیر ایران خود را مختصر میدانست، عذرخواهی آغاز کرد و اظهار نمود عدم حضور او در دربار بواسطه کمالت او بوده. نایب السلطنه چند قدم بطرف او رفته از او احوال پرسید و از کمالت سفیر پرسید و اظهار کرد امیدوارم بهبودی حاصل نموده‌اید، سفیر تشکر نموده و جواب داد فعلا حالم بهتر است، در ضمن اظهار تأسف نمود از اینکه در دربار نتوانست حاضر شود و علاوه کرد پادشاه من بمن امر میکند که مقدم بر همه سفرای بایتم ولی دربار پادشاهی انگلستان بمن میگوید من باید عقب تر از همه واقع باشم و این برای من فوق العاده بد است و عاقبت وخیم دارد. بعد اشاره بسر خود کرده گفت، وقتیکه بایران برگردم این بخطر خواهد افتاد. نایب السلطنه خوب گوش میداد، بعد گفت، بسیار خوب دوست خوب من، فعلا این موضوع چندان اهمیت ندارد، چیزی نیست. سفیر ایران باز بحرف درآمد گفت معلوم است هنوز هم والا حضرت نسبت بمن بی لطف میباشند چونکه برای فردا شب من دعوت ندارم. نایب السلطنه جواب داد فردا شب خبری نیست، فقط يك عده اطفال را دعوت نموده‌ام که خواهند رقصید، با این حال شما هم میتوانید حضور داشته باشید. شب بعد سفیر ایران به مهمانی نایب السلطنه رفت و مجدداً روابط حسنه برقرار گردید (۱).

اگر اندکی در تاریخ سیاست این ایام دولت انگلیس یعنی بعد از ۱۸۱۵ میلادی (۱۲۳۰ هجری قمری) دقت شود، پیداست که بعضی سوء ظن‌ها، شاید عمدی هم باشد از این تاریخ به بعد نسبت بدولت ایران پیدا شده است. دولت ایران بهر طریقی که از انگلیسها استقبال مینمود دولت انگلیس باز در همان سوء ظن خود باقی بوده و نشد ولو یکبار هم باشد صاف و ساده با ایران معامله کند. یگانه شاهد

همان سوانح تاریخی است که بعدها بمرور در ایران اتفاق افتاد. بهر آن میتوان گفت روسها بیانه بودند و بیشتر این صدقات که در این اوقات بایران وارد آمده همه را بجرم روس دوستی بایران وارد آوردند، عنوان هم این بود که دولت ایران با روسها نزدیک شده و دوستی صمیمانه و یگانگی بین ایران و روس برقرار میباشد. تمام فتنه‌های مختلفی که بمرور در ایران برپا شده است، گرچه بنظر چنین می‌آید که دلیل و جهتی نداشته و خود بخود برپا میشود، ولی اگر محقق بی طرف و بی غرضی با نظر دقت بنظر تمام آنها نگاه کند ملاحظه خواهد نمود که این فتنه‌های بی درپی و مرتب، بطور واضح و آشکار بدست طراح قابل و زبردستی طرح ریزی شده. یعنی همه این فتنه و آشوبها علیه نفوذ و اقتدار ایران بوده و برضد مذهب سکنه آن و برای ضعیف ساختن و از بین بردن مرکز ثقلی که در هنگام لزوم و مواقع معین ممکن است پناهگاه عمومی واقع شود.

فتنه اسماعیلیه یزد، فتنه تراکمه، فتنه امراء خراسان، فتنه افغانستان، فتنه اوزبک، فتنه باب و امثال آن هیچ یک از آنها يك واقعه ساده نبوده است. از اواسط قرن هجدهم میلادی که دول جهانگیر اروپا بفکر استیلا بر ممالک شرقی افتادند، در هر يك از این ممالک با دو قوه خیلی محکم و قوی مصادف شدند یکی قوه حکومت آن دیگری که بمراتب قوی تر از اولی بود نفوذ روحانیت بوده. مذهب در تمام این ممالک عامل بسیار مؤثری بشمار میرفت که ساکت نمودن و مغلوب کردن آن با قوای خارجی کار آسانی نبود، چنانکه تا امروز هم یا حملات خارجی در هیچیک از این ممالک آسیائی هرگز مغلوب نشده و از بین نرفته است جز اینکه بواسطه ایجاد تفاهات داخلی در میان پیروان همان مذهب تولید اختلاف نموده آنها را بجان هم انداخته‌اند، در نتیجه قوای مذهبی دیگر عامل مؤثری بشمار نمی‌رود.

روح ملل شرقی با مذهب سرشته است. هر ملت شرقی در دین خود ثابت و پیوسته نسبت بدان فداکار است، ولی نسبت به حکومت چنین نیست بدین معنی که هر حکومتی طرفداران محدود و معینی دارد که هر گاه آن حکومت در مقابل

حکومت قوی تری مغلوب گردید سکنه و مردم چندان اصراری ندارند که دوباره آن حکومت بر سر کار آید ولی با مذهب چنین معامله‌ای را نمیتوان کرد. مذهب در بین آنها مقدس و برای حفظ آن از مال و جان خود دریغ نمی‌تمایند. این است که اگر برای شکست دادن قوای يك دولت شرقی عده‌ای صاحب منصب و قشون و مقدار لازم مهمات جنگی میفرستادند برای متزلزل نمودن قوه مذهبی آنها هم یکعده علمای روحانی و مبلغین دینی اعزام میداشتند. در داخله از اشخاص عالم مخصوصاً از طبقه روحانیون پیدا نموده آنها را حاضر میکردند علم مخالفت را در تحت عناوینی که همه با آنها آشنا هستند بلند کنند در ممالک شرقی عموماً و در مملکت ایران خصوصاً این نوع وقایع در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته نظایر بسیار داشته است.

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) چنین مینویسد:

« ایران فعلاً از طرف روسها فراغت حاصل نموده انتظار داشت چندی راحت خواهد بود ولی قبلاً برای آن نقشه‌هایی کشیده شده بود که ممکن نبود ایران برای خود روزهای راحت و آسوده خیال کند که يك آن آسوده باشد. در این هنگام است که زمزمه فتنه طایفه اسماعیلی در یزد شروع میشود. میرزا خلیل الله مرشد این طایفه که چندی حاکم کرمان و بعد ساکن محلات قم و یزد بوده و معروف بود به شاه خلیل الله، در این سال (۱۲۳۲) میان ملازمان او و اهالی یزد نزاعی در گرفت و او در آن نزاع کشته شد و آقاخان ولد اکبر شاه خلیل الله بشرف مصاحرت پادشاهی و حکومت قم و محلات نایل آمد و این اتفاق مقدمه يك فتنه بود که بعدها شرح آن بیاید. »

هنوز از این فتنه فراغتی حاصل نشده بود که فتنه افغان و شورش امراء خراسان و حمله امیر خوارزم بخراسان شروع میگردد.

از این تاریخ بعد ایران در میان دو آتش سوزان گرفتار است و این گرفتاری قریب چهل سال طول کشید و بالاخره به انعقاد معاهده پاریس در سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷ میلادی) منجر شد که شرح آن در موقع خود بیاید.

فصل دوازدهم

مختصری از اوضاع افغانستان

قبلاً مختصری با اوضاع افغانستان اشاره گردید و قضیه آمدن نماینده مختار انگلیس با افغانستان در زمان شاه شجاع شرح داده شد و این مقارن همان زمان بود که سرهارفورد جونز با ایران آمد و معاهده سال ۱۸۵۹ را منعقد نمود .

ولی بعد از این تاریخ موضوع افغانستان نیز یکی از مسائلی است که اسباب بهانه دولت انگلستان شده و انگلستان در سر آن با ایران بنای ستیزگی را گذاشت. درست مانند روسها که در سر موضوع گرجستان اسباب استیلائی قفقاز را فراهم آوردند دولت انگلیس نیز موضوع افغانستان را بهانه کرده از یکطرف اسباب تا رضایتی امراء آن مملکت را از سلطه ایران با افغانستان فراهم نمود ، از طرف دیگر وسائل ضعف دولت ایران را بطریقی که اشاره میشود مهیا ساخت ، آنوقت زمینه بدست آورد و بهتر توانست بنوعی دایره نفوذ و قلمرو خود در ممالک ماوراء رود سند موفق شود .

برای اینکه موضوع قدری روشن شود لازم میآید مجدداً بناریخ افغانستان ، از زمان ظهیر سلسله قاجاریه در ایران بطور خلاصه اشاره شود .

بعد از احمدخان ابدالی که پس از مرگ نادرشاه افشار سلطنت ابدالی را در افغانستان تشکیل داد و قلمرو آنرا از بلخ تا سند و از هرات تا کشمیر توسعه

داد ، تیمور شاه پسر او نیز در قلمرو پدر خود بدون بروز حادثه فوق العاده استیلا داشت . بعد از او زمان شاه پرش با مارت افغانستان رسید و بدون مدعی خارجی حکومت مینمود . در کتاب ناسخ التواریخ ، جلد قاجاریه در جزء وقایع سال ۱۲۱۲ در این باب چنین مینویسد .

« در سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ میلادی) که آقا محمد خان قاجار آهنگ خراسان نمود و با جدیت بی نظیری بآن ایالت استیلا پیدا کرد ، از خراسان به زمان شاه که در آن تاریخ امیر افغانستان بود کاغذی نوشت و خبر فتح خراسان را باو داد و محمد حسن خان قره گوزلو را بعنوان رسالت نزد او فرستاد و تقاضا نمود از ولایت بلخ که جزء معالک ایران است عمال خویش را طلب دارد و آن مملکت را با ولایای حضرت بیارد و اسمعیل آقا مگری را که در سملک یساولان در گاه بود بامشوری مهرانگیر به نزدیک شاهزاده محمود برادر شاه زمان که فرمانگذاری هرات داشت گسیل ساخت و نیز کس به نزدیک سلطان بخارا فرستاد و پیام داد که شهر مرو را ویران کردی اسیران بردی . . . اکنون اسیران را باز فرست . بعد از ورود به تهران محمد حسن خان قره گوزلو که نزدیک شاه زمان رفته بود برسد و سفیر کابل باتفاق او جواب نامه شهریار را از شاه زمان بیاورد که مقرر بر تهتیت تخیر خراسان و تشدید موالات و مضافات بود و تمویض بلخ را در طریق صدق و صفا بیارند که نهاده بود . »

آقا محمد خان در شب ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۲ مقتول گردید و اوایل سال بعد فتحعلی شاه صاحب تاج و تخت ایران شد ، این پادشاه در اوایل امر با رأی و تدبیر حاجی میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی از خود اقتدار و نفوذی نشان داد و طولی نکشید که ایران از سر کشان خالی شد و سلطنت فتحعلی شاه اقتداری بهم رسانید . در سال اول سلطنت این شهریار است که شاه محمود با فرزند خود کامران و برادر کبوترش فیروز فراراً آمده بدربار فتحعلی شاه میرسند و مورد عنایت شاهانه واقع میشوند و علت فرار این بوده که برادر زمان شاه علیه او قیام میکند . زمان شاه نیز یکی از برادران خود را که بشاهزاده همایون موسوم بود گرفتار و نایباً میکند . شاهزاده

محمود چون قوه مقاومت نداشت کسان خود را برداشته فرار اختیار میکنند و بدربار شهربار ایران پناهنده میشود ، فتحعلی شاه درحق شاه محمود و همراهانش محبت نمود و برای آنها مہماندار معین کرد و در کارشان برای آنها منزل و محل معین نمود تا چندی در آنجا بمانند و قرار کار آنها را بدهد. طولی نکشد که پامراء خراسان حکم شد که با شاهزادگان افغانستان کمک کنند تا ایشان بمملکت موروثی اجداد خود رفته در آنجا آسوده باشند . شاهزاده محمود از کاشان حرکت نموده بشهر یزد رسید و برادر خود فیروزالدین میرزا را در آنجا گذاشته خود روانه خراسان گشت ، امیر حسن خان طبری و امیر علیخان عرب با لشکر خود از راه قایمات طریق قراه گرفتند که قندهار را تسخیر کنند .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که والی هرات بود از قصد آنها آگاه شده در قراه جلو آنها را گرفت و جنگ در گرفت و قیصر میرزا شکست خورد و قراه بنصرف شاهزاده محمود در آمد . در این زمان استعداد شاهزاده محمود زیاد گشته بقصد تصرف هرات عازم شد و آن شهر را محاصره نمود و پس از چندی بانغوا ی قیصر میرزا و کسان و اطرافیان شاهزاده محمود از دور او پراکنده شدند . امیر علیخان چون این بدید مردم خود را برداشته راه قاین پیش گرفت و شاهزاده محمود بفراه فرار نمود و از آنجا پسر خود کامران را به یزد فرستاد و او با اتفاق عموی خود فیروزالدین بطهران آمدند و قضایا را بعرض فتحعلی شاه رسانیدند و شاهزاده محمود هم چندی متواری بود . بالاخره بطهران رسید و بر حسب فرمان شهربار ایران ددرای آصفاللوله الہیارخان منزل نمود .

این ایام مصادف با آن اوقاتی است که مهد علی خان بہادر جنگ از طرف کمپانی شرقی انگلیس که در این ایام مشغول ببط تھوذ دولت انگلیس ددھندوستان بود برای تحریک فتحعلی شاه برضد افغانہ بطهران رسید کہ شرح آن در مقدمہ گذشت و پس از آن رسالت سرجان ملکم شروع میشود کہ ایرانرا کاملاً برضد افغانستان برانگیخت و خیال انگلیسها را از خطر زمان شاه پادشاه افغانستان آسوده گردانید .

در این موقع زمان شاه وحشتی در خاطر اولیای کمپانی شرقی انگلیس تولید نموده بود که آنی از خیال او ایمن نبودند . این مرد با عزم چندین بار به هندوستان حمله نمود ، حتی از داخله هندوستان هم سلاطین بومی هند او را دعوت کرده و متعهد شدند هر گاه قشون پادشاه افغانستان برحد هندوستان برسد از روز ورود روزانه يك لك رپیه برای مخارج قشون کشی پادشاه افغان خواهند پرداخت ، ولی سیاست پر تزویر اولیای کمپانی شرقی هند عرصه را چنان بر زمان شاه تنگ نمود که فکر حمله و هجوم هندوستان از سر او بیرون رفت (۱) .

جنگهای داخلی (۱) که در افغانستان بین زمان شاه و سرداران او ایجاد نمودند و تحریک فتحعلی شاه بر ضد زمان شاه که بزور طلای سر جان ملکم بعمل آمد و در نتیجه آن قشون ایران با افغانستان زقت و حمایت و مساعدتی که از شاهزاده محمود نمودند، حاصلش این بود که بالاخره کار زمان شاه ساخته شده بدست شاهزاده محمود گرفتار و از دو چشم ماینا گردید .

زمان شاه خود باین نکته برخورد کرده بود و مایل بود پادشاه ایران را از خود راضی نگاهدارد و نگذارد جنگ بین افغانستان و ایران به نفع انگلیسها و بضرر هر دو تمام شود هنگامیکه انگلیسها بزور طلا ، فتحعلی شاه را بر ضد افغانستان تحریک مینمودند او نیز سعی میکرد آتش غضب فتحعلی شاه را فرو نشاند فقط چیزیکه بود کار از کار گشت و آتش فتنه در افغانستان شعله ور شده بود و زمان شاه خود در میان آن آتش میسوخت و درد را خوب حس میکرد و محرك اصلی را نیز

(۱) سر جان ملکم در ماه اکتبر ۱۸۰۰ از اسفهان مینویسد :

« زمان شاه دیگر نمیتواند علیه هندوستان تا آمدن بارانهای سال ۱۸۰۱ اقدامی بکند و اگر قدرت آن را هم داشته باشد وقت آنرا نخواهد داشت . بلطف خداوندی بد از این تاریخ در این قسمت گرفتاریهای زیادی خواهد داشت و هرگز نخواهد توانست جنگهای دیگر بکند » . (کتاب جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی - جلد اول صفحه ۶ و ۷) .

(۲) جنگ داخلی افغانها باعث راحتی خیال حکومت هندوستان انگلیسی شد و در همین تاریخ است که میرزا ابراهیم خان کلانتر شیراز (اعتماده العوله) با تمام کاشش بنا بر فرمان فتحعلی شاه بقتل میرسد . (کتاب نفوس صفحه ۳۶) .

تشخیص میداد .

ولی چه سود ، پس از مرگ حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله نه فتحعلی شاه و نه درباریان او هیچ يك از موضوع با خبر نبودند و تا این آتش فتند که هند و افغان را فرا گرفته بود بایران نیز سرایت نکرد شاید کسی از خطر آن آگاه نگردد و عمر فتحعلی شاه هم وفا نکرد که خود ثمره این مجاهدت های خود را بچشد و بداند چقدر تلخ و ناگوار است بهر حال اگر خود نچشید اولاد او چشیدند و با زهر آن نیز هلاک شدند .

باز در کتاب ناسخ التواریخ چنین مطور است :

و از طرف دیگر طره بازخان افغان نزد شاه زمان برسید ، معروض داشت که در مملکت ما مسموع افتاد که شهریار آهنگ خراسان فرموده ، همانا سفر شهریار بخراسان موجب آشفگی و پریشانی امصار و بلدان است . اگر سفر خراسان بدیگر وقت افتد از اشفاق شاهانه بعید نباشد . فتحعلی شاه در پاسخ او را مکتوبی کرد که ما را از طلب ملک موروثی و تسخیر خراسان تقاعد نخواهد رفت و اگر کسی را در این کار سخنی باشد از زبان شمشیر جواب خواهد گرفت .

فتحعلی شاه در اواخر سال دوم جلوس خود عازم خراسان گردید و شاهزاده محمود را همراه برد و در خراسان او را بامراء خراسان سپرد که در اسعاف و انتجاع مقصودش که تسخیر کابل و قندهار است دست باز ندارند ، آنها نیز مساعدت لازمه را با او نموده بقاین آمد ، اعداد لشکر کرده راه افغانستان پیش گرفت و در اراضی قندهار این خبر پراکنده شد که اینک شاهزاده محمود از شهریار ایران فتحعلی شاه استمداد کرده و بحکم او لشکری ساخته بدین جانب تاخته ، افغانان را این خبر آشفته خاطر گردانید . و جنگ او را از صلاح و صواب دور دانسته لاجرم او را پذیره شده بزحمت بقندهار در آوردند و کمر خدمتش بر میان استوار کردند . شاهزاده محمود این معنی را بفال نیک گرفت ، پر خود کامران میرزا را در قندهار بحکومت بازداشت . با لشکری جنگ جوی آهنگ کابل کرد و نژ آن سوی زمان شاه با سپاهی لایق از کابل بیرون شده در برابر برادر صف برزد و جنگ

در گرفت . لشکر زمان شاه شکست خورد و خود نیز گرفتار گردید و شاه محمود
بفرمود تا هر دو چشم او را ازین بر آوردند .

قصر میرزا پسر شاه زمان که در هرات نشین داشت شهر هرات را بفیروز
الدین میرزا برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سمنان بدرگاه
پادشاه پیوست ، (۱)

مورخ معروف انگلیسی . جان ویلیام کی ، در جلد اول کتاب تاریخ جنگ‌های
افغانستان (۲) چنین مینویسد :

« در این هنگام که محمود شاه قندهار را فتح نمود زمان شاه با قشون خود
در نزدیکی سرحدات هندوستان بود و خیال حمله به هند را در سر داشت . همینکه
ازستوی قندهار بدست شاه محمود مطلع شد فوری مراجعت نموده جنگ خونینی
بین دو برادر در گرفت و زمان شاه مغلوب گشته بدست کابان محمود شاه گرفتار
گردید . وفادارخان وزیر او بقتل رسید و خود زمان شاه از چشم نابینا گردید .
زمانشاه کسی بود که سالها حکومت هندوستان انگلیس را نفوذ و قدرت او
در خوف و وحشت بودند ، ایک که کار او با آخر رسید این خوف و وحشت نیز
خاتمه پیدا کرد . سال ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۲ هجری قمری) . »
باز درجای دیگر گوید :

« در این هنگام ترس و وحشت از افغانها فوق العاده زیاد بود ، تا اینکه
قشونهای ایران از طرف خراسان بفریاد ما (انگلیسها) رسیده و افغانها را در تحت
فشار گذاشتند و ما را از ترس يك حمله پرخطری خلاص نمودند . » (۳)
در این تاریخ پیداست که دو قوه نیرومند اسلامی در دو مملکت تاریخی که
هر دو ادوار گذشته پهلوانی خودشان را درمد نظر داشتند ، یعنی ایران و افغانستان ؛

(۱) تاریخ التواریخ جلد قاجاریه .

(2) The war in Afghanistan, by, John William Kaye.
این کتاب دوبار بطبع رسید . «London 1851-1857»

(۳) جان ویلیام کی (صفحه ۲۳)

که هر دو هم کراراً بهسوت بهند تاخه و بر آن استیلا یافته بودند اینک در پشت سرحدات هندوستان با قوای مستعدی حاضرند و هر آن میتوانند بهند حمله کنند و دست انگلیسها را از آن مملکت پر نعمت کوتاه نمایند . در اینصورت اینها برای سیاست شرقی انگلستان خطرناک بودند ، بعلاوه اوضاع این زمان نیردرهندوستان بحال دولت انگلیس ماعد نبوده ودولت‌های هندوستان تا اندازه‌ای بدنیات باطنی انگلیسها پی برده و فهمیده بودند که انگلیسها خیال دارند تمام هندوستان را قبضه کنند و حکومت های بومی را از بین ببرند . این بود که در داخله هندوستان نیز سکنه آن بر ضد انگلیسها بودند و دنبالی کدکغنی خارجی میگشتند که با ایشان مساعدت مادی نمایند و مکرر نمایندگن آنها برای عمین مقصود بدربار ایران آمد و شد میکردند .

زمان شاه یکی از آنها بود که از هندوستان دعوت میشد و خود نیز سودای جهانگیری داشت ، بنا براین انگلیسها بهر قیمتی که بود مایل بودند از خطرات زمان شاه جلوگیری کنند و دنبالی وسیله می گشتند . بالاخره آن وسیله را پیدا نمودند و آن فتحعلی شاه و دربار او بود .

برای دولت انگلیس لازم بود که این دو مملکت اسلامی را که صاحب قوه نیرومند ذاتی می باشد بجان هم اندازد که خود از خطرات خارجی ایمن شده بتواند بر شریاران داخلی هند غلبه کند .

انگلیسها باقرار مستقین خودشان در آن اوقات فقط و فقط بروز رشوه^(۱)

(۱) جان ویلیام کی مینوید :

« ملکم مأموریت داشت از دو طریق با ایران وارد مذاکره شود : - اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت ۳ سال بدوات ایران بدهد ، طریق دوم با دادن رشوه « Bribe » بشاه و وزراء او آنها را با خیالات خود همراه گرداند . ملکم طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیه پول را بازکرد و بشهود خویش نائل شد . هر اشکالی در تحت تأثیر و لسی طلای انگلیسی بطور معجزه ماندی از میان برداشته میشد . جلد اول صفحه ۷ »

ملکم گوید :

بقیه پاروقی در صفحه بعد

فتح‌میلشاه و دربار ایران را علیه افغانستان برانگیختند و اسباب ضعف افغانها را فراهم آوردند، چه افغانها فقط در مقابل قشون شاهنشاه ایران تسلیم میشدند و بس، چونکه هنوز هم ضرب شصت نادری از یاد آنها ترفه بود و عده بی‌شماری در میان آنها حیات داشتند که جنگهای نادر را بچشم دیده بودند، بعلاوه افغانستان همیشه جزء ایران بوده و کشیدن شمشیر بر روی پادشاه ایران يك نوع گناه غیر قابل عفو به‌شمار میرفت هنوز هم پادشاه ایران در میان آنها ظل‌اله نامیده میشد.

کاریکه در این تاریخ بواسطه آمدن مهد علی‌خان بهادر جنگ و یکسال بعد از معافرت او در ورود سر جان ملکم انجام گرفت این بود که ایران علیه افغانستان قشونکشی کرد و همین قشونکشی باعث شد که جنگ داخلی در افغانستان قوت بگیرد و آن توامی که در پشت دروازه‌های هندوستان اسباب خوف و وحشت سوداگران آن مملکت (انگلیس‌ها) بود از بین برود و بعدها بآنها فرصت بدهد جای خودشان را در هندوستان محکم نموده بآن مملکتی که بواسطه جنگهای خارجی و داخلی ذلیل و پیریشان و ناتوان شده است سهولت دست یابد.

افغانستان بجنگ داخلی گرفتار شد و ایران نیز که در این موقع دولت‌مقنندی به‌شمار میرفت بایک دولت خارجی بمراتب قوی‌تر از خودش در جنگ شد، تا اینکه قوای سادی و معنوی آن نیرمانند افغانستان ضعیف و ناتوان گردید، آنوقت اختناق هر دو باستانی میرشد.

انگلیسها دوستی و مساعدت ایران را که در سال ۱۸۵۱ بجان منت داشتند، در سال ۱۸۵۴ بکلی آنرا رها نمودند. دلیل چه بود که این‌طور شد؟... البتدلیل آن پرواضح است؛ چونکه جنگ داخلی در افغانستان شروع گردید و دولت روس

بقیه پاورقی صفحه پیش

« مرافقت‌های سرحدانفورد جوتس تماماً بوسیله رشوه بوده، چونکه بدون رشوه غیر ممکن است موفقیت حاصل نمود.»

By cash alone, all Political questions are decided...this is a country in which one can not go on, without a large expenditure of money. J. W. Kaye P. 73 Vol. 1.

به بهانه‌هایی بقتل‌آوردن ایران حمل‌و‌ورشد. روسها از فرانسه بریده به انگلیسها پیوستند، در این صورت انگلیسها دیگر از حمل روس و فرانسه به هند وحشی نداشتند، این بود که ایران را بکلی از نظر انداخته و گذاشتند روسها آنرا خفه کنند.

شجاع‌الملک برادرزاده‌ان شاه عدو قشون دور خود جمع نموده چندین بار با شاه محمود جنگ کرد و شکست خورد. بالاخره بر شاه محمود غلبه نموده او را مغلوب کرد و شاه محمود تسلیم شجاع‌الملک شد و خود را پدای او انداخت. شجاع‌الملک از سرتقصیر او در گنشت و خود لقب شاهی گرفته بشاه شجاع معروف شد و پادشاه افغانستان گردید. سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۳ میلادی)^(۱)

از این تاریخ بعد افغانستان مرکز فساد برای ایران میشود و همیشه در صدد است که امراء خراسان را تحریک نموده اسباب فتنه و اغتشاش آن ایالت را فراهم نماید. افغانها نه تنها امراء خراسان را تقویت میکردند که علم طغیان را بر علیه دولت ایران برافرازدند بلکه متنفذین ترکستان را هم محرک میشدند که علیه دولت ایران قیام نمایند. از این بعد ایران دیگر از طرف ایالت خراسان خیال راحت نداشت.

اینک قضایاییکه از این تاریخ بعد در ایالت خراسان و افغانستان روی داد بطور خلاصه ذکر خواهد شد.

پس از غلبه شجاع‌الملک بر شاه محمود فرستادگان افغانی آمده قیصر میرزا را نیز از ایران بردند. پادشاه ایران نیز چون از شاه محمود بیوفائی دیده بود قیصر میرزا را بکمر خنجر مرصع و شمشیر مکالم بجواهر منخلع و با سازی و ابهتی شایسته روانه فرمود و فرامین قضا آئین بامراء افغانه و خراسان در تقویت وی مرقوم و روانه کابل شد^(۲)

از سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) ایران گرفتار کشمکش روسها میگردد و تمامهم آن صرف جنگهای قفقاز میشود، چه اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون،

(۱) شجاع‌الملک کسی است که چهل سال تمام انگلیسها اورا آلت سیاست خود قرار

دادند، شرح آن بعدها بیاید.

(۲) روضة‌المنان، (جزء وقایع سال ۱۲۱۷ هجری،)

ایران را گرفتار نهوده است ، از آنطرف افغانها شخصی موسوم به صوفی اسلام را لباس پیغمبری پوشانده هودجی زرین برای او آماده نموده ۳۶۰ نفر از مردان رشید را گرد هودج او حافظ قرار داده با پنجاه هزار کس بعزم تسخیر خراسان حرکت دادند .

محرک این فتنه حاجی فیروزالدین میرزای افغن والی هرات میباشد . از آنطرف **محمد ولی میرزا** که والی خراسان بود قشون ابوابجمعی خود را جمع نموده در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۲۲ در منزل شکیبان با این اردو مقابل میشود ، صوفی کشته شده و جمعی هم از افغانها تلف شده باقی فراری میشوند ، قشون ایران آنها را تا پشت دروازه هرات تعاقب میکنند و هرات از طرف قشون ایران محاصره میشود .

والی هرات ناچار شده خراج دو ساله هرات را داده و وجوهات سالهای آتی را گردن نهاده و محرکین اصلی را تسلیم قشون ایران نمایند ، والی خراسان مظفر و منصور مراجعت میکند (۱)

واقعه دیگری که تاحدی دارای غرابت میباشد داستان یوسف خواجه کاشغری است . گرچه این موضوع مربوط بوقایع افغانستان نیست ولی جزء سوانح خراسان میباشد که ذکر آن در اینجا بی مناسبت نیست . (۲)

یوسف خواجه از نبایر سید جلال بخارالی است که بسادات مخدوم اعظمی مشهور بود و در کاشغر کمال احترام و حلال داشته اند . محمد امین خواجه که پدر یوسف خواجه است در کاشغر متیم شد و بر مسند ارشاد نشست و پس از گذشتن او یوسف خواجه پریشان شده بمصر رفت و از مصر نیز در بدر شد ، بگردستان افتاد در شهر زور و بغداد عبدالرحمن پاشا و اسعد بیگ ولد سلیمان پاشا را بمکر و خدعه

(۱) روضة الصفا ، (جزء وقایع سال ۱۲۲۲ هجری)

(۲) حال ماهر اجنبی برای ضعیف نمودن اسلام در ممالک آسیای مرکزی طریقی مؤثر تر از برانگیختن مدعیان دروغی ندیده اند . من بهر يك از آنها مختصر اشاره ای خواهم نمود .

بخود مشغول می‌داشت. چون پرده از روی کازش برافتاد، وزیر بغداد او را به الیوز (قنول) انگلیس داده بهندستان فرستاد و از بمبئی گریخته به بصره باز آمد و از بصره بشیراز و از آنجا به طهران. در هنگام عزیمت شاهزاده محمد علی میرزا باضاحلال عبدالرحمن پاشا و غارت اموال وی از این خواجه نیز چیزی بظارت رفت.

این معنی را دست‌آویز کرده بواسطه جناب حاجی محمد حسین خان قاجار هر روزی ادعای استرداد اموال خود می‌کرد. و استدعای فرمان نمود و بخدمت صدراعظم آمد و شهادی بی‌بدل بود، بالاخره خود را بگرگان انداخت. به تیرنگ و حقه بازی، سده لوحان گرگانی را بقریفت و ترکمن‌ها بر او گرد آمدند، قلعه سهرک را بدست آورده و بیغمای حدود استرآباد پرداخت و تراکمه را با خود همراه نمود و هنگامه برپا کرد. محمولی میرزا والی خراسان مأمور بدفع او شد، از آنطرف یوسف خواجه بیست هزار از تراکمه را دور خود جمع نموده در ۱۵ رمضان ۱۲۲۸ در کنار رود گرگان در مقابل قشون ایران صف‌آزائی نمود و خود او در کمال غرور و جارت‌آستین تا مرفق برزده نیزه خطی بردست، در پیشاپیش سپاه تراکمه اسب انداخت و جنگ در گرفت. در آن میان یکی از تشنگ‌چیان یوسف را شناخته با گلوله از پای در آورد و تراکمه شکست خورده متفرق شدند و غائله یوسف خواجه خاتمه پذیرفت.

تازه از فتنه یوسف خواجه فراغتی حاصل شده بود که امراء خراسان اتحاد نموده بر علیه محمولی میرزا قیام نمودند.

ولی این قیام بواسطه نفاق که بین خود امراء افتاد چندان دوامی نداشت و از ترس یکدیگر سر تسلیم پیش آوردند و مطیع شدند مجدداً محمد ولی میرزا بر هند ایالت خراسان برقرار شد.

از آنطرف امیر خوارزم که خیال حمله خراسان داشت، تا درجز جلو آمده همینکه از اطاعت امراء خراسان مطلع گشت و خبر مصالحه دولت ایران با دولت روس شنید مراجعت نموده یکی از معتمدین خود را با عریضه معذرت آمیز بدربار

شاهنشاه ایران ارسال داشت و مورد قبول یافت (۱)

در سال ۱۲۲۹ بازمراء و خوانین خراسان علم‌طعیان را بر اقرار شدند و اسمعیل خان دامغانی مأمور تأدیب آنها گردید. در نزدیکی مشهد امراء خراسان متفقاً بایست هزار کس پارچوی دولتی شیخون زدند ولی سردار ایرانی پافشاری نموده شکست سخت بآنها داد و آنها را متواری کرد.

سال بعد فیروزالدین میرزا والی هرات با ابراهیم خان هزاره متحد شده بخمال تسخیر قلعه غوریان می‌افتند، بنابراین فرزند خود را با وزیر خویش بر سر غوریان مأمور نمود. از آنطرف کامران با امید تسخیر خراسان بماطراف هرات آمده فیروزالدین ترسیده بر خود را از غوریان خواست و بشهر یاز ایران متوسل شد و مجدداً اسمعیل خان دامغانی مأمور هرات گردید. کامران پسر شاه محمود صلاح در مراجعت دیده بطرف قندهار ره‌پار شد. قشون ایران وارد هرات شده، والی هرات پنجاه هزار تومان نقد پرداخت و معتبل شد خراج همد سال دو سکه و خطبه بنام حضرت فتح‌المبشاه جاری گردد.

در آغاز سال ۱۲۲۵ حاجی آقاخان وزیر حاج فیروزالدین میرزا حکمران هرات بعضود اعلیحضرت خاقان شرفیاب و از ته‌دی شاهزاده محمود افغان شاکه و استدعای استمداد و استمداد نمود.

اسمعیل خان دامغانی باردیگر بتلمع و قمع اترک و اکراد خراسان مأمور شد. (۲)

در سال ۱۲۳۱ میر حاجی فیروزالدین میرزا والی هرات بفکر حمله بخراسان می‌افتد و امراء خراسان نیز با او همدست میشوند. در سال ۱۲۳۲ حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه والی خراسان شده بعزم هرات حرکت میکند. درجام، محمد خان افغان از جانب والی هرات رسیده به تسلیم قلعه غوریان و اطاعت دولت ایران تقبل میکند، شاهزاده حسنعلی میرزا چون اطمینانی باحوال او نداشته ازجام بطرف

(۱) نقل از روستاالمقا.

(۲) نقل از تاریخ ستم ناسری

غوریان حرکت میکند ، بعد از ورود به قل نقره ، معلوم شد حاجی فیروزالدین مشغول مدافعه میباشد؛ آنها را متفرق نموده حکم غارت اطراف هراترا میدهد و حاجی فیروزالدین کلید غوریان را با پنجاه هزار تومان تسلیم میکند و منتقل میشود خطبه و سکه کماکان باسم اعلیحضرت خاقان باشد .

هم در این سال محمود شاه افغان ، فتحخان وزیر خود را که مردی شجاع و بی باک بود بعنوان جبارت فیروزالدین میرزا به هرات مأمور نمود و او بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات ، هنگام وداع حاجی فیروزالدین میرزا را بگرفت و بقندهار فرستاد و امراء او را معزول و برادر حاجی آقاخان را بقتل رسانید و اموال او را تصرف نمود .

سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) اتحاد کاملی بین حکمران کابل و آسیای مرکزی ، خوارزم و امراء خراسان علیه دولت ایران بسته شد و ریاست قشونهای این اتحاد به فتحخان محمول شد ، او برادر خود کهن دل خان را مأمور نمود قلعه غوریان را تصرف در آورد .

از آنطرف حسنعلی میرزا والی خراسان بهجمله تمام قشونهای خراسان را جمع آوری نموده بعد از ده هزار نفر برای جلو گیری - سرعت بطرف غوریان عازم گردید در نزدیکی سرحد هرات به فتحخان برخورد که با چهل هزار نفر عمامه تسخیر خراسان است ، در این جنگ قشون ایران ، روانه جنگید و بر افغانها شکست قاطعی داد .

فتحخان نیز از دهان زخم گلوله برداشت و بهجمله از میدان جنگ فرار نمود . (۱) قشون ایران مظفر و منصور بهشهادت راجعت کرد و در این هنگام فتحعلی شاه که در مشهد بود از سران سپاه قدرداسی نمود . سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

(۱) در این جنگ صاحب منصب فوج سمرقان ذوالفقارخان ، شاعده نمود که در اثر زیادی عده دشمن ، سرباران سستانی دارند فرار اختیار میکنند ، از اسب خود پیاده شده و اسبها عمداً پی کرد و پسر بازان گفت چگونه مرا گذاشته فرار اختیار میکنید؟ .. آنها سر غیرت آمده ایستادگی نمودند تا فتح کردند . (داتسون صفحه ۱۹۵)

مناقب این شکست ، فرستاده شاه محمود افغان رسیده و از حرکات فتیح خان خود را بکلی بی اطلاع قلم داد کرد و برای جلب رضایت پادشاه ایران حاضر شد فتیح خان را تسلیم عمال دولت ایران نماید و یا اینکه او را ازدوچشم نابینا کند. شاه محمود شق اخیر را عمل نمود و فتیح خان را داد کور کردند .

در این موقع امیر خوارزم نیز بقصد مساعدت با افغانها بحدود خراسان آمده بود و عده مأمور شدند که او را نیز تأدیب نمایند .

پس از مجازات فتیح خان برادران او که قریب به بیست نفر بودند و مابین آنها دوست محمد خان از همه رشیدتر و با تدبیرتر بوده علم مخالفت را علیه شاه محمود بلند کردند و در اندک مدتی کابل را از دست او بیرون آوردند .

در سال ۱۲۳۴ هجری (۱۸۱۸ میلادی) شاهزاده کامران بدر بار فتحعلی شاه آمد معروض داشت که بعد از فتیح خان و مقید نمودن برادرش شیر دلخان ، شاه محمود از فراه بقندهار رفت و پردلخان برادر دیگر فتیح خان جمعی را در قلعه ناد علی دور خود جمع کرد و بمخالفت شاهزاده کامران برخاست و برادران محبوس خود فتیح خان و شیردلخان را خواست ، شاهزاده کامران ناچار آنها را به پردلخان تسلیم نمود و در این حال برادران دیگر فتیح خان که هر یک در صوبه صوبه دار و حاکم با اقتدار بودند از واقعه آگاه گشته بنای طغیان را گذاشتند . محمد عظیم خان که صوبه داز کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را به تخت نشاندند و با شاه محمود جنگ کرده او را هزیم ساختند . شاهزاده ایوب الکای پشاور را تا حدود جلال آباد بتصرف در آورد و دیگر باره محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبدالجبار خان را با استمداد شایان بهمراهی دوست محمد خان به تسخیر کابل روانه کرد ، محمد زمان خان برادرش را بهندوستان فرستاد شجاع الملك ولد تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود طلبیده بیاوردند که به تسخیر کابل و سیستان عزیمت کنند : اینک کار افغانستان پریشان شده و جز هرات و قندهار ، حصاری در دست محمود شاه و کامران نمانده برد. (۱)

(۱) تاریخ منظم ناصری . (جزء وقایع سال ۱۲۳۴ هجری)

در سال ۱۲۳۵ نیز نماینده شاه محمود و کامران بدربار فتحعلی شاه آمده از
 تطاول برادران فتح‌خان شکایت و تظلم نمودند و حکم همایون بنواب شجاع‌السلطنه
 والی خراسان درامدادشاه محمود و کامران میرزا شرف‌صنوبریافت و با اینکه دربار
 شاهنشاه ایران این اندازه‌ها دربار شاه محمود مساعدت مینمود او باز از دسایس خود
 دست برنمیداشت و در میان امراء خراسان دائماً افساد مینمود .

فصل سیزدهم

مناسبات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سر هنری ویلک متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی دولت انگلیس معین بود ، توقف او از اواخر سال ۱۸۱۵ تا اواخر ۱۸۲۵ طول کشید . سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید سیاست بی‌اعتنائی نسبت بایران نام نهاد ،^(۱) چه در این تاریخ تقریباً انگلستان با ایران قطع علاقه نموده و در هندوستان، افغانستان و ممالک آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی و استعماری بود ، اگرچه در ایران نماینده سیاسی داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود . البته این نماینده مختار اجرای وظیفه مینمود ، منتهی اجرای وظیفه منتهی و مخالف اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بود . پیداست که در سایر امور سیاسی نیز نظر مخالف داشته و با آن دوستی

(۱) پس از آنکه سرگوداوزلی معاهده گلستان را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه بانگلستان مراجعت کرد گزارشی بدولت انگلیس درباب ایران داد . در آنجا میگوید :

«حال که خطر ناپلئون برطرف شد و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بمانند .»

و علاقه مغربی که فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه نسبت بانگلیسها نشان میدادند نتوانستند توقف معتد این نماینده سیاسی انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت او را بدربار لندن نموده و عزل او را بخواهند .

در این باب نویسندگان سیاسی و غیرسیاسی انگلیس همگی ساکت و خاموش میباشند و هیچ اشاره‌ای بدین موضوع نکرده‌اند.

در تاریخ روضةالصفا جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور مختصر اشاره کرده و مینویسد :

« چون هنری وِلک (ویلوک) و کیل دولت بیه انگلیس که چگونگی حالش سابقاً ترقیم یافت از جانب آن دولت در دربار این شاهنشاه قوی دولت مقیم همی بود و بکار گذاران نواب نایب‌السلطنه بعضی جهات از او خوشنود نبودند و بقول و فعلش اعتنائی که باید نمی نمودند، میرزا صالح شیرزای مهندس را بدارالملك لندن سفیر کردند و او (ولک صاحب) را معزول کرد . اهالی مشورت خانه دولت بیه انگلیس مقرر کردند که پس از عزل و کیل دولت، ایلچی سرکار کمپانی هندوستان در دارالملك ایران و کیل باشد . لهذا فرمانفرمای هندوستان ایلچی مشارالیه را بفرات مرسل داشت و چون از اصل گمستن و بفرع پیوستن منافی رأی امنای دولت جاوید بقای ایران بود ، جان مکنونالد ... بواسطه عدم استیذان امنای دولت حضرت صاحب قران، قریب سالی در بندر بمبئی توقف گزید تا آخر الامر باستدعای جناب نایب‌السلطنه ، خاقان صاحب قران باحضر اورضا داد(۱) .»

(۱) در دیماه ۱۲۰۹ آقای سعید قیسی در نشر شماره اول مجله شرق که از نشریات مؤسسه خاورد می باشد شرح اقدامات همرا صالح نماینده مختار دولت ایران را که جبره وقایع سال ۱۲۲۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) می باشد نوشته‌اند .
آقای معصط طباطبائی نیز در مقالات خود که قبلاً بدان اشاره شده در تحت عنوان تاریخچه اعزام محصل بارویا راجع باین موضوع اشاره کرده مینویسد :
«مستر هنری ویلک علاوه بر پستی مقامش غالباً موجب کله گذاری اولیای امور ایران بود، مردی لئیم طبع و قردمایه بود که در اثر اساک و بدقتاری خود رابطه میان دو مملکت را تیره ساخت .»

مستر هنری ویلوك جزء دسته صاحب منبای انگلیسی بود که در سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) همراه سر جان ملکم با ایران آمده جزء قشون ایران شده بود^(۱) و مدت‌ها در خدمت دولت ایران بوده، بعد در سال ۱۸۱۴ باز دیگر همراه مستر ایس بسمت مشی گری با ایران آمده و مجدداً با تفاق مستر ایس یلندن مراجعت نمود و در اواخر سال ۱۸۱۵ بسمت وزیر مخاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد. چون در این اوقات اولیای امور انگلستان جز نظر تحفیر نسبت با ایران نظری نداشتند این شخص را قریب ده سال در ایران نگاه داشتند تا اینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس او را احضار و مستر جان مکدونالد را بجای او از طرف حکومت هندوستان معین نمودند.

ایتچی سون^(۱) در جلد نهم از ده جلد کتابهای خود موسوم به مجموعه اسناد و معاهدات مینویسد:

« بعد از ایجاد سکوت و آرامش در قاره اروپا و رفع خطرات حتمی یا احتمالی برای هندوستان، موضوع ایران که بطور اغراق آمیزی در نظر اولیای امور انگلستان اهمیت پیدا کرده بود و قدر و قیمتی که در این تاریخ بدوستی و اتحاد با ایران می گذاشتند، بعداً از نظر افتاد و دیگر توجی با امور ایران نمودند و اعتنائی بمعاهده سال ۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند، بر عکس اقداماتی میشد که شاه را مایوس کند و او را پشیمانند و به او خاطر نشان کنند که استقلال و تمامیت آن از برای انگلستان دارای قدر و قیمتی نمی باشد.

دولت انگلستان در سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) مخصوصاً اقدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ با لندن قطع شده مستقیماً با هندوستان باشد و نماینده مختار نیز برای اقامت در دربار شهریار ایران از جانب فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر هم برای شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود و مدت‌ها نماینده فرمانفرمای هندوستان مطلق بود، چونکه اخلافت سال ۱۸۰۹

(۱) کرزن، جلد اول، (منبع ۵۷۷)

(2) C. U. Aitchison.

بین سرهارفورد جوس و سرجان ملکم و مشاجرات آنها ، حکومت هندوستان در نظر پادشاه ایران بی قرب و بی اهمیت جلوه داده بود. بعلاوه عملیات حکومت هندوستان انگلیس در خلیج فارس در سال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود و تصور می نمود اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود حکومت هندوستان عملیات خصمانه را بر ضد مملکت ایران شروع می نمود .

بعد از انعقاد معاهده ترکان چای ، بخصوص دیگر توجهی بایران نگریدند و سعی نشد که روابط دوستی را با ایران نگاه دارند . دولت انگلیس وقتی که دولت ایران را در تحت فشار مالی دیده مواد را جمع بداد. مساعدت مالی را در مقابل مختصر وجهی باطل نمود، دیگر هیچ اسباب تعجب نبود که نفوذ روسها در دربار شاهنشاه ایران زیاد گردد و نفوذ دولت انگلیس رو بضمف گذارد .

دولت ایران بعد از الغای آن مواد خیلی کوشید شاید بتواند يك معاهده دیگر بجای معاهده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس منعقد نماید که وسیله حفظ و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانها اعتنائی نکرد ، تا اینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بحکم اجبار و احتیاج به تعزینده سیاسی خود مقیم تهران دستور داد که با ایران داخل مذاکره شده تجدید معاهده فراموش شده گذشته را بنماید ؛ چونکه در این تاریخ نفوذ روسها در دربار فتحعلی شاه رو باز دیداد گذاشته بود و مدارات دولتمن برای عقد معاهده جدید تا سال ۱۲۵۲ هجری (۱۸۳۷ میلادی) کشیده شد و هیچ نتیجه نداد و در سرافغانستان با ایران قطع روابط نمودند . (۱)

در سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) یکی از نجیبای انگلیس موسوم به جرج توماس اول آف آل بارل (۲) با اتفاق سه نفر از صاحب منصبان نظامی حکومت هندوستان از راه بصره ، بغداد وارد قصر شیرین شدند و از آنجا به کرمانشاه آمده در تشییع جنازه شاهزاده محمد علی میرزای دولتشاهی که حمل به کربلا

(۱) اینجی سون، جلد نهم (صفحه ۱۱-۱۳) چاپ لندن ۱۷۹۲

(2) George Thomas Earl of Albemarle .

میشد شرکت نمودند. (۱) نامبرده شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۲۶ در لندن بطبع رسیده است چنین مینویسد :

« در ورود ما بکرمانشاه دو نفر صاحب منصب فرانسوی، دو نفر ایتالیائی و یک نفر اسپانیولی در کرمانشاه بودند . »

راجع به ورود خودش بطهران چنین مینویسد :

« در اواخر ماه می ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ هجری) در طهران بودیم و باتفاق وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ مسزویلوک سابق الذکر بوده توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی بحضور فتحعلی شاه رفتیم . »

این ملاقات را جناب ازل ، با جزئیات آن شرح میدهد و میگوید :

« چندین بار میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا بنزدیک شاه برسد تعظیم نمود و در هر بار مانیز بطریق او تعظیم میکردیم ، بطوری که دست های ما بزانویمان میرسید ، گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه ما نشود ولی ما همینطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرار مینمودیم . در بیست قدمی محل جلوس شاه ، کفش های خود را بیرون آورده راه افتادیم . در این جا شاه متوجه ما شده فرمودند : « یا بالاه »

شاه ما را در باغ گلستان بحضور پذیرفت ، از پله های باریک و تنگ بالا آمده باطاق شاه وارد شدیم ، طرفین این اطاق باز بود ، سقف آن روی ستونهای ماریچی که رنگ سرخ و سفید داشت قرار گرفته بود ، سقف و دیوارهای آن آئینه کاری شده بود . یکی دو دستگاه ساعت که معلوم بود از طرف سلاطین اروپا بطور هدیه فرستاده شده است زینت آن اطاق بود ولی از نشستن گرد و خاک زیاد روی آنها پیدا بود که زیاد طرف توجه نیست .

در ورود باطاق شاه ، ما را در گوشه اطاق متوقف داشتند و شاه از مسافرت ما سؤال نمود . از اطلاعات جغرافیائی او ما در تعجب بودیم ، مدت تشریف ما بحضور شاه بیست دقیقه طول کشید . »

(۱) مؤلف فوق ناصرعلی میرزا پسر خردسال شاهزاده محمدعلی میرزا را والی کرمانشاه ضبط کرده و میگوید ، در آن شب تا صبح مشغول عیش و نوتر بود و شراب زیاد مینوشید . جلد دوم (منتهی ۱۷۹)

مؤلف در اینجا از حال شاه و اباهای بازی او شرحی می‌نگارد و پس از آن می‌گوید :

« وقتی که از حضور شاه مرخص شدیم من هیچ نمیتوانستم باور کنم که يك روزی خواهد رسید که نوه این شاه مهمان پادشاه من خواهد شد . همین اتفاق در این اواخر روی داد که ناصرالدین شاه در باغ قصر بوکین هام در لندن مهمان ملکه انگلستان بود^(۱) .»

مؤلف با همراهان خود در اوایل ماه جولای ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) در تبریز مهمان ماژورمون تیت^(۲) میشوند که در این تاریخ مشغول نقشه برداری قسمتی از اراضی جنوبی قفقاز بودند ماژورمون تیت که بعدها بدرجه ژنرال رسید جزء دت صاحب منصبان مهندس دولت انگلیس قرار گرفت .

مؤلف می‌نویسد :

« ماژورمون تیت يك نوکر از منی بم معرفی نمود که زبان انگلیسی خوب حرف میزد . این آدم خیلی مؤدب و باوقار بود . در سال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) که من در لندن بودم شب را پیش دوک سوسکس^(۳) یشام دعوت داشتم، وقتی که بحضور والا حضرت دوک رسیدم بمن اظهار نمود یکی از تجهای ایران امشب در این جا یشام دعوت دارد . سر میز دیدم جای او را پهلوی دوک قرار داده اند و همینکه چشم من با اسم او افتاد دیدم نوکر پارسی من ، همان است که ماژورمون تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود . جلوی اسم او کلمه جناب اشرف^(۴) نوشته شده بود . در اطاق سالن این شخص را ملاقات نمودم و بدون اینکه سابقه اشاره کنم یا نشان بدهم که من او را می‌شناسم جلورفته با او بنای مذاکره را گذاشتم و از مسافرت های خود در شرق با او صحبت نمودم بعد مرا شناخت و ارسرپوشی من تشکر نمود و با هم دوست شدیم . چون

(۱) اشاره به ناصرالدین شاه به انگلستان که در تاریخ (۱۲۹۰ هجری) اتفاق افتاد و در لندن مهمان ملکه انگلیس بود .

(2) Major Monteeh .

(3) Duke of Sussex .

(4) Son Excellence .

کشیات بعمل آمد معلوم گردید که بعد از حاکمیت من از تبریز عباس میرزا نایب السلطنه مایل بود از انگلستان اسلحه خریداری کند و از صاحب منصبان انگلیسی که در تبریز بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کار معین کند . عازم روسیه و تبت این شخص را معرفی کرده بود و اینک در انگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری کند .

مؤلف ما جذب اول چندی در تبریز بود بعد از راه روسیه عازم لندن گردید و شهرهای قفقاز ، بادکوبه و حاجی ترخان را سیاحت نموده بعد به بطریقی برگرفته از آنجا عازم وطن خویش شده است .

فصل چهاردهم

علل جنگ روس با ایران در سال ۱۲۴۱ هجری
(۱۸۲۶ میلادی) و انعقاد معاهده ترکمان چای
در سال ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی)

پس از انعقاد معاهده گلستان با دولت روس و معاهده ۱۲۲۹ هجری (۱۸۱۴ میلادی) با دولت انگلیس ، ایران همه ساله گرفتار جنگ‌های داخلی بوده . با دول خارجی جنگی پیش نیامد جز اینکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در موضوع مهاجرت بعضی از ایلات آذربایجان و قضایای دیگر با دولت عثمانی اختلافات بروز کرد و نتیجه آن منجر به جنگ شد^(۱) . قشون ایران در تحت فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده در **ترباق قلعه** با قشون عثمانی جنگ کرده بآنها شکست داد و شهرهای هوش ، بظلیس ، وان و سایر نواحی آن قسمت را اشغال نمود و دولت عثمانی نیز از راه بغداد جلو آمده کرمانشاه را تهدید نمود . شاهزاده محمد علی میرزا از آنها جلو گیری نموده شکست سختی بآنها

(۱) در این تاریخ دولتمن انگلیس و روس بر ضد دولت عثمانی متحد شده بودند و برای تقسیم ممالک عثمانی با هم قرارداد سری داشتند ، بعدها دولت فرانسه نیز داخل این اتحاد گردید و موضوع یونان را بهانه کرده بدولت عثمانی حمله نمودند (تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لودج (منحه ۶۵۱)

وارد آورد و آنها را تا نزدیکی شهر بغداد دنبال نمود، پاشای بغداد قوه مقاومت در خود ندیده تقاضای صلح کرد و مورد قبول یافت و شاهزاده محمد علی میرزا والی کرمانشاه مراجعت نمود ولی در راه ناخوش شده در کرد در گذشت. اما جنگ آذربایجان در آن قسمت همچنان ادامه داشت و عثمانیها جدیت داشتند شکست‌های خودشان را جبران کنند، ولی در این تاریخ حریف عباس میرزا نبودند. با اینکه عباس میرزا حایل جنگ نبود باز فرمانده قشون عثمانی ایستادگی نموده طالب جنگ بود. حتی عباس میرزا حاضر شد تمام اسرای جنگ را بدون مطالبه عوض آزاد نماید، باز عثمانی‌ها راضی نشدند و یک عده قشون تازه تنس آورده داخل در جنگ شدند.

باز قشون ایران فاتح شد، این بار دیگر عثمانی‌ها بصلح راضی شدند و ایران نیز ازاضی اشغال شده را پس داد و معاهده ای بین دولتین برقرار شد که بمعاهده ارض روم موسوم گردید. سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) (۱)

اینک میرسیم بدوره از تاریخ قاجاریه که در ادوار حکمرانی این سلسله از حیث ضعف قوای دولتی بی نظیر میباشد. در این ایام بخصوص است که ایران گرفتار قیدهای سیاسی عهد نامه ترکمان چای میگردد که خلاصی از آن باین آسانی‌ها امکان پذیر نبود. در این اوقات یکی از یلایای سیاسی که ایران گرفتار آن گردید همانا مسائل تعیین حدود سرحدات ایران باندول مجاور بود، چه از زمانی که ایران بطرف سیاست اروپائی کشیده شد جزر و مدهائی در قلمرو ایران بمرور حادث میگردد که سرحدات تاریخی و طبیعی آن مورد گتگو میشد و طرفین بجان هم میافتادند. هر گاه مقاصد سیاسی یکی از عمسایه‌های مقتدر ایران میبایست تأمین شود این مسئله بخصوص بهترین بهانه بود و بسهولت از این راه اسباب اختلاف فراهم می‌آمد. تاریخ این يك صد ساله گذشته از این قبیل اختلافات بسیار داشته و پیداست که برای ایران تاچه اندازه تولید زحمت و خسارت نموده است

(۱) سواد این معاهده در تاریخ منتقام ناسری جزء وقایع سال ۱۲۳۹ هجری

(۱۸۲۳ میلادی) ضبط شده است.

الکساندر اول امپراتور روس سیاست انگلستان خوب آشنا شده بود، مخصوصاً در کنگره هائیکه بعد از سال ۱۸۱۵ با نمایندگان دولتشکیل میشد، الکساندر در افکار و رفتار نمایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد و در حسن نیت آنها تردید داشت. بعد از آخرین کنگره که در ورونا^(۱) تشکیل شد سوء ظن او بر حسن نیت سایرین مخصوصاً انگلیسها زیاده گشت و دیگر با آنها روابط نزدیک پیدا نکرد و باقی عمر خود را بدون دخالت در مسائل پیچ در پیچ اروپا به آسودگی گذراند. راجع به سیاست خود نسبت با ایران، دیگر بعد از معاهده گلستان متعرض ایران نبود و بدسایس دیگران نیز در این باب توجیهی نمیکرد تا اینکه در سال ۱۸۲۵ در گذشت^(۲).

(1) Verona

(۲) الکساندر اول (۱۷۷۵ - ۱۸۲۵) امپراتور مملکت پهناور روسیه، ارسال ۱۸۰۶ به سلطنت رسید و بیست و پنج سال تمام سلطنت کرد. این امپراتور با دسایس خارجی در قتل پدر خود پول اول شریک بود. در همان سالیکه سر جان ملکم در تهران با حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی عهد نامه ترسیمی و دفاعی را علیه ناپلئون منعقد مینمود در همان اوقات به تحریک عمال انگلیسی، پول اول امپراتور روسیه با شرکت پدرش الکساندر قتل رسید و در همان شب الکساندر، بنام الکساندر اول با امپراطوری مملکت روسیه برگزیده شد. پدر الکساندر اول از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۱ سلطنت کرد. با انگلیسها علیه ناپلئون اتحاد بست و در جنگها شرکت نمود. ولی در سال ۱۷۹۹ با انگلیسها در سر جزیره هالتا اختلاف پیدا کرد و از اتحاد با آنها کناره نمود و به فرانسه پیوست و اتحاد گرمی بین پول و ناپلئون ایجاد شد، در نتیجه قرار دادند متفقاً با مساعدت دولت ایران به هندوستان حمله کنند که شرح آن گذشت.

بر عکس الکساندر از همان ساعت اول با انگلیسها علیه ناپلئون همکاری نمود و به تحریک انگلیسها بگریختن ایران لشکر کشید. در نتیجه ایران باروسها مشغول جنگ شد که این جنگ سه سال بنام انعامید.

در سال ۱۸۰۲ قرارداد صلح بین فرانسه و انگلیس بنام صلح آمیان بسته شد. در اثر این قرارداد، صلح در تمام قاره اروپا برقرار گردید، یکی از مواد قرارداد مزبور این بود که جزیره مالتارا انگلیسها تخلیه کنند اما انگلیسها باین قرارداد عمل نکردند. مجدداً از بهار سال ۱۸۰۳ بین انگلیس و فرانسه دشمنی آغاز و روسیه نیز بعنگ با فرانسه کشیده شد. در سال ۱۸۰۵ یک اتحاد بین دول انگلیس، روس، اطریش و سوئد علیه ناپلئون ایجاد گشت و در ماه دسامبر همان سال جنگ سحنی بین ناپلئون از یکطرف و امپراتور روس و

جنگ اخیر ایران با دولت روس در ظاهر روی همان اختلافات حدود سرحدی بود ولی باطن امر پیدا است که نقشه تقسیم ایران با نقشه تقسیم ممالک عثمانی در یک موقع و برای یک هدف بود بطور سری تهیه شده بود.

اینک لازم است بار دیگر با وضع سیاسی اروپا اشاره شود. چه اثرات همان

امپراطور اتریش از طرف دیگر در محل موسوم به اوسترلیتز Austerlitz واقع گردید. قشون روس و قشون اتریش مرد و شکست خوردند و امپراطور اتریش خواهان صلح شد. الکساندر اول نیز قشونهای شکست خورده خود را جمع آوری کرده از مرکه بیرون رفت.

الکساندر این شکست خود را بروی جبران نمود و مجدداً خود را برای جنگ با ناپلئون آماده کرد. در ماه جون سال ۱۸۰۷ جنگ سختی بین این دو امپراطور در گرفت. نتیجه آن شکست قشون روس بود که در آن بین دوستی و یگانگی بین دو امپراطور برقرار شد و در اوایل ماه جولای ۱۸۰۷ معاهده تیاسیت بین آنها برقرار گردید که شرح آن گذشت و یک معاهده سری نیز بین دو امپراطور بسته شد. باین معنی که هر گاه دولت انگلیس برای صلح حاضر شود الکساندر هم علیه انگلستان بافرانس همکاری کند و بر ضد انگلستان قیام نماید و با الکساندر نیز اجازه داده شد فنلاند را که متعلق بدولت سوئد بود تصرف کند و همین عمل را در سال ۱۸۰۸ انجام داد. علاوه بر این رایز بموجب معاهده ۱۷ سپتامبر همان سال تصرف در آورد.

الکساندر خود را قالی ناپلئون تصور میکرد و خود را هیچ کمتر از او نمیدانست. باضاً با او رقابت می نمود و میخواست خود نیز مانند ناپلئون سردار نامی اروپا معرفی گردد. دولت ناپلئون با دختر پادشاه اتریش و اتحاد فرانسه با اتریش و عدم موافقت ناپلئون برای تصرف اسپانول، الکساندر امپراطور روس را عصبانی نمود و کدورت بین دو امپراطور رفت و آمده بدشمنی مبدل گردید. در ضمن انگلیسها میان اقتاده پادشاهان نزدیک و واسطه شدند بین روس و عثمانی هم صلح برقرار شود. در این هنگام است که اختلاف بین فرانسه و روس شدیده شده. ناپلئون در اواسط سال ۱۸۱۲ با شصت هزار قشون منظم و نیرومند به قزاق روسیه حمله کرد و نتیجه آن زوال و فتای پانصد هزار سزار آن شصت هزار نفر قشون منظم گردید و خود ناپلئون هم حسه و فرسوده و شکست خورده، بیکه دستها شبانه پیاریس ورود نمود. الکساندر از این بارزه فاتح درآمد و قشون قزاق قشون ناپلئون را در هم شکست و ناپلئون از این شکست دیگر قدامت نکرد. از این بعد الکساندر پهلوان اروپا شناخته شده در تمام جنگهای بعدی با ناپلئون شرکت میکند تا کار ناپلئون خاتمه پیدا کرده از سحنه سیاست اروپا خارج میشود.

با شکست و تبید ناپلئون صلح جهانی برقرار نگردید. همیشه و رد زبان جنگجویان دوره بیست ساله ناپلئون این بود که این جنگها برای ایجاد صلح جهان شروع کرده اند.

اوضاع سیاسی اروپا بود که در سیاست شرق ظاهر میگردید.
 در ایران موضوع حدود سرحدات بسبب جنگ شد و در دولت عثمانی موضوع
 مساعدت بایونان باعث حمله بآن دولت گردید .

هینکه خطر ناپلئون بر طرف گردید سکنه جهان نیز در امن و امان و در صلح دایمی زندگی
 خواهند نمود الکساندر اولین و آخرین کسی بود که مقنون این حرفها شده بدان ایسان و
 عثمانیه پیدا کرده بود و در این راه هم حتماً میکوشید.

از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۳ در این راه قدم سیزد و میکوشید صلح جهانی را برقرار کند،
 ولی دوتیر بامهارت تمام از حرارت اود در این راه میکاستند ؛ یکی کلل را وزیر امور
 خارجه دولت انگلیس دیگری متر فیخ سردار اعظم و همه کاره دولت اشریش بود، این دوتیر
 ظاهراً با فکر او مساعد بود ولی در باطن او را محوره میکودند و همین عمل در زمان جنگه
 اول جهانی بیز فکر او شد و ویلسن رئیس جمهوری امریکا گرفتار همین مصیبت شد، بالاخره
 با امریکه مراجعت نمود و حق کرد و مرد.

در اوایل قرن نوزدهم که امنیت قاره اروپا در اثر ظهور ناپلئون منرازل شده بود
 فکر ایجاد صلح عمومی و دائمی در میان دول اروپا پیدا شد و شاید الکساندر امپراطور
 روس بعد از پیشینیان اول کسی بود که باین خیال افتاد و این فکر در دست او قوت گرفت و
 سالها نیز برای این کار مجاهدت نمود و اتحاد مقدس را بوجود آورد.

(Holy Alliance. Europe in 19 th Century by E .

Lipseon , P.213)

فرض از این اتحاد این بود که از جنگهای خونین بین دول اروپا جلوگیری شود و
 برای کلبه آنها آسایش و راحتی برقرار گردد و تمام سلاطین را با هم برادر کنند که با کمال
 دوستی و مودت بدون جنگه و خونریزی زندگی کنند و تمام اختلافات بین خودشان را در يك
 کنکره حل و عقد نمایند که منجر ب جنگه نشود.

پس از اینکه جنگهای ناپلئون در سال ۱۸۱۵ خاتمه یافت ، امپراطور روس باین
 اقدام دست زد و اتحاد مقدس را تشکیل داد. در این اتحاد چهار دولت منظم آن روز که مهابرت
 از انگلیس، اطریش ، روس و پروس باشد شرکت کردند . بعدها دولت فرانسه را نیز دخالت
 دادند و فراد شد هر چندى يك ياد يك کنکره عمومی تشکیل شود و در آن مسائل مربوط
 با اروپا و مثل اروپا حل و عقد گردد. و اگر اختلافاتی در بین باشد از طریق صلح و سفا قطع
 و صل شود .

از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۸۲۳ چهار کنکره عمومی از دول اروپا تشکیل شد و در هیچ
 يك نتیجه مثبت گرفته نشد . باید گفت اختلاف را بیشتر نمایندگان دولت انگلیس دامن
 زدند ، مخصوصاً کلل را و جرج کانینگ هر دو دلهای منفی بازی کردند تا اینکه

در همین تاریخ از جانب دولت انگلیس لرد ولینگتون سردار معروف جنگ واترلو مأمور در بار پترزبورغ شد که يك رشته مسائل سری سیاسی را بادولت امپراطوری روس حل و عقد کند (۱) در همان سال جنگ بین ایران و روس در گرفت و در همین تاریخ کشتی های جنگی انگلیس ، روس و فرانسه به بهانه کمک بیابان یونان بنادر عثمانی را گلوله یازان نمودند و کشتی های دولت عثمانی را غرق کردند .

در همین اوقات است که روسها مجال تمسوخچه و چند نقطه دیگر را در تواحی ایران ادعا نمودند که متعلق بدولت روس میباشد.

روسها مدعی بودند این اراضی بموجب عهدنامه گلستان از طرف دولت ایران بآنها واگذار شده است . این ظاهر ادعا بود ولی در باطن امر دنبال بهانه میگشتند، چه در خاتمه جنگ که منجر بمعاهده گلستان شد حدود سرحدی قسمتی از اراضی که واگذار بدولت روس شد بطور صحیح معلوم نشده بود . علت هم این بود که سرگور اوزلی قوی داده بود تمام این اراضی مجدداً بدولت ایران مسترد خواهد

الکساندر خسته و بیچاره شده از این کمندی بسیار مضحك کناره گرفت.

الکساندر در اواخر عمر خود افکارش بکلی تغییر کرد ، با اینکه در اوایل سلطنت خود در فکر آزادی ملت روس بود و میخواست بشوشته اصلاحات در روسیه برقرار کند ولی بعدها این افکار را بکلی کنار گذاشت و تا اندازه تحت نفوذ مترنخ صدراعظم اطربش واقع شد. و در سال ۱۸۲۵ درگذشت. بعدها مخصوصاً در اوقاتی که بشریک ها بساط امپراطوری روسیه را برچیدند شایع شد که الکساندر اول در سال ۱۸۲۵ وفات نکرد بلکه از سلطنت استعفا داد و منزوی شد و مدتها بعد از این تاریخ زنده بوده، در هر حال در سال ۱۸۲۵ نیکولای اول بسلطنت رسید و معاهده ترکمانچای در زمان امپراطوری این شخص بر ایران تحمیل شده که شرح آن بیاید.

(۱) در ماه اپریل ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) مسٹر کانینگ Canning وزیر امور خارجه انگلستان و ولینگتون سردار معروف واترلو را با عجله مأمور سن پترزبورغ نمود و نتیجه آن اعتماد يك معاهده سری بین دولین روس و انگلیس گردید . تاریخ اروپای جدیده تألیف ریشارد لودج (صفحه ۶۵۴)

History of Modern Europe By ' R . Lodge .

گردید ، بعلاوه این عهد نامه در موقعی بین دولتین برقرار گردید که انگلیسها محتاج بقشون روس بودند و حاضر بودند بهر قیمتی شده بین روس و ایران را صلح دهند. روی این تصمیم بوعده و وعید فتحعلی شاه را حاضر نمودند صلح کند و روسها هم از موقع استفاده کرده این وساطت سرگوراوزلی را برای خودشان در این موقع خطرناک ، يك نوع متار که جنگ فرض کردند تصور نمودند که بعد از رفع خطر تاپلئون بسهولت میتوان بر دولت ایران فائق آمد . در این موضوع موافقت بعمل آمده بود که اگر روسها سرحد خود را تا کنار رود ازس امتداد دهند مانعی نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس نیز يك قسمتهائیی را در نظر گرفته بود که بعدها تصرف کند .

بموجب مندرجات کتب مورخین ایران اختلافات سرحدی بین دولتین روس و ایران در ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) شروع میشود . روسها بيك قسمتهائی از اراضی ایروان و محل های دیگر ادعا داشتند. از طرفین هأموریزی تعیین شده بمحلهای متنازع فيه اعزام گردید . روسها اطلاعات محلی نداشتند ولسی نمایندگان ایران محل ها را خوب میشناختند و بصیرت داشتند ، ولسی این معلومات آنها در مقابل زور گوئی و تعدی روسها مؤثر نبود . دولت ایران ناچار شد موضوع اختلاف را بشرمانشرمای گرجستان مراجعه کند و برای اینستور نماینده مخصوصی به تفلیس روانه نمود . در آنجا موضوع حل نگردید و مدتی نماینده ایران را مظل نمودند و بالاخره هم بدون اخذ نتیجه بایران مراجعت کرد .

در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) چنین مینویسد :

« در این سال علمای اعلام از سوء سلوک کارگذاران روس نسبت بمسلمانان گنجه و قره باغ خبر دار شده بوجوب جهاد فتوا دادند و آقا سید محمد مجتهد اصفهانی از اعتبار عالیات بحضور خاقان صاحبقران آمده در این باب ابرام نمودند. هم در این سال ایلچی روس کنیا ز بخشکوف بندبار ایران همایون آمد و چون الکساندر امپراطور روس در این سال وفات کرده و قبل از وفات تخی از بلور

برای هدیه خاقان صاحبقران بعمرمان او ساخته بودند ، امپراطور نیکلا که بجای او جلوس کرده بود آن تخت را به صحیف ایلچی مشارالیه بحضور حضرت صاحبقران اهدا و ارسال داشت بعد از ورود ایلچی علمای اعلام و مجتهدین با احترام ، باردوی معنی آمدند و آنچه ایلچی از صلح و مصالحه سخن راند علما را مقبول نیفتاد و اعلیحضرت همایون را بر جهاد تحریمی کرده از وجوب آن سخن راندند و اصرار کردند ، ایلچی مایوس بازگشت و عاقر ایران باطراف مأمور شدند و با قشون روس یزد و خورده مشغول گشتند .

در این جا باید اعتراف نمود با تمام تجربه های تلخی که فتحعلی شاه و نایب اللطیف و دربار ایران از جنگ های گذشته با روسها حاصل نموده بودند ، در این موقع هیچ مفید واقع نشد و مجدداً با تمام ضعف و ناتوانی که از حیث قوای جنگی دارا بودند با روسها در آویختند . از زمان جنگ سابق که با معاهده گلستان خاتمه پیدا کرد تا این تاریخ قریب چهارده سال گذشته بود . در این چهارده سال اذلاً ب فکر دفاع صحیح نیفتادند تا بتوانند در مقابل بیست هزار قشون روس مقاومت کنند . از روز اول جنگ پیدا بود که با قشونهای منظم روس نمیتوانند مقابله کنند . عیب دیگر این بود که نتوانستند سرداران قفقاز را بطوریکه شاید و باید تحسین نمایند . علت عمده شکست از روسها در این وقت عدم مساعدت سرداران قفقاز بود آنها بودند که شهرهای عمده و قلاع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم در آن قدمتها با رضایت و موافقت روسها همه کاره شدند . موضوع دیگر که بیش از هر موضوعی دارای اهمیت است عدم رضایت سکه این نواحی از اولیای امور آن دوره است اهالی تبریز که در تاریخ ایران برای حفظ وطن خود بیش از سکه سایر نواحی معروف بفداکاری و وطن پرستی میباشند در این موقع با میل و رضا روسها را به تبریز دعوت نمودند . در صورتیکه مکرراتفاق افتاد که قشونهای دولتهای وقت از قشونهای اجنبی شکست خورده آذربایجان را رها نموده رفته اند ولی سکنه تبریز با یک جانبازی و فداکاری قابل تمجیدی در مقابل حملات آنها ایستادگی نموده

از اماکن خود دفاع کرده‌اند (۱). خوب روشن است که در این هنگام اهالی آذربایجان از دولت خود دل خوشی نداشتند و همینکه روس‌ها وارد تبریز شدند قشونیکه با عباس میرزا در اطراف تبریز بود همه متواری شده هر يك به محل خود رفتند و عباس میرزا نایب السلطنه با عملة خلوت خود باقیمانده از طرف دیگر پول پرستی فتحعلی شاه را هم سبب عمده و اصلی این شکست می‌توان نامید. در حین مبارزه و جنگ حیاتی و مهمانی با روس‌ها که همه چیز ایران در خطر بود و مملکت همه چیز خود را از دست میداد. فتحعلی شاه حاضر نشد پول بدهد تا قشون و مهمات حاضر کنند. بالاخره با تمام اصرار و ابرام نایب السلطنه تازه ده هزار تومان فرستاد که با این پول در مقام هجوم قشون روس‌ها و مهمات و سرباز تهیه شود ولی اینقدر با تأخیر انداخت تا اینکه روس‌ها فاتح شده بزود ده کرور تومان غلامطلبه نمودند و مجبور شدش کرور را تقدماً پرداخت کند. هر گاه نصف این پول در ابتدای جنگ با روس‌ها برای تهیه قشون و مهمات داده میشد کار تا این درجه به افتضاح نمی کشید. حتماً باید گفت شاه و درباریان همه دست بدست هم داده حیثیت ایران را بیاد دادند.

این جنگ قریب دو سال طول کشید. در همه جا قشون ایران عقب نشینی کرد و قشون روس جلو آمده تبریز را هم بر حسب دعوت سکنه آن اشغال نمودند و از آنجا طهران را هم تهدید کردند.

اینک باید دید چه سیاست‌هایی در بین همسایگان ما بوده که بدون سروصدا راضی شدند روس‌ها این اندازه‌ها در آسیا جلو بیفتند. پس از هر طرف شدن خطر ناپلئون. دول معظم اروپا در تحت عنوان اتحاد مقدس با هم قرارداد‌هایی منعقد کردند که بموجب آن امنیت اروپا را تأمین کنند. در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ بین روس،

(۱) سکه آذربایجان این امتحان را کراراً در جنگ‌های بین ایران و عثمانی داده‌اند. گاهی اتفاق افتاده که قشون‌های دولتی ناچار به تخلیه تبریز شده‌اند ولی سکنه تبریز از شهر دفاع نموده تسلیم دشمن نشده‌اند ولی در این قضیه خود اهالی به پیشوائی علماء خود روس‌ها را بگرفتن تبریز دعوت نمودند و آنها را با سلام و صلوات وارد تبریز کردند.

اطریش و پروس (آلمان) این اتحاد مقدس بسته شد که سیاست داخلی و خارجی خودشان را برطبق اصول مذهب مسیح قرار بدهند، با رعایای خود عادلانه رفتار نموده بین تمام اتباع متحدین مهر و محبت برادرانه ایجاد کنند و سایر دول را نیز جز پادشاه عثمانی و پاپ اعظم همه را دعوت نمودند که داخل این اتحاد گردند و دوره جدیدی در تاریخ اروپا شروع نمایند که مانع شووند ملل اروپا مانند زمان ناپلئون گرفتار مصائب و محن جنگ و ستیز باشند. انگلیس اساساً با این اتحاد همراه بودند، چون آنرا الکساندر اول امپراطور روس و فرانسس پادشاه اطریش و فردریک ویلیام پادشاه پروس شخصاً امضا نمودند.

پادشاه انگلیس بموجب قوانین موضوعه مملکت انگلستان نمیتوانست بدون دخالت وزیر مسئول آنرا امضاء نماید ولی لرد کاسل را^(۱) وزیر امور خارجه انگلیس کاملاً با نظر ارتجاعی این اتحاد مقدس همراه و هم عقیده بود و مدتها با صمیم قلب با متحدین اروپائی خود روابط حسنه داشت.

مقارن همین اوقات قضایای چندی در سیاست های دول پیش آمد که ارکان اتحاد مقدس را متزلزل نمود، مقدم بر همه تحریک یونانیها بود که بر علیه ساطه دولت عثمانی قیام نمایند. دول اتحاد مقدس حاضر بودند با انقلابیون یونان مساعدت نمایند اما دولت اطریش حاضر نبود با فکر آنها موافقت کند همین يك پیش آمد سبب شد که اختلاف بین دولت اطریش و سایرین فراهم گردد.

دولت اطریش جداً بطرفداری دولت عثمانی قیام نمود و بآن حق داد که آتش فتنه انقلاب یونان را خاموش کند، دولتین روس و انگلیس مصر بودند که حتماً باید بیونان مساعدت نمود تا استقلال سیاسی خود را بدست آورد. در این هنگام تغییراتی در سیاست داخلی دولت انگلیس پیش آمده بود که کدل را عوض شده ستر کانیگ^(۲) جانشین او گردید. این شخص مخالف جدی اتحاد مقدس بود و با دولت روس نیز اتحاد سری داشت و ولینگتون معروف را نیز همین شخص

(1) Robert Stewart, Lord Castlereagh.

(2) Mr. Canning.

پس از مرگ الکساندر اول مأمور پترزبورگ بوده بود.

در حال طرفداری دولت اطریش از عثمانی، مرگ الکساندر اول امپراطور روس و اتحاد سری روس و انگلیس، این سه موضوع که پیش آمد بنای متزلزل اتحاد مقدس دول اروپا را بکلی واژگون نمود. (۱)

در این تاریخ روس، انگلیس و فرانسه هر سه بر علیه دولت عثمانی و بر له یونان متحد شدند، کشتی های جنگی آنها داخل آبهای دولت عثمانی شده جنگ دریائی بین آنها در گرفت. در نتیجه تمام کشتی های دولت عثمانی غرق شدند، جنگ رسمی شد، نماینده مختار دول ثلاث پای تخت عثمانی را ترک کردند. در این بین نیز استقلال سیاسی یونان در تحت حمایت دول ثلاث اعلان گردید.

معاهده سری دولت انگلیس با دولت روس در سر قضایای شرق مخصوصاً راجع به ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) دولت روس را مختار نمود که هر اقدامی میخواهند در ممالک شرقی بکنند آزاد باشند، نتیجه آن اول حمله روسها بدولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید و منجر شد بعقد معاهده ترکمان چای. هنوز مگر ب امضای معاهده ترکمان چای خشک نشده بود که در اپریل ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) جنگ روسها با دولت عثمانی شروع گردید و یکصد و پنجاه هزار نفر قشون روس از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده بقشون عثمانی حمله نمودند. ژنرال باسکویچ معروف که در جنگهای قفقاز با دولت ایران شهرتی بهم زده بود قلعه معروف قارص را تصرف نمود.

اعا دولت اطریش نظر سیاست شرقی خود دست از طرفداری دولت عثمانی نکشید. مترنیخ وزیر امور خارجه اطریش که در آن عصر بفرست رهوش سرشار معروف شده بود داضی نشد روسها عثمانی را بیش از اینها در تحت فشار بگذارند ولی دولت انگلیس، فرانسه و آلمان با دولت اطریش مخالفت نمودند. مخصوصاً دولت انگلیس.

(1) The holy alliance had been shaken by the conduct of Canning it was shattered by the accession of Nicolas. , History of Modern Europe by R. Lodge. P. 654 "

در این هنگام ، دوکولینکتون رئیس الوزراء انگلیس بود و همین شخص بود که معاهده سری را در اپریل سال ۱۸۲۶ با دولت روس بسته بود . در این موقع بهیچ وجه راضی نمیشد از تجاوزات روسها جلوگیری شود .^(۱)

فهم این موضوع چندان اشکالی ندارد ، این خود یکی از اصول مسلح سیاست جهانگیری است که دولت ذی علاقه قبلا وسایلی فراهم آورد که دشمنان آنها بدست دیگران ذلیل و ناتوان گردند و در آن حال ضعف و ناتوانی بسهولت بتوانند بر آن دشمن ذلیل غلبه کنند . دولت روس برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی مخصوصاً برانگیخته شده بود .

جان ویلیام کی ، در کتاب جنگهای افغانستان^(۲) راجع باین موضوع در این تاریخ مینویسد:

«ایران را دولت انگلیس دست و پا بسته تسلیم دولت روس نمود .»

همچنین از قول سر جان ملکم مینویسد:

« در این تاریخ سر جان ملکم شدیداً اعتراض نموده گهت ما نباید بگذاریم دولت روس ایران را ویران کند، ما با آن دولت معاهده داریم وهم عهد میباشیم وحق داریم که در این میان مصلح باشیم.»

از قول سر جارج فورد جونس مینویسد:

«صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربار سن پترزبورغ کند .»

اما در مقابل تمام این اعتراضات و صلاح اندیشی های عده ای از مردمان بصیر و مطلع باوضاع ممالک شرقی ، سترکانینگ وزیر امور خارجه دولت انگلیس

(۱) ریشارد لودج که تاریخ اروپای جدید را نوشته است در صفحه ۶۵۶ تاریخ خود مینویسد :

« در این موقع ولینکتون رئیس الوزرای دولت انگلیس بود ، این شخص بهیچ وجه حاضر نمیشد اقدام علی نموده از تجاوزات دولت روس بایران جلوگیری کند .»

(۲) جلد اول از کتاب قوی (صفحه ۱۵۱)

همه را بی‌اعتنائی مینمود و بیج وجه گوش باین حرفها نمیداد.^(۱)
 مورخ فوق‌الذکر علاوه میکند که دلیل عمده بی‌اعتنائی ستر کابینگ و عدم توجه او بتمام این اعتراضات آن بود که وزیر امور خارجه انگلستان در تحت نفوذ دیپلومات درجه اول «ازجنس لطیف» دولت روس واقع شده بود.^(۲)
 داستان این دیپلومات درجه اول دولت امپراطوری روس که در این تاریخ آفت جان سیاسیون دولت انگلیس شده از بزرگ و کوچک آنها را مفتون زیبایی خویش نموده و همه آنها را بانیرنگ‌های سیاسی افنون کرده بود، خود یکتادستان بسیار حیرت انگیزی است.

این شوخ چشم و شاید بی‌نظیر که دریازی نمودن رولهای سیاسی بد طولانی داشته است از سال ۱۸۱۹ در لندن بسمت نماینده سیاسی دولت امپراطوری روس مقیم و موسوم به پرنس لولیون بوده.^(۳)
 جان ویلیام کی مینویسد:

«وزیر کی و وزیر دستی این دیپلومات درجه اول جنس لطیف که کارهای سیاسی دولت امپراطوری روسیه را در لندن عمده‌دار بود، نفوذ این زن در قضایای ایران و عثمانی در این تاریخ، (۱۸۲۶ میلادی - ۱۲۴۶ هجری) فوق‌العاده مؤثر بوده و اثرات آن برای این دو مملکت بسیار خطرناک و زیان آور بوده است.»^(۴)

(1) It was Clear however to all Parties that Mr .
 Canning only sought a means of escaping the
 fulfilments of the stipulations . «Kaye vol . 1 . P . 153»

(۲) جورج کابینگ یکی از دجال سیاسی معروف انگلستان میباشد. در سال ۱۸۲۲
 وزیر امور خارجه بود، در سال ۱۸۲۷ رئیس الوزراء شد و در همان سال مرد. این شخص
 کاملاً در تحت نفوذ شاهزاده خانم نتان فوق‌الذکر بوده و برای تمام پارتی‌های سیاسی
 انگلستان مسلم بود که ستر کابینگ وزیر امور خارجه انگلیس بوسایل مختلف متشمت‌مبش
 که از اتمام تهادت دولت انگلیس نسبت بدولت ایران قرار کند . «جان ویلیام کی جلد
 اول صفحه ۱۵۳»

(3) princess de Lieven

(۴) تاریخ جنگ‌های افغانستان، جلد اول (صفحه ۱۵۴)

برای معرفی این زن فتان ، خواننده را یاد داشت های زندگانی دونفر از معروفین رجال معاصر او مراجعه میدهم . یکی مترگر نویل که سابقاً نیز از او اسم برده شد و منشی دارالشورای سلطنتی جرج چهارم و ویلیام چهارم بوده . این شخص یاد داشت های ایام زندگی خود را در سه جلد جمع آوری نموده که بعد از مرگ او بطبع رسیده است . ابتدای آن از سال ۱۸۱۸ شروع شده سال ۱۸۳۷ خاتمه میابد و در ضمن این یاد داشتها مکرر بدسایس و شیادی این زن اشاره نموده است. منبع دیگر اطلاعات ما از عملیات این زن یادداشت های ارل آف مالزبوری^(۱) میباشد . این شخص نیز یکی از رجال معروف انگلستان است که در سال ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ میلادی وزیر امور خارجه انگلستان بوده و گزارشات ایام زندگی خود را از تاریخ ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۶۹ روزانه منظمآ نوشته و در سال ۱۸۷۴ در دو جلد بطبع گردیده است. در این دو جلد نیز مکرر از این زن اسم برده شده است.

مترگر نویل در یاد داشت های خود از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۳۴ از پرنس- لیون که در لندن بوده اسم میبرد و از دخالت های او در امور سیاسی صحبت میکند. این زن با تمام رجال انگلستان روابط داشت و با تمام وزراء دولت های انگلیس مربوط بوده ، در سال ۱۸۳۴ بواسطه اختلافاتی که بین انگلستان و روس پیش آمد این خانم نیز از لندن احضار شد در سال ۱۸۳۷ این شاهزاده خانم در پاریس بود. در آنجا نیز تمام وزراء و رجال درباری فرانسه همه شب در سالن او جمع میشدند، مخصوصاً رئیس الوزراء فرانسه میوموله^(۲) و گیزو^(۳) با او رفت و آمد داشتند.

در ۲۹ ژانویه ۱۸۵۷ ارل آف مالزبوری در یاد داشت های خود چنین مینویسد :

« پرنس لیون در پاریس وفات نمود . این خانم در سال ۱۸۲۶ میلادی سفیر دولت امپراطوری روس مقیم دربار انگلستان بوده و یکی از زنان عالی درجه از حیث

(1) Earl of Malmesbury .

() Monsieur Molé .

(3) Monsieur Guizot .

ذوق و سلیقه در مجامع اشرافی آن عهد لندن حساب میشد. این شاهزاده خانم فوق‌العاده زیرک با هوش و دلربا و بزرگترین شیاد و دسیسه کار در عالم میاست بشمار میرفت. در تمام عمر خود جاسوس پرمکر و حیله دولت امپراطوری روس، بلکه جاسوس مخصوص شخص امپراطور روس بود و مدام با او مستقیماً مکاتبه داشت. پرنس نیون بجان وزراء امور خارجه انگلستان مانند یک آفت وبا و طاعون بوده و در اواخر عمر او، گیزو روابط سیاسی خیلی نزدیکی با او داشت،^(۱)

فصل پانزدهم

معاهده ترکمان چای و الغای مواد ۳ و ۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۴

همینکه اختلافات سرحدی پروسها پیدا شد، دولت انگلیس نیز یکنفر وزیر مختار جدید و تازه نفس بدر بار شهریار ایران اعزام نمود. این شخص موسوم به کلنل مکدونالد میباشد که بعدها به سر جان مکدونالد^(۱) معروف گردید. این شخص در تمام مدت جنگ ایران با روسها در ایران بود. پس از آنکه روسها از قسمتهای معین در خاک ایران تجاوز کرده تبریز را اشغال نمودند، کلنل مکدونالد واسطه صلح گردید و فتحعلی شاه نیز حاضر شد و وساطت او را قبول کند. در این موقع روسها علاوه بر اراضی و ولایات شمال رود ارس، مبلغ ده کروڑ تومان نیز خسارت جنگ مطالبه نمودند؛ اول میزان آن زیاد تر از این بوده بعد آنرا تقلیل داده بده کروڑ تومان رساندند.

ابتدا فتحعلی شاه وحشت داشت که مبادا روسها این پول را از دولت ایران گرفته مجدداً جنگ را ادامه دهند. معروف است بشاه گفته بودند: «بیچاره روسها تا تبریز آمده اند و در این جنگ و ستیز منحل ضرر مالی و جانی شده اند، حال دیگر قادر بمراجعت بروسیه نمی باشند، شهریار ایران تفضلاً مبلغی بآنها خرجی راه

(1) Sir John Macdonald.

بدهد که باوظان خویش مراجعت کند . ه

بهر حال وزیر مختار انگلیس بشاه اطمینان داد که روسها چنین نیتی ندارند و شاه حاضر شد غرامت جنگ را بدهد ، باین ترتیب که شش کرور تومان نقداً از خزانه خود پردازد ، ولی روسها برای اینکه آذربایجان را تخلیه کنند حاضر نبودند کمتر از شش کرور تومان و نیم نقداً دریافت دارند و با این شرط که برای بقیه ده کرور تومان ، خوی را در تصرف خود نگاه دارند تا دولت ایران بقیه غرامت را بدهد و پس از آن خوی را تخلیه کند . در این جاموضوعی پیش آمد که ناچار باید بآن نیز اشاره شود .

در این هنگام دولت ایران از انگلیسها ادعا داشت که بموجب فصل ششم قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ که بین ایران و انگلیس منعقد شده بود ، دولت انگلیس باید قشونی مسلح بکمک ایران بفرستد و با اینکه سالیانه تا خاتمه جنگ دویست هزار تومان برای مصارف قشون روس بایران پول نقد بدهد ، مشروط بر اینکه در آن جنگ ایران پیش قدم نبوده و جنگ اول شروع نکرده باشد . البته انگلیسها در این باب عذرها داشته و اظهار مینمودند مبادرت بچنگ از جانب ایران ، بوده و دولت روس تقصیری در این جنگ نداشته بلکه دولت ایران حکم جهاد بر ضد روسها صادر نموده است . باری در این باب مباحثات زیاد شد تا بجائی رسید که انگلیسها در این میان يك استفاده بموقع بکنند .

جان ویلیام کی ، در کتاب تاریخ جنگهای افغانستان بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده است . اینک عین عبارات او در اینجا نقل میشود .
جان ویلیام کی گوید :

د انگلیسها در پی فرصت میگشتند که از زیر بار مسؤولیت مواد ۳ و ۴ قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ که با دولت ایران داشتند فرار نمایند . در این هنگام آن موقع و فرصت فرار رسید ؛ مبالغ زیادی روسها بعنوان غرامت جنگ از دولت ایران مطالبه مینمودند و در بار فتحعلی شاه بهروسیلهای متشبث میشد که پول پیدا کند .

در این موقع گیر و دار که طلب کار سرسخت ویی انصافی بر يك دولت زبون ویی چیز

فشار می‌آورد ، دولت انگلستان مانند یک صراف ماهر و موقع شناس که خود بدهی داشت باشد ، حاضر شد از فلاکت و تنگدستی طلب کار خود که در دست یک طلب کار بی رحم مسکوی گرفتار بود استفاده نماید و خوب هم بموقع استفاده نمود .

سرجان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دو بیست هزار تومان بدهد ، مشروط بر اینکه این دو بیست هزار تومان قیمت دوماده از قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ باشد و بالاخره دولت ایران از ناچاری حاضر شد اصلاحات و تغییرات لازمه در آن قرارداد بعمل آید. (۱) یعنی مواد ۳ و ۴ لغو شود .
این است آن دوماده که ذیلا نگاهشته میشود :

فصل سوم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ - مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کمک یکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع وجدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین یکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند . این عهدنامه محض از برای دفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع وجدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه بخود و قصد ملك خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه بهر يك از دولتين ايران و روس از قرارداد است که باطلاع و کلاء دولتين ايران و انگلیس و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم همان قرار داد - چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که

(1) In this conjecture ' England like an expert money lender ' was ready to take advantage of the embarrassments of the persian State and to make its own terms with the impoverished creditor of the unyielding Muscovite-Sir John Macdonald on the part of British Government Passed a bond to the Shah for 250,000 Tomans as the Price of the amendments of the subsidy articles and subsequently obtained the required erasures by the Payment of the money.
' P . 153 .

فیمابین دولتین علیتین بسته شده ، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگستان بممالک ایران بعز دشمنی بیایند و دولت علیه ایران ازدولت بیه انگلیس خواهش امداد نمایند ، فرمانفرمای هندوستان از جانب دولت بیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بموض آن از جانب دولت بیه انگلیس مبلغی وجه نقد که تقد آن در عهدنامه مفصله که من بعد فیمابین دولتین قویترین بسته میشود معین خواهد شد ، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دوست هزار تومان - لیانه باشد که اگر دولت علیه ایران قسمملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بیه انگلیس داده نخواهد شد ، چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن تشون است ، ایلچی دولت بیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بتشون متحضر و خاطر جمع شود و بداند که در خدمات مذکوره صرف میشود .

در جلد دهم کتاب معاهدات که ایچی سون در سال ۱۸۹۲ در هندوستان بطبع رسانیده است گوید :

« این دو مواد قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ اسباب زحمت و دردسر برای دولت انگلستان شده بود ، ایک فرصتی بدست آمد که نماینده مختار انگلستان هر دو ماده را لغو نمود و مبلغ دوست هزار تومان وجه نقد ، مقرری يك ساله را نقد داد و برای همیشه این دو ماده لغو گردید . این دو ماده ممکن بود باز در آینده اسباب اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس گردد . ایک بواسطه لغو این دو ماده ، بالطبع مواد شش و هفت آن معاهده نیز لغو گردید . »

با اینکه انگلیسها هیچ وقت پای بند قرارداد و معاهدات خود نبودند با این حال میل نداشتند این سند باعتبار خود در دست دولت ایران باقی بماند و بهر تدبیر بود لازم میدیدند که اعتبار آن را از بین ببرند ، این بود بطوریکه قبلا شرح آن گنفت در این موقع با گرفتن اسناد لازم ، اعتبار معاهده نوامبر ۱۸۱۴ را از بین بردند .

در این باب سه فقره سند از عباس میرزا نایب السلطنه و فتحعلی شاه بدست آمده است که در این جا نقل میشود .

اول سند کتبی از عباس میرزا نایب السلطنه دایر بر اینکه هر گاه دولت انگلیس فقط دو بیست هزار تومان در این موقع بدهد ، او مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را لغو خواهد نمود ؛ این است آن سند :

تعهدنامه از جانب عباس میرزا نایب السلطنه خطاب به کنل مکدونالد ، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران

« جناب کلل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم دربار شاهنشاهی . ما عباس میرزا نایب السلطنه و وایعهد دولت شاهنشاهی که در کلیه امور راجع بمسائل خارجی این مملکت با سایر ممالک از طرف پدر تاجدار خود دارای اختیار کلی میباشیم اینک بموجب این سند تعهد میکنیم که هر گاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دو بیست هزار تومان با ما مساعدت و کارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله از جنگ اخیر را یا دولت روس پردازیم ، از مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ خود با دولت بهیچ انگلیس که بتأمیندگی مترالین منعقد شده صرف نظر خواهیم نمود و آن دوماده را همیشه نقض و باطل خواهیم دانست و تعهد میکنیم که رضایت پدر تاجدار خود را هم در این باب جلب کنیم ، مهر نایب السلطنه عباس میرزا و مهر قائم مقام . بتاريخ شعبان ۱۲۳۳ مطابق مارس ۱۸۲۸ ، سند دیگر :

**دستخط عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد دولت
شاهنشاهی ایران خطاب به کنل مکدونالد راجع
بالغای مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ که بین
دولتین ایران و انگلیس منعقد شده .**

« در باب مواد ۳ و ۴ عهدنامه بین دولین ایران و انگلستان که نمایندگی سترالیس در ماه ذیحجه ۱۲۲۹ هجری منعقد گشت ، نظر بموافقتی که با جنابعالی شده است مبلغ دوست هزار تومان رایج مملکت ایران برای کمک به خسارتی که از جنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارید . ما دلیعهد مملکت شاهنشاهی که اختیارات تام را در امور سیاسی این ملت دارا هستیم قبول نموده ایم که دو ماده فوق الذکر عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ ملفی گردد و یک سندی هم در این باب با جنابعالی داده شده است و آن سند فعلا در اختیار شما می باشد .

در ماه ذیقعد ۱۲۳۳ هجری موقعیکه در طهران بحضور شاهنشاهی تشریف حاصل نموده بودم ، در تأیید آن ، یادداشتی میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران بعنوان جنابعالی ارسال داشته است که شاهنشاه معظم ، ما را یگانه عامل با اختیارات تام در این باب معین فرموده است ، بنابراین وقتیکه دولت پادشاهی انگلستان بتوسط شما ، کلنل مکدونالد مبلغ دوست هزار تومان را تسلیم کار گذاران دولت علیه نموده ، ما عامل مختار اعلیحضرت شاهنشاهی در این تاریخ که ۱۴ صفر المظفر هجری و ۲۴ اوت تاریخ میخی است آن دو ماده مضره فوق الذکر را از عهدنامه میمون خود لغو و باطل میمائیم ، وزیر مختار محترم دولت پادشاهی انگلستان این سند را یک سند معتبر راجع بدو ماده مزبور خواهند دانست و مطلع خواهند شد که وزراء دربار شاهنشاهی در این باب دیگر مذاکراتی نخواهند داشت . مرر عباس میرزا نایب السلطنه . «
سند دیگر :

فرمان فتحعلی شاه خطاب به کلنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان

بعدالسنوان و مقدمه ، کلنل مکدونالد ، وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مطلع و آگاه باشند ؛ فرزند و الامقام ما اخیراً به پیشگاه ملوکانه ما معروض داشته

است که قرار الفای دوماده از عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را که فی‌مابین دولتین ایران و انگلیس بسته شده باشما داده است. آنچه که در این باب انجام پذیرفته است بموجب فرمان ملوکانه ما بوده است و در این موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است و اینک ما آنرا تصدیق و قبول مینمائیم و در این موقع از حمایتیکه در سال گذشته برای انجام آن متحمل شده‌اید قدردانی میشود. در بابت یک کرور تومان دیگر که میبایست بروسها داده شود تا اینکه اراضی خوی را نخلیه نمایند، د. و ابوالا شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه چهارصد هزار تومان آنرا توسط محمد میرزا حواله داده‌اند و یکصد هزار تومان دیگر نیز توسط میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه داده میشود که توسط شما ارسال گردد، بنابراین این فرمانرا سند خود قراردادده مسئول پرداخت وجه فوق‌الذکر میبایشد و بعدها جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت و نتیجه را بما اعلام دارید. مهر فتحعلی شاه.

ایران از روسها در میدان جنگ شکست خورد ولی مکرر امتحان داده بود که حریف پرزوری برای ملل آسیائی میباشد. چنانکه در سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در جنگ با دولت عثمانی در قسمت‌های آسیای صغیر نشان داد. هر گاه جنگ دو ساله اخیر باروسها برای ایران پیش نیامده بود قوای مادی و معنوی ایران داشت برجای اولی قرار میگرفت، با اینکه انگلیسها از چهار جانب برای آن اشکال تراشی مینمودند و صاحب‌منصبان خودشان را از قشون ایران احضار میکردند در عملیات مخالف در داخله ایران انجام میدادند با اینحال باز در ایران بقدر کافی استمداد ملی و دولتی وجود داشت که بتواند در ممالک آسیای صغیر شکست‌های خود را که از روسها رسیده بود جبران نماید.

مدتها بود عمال باهوش دولت انگلیس در ایران فهمیده بودند که اولیای امور ایران همیشه سعی دارند در قسمت‌های شرقی و جنوب شرقی مملکت همیشه نفوذ دولت ایران ثابت و برقرار بماند و با بادی و آسایش سکنه آن نواحی توجه مخصوصی مینمایند.

چون خود انگلیسها در هند گرفتاریهایی داشتند و ممالک رانگون، سند، سیخ

و اودا را مشغول بودند بتصرف دائمی خود دریاورند^(۱) ، با این گرفتاریها ممکن نبود بقوه نظامی بتوانند ارحمالات قشون ایران بممالک آسیای وسطی جلوگیری کنند . این بود که ازدونظر ایران و عثمانی را سهم دولت روس معین کردند ، یکی بجهت مشغول نمودن دولت روس ، دیگر بمنظور ضعیف نمودن دولت ایران و عثمانی و برای این منظور اخیر جنگ ایران و روس را پیش آوردند .

جنگ ایران و روس يك جنگ عادی نبود بلکه نتیجه پیش بینی های ماهرانه ای بود که قبلاً با استادی آنرا برای ایران تهیه نموده بودند و نه تنها شکست قوای مادی آن منظور بوده بلکه میخواستند قوای معنوی آنرا نیز برای همیشه محو نمایند . شرایطیکه در معاهده ترکمان چای گنجانیده شد استقلال ایران را بطور کلی از بین برد و آنچه که باقی مانده اسمی بود و بس .

دربار فتحعلی شاه که شرایط آن معاهده ننگین را قبول نمود باید انصافاً گفت که از مردمان بی چاره و عاجزی تشکیل شده بود ؛ چونکه پیدایش بی سابقه مال اروپائی در ایران آنها را غافلگیر نمود . يك مرتبه عده ای سیاسيون ماهر در ایران پیداشدند که مقیاس فهم ، علم و دانش آنها بکلی غیر از ایرانبها بود ، ایرانی از همه جا بی خیر تارفت بدانند این ها کی هستند و مقصود آنها چیست چنان دست و پای آنها را سیاست دسیسه کار اروپائی بست و قید و بند بر آن نهاد که تصور رهائی از آن محال بود . ایران تا این تاریخ چندان سر و کاری با ملل اروپائی نداشت ، مگر گاهگاهی که سیاحی از ملل اروپائی ندرتاً قدم بآسیا میگذاشت ، آنهم با هزار ترس و لرز . نه آنها از این ممالک آسیائی اطلاعی داشتند و نه آسیائی ها از آنها خبری . ملل آسیائی تمدن قدیم خود را گرفته دنبال آن میرفتند . اروپائی نیز تمدنی مخصوص بخود داشت و هیچ يك از این دو تمدن بیکدیگر شبیه نبود ، اروپا پراز شور و غوغا و انقلاب بود ، آسیا در مه د تمدن قدیم خود راحت بسر میبرد و اگر سروصدائی هم بود فقط محلی بود ، همینکه پای ملل اروپائی بممالک آسیا باز شد دیدند که این ممالک تاجه پایه از حیث قوای مادی و معنوی ضعیف میباشند و بچه سهولت میتوان بر آنها غلبه

(۱) یادداشت های لرد المزبوری . (جلد دوم صفحه ۳۹)

نمود و هستی آنها را از دست شان گرفت؛ ایران نیز یکی از آن ممالک بود، در اطراف آن ملل وحشی احاطه داشتند و جنگ و سزای ایران نیز با همین ملل وحشی بود. اگر یکبار مغلوب یکی از آنها میشد چندین بار هم بر آنها غالب می‌آمد و اکثر اوقات آنها را در تحت نفوذ خود داشت. فقط دولت عثمانی در قسمت غربی مملکت ایران بود که دم از رقابت میزد و قرنها با ملل اروپائی همسایه بود بدون اینکه خود چیزی از تمدن آنها اخذ کند و یا سهمی بایران بدهد. این بود که ایران از ترقیات علوم و فنون اروپا بکلی بیخبر بود، مخصوصاً در فنون نظامی که کوچکترین اطلاعی از آن نداشت.

مدتها بود که اروپا بفکر تجاوز بممالک غیراروپائی افتاده بود و برای انجام این نیت اقدامات مینمود ولی این اقدامات چندان سریع نبود، بعلاوه در جلو راه آنها ممالک و اراضی بسیار وسیع و طول و حدود داشت که دست اندازی بآنها مستلزم وقت زیادی بود تا نوبت به آسیای مرکزی برسد که مملکت ایران نیز جزء آنها محسوب میگردد، ولی چند عامل مؤثر در این بینها پیدا شد که بفرمان بود قوت داد. مهمترین آنها بزرگ شدن روسیه، استیلائی انگلیس بر هند و ظهور ناپلئون در فرانسه بود.

در حقیقت میتوان این سه عامل قوی را محرك اصلی هجوم ملل اروپائی بممالک شرقی دانست، ولی ممالک آسیائی از هیچ يك از این پیش آمدها و تحولات خردار نبودند و هیچ تصور نمینمودند که این سیل خطرناک از ویثائی يك روزی آنها را غافلگیر نموده با تمام جلال و شکوه و جبروت ظاهری آنها، همدا یکبار غرق خواهد نمود و بحیات سیاسی آنها خاتمه خواهد داد.

ایران نیز یکی از آن ملل غفلت زده شرقی و آسیائی بود که باین سیل بنیان کن دوچار شد و هیچ تصور نمینمود که باین زودی و سهولت گرفتار آن خواهد گردید. معاهده ترکمان چای و معاهده تجارتی و صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سقرا که در تاریخ شعبان ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) در ترکمان چای با مضای نمایندگان دولت ایران رسید، بندهای سیاسی بود که بدست و پای اولیای امور

ایران نهادند و این بندها درست ۹۵ سال تمام در دست ریای آنها باقی بود، تا طبیعت کاخ بلند مسبین آنرا واژگون نموده ایرانرا از چنگال بی رحم آنها نجات داد و ایرانی از این بندهای سیاسی آزاد گردید، در این جا باید مرهون پیش آمد و اتفاقات روزگار بود .

در میان ملل بیدار و با تجربه دنیا که سوانح و اتفاقات گوناگون بر آنها گذشته است عادت بر این جاری است که مصائب و محن وارده بخود را باین مختلف مکرر در مکرر در مقابل چشم ملت خود باز میدارند و بآنها خاطر نشان میکنند تا ملت از آنها پند گرفته از سود و زیان خود آگاه گردد . من نیز در اینجا سواد معاهده تر کمان چای و منضات آن را ذیلا مینگارم، تا ملت ایران بدانند چه بر آنها گذشته است و چه میکنند . اینک آن عهدنامه :

اول - معاهده سیاسی تر کمان چای

دوم - معاهده تجارتی تر کمان چای

سوم - صورت مجلس در باب پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی.

این است سواد معاهده سیاسی (۱)

عهدنامه صلح مابین ایران و روسیه در تر کمان چای

بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر

شعبان ۱۲۴۳

بنام خداوند متعال

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالتویه و از صمیم قلب عایل هستند که

(۱) مواد این هرس معاهده، از کتاب مجموعه معاهدات که در اوایل دوره مشروطیت

ایران بطبع رسیده اقتباس شده است .

برصدمات محاربه که مخالفتمیل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمهٔ حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلح که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلاف و برودت آتیه بوده باشد برپایه و بنائی محکم استوار دارند، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از ایستقرار معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت امپراطور کسل روسیه، ژان پلکیه ویچ، آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام، فرمانده اردوی قفقازیه، کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه، رئیس قوه بحریه دریای خزر، دارای نشان آکاتند نویسی مکمل بالماس و شان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده، (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و اکاتند ابروکوف کنیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور، دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیلاس لهستان از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس؛ و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا.

وزرای مختار طرفین پس از آنکه درتر کمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند، فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند.

فصل اول- از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت

امپراطور روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی العوام برقرار خواهد بود.

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بعادت امروز باختناهرسید،

تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است

یرقرار نمایند .

فصل سوم- اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و ورث خود،
خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را
بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند؛ بناء علیهذا ، اعلیحضرت شاهنشاه ایران
متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانات فوق الذکر است
متها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم- دولتین معظمین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی
مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود .

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله
کوه آخری کوچک است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه رود
قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آخری کوچک جاری است فرود میآید ، پس از
آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که
سحاذی سرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه
عباس آباد میرسد . از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است
خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات
کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت
روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخطیط خواهد شد. از محلی
که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور
را الی گدار یدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج
یعنی بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد مییابد ، بعد از وصول
باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالها
رود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود
آدینه بازار و ساری قمیش واقع است .

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور ،
آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه

بازار شرقی الی سرچشمه آن امتد و از سرچشمه مزبور الی قلّه تپه‌های جگیر
 میرسد، بطوریکه تمام آب‌هاییکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسه بوده
 و تمام آب‌هایی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت خواهد گرفت .
 چون در اینجا (۱) حدود دولین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود ، لهذا
 مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت
 روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت از تیزه تپه‌های
 جگیر خط سرحد کوه‌هایی را که فاصل بین طالش و ارسق است متابعت نموده و
 بقله کمر قوئی میرسد و قللی که قاعله دامنه دوطرف کوه‌های مزبور است در اینجا
 تحدید حدود مینماید بمان قسم که در باب مسافت ما بین سرچشمه آدینه بازار و
 قلّه جگیر ذکر شد .

پس از آن خط سرحد از قلّه کمر قوئی تیزه کوه‌هاییکه بلوک زونندرا از
 ارسق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک ولکیج است میرسد و
 ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از استقرار
 بلوک زوند باستانی قسمتی که در آنطرف قلّه کوه‌های مزبور است متعلق بروسه
 خواهد بود .

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین الدولین قبال کرده
 کلپوتی و قبال سلمه عمده کوه‌هایی که از بلوک ولکیجی میگذرد متابعت نموده
 و برچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان
 آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی منبع آن در دریای خزر طی
 نموده و حدود خاگ دولین را با تمام میرساند .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض تپه‌هاست دهستی خواهند که
 نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند ، بموجب همین فصل از طرف خود
 و از طرف وزرات و اخلاف خود واضعاً و علناً تصدیق مینمایند که ممالک و جزایریکه

(۱) یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قلّه تپه‌های جگیر .

مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشند .

فصل ششم - معضرت تلافی مصارف کثیره که اذاین جنگ بین الدولین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائیکه بدین جهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متمهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررهائ مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را بده کرورتومان رایج یابست ملیون مناط نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مراتب شود . اعتبار و استحکام قرارداد بحدی خواهد بود که گانه ، لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد .

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا ، همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لہذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکے نیات دوستانه خود را مکشوف ومبلی را که در سعادت باستحکام این نوع وراثت دارد مشہود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متمهد میشوند کہ از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته وایشان را ازجین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند .

فصل هشتم - سفاین تجارتمی روس مثل سابق حق خواهند داشت کہ بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و بکنارهای آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتمی ایران هم حق خواهند داشت کہ بفرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک وامداد خواهد شد . اما در باب کشتی های جنگی ، چون آنها -ائیکه بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند ، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بہمان کشتی ها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت

دیگری حق نخواهد داشت که سقاین جنگی در دریای خزر داشته باشد .

فصل نهم - چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و مینت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند ، مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافرهاًیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند بفرآخور مقام خود و موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند ، علیهذا در باب تشریفاتى که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد .

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتى که راجع بحفظ تجارت وامنیت اتباع دولتین استدریک مقاوله نامه علیحده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاوله نامه که مابین وزیر مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزء متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد .

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کما فی السابق هر جا که بجهت منافع تجارتي لازم باشد بآنجا قونسول و وکیل تجارتي بفرستد و متمم میشوند که این قونسول و وکلای تجارتي را که من تبع هر یک زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت و رسمیت آنهاست بهره مند سازد . اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکلای تجارتي اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد .

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس ، وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بر کسی صلاح داند واگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم - پس از حصول صلح ، بامور و دعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق - الراء شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارضی دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کابل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و کریم خان حاکم سابق نخجوان را از افتخار مداول شرط مزبور مستثنی میدارد .

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتی که در اوقات سایر اسراء گرفته شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .

بعد از آنکه باین اشخاص ارضاق و اشیاء لازمه داده شد. مومی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا بکمیسرهاییکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطنان ایشان مأمور شده اند تسلیم خواهند کرد .

در باره اسراء جنگی و اتباع دولتی که باسیری گرفته شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان ، این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری ها و ترانس فوژهای را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین

(۱) کسیکه از اردوی خود باردوی حرم رفته باشد ، « Transfuges »

آمده باشند مطالبه نخواهند کرد. ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا معص دفع و جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متهمد میشود که در متصرفات خود که مابین حدود دیل واقع است حضور و توجه اشخاصیکه الحال یا بعدها با آمدن مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود، از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود جغتور و رود فرل اوزن الی عصب آن در دریای خزر ترسیم میشود.

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قرا باغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنی نمایند، ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در باره اشخاصیکه طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند. از قبیل حو'نین و بیکها و رؤسای روحانی، یعنی سلاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر در بازاره همدوطنان و تابعین قدیم آنها میشود؛ و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتی که بمملکت یکدیگر رفتند یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جائی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطة حکومت و اقتدار آن در آمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند.

فصل پانزدهم - چون تصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممانك خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است معصون و محفوظ داند لهذا درباره تمام اهالی و کار گزاران آذربایجان عفوئی کامل و رحمتی شامل مبذول میدارند بطوریکه هیچک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبور از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز عهدهتی بکماله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود بممالک روسیه

بروند و اموال منقولۀ خود را به خارج حمل نموده و بفروش برسانند ، بدون اینکه دولت علیه ایران یا کارگذاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائی که فروخته یا بخرد حمل میشود حقوق و مرسوم دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند . اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیه پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبور را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند .

کمانیکه در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت و مستوجب سیاست معموله دیرانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلاً بتمام نقاط اعلام و احکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترک نمایند .

این عهد نامه که به نسخین و بیک مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامحبات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهارماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری در ترکمان چای تحریر شد .

عهدنامه تجارتهی که مابین ایران و روس در

ترکمان چای بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸

مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد

(بنام خداوند متعال)

فصل اول - چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خود را

از کلیه فواید و منافعی که از آزادی تجارت حاصل میشود بهره‌مند سازند، لهذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند:

اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند میتوانند در تمام نقاط خاک ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز بدول همجوار آن مملکت بروند، در ازای آن رعایای ایران هم میتوانند که از دریای خزر و یا از سرحد خشکی که فاصل بین دولتین است مال انبجاء خود را بروسیه وارد کرده و معاوضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و بخارج حمل کنند.

مومی‌الیهیم در ممالک اعلیٰ حضرت امپراطور روس از تمام حقوق و امتیازاتی که بر رعایای دول کامله الوداد داده شده است بهره‌مند خواهد بود.

در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران، اموال منقوله و غیر منقوله او نظر بتعلق برعیت دولت دوست، بالتمام با اقوام یا شرکاء او داده میشود و مشارالیهیم در صورتیکه صلاح دانند حق خواهند داشت که اموال مزبوره را انتقال و اتزاع دهند. در صورت فقدان اقوام یا شرکاء، اختیار اموال مزبوره بسفارت یا قونسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد بدون اینکه از ظرف کار گذاران محل ممانعتی بظهور رسد.

فصل دوم - کترات و بروات و ضمانت نامه‌ها و سایر قراردادهای کتبی که راجع بامور تجارته است و مابین رعایای طرفین منعقد میشود در نزد حاکم (قاضی عرف) و قونسول روس و درجائی که قونسول نباشد فقط در نزد حاکم ثبت خواهد شد تا اینکه در صورت وقوع منازعه مابین طرفین بتوان تحقیقات لازمه را بعمل آورد و عدلاً رفع اختلاف نمود.

اسنادی که بطور فوق‌الذکر تصدیق و نگاشته شده باشد در هر محکمه عدلیه معتبر خواهد بود و اگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد با طرف مقابل ترافع نماید و بغیر از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد مگر اینکه مدعی علیه اقامه شهود او را قبول کند.

تعهداتی که بترتیب فوق‌الذکر مابین رعایای دولتین وقوع می‌آید بدون کم

و کمر مرعی و معمول خواهد گردید و اگر یکی از طرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود باید خسارت وارده را عهده نماید ، در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران ، حقوق ارباب طلب از اموال و اشیاء شخص ورشکست داده میشود ، ولی اگر از وزیر مختار و شارژدافر یا قونسول روس خواهش شود که تحقیق کرده و معلوم نمایند آیا شخص ورشکست در روسیه بعضی اموال دارد که طلبکاران بتوانند از آن استیفای حق نمایند مشارالیهم نباید در تحقیق این مسئله ماعی جمیله خود را مضایقه دارند . ترتیبات مقررۀ در این فصل بالمقابل در مورد رعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آن مملکت تجارت می نمایند مرعی و معمول خواهد بود .

فصل سوم - محض اینکه تجارت اتباع مملکتین از منافی که موضوع شروط سابق الذکر است بطور محکم بهر مند شوند ، مقرر میشود که از مال التجاره که اتباع روس بایران وارد و از آن مملکت خارج میکنند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر و یا از سرحد خشکی بین الدولتین بمملکت روسیه حمل مینمایند و هکذا از مملکت روسیه و از طریق فوق الذکر خارج میکنند که مافی السابق حقوق صدی پنج فقط یک دفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچگونه حقوق گمر کی مطالبه نشود .

دولت روس تعهد مینماید که در صورتی هم که لازم دانست دستور العمل گمر کی و تعرفه جدیده برقرار نماید ، مع هذا بر حقوق صدی پنج فوق الذکر چیزی نیفزاید .

فصل چهارم - اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتین ممنوع نخواهند بود از اینکه با مال التجاره خود از خاک یکدیگر عبور کرده و بمملکت محارب روند .

فصل پنجم - چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه باشکال خانه و مغازه و امکانه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا مینمایند ، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجاز میباشد که خانه ای برای سکونت و مغازه و امکانه برای وضع مال التجاره بحیطه ملکیت در آورند . کار گذاران دولت علیه ایران مأذون نیستند

که عنماً داخل خانه و مغازه و امکانه مزبورده شوند . در صورت لزوم باید باستیدان وزیرمختار یا شارژ دافر یا قونسول روس مراجعه کنند و مشارالیهم در **گروهن** (۱) یا یکی از اجزاء خود را مأمور خواهند کرد که در موقع معاینه خانه یا مال التجاره حضور بهم رسانند .

فصل ششم - چون وزیرمختار و شارژ دافر اعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزاء سفارت و قونسولها و **دراگومانها** اشیائی که متعلق بملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت معیشت آنها لازم است در ایران پیدا نمیکنند ، علیهذا مآذون هستند که بدون ادای حقوق و سایر تکالیف ، اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند . درباره مأمورین اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالک روسیه ، رفتاریه مثل از این حیث کاملاً منظور خواهد بود .

اتباع ایران که جزء من تبع وزیرمختار و شارژ دافر یا قونسول بوده و بجهت خدمت مشارالیهم لازمند ، مادامیکه در نزد ایشان هستند مانند اتباع روس و بالویه از حمایت آنها بهره مند خواهند بود . ولی اگر یکی از این اشخاص مرتکب جنحه و بدین سبب مورد سیاست قوانین جاریه شود وزیر ایران را حاکم و در صورت فقدان او کارگذاران محلی که حق این اقدام را داشته باشند فوراً از وزیرمختار یا شارژ دافر یا قونسولی که شخص مظنون در خدمت اوست تسلیم موصی الیه را خواهند خواست و اگر این عنوان عینی بردلایلی است که تقصیر شخص متهم را ثابت مینماید وزیر مختار یا شارژ دافر یا قونسول در قبولی این خواهش نباید هیچگونه اشکالی نمایند .

فصل هفتم - تمام امور متنازع فیها و مراعاتی که مابین اتباع روس بوقوع میرسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط برسدگی و حکم سفارت یا قونسولهای اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهد شد (۲)

(۱) مترجم ، خصوصاً مترجم السنه شرقی مانند فارسی ، عربی و ترکی

د . Dragoman

(۲) مقصود این است که مراعات مابین تبعه روسیه باید رجوع به سفارت یا قونسول شود و مشارالیهم موافق قوانین روسیه رسیدگی کرده و حکم دهند .

و همچنین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری، در صورتیکه طرفین به حکومت مشارالیه مراضی نمایند.

اختلافات و مرافعاتیکه مابین اتباع ایران و روس بظهور میرسد مراجعه بعاکم شده رسیدگی و حکم آن باید در حضور دوا گومن سفارت یا قونسولگری بعمل آید. باین قبیل دعاوی که بروفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمیشود و اگر تجدید رسیدگی ازوماً اقتضا نمود باید باستحضار وزیر مختار یا شارژدافر یا قونسول روس و در حضور دوا گومن سفارت یا قونسولگری در یکی از دفتر خانهای اعلی حضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و در طهران منعقد است تجدید رسیدگی بعمل آمده و حکم داده شود.

فصل هشتم - چون وزیر مختار و شارژدافر و قونسول حق قضاوت در ماده هموطنان خود دارند لهذا در صورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسد رسیدگی و محاکمه آن راجع بمشارالیه خواهد بود.

اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری متهم بجنایتی گردید، مورد هیچگونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود مگر در صورتیکه شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در اینصورت ویز در صورتیکه تبعه روس بشخصه منسوب بمجرمیت شده باشد محاکمات مملکتی بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قونسول روس نباید بمسئله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کارگذاران آنجا مجرم را بمحلی اعزام خواهند داد که در آنجا قونسول یا مأموری از طرف روسیه برقرار شده باشد. حاکم و قاضی محل استشاداتی را که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء مینمایند و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و بمحل محاکمه فرستاده میشود سند نوشته معتبر دعوی محسوب خواهند شد مگر اینکه شخص متصر خلاف و عدم صحت آن را بطور واضح ثابت نماید.

پس از آنکه کما هو حقه تقصیر شخص مجرم بشبوب رسیده و حکم صادر شد، مومی الیه به وزیر مختار یا شارژدافر یا قونسول روس تسلیم خواهد شد که بروسیه

فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود .

فصل نهم - طرفین معظمین معاهدین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه مطابق النعل بالنعل معمول و مجری گردد. حکام ولایات و رؤسا و سایر مأمورین دولتی در هیچ موقع از مفاد آن تمرد نخواهند نمود و الا جداً معول و در صورتیکه مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کماهو حتمه خلاف ایشان محقق گردید متلزم عزل خواهند بود .

علیهذا ما امضی کنندگان ذیل ، وزرای مختار اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهدنامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که متمم فصل دهم عهدنامه عمده است که امروز در تر کمان چای منعقد شده است همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت کانه لفظ بلفظ در همانجا درج شده باشد .

بناء علیهذا ، این قرارداد جدا گانه به نسخین نوشته شده با امضی و مهر مرسیده و مبادله گردید .

در تر کمان چای بتاريخ دهم فوریه سال نیکوفال ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری .

صورت مجلس و رباب تشریفات پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی که در تر کمان چای بتاريخ ۲۲ فوریه امضی شده است

وزرای مختار ایران و روس بر طبق فصل نهم عهدنامه عمده، امروز اجلاس کردند که برای پذیرائی سفراء کبار و وزرای مختار و شاورژدها فرهاییکه از طرفین بدربار یکدیگر فرستاده میشوند تشریفات مناسبی مرتب دارند و بالاتفاق تفصیل ذیل را مقرر داشتند :

بمعض اینک وزیر ایران از ورود سفیر کبیر روس به تقییس رسماً مطلع گردید بدون اتلاف وقت، شخصی که رتبه او مناسب شأن سفیر بوده باشد منتخب نموده تا سرحد با استقبال مشارالیه خواهد فرستاد و در این ضمن وزیر ایران سر کرده کل گرجستان را از عزیمت مهمان داری یعنی شخصی که برای همراهی سفیر کبیر معین شده است مطلع داشته و روز ورود او را بسرحد تخمیناً معین مینماید. سفیر کبیر هم اهتمام کرده و مسافرت خود را بطوری ترتیب خواهد داد که مقارن ورود مهماندار سرحد برسد. از وقتیکه مهماندار سفیر کبیر را ملاقات مینماید مسئول حفظ امنیت و عزت و احترام مقتضیه جناب معزی الیه خواهد بود.

در هر منزل استقبالی یعنی هیئتی که مرکب از رئیس یا معتبرترین آن محل و چند نفر از معارف است با من تبع نایسته برای پذیرائی سفیر کبیر خواهد آمد. اگر سفیر کبیر در حاکم نشین ایالتی مکث نماید هیئت مذکوره در تحت ریاست خود حاکم خواهد بود و مشارالیه بجناب سفیر کبیر تهنیت و تبریک گفته و معزی الیه را الی منزلی که برای او تهیه شده است مشایعت مینماید. در صورتیکه سفیر کبیر در یک شهری مکث نماید که حاکم آنجا فرزند اعلیحضرت همایونی است حضرت معظم الیه وزیر خود را برای تبریک و خوش آمد با استقبال معزی الیه میفرستد.

اگر سفیر کبیر بدیدن حضرت معظم الیه آید مشارالیه و تمام اشخاصیکه جزء سفارت هستند دعوت بجلوس شده و بجناب سفیر صندلی داده خواهد شد. در رهگذر جناب سفیر هر جائی که قشون موجود است باید تحت السلاح بوده احترامات نظامی معموله در باره معزی الیه مرعی دارند. مهماندار اهتمام کرده و وزارت را بموقع از ورود سفیر کبیر مطلع خواهد ساخت تا اینکه وزارت بتواند تدارکات لازمه ورود و پذیرائی رسمی مشارالیه را بعمل آورد. و وقتیکه سفیر کبیر به آخرین منزل پای تخت یا به آخرین منزل اردوی همایونی رسید شخص معتبری مشارالیه را از طرف اعلیحضرت همایونی خواهد پذیرفت.

در نیمه داه الی پایتخت یا نیمه داه اردوی همایونی هیئت معترمی از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی بریاست یکی از رجال دربار باستقبال جناب معزی الیه خواهد آمد و عا کر ساخلوی شهر یا عا کر اردو بجناب معزی الیه پیش فنگ زده و احترامات نظامی لازمه را معمول خواهند داشت و رئیس مستقبلین همایونی فی الفور سفیر کبیر را به منزله‌ی که برای مشار الیه مهیا شده و در آنجا وارد دونور (۱) گذارده شده است راهنمایی خواهد نمود فردای ورود سفیر کبیر وزیر اعلیحضرت همایونی و رجال سلطنتی بدیدن جناب معزی الیه خواهند آمد و پس فردای آن جناب سفیر کبیر رسماً بحضور همایونی مشرف خواهد شد .

ایشیک آقاسی باشی در ساعت مقررده آمده و بجناب معزی الیه اطلاع خواهد داد که برای پذیرائی او همه چیز مهیا شده است . پس از آن جناب سفیر کبیر بر ترتیب ذیل حرکت خواهد کرد :

فراشان شاهی در جلو و از عقب آنها يك قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود سفیر کبیر ملتزم بوده پس از آن جناب سفیر کبیر در حالیکه اسی که از طرف همایونی فرستاده شده یا اسب خود را سوار می‌باشد ، یکتفر از میر آخوران همایونی در جلو معزی الیه و هیئت سفارت در طرف دست راست و ایشیک آقاسی باشی در طرف دست چپ و شاطران سرکاری در جبین حرکت نمایند ، بلافاصله قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود جناب معزی الیه و در عقب آنها فراشان همایونی می‌آیند .

عا کریکه در درون قصر یا در اردوی همایونی الی محل دخول بحیاط‌های خلوت یا سرا پرده گذارده میشوند سفیر کبیر پیش فنگ خواهد زد و ایشیک آقاسی باشی که در جلو سفیر کبیر میرود سعی خواهد کرد که تمام اشخاصی که در محل گذر جناب معزی الیه هستند سر یا بایستند .

سفیر کبیر در محل دخول بحیاط‌های خلوت یا سرا پرده پیاده شده بمنزل وزیر اول یا بچادر سه‌پالار راهنمایی شده و در آنجا مدت قلیلی تا بیرون آمدن

(۱) قرارل تشریفاتی « Garde d'honneur »

اعلیحضرت همایونی منظر میشود . پس از آن ایشیک آقاسی باشی جلو افتاده و جناب سفیر کبیر با من تبع خود بهحیاط های خلوت یا سرسرا پرده داخل میشود . گارد یا پیشخدمتان جناب سفیر کبیر در محوطه خارجی مانده و ایشیک آقاسی باشی ورود سفیر کبیر را بعرض رسانیده و از طرف اعلیحضرت همایونی معزی الیه را تکلیف بجایگاه مخصوص یا چادر مینماید .

جناب سفیر با تمام من تبع مجاز بدخول خواهد بود و در هیچ مورد نه سفیر کبیر و نه باتباع معزی الیه تکلیف نخواهد شد که لباسی را که در بردارند تغییر دهند ، لیکن جناب معزی الیه و من تبع او سعی کرده و گالشی برای خود تحصیل خواهند نمود که در محل دخول بجایگاه مخصوص یا چادر بیرون آورند .

اعلیحضرت همایونی بعد از نطق سفیر کبیر ایشان را دعوت بجلوس فرموده و صندلی به جناب معزی الیه داده میشود . بعد از ختم مجلس سفیر کبیر بهمان ترتیبی که آمده است مراجعت خواهد نمود بدون اینکه بمنزل وزیر اعظم یا سپهسالار داخل شود پس از این شرفیابی از کسانیکه بدیدن او آمده اند بازدید خواهد کرد .

برای وزیر مختار یا شارژ دافر روس هم همین تشریفات برقرار خواهد بود الا اینکه صاحبمنصبانی که باستقبال ایشان فرستاده میشوند در رتبه پست تر و اجزاء آنها در عده کمتر خواهند بود و تمام ساخلو برای مشارالیهم بیرون نخواهد آمد . فقط عساکر قراولخانهها بمشارالیهم پیش فنگ میزنند .

وزیر اول اعلیحضرت همایونی در ملاقات سبقت نمیکند ولی بدون تأخیر در روز بعد بازدید ایشان خواهد رفت . اگر سفیر کبیر یا وزیر مختار و شارژ دافر حامل نامه ای از طرف سلطان خود بوده باشد اعلیحضرت همایونی آنها بدست خودشان از او خواهند گرفت .

همین تشریفات نیز در روسیه درباره سفرای کبار و وزرای مختار و شارژ دافره های ایران که بسمت مأموریت بدربار پترزبورخ میروند مرعی و مجری

میشود ، لیکن تفاوت رسومات جاریهٔ مملکتین هم منظور خواهد بود .
 اینصورت که به نخستین نوشته شده و باامضی و مهر وزرای مختار طرفین
 رسیده است همان حکم و اهمیت را خواهد داشت کانه لفظ بانظ در عهدنامهٔ امروز
 مندرج شده باشد .

درترکمان چای . دهم فوریه سال نیکو فال سنه ۱۸۴۸ مطابق پنجم شعبان
 سنه ۱۲۴۳ هجری .

فصل شانزدهم

واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس

درست یکسال تمام از امضای معاهده ترکمان چای گذشته بود که واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس پیش آمد و در ۱۱ فوریه سال ۱۸۱۹ (مطابق اوایل شعبان ۱۲۴۴) در طهران بدست جهال کشته شد .

موضوع فتنه این بود که در جزء اسراء روسیه که در جنگ گرفتار شده بودند دو نفر زن گرجی وجود داشتند که قبول اسلام نموده و در خانه اله یار خان آصف - الدوله جزء زنان حرم او بودند . وزیر مختار تازه وارد روس استخلاص آنها را جداً مطالبه مینمود و اظهار میکرد بموجب قرار داد ترکمان چای این زنها باید تحویل عمال دولت روس شده باوطنشان فرستاده شوند . در این باب وزیر مختار روس بقدری پافشاری کرد که بالاخره ناچار شده هر دو نفر آنها را تسلیم سفارت روس نمودند .

ولی تحریرات در اطراف این قضیه بجائی رسید که مکنه طهران بازارها را بسته سفارت روس حمله نمودند و تمام اعضاء سفارت را با خود وزیر مختار بقتل رسانیدند ، فقط يك نفر منشی سفارت جانی سلامت برد .

البته پس از این واقعه فتحعلی شاه و دربار او فوق العاده مضطرب شده بدست و پا افتادند و موضوع را فوراً در تبریز به عباس میرزا اطلاع داده چاره کار را از

اوخواستند او نیز میرزا مسعود مستوفی را به تفلیس روانه نمود که باتفاق میرزا صالح شیرازی که در این هنگام برای رساندن نشان شیر و خورشید دولت ایران به غراف پانکویچ فرمانده کل قهقاز به تفلیس رفته بود باغراف فوق الذکر مذاکره کنند و از او طریق حل این پیش آمد ناگوار را بخواهند .

میرزا مسعود در هجدهم شعبان ۱۲۴۴ هجری (۱۸۲۹ میلادی) بوسیله چاپار از تبریز عازم تفلیس شد . همراه ایشان یکمتر منشی میرزا مصطفی نام بوده که شرح این مسافرت را با جزئیات تمام نوشته است (۱)
در اول کتاب فوق مینویسد :

« چنین گوید اقل خلق اله ، مصطفی ابن نصرالله افشار که چون در شهر شعبان ۱۲۴۴ عالیجاه مقرب الحضرة العلیه ، میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا دام اقباله مأمور سفر پترزبورغ گشت ، مرا که در دفتر اوشفل محرری داشتم حسب الامر همراه برد ، بغافلر فاطر گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد بقدر قوه عاجزانه خود دریافت نموده ، بدون عبارت آرائی و طبع آزمائی جهت استحضار طالبان در سلك تحریر و بیان آرد ، لهذا چند جزوی نگاشته و آنرا بر چند فصل قرار داده و در اتمام این رساله منشی عظیم از میرزا مسعود بر ذمت این بنده ثابت که اوضاع هجرتی را که این بنده حضور نداشت او حالی کرد و اگر در عبارت سلاستی ندید تصحیح نمود . »

میرزا مصطفی این سفرنامه خود را بر شش فصل تقسیم نموده :

فصل اول ، از تبریز تا پترزبورغ .

فصل دوم . در احوال توقف پترزبورغ .

فصل سوم ، در تعداد ولایات روسیه و عدد نفوس و اوضاع آنها و چگونگی

نشان هر ولایت و اصناف و نوکر و رعیت .

فصل چهارم ، در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق ایشان .

(۱) دوست صدیق من شاهزاده بدیع الزمان میرزا دولت شاهی این نسخه نفیس خطی را در اختیار من گذاشت ، من نیز غالب مطالب این فصل را از آن کتاب اقتباس نمودم .

فصل پنجم ، در امور دولتی .

فصل ششم ، در اطوار مراجعت .

میرزا مصطفی مینویسد :

« چون در سیزدهم شهر شعبان خیر قتل قریباً یلچی دولت روس در دارالخلافه طهران بدارالسلطنه تبریز رسید ، میرزا سعود از جانب نایب السلطنه مأمور پترزبورغ گشت که اولاً حقیقت این حادثه را در تفلیس بگراف پاسکویچ سردار روس رسانده بیخبری و تأسف و تحسر دولت علیه را از وقوع این غائله اتفاقیه بامنای دولت روسیه واضح و آشکار سازد . »

معلوم است که میرزا سعود از جانب نایب السلطنه حامل مکتوبی بامپراطور روس بوده و يك مکتوب هم نایب السلطنه به گراف پاسکویچ نوشته است .
میرزا مصطفی سواد هر دو نامه را در سفرنامه خود ضبط نموده که چون از نظر تاریخی دارای اهمیت میباشد سواد هر دو در اینجا نقل میشود .

۱ - مکتوب نایب السلطنه عباس میرزا به نیکلای اول امپراطور روس

« خداوندی را ستایش کنیم که دانندهٔ نهان است و دارندهٔ جهان و بخشایندهٔ گناهان و قدرت بخش پادشاهان ، و از آن پس درود پاک بروان تابناک پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند و شفیقان روز جزا ، و بعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت ، شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف ، سلطان ملک ستان و دارای ملک بخشای ، عم اعظم تاجدار ، امپراطور ستوده طور پسندیده کردار ، پادشاه ذی جاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نیکوست و لطفش از هر جهت دلجو و قهرش ویرانی هر خانه و مهرش آبادانی هر ویرانه ، مکشوف و معروض میداریم که هر چند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی و خجالت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رأفت پادشاهانه و عاطفت

ملوکانه آن اعلیحضرت را زیاده‌تر از آن دانسته بآن استظهار و اطمینان عرض و حالی میکنیم که در سال گذشته دولت ایران دوسنی دولت بیه روسیه را بجان و دل خریدار شده در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا و لطف امیرالمؤمنین کاشان مقصود عمده و مطلوب کلی را دریافت نمود. امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهمات این مملکت، این اخلاص کیش خودعازم بود که بدیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار فقد ایلچی آن دولت بوضعی روی داد که نه این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوهم و خیال میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد. بلی امری می‌خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و مجال نشد که بدفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت خدای عالم که بهر راز نهان عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند از درون دل راضی بر آن بود که خود باتعامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا باتلاف برسد و بدنامی چنین، برای این دولت نماند و هم چنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه هایل درعزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه ممالک ایران در معرض هزار اندیشه و غم میباشند و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمتهای و خسارتهای پارساله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که با این سرافکنگی و شرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و دانی بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده و آزموده‌اند، ممکن نبود که خوشی را بناخوشی عوض و امنیت را با انقلاب مبدل نمایند. بذات پاک خدای جهان و ناج و نخت میمون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار بد بجز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مأخذ و منشاء نداشته، غالباً در شهرهای بی نظام امثال این شورش و غوغا از عوام نادان برپا میشود، خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه

این دولت دیده نشده بود .

پارسال که از صدمات عا کر روسیه مجال پرداختن بامور دیگر مجال بود، تدبیری از شهرهای ایران نیز این گونه شورش و بی نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمیکرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند ، تا امسال بدار الخلافه سرایت نمود . اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه و سیاست جهال و مفیدین و انتقام این حادثه اتفاقیه میباشد . این اخلاص مندی که آن همه اصرار کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشتند و محض همین بوده و هست که انشاء الله تعالی یکنوع بستگی قلبی و پیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد که هر چه بخصوص آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد . بعد از فضل خدا ، بتوجه آن ام اکرم تاجدار ، بی نظامیهای این مملکت بانظام شود ، دیگر امر و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این کار که بالفعل حادث شده ، بهتر آن است که حواله باقتضای رای والای امپراطوری شود توقع و درخواست این مخلص صد اقمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایش در این باب دارند باین اخلاص کیش فرمایند تا دولت ایران انشاء الله از زیر بار این خجالت بر آید و این صد اقمند با کمال امیدواری و استظهار بخدمت آن پادشاه ذی جاه شتابد ، و العاقبه بالعاقبه .

۲ - مکتوب نایب السلطنه بر غراف پاسکویچ

جناب جلالت نصاب فخرت و مناعت ا کتساب افتخار الامراء المعجبه ، اعتبار الکبراء العیویه ، سردار با اقتدار عظیم الوقار دولت بهبه روسیه ، جنرال آنشف پاسکویچ را باعلامات مشفقانه مخصوص میداریم ، که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجالت از این واقعه هایلله اتفاقیه بهم رسانیده ایم چطور شرح حال بدیم و چگونه فتح الباب گفتگو با آنجناب نمائیم . عالیجاه میرزا ابورگر که اوضاع و احوال ما را مشاهده نموده البته با آنجناب اظهار خواهد کرد که تاجه حد افردد و غمناک هستیم و راضی بودیم که خودمان با هر چه برادر و پسر

که داریم بالتمام عرصه هلاک شویم و این چنین بدنامی در این دوات باقی نماند. آنجناب البته دریافت خواهد نمود که این کار کاری نبود که بخاطر هیچ آفریده برسد، تا قبل از وقوع عاجی و تدبیری کنیم بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار زشت جهال شهر حادث شد و خجالت آن بروزگار مایاقی ماند. بالفعل همه چاکران ایندولت و معارف این مملکت در عزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاء روحافداه هزار غصه و اندوه و غم دارد. امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمانی همایونی از دارالخلافه بافتخار ماواصل شد حکم محکم شاهنشاهی صادر شده بود که درباب این قضیه از آنجناب دستور العمل بنخواهیم و بروفق آن درصدد حالی نمودن حقیقت امر بدولت بپه روسیه بر آئیم. مانیز بر حسب امر اشرف اعلمی باظهار این مطلب پرداخته عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا محمود را روانه نمودیم که در اینباب از جناب ما با آنجناب گفتگو نماید. اگر آنجناب مصلحت داند عالیجاه هشارالیه خود یا یک ظفرا ذریعه که نوشته ایم با چایازی روانه دربار شوکندمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد و معذرت نامه شاهنشاه روحافداه با آدمی که میفرستند علی الثعاقب با تفاق عالیجاه میرزا ملوف نایب برسد و باز بصوابدید آنجناب، انفاذ دربار شوکندمدار امپراطوری شود. خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران دوسنی دولت بپه روسیه را بجان و دل خریدنه از علاقه یگانگی دست بردار نیست و طهران و پطرزبورغ را در حکم واحد میدانند اگر مثل این تضدد در پطرزبورغ اتفاق می افتاد البته اولیای دولت بپه روسیه حکمی وقراری در این باب میکردند. توقع داریم که همان را بی ملاحظه و مغایرت بما معلوم سازند تا مانیز بی شائبه و مخالفت بروفق همان دستورالعمل در صدد انتقام این واقعه و عند خواهی این مطلب بر آئیم و این دولت را انشاءالله در زیر بار این خجالت تگذاریم و العاقبه بالعافیه.

نتیجه مسافرت میرزا محمود به تغلیس این شد که با موافقت نظر غراف

پاسکوویچ^(۱) قرار شد یکی از شاهزادگان درجه اول به پترزبورغ رفته عند این پیش آمد را بخواهد در ذی القعدة همان سال خسرو میرزا پسر نایب السلطنه برای انجام این مأموریت معین گردید و باتفاق محمدخان امیر نظام و محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی و میرزا بابا حکیم باشی و جمعی دیگر از تبریز حرکت نموده در تفلیس میرزا مسعود و میرزا صالح شیرازی نیز بآنها ملحق شده عازم پترزبورغ شدند. در این مسافرت میرزا تقی خان قراهنانی که بعدها امیر نظام و امیر کبیر شد همراه بود.

میرزا مصطفی تمام وقایع این مسافرت را در هر منزل بدقت ضبط نموده است همهجا مهمان دولت روس بودند و در هر محل پذیرائی خوبی از ایشان شده که همه را به تفصیل شرح میدهد.

در مسکو شاهزاده خسرو میرزا بدیدن مادر گریبایدوف رفته که میرزا مصطفی شرح آنرا چنین میگذارد:

«برای تسلی و دلجوئی مادر گریبایدوف ایلیچی، بعد از آنکه میرزا مسعود صالح مکرر بدیدن او رفتند شاهزاده محض دلجوئی او بیخبر بخانه او رفته و در گریه با او شرکت نمودند.»^(۲)

در اواسط صفر ۱۲۴۵ هجری (۱۸۲۹ میلادی) وازد پترزبورغ شدند،

(۱) میرزا مصطفی مینویسد:

شب در خانه قراق پاسکوویچ مجلس بال ترتیب داده بودند، و قتیکه قراق رسید من بملاحظه ادب برحاسته تعلیم کردم. قراق دست خود را روی دوش من گذاشت و گفت بنشین و امشب در این مجلس خوش بگفتار و لیکن فردا من زحمتی بشما خواهم داد. فردای آن شب کالکه فرستاده میرزا مسعود و مرا احضار نمود. چون بمنزل او رفتم بعیرزا مسعود گفتم چنین صلاح میدانم که میرزا مصطفی چاپاری به تبریز برود و پیغام مرا که زیاده از دو سه کلمه نیست بتوایب نایب السلطنه برساند و آنچه از من و اهتمام من که در دفع این غائله و دفع این فتنه فهمیده است بخورد نایب السلطنه عرض و حالی کند و جواب گرفته مراجعت نماید.» (صفحه ۱۸ و ۱۹ از کتاب فوق‌الذکر)

(۲) ایضاً سفرنامه میرزا مصطفی (صفحه ۷۲)

تشریفات خیلی مجلل برای ورود شاهزاده تهیه دیده بودند که شرح آنرا جزء بجزء میرزا مصطفی یادداشت نموده است. (۱)

میرزا مصطفی مینویسد:

شب غراف سوخلین خواهش کرد که درباب تشریفات که برای ورود نواب شاهزاده از پترزبورغ آورده بود گفتگو شود. صورت تشریفات را ارائه داد. بحثی که از جانب امیر نظام کرده شد یکی این بود که موافق تشریفات عهد نامه غراف نسلرود باید بیقت بملاقات نواب شاهزاده نماید. بعد از گفتگوی بسیار و عجز غراف سوخلین اداستدلال و اظهار اراده امپراطوری، قرار بر این شد که از جانب غراف نسلرود در راه دعوتی بشود و نواب والا دعوت او را قبول فرمایند، یکی دیگر اینکه شاهزاده رادر روز سلام دراطاقهای امپراطوری انتظار ندهند او جواب گفت یا باید شاهزاده انتظار امپراطور را بکشد یا امپراطور انتظار شاهزاده را، چوتکه اطاق مخصوص امپراطور از اطاق سلام مفاقتی دارد. اما شما یقین بدانید که شاهزاده را انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندک را میان جمع نخواهد کشید بلکه دراطاقی تشریف خواهند داشت بادوسه ترازبزرگان درخانه. دیگری اینکه امپراطور درروز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگویند. بعد از گذشتن این مقدمه خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت قلمی شود که قبل از وقت امپراطور مهتضر شده از آن قرار جواب بگوید. مقرب الحضرة العلیه میرزا محمود باستصواب امیر نظام سپاه با احتشام، صورت مکالمات را نوشته تسلیم غراف سوخلین نموده و این است صورت آن مکالمات:

آسایش و خوشوقنی که در ایران قرار گرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت وجد مکرم من و اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده بود، طالع ناخوش را برانگیختند کردند که همان طالع بسبب غلبه ضرر آمیز خود گروهی خشمناک را بضلالت انداخت که در طهران باعث

(۲) سفرنامه (صفحه ۸۷-۹۶)

حادثه غیر منتظر شدند و در آن حادثه مأمورین روسیه هلاک گشتند . این حادثه غم اندوز لباس عزا و اندوه عظیم بخاندان سلطنت و همه چاکران با ازادت او پوشانید .

دولت با انصاف و با حشمت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بخیال اینکه يك مشت بداندیش بدست فتنه وفاد تواند روابط صلح و اتحاد را که تازه با پادشاه بزرگ روسیه مستحکم شده برهم زند از تعیر مرتعش شد ، لهذا ما را مابین شاهزادگان خانواده سلطنت اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت وقت و فرصت پای تخت این مملکت بیایم و امیدوار باشم باینکه صدای من که گرویده صداقت است با التفات حسنه اعلیحضرت امپراطوری مسموع خواهدشد و حمر فهای من برای حفظ کامل مودتی که دوپادشاه اعظم واقوای عالم را متحد میکند بکار خواهد آمد. این است خواهش هائی که من مأمور شده ام که باسم ولی نعمت با حشمت خود اظهار کنم :

ای امپراطور با شوکت : این خواهش ما را قبول کنید و حادثه ای را که در ایران هماغقدر موجب . . . تأثر گشته است که در روسیه ، فراموش نمائید ، تا کل عالم بدانند که در مطاوی چنین حادثه بی نظیر دانش و فراست دوپادشاه و اعتقاد و اعتماد متلازم ایشان توانستند بلاواسطه همه خطر ها را بر کنار بگذارند و همه شبهات و ناایمنی ها را محو نمایند . بالاخره يك نوع رابطه مطابق همه تمناهای خود باطمینان تحصیل کنند .

در این باب من خود بتوسط این امر مهم تمنا کردنی ، تعیین شده ام . چنین خیال میکنم که همینکه بحضور اعلیحضرت امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی نعمت وجد با حشمت من داده شده بود بتقدیم رسانیدم بکمال تهنیت و بشارت رسیده باشم ، در صورتیکه همه امتحانات خود را باستحکام یکنوع دوستی و ایمنی مابین دو ملت عظیم که برای مودت و احترام یکدیگر خلق شده اند وقف بکنم والسلام .

بعد از آن غراف مشارالیه خواهش کرد که شرحی مشتمل بر قبول تشریفات نوشته شود ، این است سواد شرحی که از جانب امیر نظام بغراف نوشته شد :

دوست مشفق مهربان ؛ تشریفاتیکه برای سلام عام و ورود نواب مستطاب شاهزاده خسرو میرزا بعمارت سارقلو و پطره‌هاف آورده بودند ترجمه شو ب نظر ایشان رسید ، فرمودند که من فرزندی از دولت علیه ایران هستم که بدربار اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه مأمور شده‌ام . همانطوریکه در آندولت اوامر اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع و رغبت قبول می‌کردم در این حضرت نیز اطاعت احکام علیه اعلیحضرت امپراطوری را برضا و خوشنودی بر خود لازم می‌شمارم و اگر اجازت ثمناً از حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا برمی‌آیم که در روز سلام عام برای مزید افتخار و امتیاز من ، جواب عرایض مختصر مرا اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک خود ادا فرمایند ، والسلام. (۱)

نویسنده سفرنامه شرح مفصلی از اوضاع پترزبورغ و شرح محله‌هایی که در روزهای اول توقف در همراهی شاهزاده خسرو میرزا با آنها رفته و تماشا نموده است می‌نویسد و عمارت‌های سلطنتی را یک‌یکان شرح میدهد تا اینکه در روز یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۴۵ که بحضور امپراطور رسیده‌اند تفصیل آنرا می‌نویسد و می‌گوید :

«سلام عام موافق تشریفاتیکه سابقاً تحریر یافته است اتفاق افتاد. غراف سوخلین که مأمور متوجه امور سفارت بود در ساعت ده یعنی دو ساعت بظهر مانده با کالکها دیدگیرا و سایر لوازم تشریفات بمیدان سرای عمارت رسید ، بعضی از ملتزمین او را در وسط پله عمارت استقبال کرده مقرب الحضرة میرزا محمود و میرزا صالح در اطاق اول ، امیر الامراء العظام امیر نظام در اطاق دوم و نواب شاهزاده در اطاق سوم او را پذیرفتند .

بعد از ادای مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون آمده سوار کالکها شدند و ترتیب کالکها را پیش از وقت چنین داده بودند که هر که در پایه کمتر بود کالکها او پیش تر واقع شود و راه برود ، کالک نواب شاهزاده عقب همه کالکها اتفاق

(۱) سفرنامه میرزا مصطفی (منحه ۹۷)

افتد ، کالکه جنرال رامقالیف مهماندار پیش از کالسکه‌ها راه برود . از کوچه دوسکرکی واز پل زنجیر آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده واز میدان امپراطوری گردیدند . احترامات عمکریه مواره و پیاده بعمل آمده و در میدان پادشاهی مانور کردند و نواختن سازندگان همه بعمل آمد و جمعیت بدسرای امپراطوری رسید . ملتزمین در آنجا براهنمائی جنرال رامقالیف از کالسکه‌ها پائین آمدن منتظر حواصر همراهان شدند ، بعد از نزول ایشان امیر نظام در پیش و سایرین در عقب بترتیب دبدو داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده در مقابل پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالسکه بدان مکان رسید . نامه ما که یک طاقدشال رضائی پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شال دیگر بروی مجموعه کشیده بودند در کالسکه نواب شاهزاده بود . ایشان با دودست مبارک خود مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه پائین آمدند . میرزا صالح با دودست مجموعه نامه‌ها را برداشته در کنار نواب شاهزاده راه میرفت و بملاحظه حریمی ، امیر نظام و میرزا مسعود و سایرین پشت سر ایشان دبدو بدو شروع به شی کردن زد . در پائین پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و دریالای پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را بعمل آورد و در اطاق اول مارشال بزرگی در خانه و دو قطار پیاده در اوقون (۱) از ابتدای پله تا اطاق دوم که اطاق انتظار بود صاف بسته بودند ، همینکه نواب شاهزاده با همراهان وارد اطاق انتظار شدند آشانسون بزرگ و شامیلان بزرگ ؛ تواضع و احترام خود را بعمل آوردند ؛ بعد از تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند . صرف قهوه و تعارفات معموله دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند . یازدر قالاری و . لمحۀ شاهزاده را انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند در آنجا کشیده شده . ایشیک آقاسی باشی دیگر برای احضار آمد ، هشت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری مشرف شدند . هر دفعه که نواب شاهزاده کرتش میکردند امپراطور و امپراطریس بهمان طور جواب میگفت و حرکت

(1) Dragon

میکرد. چون بقاصله پنج شش قدم بامپراطور رسید، مکالمه مفصل که در جزء تشریفات سابقاً قلمی شده است با آواز بلند در کمال فصاحت بنوعیکه موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد، بعد از آنکه باتمام رسید دوفلیکین ترجمه آن بروسی خواند. از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطور داد و او به وایس شانسلیه غراف نسلرود تسلیم کرد و او نامها بر سر تختی که برای همین کارها بود گذاشت بعد از آن از جانب امپراطور باین طور جواب داد که میرزا شانبورغ بفارسی ترجمه آنرا خواند.

اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من، مرا مأمور میکند که نواب والا را محقق کنم که تقریرات تسلیات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار میکنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا قبول میکنند و خاطر همیون او بملاحظه حادثه که مبتنی بر اراده سیه بود که از نو در دولت همسایه را تقاضای اندازد مملو از کدورت نمود و بفارسی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیلی تازه خواهد بود، همان سفارت همه غبار کدورت را که از این قضیه هائله بمرابطه دولت روس و ایران عارض میتوانست شد باید متفرق کند. نواب والا این خاطر جمعیها را باعلیحضرت شاه خواهد برد و باز از اراده من حکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فرزونی روابط دوستی و همایگی حسنه که در کمال سعادت بواسطه عهدنامه ترکمانچای قرار گرفته ایمتی خواهد داد. اعلیحضرت امپراطور بمن امر میکند که بنواب والا اظهار کنم که در رجوع این خدمت، اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمیتوانست بکند که امپراطور را خوش آیندتر از این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشما میشود تصدیق خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من بسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار مینمایم.

بعد از آن امپراطور دست نواب والا شاهزاده را گرفته باطافی علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کرد از قرار تقریر شاهزاده. امپراطور در آن اطاق تفقد بسیار میکند؛ ازبکه التفات و مهربانی خود را از حد میگذراند؛ نواب شاهزاده میخواند

که دست او را بوسه دهد ، امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون دوشی کامل بهیچ دستی داده نمیشود ، من بالفعل از آنچه که گذشت گذشت کردم ، چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از دولت شما در دل داشته باشم ، این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما از دوستی ما هنوز ایمن نشده ، برای اینکه مرابطه کامل با دولت روم داشته باشد ایلچی بآن دولت فرستاد ، ایلچی شما را در معاودت ، اکرادروم اذیت کردند ، مالش را بقتل بردند ، شهری پناه برود ، غراف پاسکویچ او را نجات داده روانه کرد از این مقدمه هم گذشت کردم .

نواب شاهزاده چون بهیچ وجه اطلاعی از تعیین ایلچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود . اعلیحضرت امپراطوری از آن فقره گذشته از مودت دولت اجمالا و محبت نایب السلطنه تاصیلاً سخن میگوید و از نواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض و حالی نمائید . لیکن چون از قرار تحریر غراف پاسکویچ ، بر امپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده . لهذا از انکار شاهزاده بالناً خوش نیامده بود و بتوسط محارم خود از این رهگذر گله کرده بود .

بعد از آن امپراطور همراهان را خواسته بهریک علی قدر مراتبهم التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی نمود از اینکه این چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده اند . سپس امیر نظام را بسیار نوازش کرد و از میرزا معود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته ، عرض کرد در تبریز ، از این معنی تعجب کرده و فرمود شما بهتر از من حرف میزنید ، چون امپراطریس در آن روز قی الجمله تکبری داشت مکالمات و تشریفات او بالتفصیل بعمل نیامد ، شاهزاده خسرو میرزا قریب سه ماه در پترزبورغ مهمان دولت روس بود و در تمام اوقات ، او و همراهان او را بمهمانیهای بزرگ دعوت مینمودند . چندین بار سیهمان امپراطور بوده و چند دفعه او را بمجالس بال دعوت نمودند . امپراطور روس در حق تمام همراهان او مهربانی و محبت نمود .

میرزا مصطفی نویسنده این سفرنامه يك مرد با اطلاع ودقیق بوده و تمام جزئیات این مسافرت را با دقت تمام نوشته است . علاوه بر این از اوضاع روسیه و تشکیلات دولت روس و مؤسسات بلدی و فرهنگی و قشونی و اوضاع سیاسی واجتماعی وجغرافیائی ، تمام را با شرح وبسط ضبط نموده است . جای بسی افسوس است که این سفرنامه بطبع نرسیده اگر روزی بزیور طبع آراسته گردد یکی از کتب مطبوع وقابل مطالعه خواهد بود وبدرك تاریخ آن ایام کمک مفیدی خواهد نمود .

فصل هفدهم

باقی ایام سلطنت فتحعلی شاه

گرفتاری دولت ایران در سی ساله اول قرن نوزدهم غالباً یاد دولت روس بوده و این گرفتاری برای دولت ایران خیلی گران تمام شد . در آخر هم بواسطه معاهده ترکمان چای ، نفوذ سیاسی و نظامی ایران ضعیف گردید و از نفوذ معنوی آن نیز بسیار کاسته شد . قضیه قتل گریبایدوف از رنگ دسایس سیاسی عاری نبوده و این نیز فتنه تازه‌ای بود که برای گرفتاری مجدد ایران تپه شده بود ، همینقدر باید مضمون بود که دولت ایران در این واقعه فهمید چه بکند و بدون دخالت ثالثی خود مستقیماً با ولیای امور روسیه مراجعه نمود و غائله را بخوبی خاتمه داد .

ولی تنها غائله گریبایدوف نبود ، منسدین فتنه‌های خفته داخلی را نیز یی‌دار نموده بودند و در خارج از قلمرو ایران نیز میکوشیدند که اگر از نفوذ و اقتدار ایران چیزی باقی مانده آن نیز محو گردد .

در این تاریخ يك عده عمال سیاسی آزموده بممالک آسیای مرکزی اعزام داشتند که شکست قشون عباس میرزا نایب‌السلطنه را از روسها با اطلاع آنها برسانند . در ضمن اتحاد و دوستی ایران و روسها را بآنها گوشزد کنند و آنها را از این اتحاد بخوف و وحشت انداخته و ادا کنند که علیه دولت قیام نمایند .

دولت ایران از طرف روسها ایمن شده بود ، روسها نیز آن سرحد طبیعی را

که برای خود تصور مینمودند بدست آوردند و در آن تاریخ دیگر کاری با ایران نداشتند. علاوه بر این چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد بواسطه تغییرات اوضاع سیاسی اروپا دولت روس مایل بود با ایران معاهد باشد و سعی مینمود ایران را بطرف خود جلب کند، چه در این تاریخ مقصود عمده روسها تصرف استانبول بود و دولت انگلیس نیز با این نظر مخالفت مینمود.

اما دولت انگلیس دست از گریبان ایران برنداشته بود، چونکه ایران را یکی از میدانهای مبارزه سیاسی خود با روسها حساب مینمود این بود که میکوشید همان امتیازات و حقوقیکه دولت روس بوسیله معاهده ترکمان چای بدست آورده آن دولت نیز همان امتیازات و حقوق را در ایران بدست آورد ولی دولت ایران در این تاریخ حالت آدم مارگزیدهای را پیدا کرده بود که از هر ریسمان سیاه و سفید در وحشت بود. چون همسایگان جنوب و شمال خود را خوب امتحان نموده و منجیده بود، دیگر عهد و پیمان آنها چندان اعتمادی نداشت و حاضر نبود بعد از این همه عهد شکنی بار دیگر خود را در دامهای سیاسی آنها گرفتار کند.

در هر حال معاهده ترکمان چای باختلافات دیرینه روس و ایران خاتمه داد. اگرچه شرایط این معاهده برای ایران خیلی ناگوار و سنگین بود و اساس استقلال آنرا متزلزل نمود ولی دولت متعدی روس در این عهد، بعد از انعقاد این معاهده مایل بود با دولت ایران با وفق و مدارا رفتار کند شاید بتواند با رفتار ملایم و آرام خود از اولیای ایران تحیب نماید، چنانکه در قضیه قتل گریبایدوف عمل نمود. در این هنگام بطوریکه بعدها ملاحظه خواهد شد سیاست در میان دول اروپا نیز مخصوصاً بین روس و انگلیس تغییر نموده بود. تغییر سیاست دولین فوق الذکر و رفتار ملایم دولت روس با ایران رفتار عمال سیاسی دولت انگلیس را نسبت با ایران تغییر داد، یعنی سیاست آن دولت در ایران عوض شد زیرا که فتحعلی شاه کاملاً در دست آنها بود و سیاست آنها نیز ظاهراً در این تاریخ چندان متعدی نبود.

بعد از رفتن هیئت نظامی و سیاسی فرانسه از ایران (۱۲۲۳ هجری - ۱۸۵۹ میلادی)، سیاست دولت انگلیس در دربار فتحعلی شاه قوت گرفت و روز بروز بر

تفوذ آن دولت در ایران افزود و همیشه عمال سیاسی آن دولت طرف شور و مشورت فتحعلی شاه و درباریان او بودند. این حال تا اوایل سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۵ میلادی) باقی بود ولی همینکه سیاست دولت روس نسبت بایران تغییر نمود یعنی از آن حال تعدی و فشار و تجاوز باراضی ایران برگشت و ملایم شد عمال سیاسی انگلیس نیز تغییر حالت داده همان سیاست خشن روسها را پیش گرفتند، منتهی فشار آنها تا مرگ فتحعلی شاه چندان محسوس نبود.

هر گاه کتب نویسنده‌های انگلیسی و مزدورهای آنها را کسی خوانده باشد میدانند که انگلیسها در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی درحول و حوش هندوستان وجود داشته باشد. دولت ایران یکی از آن دولی بود که درممالک آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق العاده بود و خود عمال سیاسی دولت انگلیس این موضوع را بهتر از هر کسی مطلع بودند و میدانستند که دول بومی آن نواحی چشم امید و یاری از ایران داشتند (۱) و همیشه از او استمداد میکردند، حتی خود دولت انگلیس نیز کراً برای بسط نفوذ خود در آن ممالک از دولت ایران استمداد خواسته بود.

ولی در این تاریخ انگلیسها تا حدی بر مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده و از اوضاع و احوال ممالک دور و نزدیک آن بحد کفایت آگاهی یافته و با امراء و سلاطین آن ممالک باب مراوده و رابطه را مفتوح نموده بودند و دیگر به نفوذ سیاسی و یا بقوای نظامی دولت ایران احتیاجی نداشتند. مدت سیصد سال میگذشت که پای انگلیسها به هندوستان باز شده بود و البته این يك مدت کافی بود که انگلیسها بتمام مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده خودشانرا از مصاددتهای مادی و معنوی ایران مستغنی بدانند. در این صورت اگر بعد از این تاریخ در

(۱) حتی بعدها نیز اگر دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی گرفتاری داشت باز بتوسط دولت ایران اقدام مینمود. دولت ایران حلال مشکلات دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی بود. «کتاب سیاحت در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان تألیف: ژ. پ. فریه J. P. Ferier» (صفحه ۱۲۹) - «د و امروز هم همین سیاست در کار است.»

ایران يك دولت مقتدری هم وجود میداشت برای هندوستان انگلیس مضر بلکه خطرناك بود .

از طرف دیگر دولت روس در این تاریخ در قسمت آسیا دارای قدرت و نفوذ سیاسی فوق‌العاده شده بود، شاید هم این نظر درست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی لازم داشت، چونکه اتحاد مقدس اول اروپا را انگلیسها برای همین مقصود برهم زدند که تنها با دولت روس متحد باشند. این اتحاد هم بضرر ایران و هم بضرر عثمانی هر دو تمام شد .

انگلیسها هرگز تصور نمی نمودند که قوای نظامی ایران و عثمانی این اندازه‌ها هم ضعیف باشند ولی قوای نظامی این هر دو دولت امتحان خیلی بدی در مقابل قشون روس دادند و روسها بیش از آنچه تصور میشد در آسیا جلو رفتند و این برای هندوستان انگلیس فوق‌العاده خطرناك بود .

مدتاً انگلیسها روسها را آلت دست قرارداده بنام دوستی و اتحاد، بزور آنها عثمانی‌ها را خورده کردند، در موقع انقلاب یونان، فرانسه را هم با خودشان همدست کرده قشونهای متحد عثمانی و مصر را شکست دادند و کشتی‌های آنها را یکی غرق نموده و آتش زدند ولی در این تاریخ انگلیسها تغییر سیاست داده آن فتح شایان را يك واقعه منحوس میدانستند و از کرده خود پشیمان بودند. (۱)

رسیدن روسها بکنار رود ارس، تحریب دولت ایران، پیشرفت‌های قشون روس در خاله دولت عثمانی، انگلیسها را بخطر روسها متوجه نمود و ملاحظه نمودند هر گاه روسها در مملکت عثمانی حمانظور که در مملکت ایران پیش رفتند جلو بروند انگلیسها از حیث نفوذ سیاسی در آسیا عقب خواهند ماند، به‌علاوه هندوستان نیز بخطر حمله روس گرفتار خواهد شد. بنا بر این دول دیگر اروپا را هم با خود همراه کرده بفتوحات روسها در خاک دولت عثمانی خاتمه دادند و بهر وسیله صلح را بین دولتین روس و عثمانی بموجب معاهده ۱۸۲۹ برقرار کردند. همین مسئله باعث جدایی روس و انگلیس گردید و از این تاریخ بی‌عده هر يك از دولتین سیاست

(۱) تاریخ اروپای جدید، تألیف ریشارد لوج (صفحه ۷۴۰)

مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند که گرچه آن سیاست بزودی منجر به جنگ نگردید ولی رقابت بین آنها در ساله شدیدتر میشد .

انسان اگر خوب دقیق شود خواهد دید فتنه‌هایی که در این تاریخ و بعدها برای ایران برانگیختند و مدت‌ها آنرا مشغول نموده عاقبت ذلیل کردند ، درست همان فتنه‌ها را هم برای دولت عثمانی پیش آوردند و آن دولت را مدت‌ها مشغول نمودند تا عاقبت آن دولت بز ذلیل و بیچاره گردید .

افغانستان در این تاریخ بالای پرآفتی برای ایران گردیده بود ، همان‌طور هم مصر برای دولت عثمانی آفتی زده بود . اختلافات داخلی که برای ایران و عثمانی فراهم آوردند آنها را بیشتر از جنگ‌های خارجی ضعیف نمود و هر دوی این اختلافات نیز در اثر نیرنگ‌های سیاسی دولت انگلیس بود که امروز نتیجه آنها بهتر محسوس می‌باشد .

نیکلای اول امپراطور روس بزودی سیاست انگلیس آشنا گردید و فهمید که دشمنی روسیه با ایران و عثمانی کاملاً به نفع انگلیسها تمام میشود ، بنا بر این او نیز نقشه سیاست خود را عوض نمود ، اینک برای او موقعیتی پیدا شده بود که بایران نشان بدهد سیاست خشن او عوض شده است و آن موقعیت هم در قضیه قتل گریبایدوف پیش آمد که برای تحجیب دولت ایران از قتل گریبایدوف چشم پوشید و از آن گنفت کرد . اینک دنبال فرصت می‌گشت که بدولت عثمانی نیز نشان بدهد که با آن دولت بدمها می‌خواهد با مدارا رفتار کند .

ما امروز خوب میدانیم **محمد علی پاشا** در مصر بتوسط چه کسانی تحریک شد که داعیه خلافت داشته باشد .

جنگ داخلی يك دولتی بعرب خطرناک‌تر از جنگ خارجی است در این هنگام محمد علی پاشای مصر بنحیال مسند خلافت افتاد و بدولت عثمانی یاعنی شد و کار بجنگ کشید . در یکی دو جنگ هم قشون عثمانی مغلوب گردید و دولت عثمانی ناچار در این تاریخ مجبور شد بدول اروپا متوسل شده از آنها استمداد کند . در این موقع هیچ يك از دول اروپا جز دولت روس حاضر نشد با دولت عثمانی

مساعدت کند ولسی انگلیسها از این مساعدت روسها با دولت عثمانی ظنن شدند و یقین کردند که هر گاه بگذارند دولت روس این همراهی را با عثمانی یکند بدون تردید در عوض، روسها استانبول را تصرف خواهند نمود. همین ترس باعث شد که انگلیسها با مساعدت فرانسویها بدولت روس اخطار کردند که هر گاه این مساعدت روسها در حق دولت عثمانی عمای گردد آنها نیز به محمد علی پاشای مصر کمک خواهند نمود.

در حال این غائله با صلح و گذشته‌های دولت عثمانی نسبت به محمد علی پاشا خاتمه پیدا نمود ولی در این بین روسها آن استفاده‌ای که باید یکند کردند، یعنی اول بتحیب اولیای امور عثمانی موفق شدند و در ثانی يك قرارداد سری منعقد نمودند. این قرارداد سری بین دولتین روس و عثمانی در هشتم جولای ۱۲۴۹ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بامضاء رسید. بمرجب این قرارداد سری، دولت عثمانی تعهد نمود که بغاز داردائل را بر روی تمام جهازات جنگی دول اروپا مسدود کند جز کشتی‌های دولت روس که فقط آنها آزاد خواهند بود تردد نمایند.

با توضیحات فوق و موضوع قدری روشن گردید، یعنی سیاست انگلیس‌ها در این تاریخ نسبت بایران خوب میتوانیم تشخیص بدهیم، باین معنی که آنها لازم میدانستند دولت ایران مدام با روس در جنگ و ستیز باشد و گوش خود را هم به نصایح انگلیس‌ها قرا دهد که هر چه میگویند اطاعت کند، عمال سیاسی آنها هم امراء خراسان و افغانستان را بر علیه دولت ایران بشورانند.

اما اولیای امور ایران در این دوره سی سال گذشته که با نمایندگان سیاسی و نظامی دول بزرگ اروپا سر و کار پیدا کرده بودند تا اندازه آنها را شناخته بودند همچنین خودشان نیز تا حدی سیاست اروپائی آشنا شده و منافع ایرانرا تمیز میدادند و دیگر مایل نبودند با روسها در میدان جنگ طرف شوند و فهمیده بودند که حریف میدان آنها نیستند، بنا بر این در ظاهر با آنها بمدارا رفتار میکردند ولی بعضی کینه آنها در دل داشتند، شاه و نایب السلطنه هر دو دل پری از روسها داشتند مخصوصاً عباس میرزا نایب السلطنه تا روز آخر عمر خود هم کینه روسها را از دل بیرون نکرد ولی

با انگلیسها روابط دوستانه خود را محکم داشت و همیشه آنها طرف شور او بودند، مخصوصاً دکتر مکنایل^(۱) که بعدها وزیر مختار انگلیس شد، نایب‌اللطیف همیشه رازهای دزدونی خود را برای او حکایت میکرد.

اینک در این هنگام یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۵ میلادی) خیال اولیای امور ایران از طرف روسها آسوده گردید و مصمم شدند اطراف و نواحی دور دست ایران را امنیت دهند و گردنکشان خراسان و نواحی دیگر را که بدسایس خارجی فساد میکردند تأدیپ کنند. در همین سال عباس میرزا بطهران احضار گردید و مأمور شد اول رفته یزد و کرمان و آن صفحات را امن نماید، بعد بسمت خراسان عازم گردد.

در این تاریخ صفحات خراسان نیز ضمیمه حکمرانی عباس میرزا گردید و فرمان آن صادر شد و در فرمان مخصوصاً قید شده بود که عباس میرزا میباید ایالت خراسان را که سرحدات آن پرورد سند منتهی میشد امنیت بدهد، همین فرمان باعث شد که انگلیسها برای جلوگیری از این خیال دولت ایران دست با اقداماتی بزنند.

اقداماتی که در این موقع و بعدها از طرف انگلیسها بعمل آمد قابل دقت و مطالعه میباشد، چه خود آنها میگفتند همانطوری که روسها در گرجستان و ایران آزاد میباشند ما نیز باید در رانگور، سند، و سیخ در عملیات خرد آزاد باشیم^(۲)، با اینحال توسعه قلمرو ایران تا رود سند که حدود آنرا نادرشاه معین نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و در این هیچ تردید نبود که عزیمت عباس میرزا بآن نواحی تمام آن قسمت‌ها را بنصف دولت ایران درمیآورد.

مقارن همین اوقات (۱۲۴۵ هجری - ۱۸۳۵ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد، سرجان مکدونالد وزیر مختار انگلیس نیز در تبریز لیوتنانت آرتور کونولی را که مخصوصاً از لندن برای همین مقصود اعزام شده بود

(1) Dr. J. Me Neill.

(۲) یادداشت‌های ادل‌آف مالزبوری، (جله دوم صفحه ۳۸ تا ۴۵)

باتفاق سید کرامت علی هندی در لباس اهل تجارت حرکت داد و آنها را مأمور نمود اول باسترآباد و میان تر کمان‌ها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بروند و در هر جا که برای آنها پول لازم شود بوزیر مختار انگلیس مقیم تبریز حواله بدهند .

نتیجهٔ مسافرت این شد که آنها چهار ماه در میان تراکمه بودند. بعد از آنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند، در آنجا با عدهٔ از علماء آشنائی پیدا کردند، از آنجمله آخوند ملا محمد جواد، ملا احمد آخوندزاده و ملا حسین که شب و روز با هم مأنوس بودند. در این هنگام عده‌ای از قشون افغان بخراسان آمده بایار محمد خان وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند هنگام مراجعت آنها این هیئت، یعنی لیوتنان کونولی، سید کرامت علی هندی، ملا محمد آخوندزاده و ملا حسین نیز همراه آنها بهرات رفتند. البته لیوتنان کونولی همیشه در لباس تجار بوده و باسم تاجر سفر میکرد بدون اینکه کسی از حال او خبردازد. لیوتنان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفرنامهٔ خود ضبط کرده است.

و در سال ۱۸۳۳ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده .

در این کتاب مینویسد :

« شبها که ما با افغانها دور هم می نشستیم، من صحبت شکست قشون عباس میرزا را از روسها برای آنها نقل میکردم ولی هیچ يك از آنها باور نمیکردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد. » (۱)

عباس میرزا بعد از امنیت دادن به یزد و کرمان بخراسان رفت و بآن ایالت پر عرض و طول امنیت کامل داده و از آنچه که توانسته بود در جنگ‌های قفقاز انجام دهد در این ایالت بخوبی از عهده بر آمد و تمام امراء یاغی را سر کوبی کامل نمود .

اما انگلیس‌ها از این مسافرت عباس میرزا بخراسان ناراضی بودند و شایماتی

(۱) سفرنامه لیوتنان آرتور کونولی (جلد اول صفحه ۳۸۸) .

در افغانستان و هندوستان و ترکستان جریان داشت که نمیتوان تصور نمود این شایعات بدون اعمال نظرهای سیاسی يك دولت علاقه‌مند در این ممالک منتشر شده باشد.

انگلیس‌ها در این موقع، (۱۸۳۱ میلادی) تصور مینمودند که دربار ایران و پادشاه آن بعد از معاهده ترکمان چای آلت پیشرفت سیاست دولت روس در آسیای وسطی میباشد بخصوص هنگامیکه عباس میرزا عازم سرکوی امرای خراسان شد این سوء ظن انگلیسها بیشتر قوت گرفت و حس میکردند که این قشونکشی ایران بطرف خراسان و افغانستان خطری، متوجه هندوستان خواهد شد، پس در صدد جلوگیری و برانگیختن وسائل بر آمدند و کوشیدند که از آن جلوگیری کنند ولی تا مرگ عباس میرزا در سال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ هجری) و مرگ فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۵۰ هجری) این سیاست را علنی نکردند و فقط روزنامه‌های آنها بتبلیغات شروع کرده بودند.

در ۲۵ اوت ۱۸۳۲ روزنامه موسوم به *مغازت بمبئی* چنین مینگارد:

«کاغذی که از ایران رسیده در جزء اخبار آن مینویسد، عباس میرزا حکم کرده سی‌هزار قشون ایران بطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله به هندوستان میباشد که یکمک دولت روس بعمل خواهد آمد. اتفاقات آینده همیشه‌سایه خودشانرا قبل‌الظاهر مپسازند.»

دکتر *وولف*^(۱) که در این تاریخ از جانب انگلیسها در آسیای مرکزی مسافرت مینمود مینویسد:

«خیلی غریب است که این اخبار با يك سرعت فوق‌العاده در این ممالک منتشر میشود و همه کس باور میکند، نه تنها در صفحات خراسان بلکه در تمام ترکستان و کابل نیز این اخبار شایع است که عباس میرزا نایب‌الطنه و ولیعهد ایران، يك شاهزاده خانم روسی را بزنی گرفته و منتخب روسها را هم قبول نموده است و

(۱) دکتر *وولف* Dr. Wolf، در سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴ میلادی در آسیای

مرکزی سیاحت نموده است. در بخارا گرفتار گردید ولی بحتکم محمد شاه آزاد شد.

با پنجاه هزار قشون روس بطرف خراسان و خيوه حرکت کرده و این قشون روس به عباس میرزا کمک خواهد نمود که تمام خراسان را متصرف شود. این خیر تا این اندازه صحیح است که امپراطور روس به فتحعلی شاه پادشاه ایران نوشته است دولت روس حاضر میباشد پنج هزار نفر قشون روسی برای مساعدت شاه فرستد تا خراسان و ترکستان را متصرف شوند. با این ترتیب امید میرود که عنقریب خود آنها مالک مملکت خيوه شوند. بهانه روسها این است که هشت هزار نفر از اتباع روس در خيوه در تحت اسارت میباشد، در صورتیکه من اطلاع کامل دارم عده آنها از دو بیست نفر تجاوز نمیکند و شصت نفر هم فراری میباشد که از روسیه گریخته در خيوه مسکن گرفته اند. در اینجا شایع است که دولت روس حاضر شده باقی مانده مبلغ هجرت جنگ را بدولت ایران ببخشد مشروط بر اینکه دولت ایران در تصرف مملکت خيوه بدولت روس مساعدت کند. (۱)

حان ویلیام کی در این باب گوید :

در روسها در عباس میرزا نفوذ پیدا کرده او را برای تصرف خراسان، افغانستان و خيوه تشویق می نمودند ولی در قشون ایران يك صاحب منصب با استعداد و صاحب نفوذ حضور داشته موسوم به **کاپیتان شی** (۲) که مداخلات او در امور قشونکشی های این عصر ایران، حمله به مملکت خيوه را عقب انداخت، سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله به خيوه مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند، این بار نیز وزیر مختار انگلیس موسوم به **مستر مکنایل** (۳) مانع این اقدام شد و این قشونکشی نیز به تأخیر افتاد، ولی بالاخره طولی نکشید که عباس میرزا مصمم شد با قشونهای خود بطرف خراسان حرکت کند فتوحات پی در پی عباس میرزا در خراسان باو جرأت داد که نقشه تصرف هرات، بخارا و

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول (صفحه ۱۵۶)

(۲) Captain Shee.

(۳) این شخص دول مهمی در زمان محمد شاه بازی نمود که شرح آن بیاید.

خیوه را تهیه کند . البته این خیال از طرف روسها و بتحریر آنها بوده است .
در سال ۱۸۲۳ این نقشه عملی گردید و محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا
نایب السلطنه مأمور شد هرات را بتصرف در آورد ، محمد میرزا نیز آن شهر را محاصره
نمود . (۱)

سایر نویسندگان انگلیسی که بعضی از آنها در این تاریخ در ایران سیاحت
میشودند مانند لیوتنان کونولی ، دکتر وولف و فریزر معروف که بعدها مکرراً
او اسم برده خواهد شد ، تمام اینها حرکت اصلی عباس میرزا را ابوالقاسم قائم مقام
میدانند و او را متهم میکنند که با روسها مربوط بوده (۲) و مخصوصاً بطور صریح نوشته اند
که عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی نموده و باغوازی قائم مقام
برای تصرف هرات قشون فرستاد .

عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول دادن امنیت بآن صفحات بود و
تمام امراء یاغی را با مطاعت او امر دربار طهران و ادار نمود و آنها یکسر اطاعت و
تمکین فرود نیاوردند همه را دستگیر و مجبوس داشت ، شهر سرخس را که مرکز
خرید و فروش اسرای ایرانی شده بود و بهر و غلبه تسخیر و مرکز غارتگران ترکمان
را با خاک یکسان نموده وعده زیادی از زن و مرد که در دست ترا کمه اسیر بودند
نجات داده و با وطنشان روانه نمود .

وزیر مختار انگلیسی که در آن تاریخ موسوم به مکنایل بود طاقت نیاورده دنبال
قشون عباس میرزا بخراسان رفت و مقصود از مسافرت او بخراسان این بود که مانع
از رفتن عباس میرزا بدان سمت شود و اینکه فریزر اشاره بنصایح دوستان انگلیسی
عباس میرزا میکند . مقصود همین مکنایل است که طرف اعتماد عباس میرزا بوده
است . فریزر شرحی راجع به ملاقات مکنایل با عباس میرزا در خراسان مینویسد
که معلوم میدارد روابط دوستانه این دو نفر باهم تا چه اندازه بود .
فریزر گوید :

(۱) کتاب فوق الذکر (صفحه ۱۵۷) .

(۲) فریزر جلد دوم (صفحه ۵۱) سال ۱۸۲۴

و هنگامیکه عباس میرزا در تبریز بود ، با مکنایل مکرر از نقشه‌های آتیه خود صحبت مینمود ، در این موقع که عباس میرزا قلعه سرخس را فتح نموده و داشت مراجعت مینمود در راه بمتر مکنایل بر خورد که عازم اردوی عباس میرزا بود شاهزاده با گرمی تمام از او پذیرائی کرده و در ضمن صحبت گفت : - بخاطر داری در تبریز گاهگاهی میان صحبت های خصوصی ، من نقشه امنیت خراسان را میکشیدم و در ضمن هم به سرخس اشاره مینمودم که جای دزدان طارنده و چقدر اشیاء غارتی و مال مردم در آنجا جمع شده است و میگفتم در آنجا خورجین خورجین ملاموجود میباشد و من يك روزی این محل را تصرف خواهم نمود ، خوب است شما هم همراه من بخراسان بیاید و از اموال قیمتی و طلای فراوان آنجا سهم ببریم ، شما تپلی کردید ، من چند روزی هم برای آمدن شما صبر کردم و نیامدید ، من خود تنها آنجا را تصرف نموده و هر چه بود صاحب شدم. (۱)

ولی متأسفانه مرگ بی‌موقع عباس میرزا برای ایران يك بدبختی بزرگی بود ، چونکه در این تاریخ جز او مرد مقتدری وجود نداشت ، شاه نیز خسته و نا توان شده بود و درباریان او نیز جز يك عده شیاد و چاپلوس و طماع و دیسه‌کاریش نبودند ، مردان دیگری هم که صاحب فکر سلیم و عزم ثابت وجود نداشت و در میان شاهزادگان نیز مرد با نفوذی که بتواند آنرا اداره کند پیدا نبود ؛ تنها کسیکه میتوانست ایران را اداره کند ، میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بزرگ قائم مقام بود که پس از فوت عباس میرزا ، وزیر محمد میرزا فرزند عباس میرزا بود . این مرد هم دشمنان و مدعیان زیاد در دربار شاه داشت که تمام آنها با نظر حقد و حسد بر او مینگریستند . (۲)

(۱) سفرنامه فریزر و موسوم به از استانبول بطهران که در سال (۱۸۳۲-۱۸۳۴)

بقلم خود فریزر نوشته شده و در ۱۸۴۸ در لندن چاپ شده است ، جلد دوم (صفحه ۲۸)

(۲) آقای وحید دستگردی حتی کرده شرح احوال این یگانه مرد و لایق و قابل

ایرانرا جمع آوری نموده بطبع رسانیده‌اند ، ولی این کتاب برای معرفی این مرد بزرگ بطوریکه شاید و باید کفایت نمیکند .

در نوشتجات مصنفین انگلیسی^(۱) نیز در این تاریخ دیده میشود که عمال سیاسی انگلیس نسبت باو حس دشمنی و بدبینی داشته و تا توانستند نسبت روس پرستی باو دادند در صورتیکه عباس میرزا که کاملاً در تحت نفوذ قائم مقام بوده و بدون مشورت او بکاری اقدام ننمود ، در همان سال مرگش ، قبل از وفات خود بشور و مشورت قائم مقام از حکومت هندوستان يك عده معلمین و مشاقان انگلیسی برای نظام قشون ایران طلب نمود و آنها چند ماه بعد از مرگ نایب السلطنه بایران وارد شدند هر گاه قائم مقام متمایل بطرف روسها بود هر گز به چنین امری راضی نمیشد .

فقط گناهی که قائم مقام داشت اعزام محمد میرزا بسوی هرات بود و دلیل مخالفت انگلیسها با او نیز همین موضوع بود . اما دولت ایران در این تاریخ ناچار بود هرات را متصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریک خارجی و یا بعلل دیگر مرکز فساد خراسان شده بود . در تمام مدت جنگ ایران و روس ، حکومت هرات بود که امراء خراسان و خوارزم را محرک شده بتسخیر خراسان دعوت مینمود ، بعلاوه هرات جزء خاک خراسان محسوب میشد و هیچ وقت از ایران جدا نبوده و راه مرو همیشه از هرات بود و از این راه از غارت ترا کمه جلو گیری میشد .

فقط پس از مرگ نادر شاه ، در دوره هرج و مرج ایران ، چندی در زمان احمد خان درانی هرات در تحت اطاعت او درآمد ، باقی اوقات همیشه امراء آن مطیع و دست نشانده ایران بودند . همینکه در ایران امنیت پیدا شد و ایران بخود پادشاهی دید با هرات و افغانستان علاقه خود را نسبت بایران نشان دادند .

هر گاه سیاست غلط دربار فتحعلی شاه نبود و فریفته نیرنگهای سیاسی خارجی نمیشد و طلاهای سرجان ملکم چشمهای درباریان او را خیره نمیکرد و حرفهای زمان شان را میشنید ، به محمود دیوانه و فیروز شاید مساعدت های مادی و معنوی نمینمود و آنها را بر علیه زمان شاه تقویت و مسلح نمیکرد ، و در افغانستان آنچه اغتشاشات بروز میکرد و نعدولت ایران گرفتار یاغیگریهای امراء خراسان و خوارزم میشد و جنگ هرات نیز در زمان محمد شاه پیش نمی آمد که اسباب تحقیر و خفت

(۱) سفرنامه فرق الذکر (صفحه ۵۱-۵۲)

دولت ایران گردد. وقایعی که بعدها پیش آمد با ایران و افغانستان ثابت شد که هر دو فریب خورده و هر دو با سیاست غلط و بی مطالعه اسباب ضعف ملت و خرابی مملکت خودشان را با دست خود فراهم آورده اند.

در این تاریخ روسها کاری با ایران نداشتند و اگر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده، زیرا در این زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اداری وسیعی بودند که در جنگ اخیر به دست آنها افتاده بود، فقط دولت انگلیس بود که بواسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت وجود يك ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست.

از نوشته‌جات خود انگلیسها در این تاریخ خوب پیداست که قبل از مرگ فتحعلی - شاه مشغول بعضی اقدامات و انتشار بعضی اخبار و تحریک بعضی اشخاص بودند. اگر کسی تنها دو جلد کتاب فریزر معروف را که در سالهای ۱۸۲۲ و ۱۸۲۴ میلادی در ایران سیاحت مینمود خوانده باشد، هر گاه جزئی تردیدی هم داشته باشد رفع خواهد گردید. این شخص چه قبل از این تاریخ و چه بعدها در ایران رولهای مهمی بازی نمود. در دوره مأموریت خود در ایران ایالات آذربایجان، خراسان، استرآباد و مازندران را سیاحت نمود و قبل از مرگ فتحعلی شاه یارویا مراجعت کرد و شرح جامعی از اوضاع و احوال آن روز ایران یا منطبق مخصوص خود تهیه نموده است. مراجعه باین دو جلد کتاب خیلی از مسائل راجعه بآن ایام را روشن خواهد نمود.

مأمورین باهوش انگلیسی در این زمان مشاهده مینمودند که شاه در حال نزاع است و سال را بآخر نخواهد رسانید و تخم نفاقی که در تمام ایران پاشیده شده، بخصوص در میان اولاد فتحعلی شاه، سبب بروز جنگ داخلی خواهد گردید. شاید هم برای آنها صلاح در این بود که در ایران حکومت مقتدیری وجود نداشته باشد تا بتوانند سیاستی را که در افغانستان تعقیب مینمودند سر و صورتی بدان داده باشند، بدین جهت در این زمان زنان و اطفال انگلیسی را روانه انگلستان نمودند.

دفریزر در این تاریخ بهر گاه شاه اشاره نموده گوید:

« مردم همه از مرگ شاه در وحشت هستند . آنها بیکدیگر می‌توانند برای خود سلاح و وسائل دفاع تهیه نمایند از خریدن آن کوتاهی نمیکنند . قیمت بار و طخیلی ترقی نموده ، مکنایل بهن گفته است ، وقتیکه در خلوت بدر بارشاه میروم مشاهده میکنم که همه مشغول تهیه سلاح میباشند و دکانهای اسلحه فروشی پر از جمعیت میباشند ، مردم همه برای خود و کمان خود اسلحه تهیه میکنند . در ظاهر چیزی اظهار نمی‌نمایند پیداست که هر کسی ب فکر حفظ خویش است . مثل این است که هر کس از همسایه خود وحشت دارد ، حتی در میان طبقات عالی نیز دیده نمیشود که اتحاد و صمیمیت بین آنها وجود داشته باشد ، سوءظن و وحشت از گفتار و کردار و اطوار هر کس پیداست .

علاوه بر ناخوشی مسلم شاه يك نوع تصورات نیز در میان عامه جریان دارد که آنها نیز بیشتر اسباب وحشت عمومی شده است و مردم خیال میکنند که شاه ایران یکماه طول نخواهد کشید که وفات خواهد نمود .

این را بگفتار پیش‌بینی يك ستاره شناس معروف نسبت میدهند و يك سید عالیقدر هم آنرا تصدیق نموده است . آن پیش‌بینی این است که شاه عنقریب دارفانی را وداع خواهد نمود .

علاوه بر این يك دلیل دیگر نیز موجود است و آن خواب خود شاه میباشد که سالهای قبل دیده است . تفصیل آن اینکه شاه در خواب میبیند شخصی يك دست اسلحه برای او آورد که شاه خریداری کند . فروشنده قیمت آنرا ۶۵ تومان مطالبه نمود ، شاه در سر قیمت گفتگو کرد تا اینکه بیست تومان از قیمت آن پائین آورد و چهل تومان خواست آنرا خریداری نماید ، فروشنده قبول نمود و اسلحه را در مقابل چهل تومان به شاه تسلیم کرد ولی پشاه گفت که برای کرایه بیست تومان در سر قیمت ، بیست سال از مدت سلطنت خود از دست دادی و فقط چهل سال پادشاهی خواهی نمود . حال سال چهل سلطنت شاه است و مردم از این حیث در وحشت میباشند و میدانند که شاه در این سال فوت خواهد نمود .

متر مکنایل برای من حکایت کرد که حسینعلی میرزا قبالا بمن گفته بود

که عباس میرزا در چه ماهی ارسال خواهد مرد در صورتیکه هیچ آثار و علامت ناخوشی در عباس میرزا در آن تاریخ وجود نداشت و هم او بمن گفته است که شاه در سال ۱۲۵۰ هجری وفات خواهد نمود. (۱)

در این موقع چون محمد میرزا و قائم مقام در خراسان بودند فریزر نیز مأمور گردید به خراسان برود و در اول بهار سال ۱۸۳۴ بطرف خراسان حرکت نمود ، در هزینان بارشوی شاهزاده محمد میرزا که عازم تهران بود برخورد کرده و در آنجا با شاهزاده محمد میرزا و قائم مقام ملاقات نمود و این ملاقات تا نیمه‌های شب طول کشید .

فریزر گوید :

« نزدیک غروب بود که بمنینان رسیدم ، پس از تحقیق معلوم شد شاهزاده فردا صبح زود حرکت خواهد نمود ، من کاغذهایی که همراه داشتم فوری برای شاهزاده و وزیر او فرستادم ، نتیجه این شد که اول شب با شاهزاده باید ملاقات نمایم و بعد با وزیر او قائم مقام .

شاهزاده محمد میرزا بزرگترین فرزند مرحوم نایب‌الطنه و با استعدادترین اولاد فتحعلی شاه میباشد . هم از حیث اخلاق و پاکدامنی و هم از حیث زندگانی خصوصاً این شاهزاده مردی خدانشناس و بانجام و ظایف خودآشناست و هنوز دامن او به هیچ نوع فساد اخلاقی آلوده نشده و مدام مایل با اجرای عدالت و حکمرانی صحیح میباشد در هوش و ذكاء شاید درجه اول نباشد ولی در میان فامیل خود بین آنهاییکه حیات دارند در استعداد و لیاقت بر همه ایشان برتری دارد و در امور لشکری میتواند ادعا نماید که یگانه و منحصر بفرست است . و قتیکه از روی مقیاس ایرانی و از ایل قاجار بودن قیاس بگیریم این شخص از هر حیث در ایران نادر میباشد و امیدواری زیاد میرود که شاه او را بولایمندی خود انتخاب نماید .

در ظاهر رفتار این شاهزاده چیزی پیدا نیست که او را بخوبی معرفی نماید ، در هیكل کمی تنومند و چهارشانه است و قیافه‌ای عبوس دارد ، با اینحال صورت او

(۱) سفرنامه فریزر ، جلد دوم ، (صفحه ۱۱۱ - ۱۲۰)

برای ریش که تمام فامیل او دارا هستند خوب و مناسب میباشد . در محاوره تنداست ، انسان تصور خشونت میکند ولی آهنگ صدای او زنده نیست بلکه مطبوع است . من این شخص را موقر و خوش سیمای و عازی از هر نوع تکبر و یا احوالی که نماینده خود ستائی باشد یافتم و آن حالت هم نداشت که مخصوصاً خود نمائی کند تا او را بزرگ و بزرگه - من بش بدانند چنانکه در میان فامیل او مرسوم است . در حقیقت من چنین تصور میکنم که وجودی موقر و آراسته میباشد ، بخصوص در این هنگام میخواست خود را موقع شناس نشان بدهد ، بدین معنی که شاهزاده فقط مطلع بود من از دربار لندن حامل مراسلاتی چند بوزیر مختار انگلیس میباشم و بزودی هم بلندن مراجعت خواهم نمود و با اینکه بیش از این چیزی از مقام و پایه من نمیدانست همین يك موضوع شاهزاده را نسبت بمن ذی نفع نموده برد . بهمین جهت با اینکه ۲۸ میل راه پیموده بود باز مایل بود مرا بحضور بطلد ، این ملاقات خیلی طولانی بود و اگر چه شاهزاده داخل در موضوعات مهم شد ولی مائل مناسب و محدودی مورد مذاکره قرار گرفت و بیانات شاهزاده بطوری تند و سریع بود که بیش از یکبار استدعا نمودم مطلب خود را تجدید کند زیرا نتوانستم خوب درک کنم .

شاهزاده از اعضاء فعلی و قبلی دولت انگلیس سؤال نمود مخصوصاً از دوک ولینگتون پرسید که حال چه میکند و ازدول اروپا و روابط آنها بایکدیگر سوالات کرد و از جنگ های اسپانیول و برتقال تحقیقات نمود .

بعد صحبت از داخله شد ، از ایالت خراسان شاهزاده تعریف زیاد کرد و گفت این ایالت بایالات عراق و آذربایجان برتری دارد ، ولی من در این باب نظر مخالف داشتم .

بالاخره تاریخ شد و موقع عبادت شاهزاده رسید و مرا مرخص نمود . تشریفات چادر شاهزاده خیلی ساده بود و لباس خود شاهزاده هم خیلی ساده مینمود ، وقتی که من وارد چادر او شدم مشغول تحریر بود و چیزی در اطراف او جز يك جعبه تحریر انگلیسی از چرم روسی ندیدم مگر يك کتاب که تصور میکنم آن هم قرآن باشد .

از چادر شاهزاده بچادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام رفتیم، این شخص پسر میرزا بزرگ قائم مقام است که صدر اعظم عباس میرزا نایب السلطنه بود. چادر قائم مقام خیلی محقر و کوچک بود، همینکه من نزدیک آن میشدم بدون تشریفات خود بیرون آمده دست مرا گرفت و بداخل چادر رفتیم. در آنجا فقط دو نفر منشی و چند نفر غلام بودند که برای انجام خدمات قائم مقام حضور داشتند.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فعلاً یکی از اشراف مهم مملکت ایران میباشد. قیافه او خیلی زنده و تند بنظر میآید و هیچ نشان نمیدهد که دارای هوش سرشار باشد، هوش فوق العاده ای که حقیقتاً این شخص دارا است از چشم های مخصوص برآمده و نیم باز او نیز ابداً ظاهر نیست.

قائم مقام خیلی نزدیک بین است؛ کاغذ را که میخواهد بخواند باید تا نزدیک بینی خود برود و اشخاص را در دو قدم فاصله تشخیص نمیدهد ولی بر عکس بهوش فوق العاده او همه اتفاق دارند. پدر او میرزا بزرگ در هنگام حیات بهوش و فراست معروف بوده ولی همه تصدیق دارند که پسر بر پدر از این جهت برتری دارد و بمراتب فهم تراست، فعلاً بعد از امین الدوله، ایمراد اول شخص است که ابتدا در پیشگاه عباس میرزا و فعلاً نزد محمد میرزا متصدی مهم امور مملکت میباشد.

قائم مقام يك دیپلمات صحیح و بامعنی ایرانی میباشد، تیزهوش مآل اندیش و با اراده است، غالباً از روی دقت و احتیاط فوق العاده مقصود را هدف قرار میدهد و در نتیجه مشاهده میکند که با طرز عملی ساده دیگران مقصود بهتر انجام میگردد. بواسطه فوت عباس میرزا نایب السلطنه بعضی مسائل سیاسی غامض پیش آمده است که برای او اشکالات زیادی تولید نموده و بسیار دشوار مینماید که او بتواند خود را از آنها خلاص گرداند، يك اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال دسته های مختلف اطراف شاه و احساسات اشخاص در طهران نسبت بمحمد میرزا، برای او خیلی لازم و مفید میباشد و چون او اطلاع داشت که من از تمام آنها باخبرم و با کمال میل حاضر بود از من پذیرائی خوبی بکند. موضوع مذاکرات ما با قائم مقام کاملاً

غیر از آن صحبت‌ها بود که پادشاه زاده‌ی محمد میرزا نمودم.

در این جا نویسنده کتاب شرح مفصلی راجع بطرز عمل قائم مقام صحبت می‌نماید که چگونه امورات و اشخاصاً رسیدگی می‌نمود و تمام جزئیات دقت می‌کرد، مثل اینکه يك فرمانده ماهر اردو است و میداند وظیفه هر کس را چگونه معین کند و میگوید :

پس از اینکه قائم مقام همه را روانه نمود بمن گفت :- حال، فریزر صاحب، من اینجا را برای شما خلوت کردم. اینک آنچه که میخواهید بگوئید بیان کنید و من میدانم که شما خیلی چیزها دارید که بمن بگوئید. حال شروع کن و بگو و همه را هم یکمرتبه بگو. من نیز بدون معطلی و بدون مقدمه شروع نمودم و مذاکرات ما خیلی طول کشید، پس از آنکه صحبت ما با آخر رسید شام خیر کرد. این نیز مدتی طول کشید تا بیاورند، باز ما مشغول تکرار مطالب گذشته شدیم تا شام حاضر شد.

پس از صرف شام، تانیمه شب من در نزد قائم مقام بودم بعد مشاهده نمودم که از وقت خود خیلی تجاوز نموده‌ام، او هم خیلی خسته شده بود، اظهار نمودم حال چهار ساعت دیگر باید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمایند. در جواب گفت :- استراحت! خواب! من چگونه میتوانم بخوابم؟ خیر... خیر... استراحت برای من ممکن نیست.

چون خود من نیز باید بطهران کاغذ بنویسم و قبل از اینها باید بطهران برسد اجازه مرخصی گرفته بیرون آمدم. (۱)

فته خراسان بزور شمشیر عباس میرزا چندی خوابید ولی پس از مرگ او فقط دسایس مختصری لازم داشت که آن فتنه بیدار گردد. حتی تراکمه نیز با آن ضربتی که در سرخس بر آنها وارد آمده‌ات و مهیوت شده بودند، فقط لازم بود که یکی دو نفر اوضاع دربار ایران را کاملاً با آنها حالی کند و با آنها قوت قلب بدهد.

خطه خراسان تاهشتاد و هشتاد سال قبل مرکز فتنه و فساد ایران بشمار میرفت

(۱) فریزر، جلد دوم، (صفحه ۱۸۸ سال ۱۸۳۴)

وامراء آن باندك اشاره‌ای تحريك ميشدند. همينكه قضایای افغانستان بين دولتين ايران و انگلستان حلشد فتنه آنجارا بارواج کشیدن تریاک و شیره برای همیشه بخواب کردند .

هنگامیکه فریزر در خراسان سیاحت مینمود شایع بود که شاه شجاع معروف به شجاع الملک با کدک قشون انگلیسی بافغانستان داخل شده، قندهار و نواحی اطراف آنرا تصرف کرده است.
فریزر گوید :

« این مسئله نه تنها طبقه عوام بلکه اولیای امور خراسان را هم بوحشت انداخته بود، چونکه قندهار محلی بود که دولت ایران آنرا جزء متصرفات خود میدانست .

زمانیکه من در خراسان بودم محمد رضاخان وزیر آنجا صاف و ساده بمن گفت که من برای چه در خراسان سیاحت میکنم. او بطور وضوح اظهار نمود که من برای دیدن اوضاع فعلی خراسان آمده‌ام که برای انگلیسی ها جاسوسی کنم و همچنین گفت که شما پس از تصرف کابل بخراسان خواهید آمد که در آنجا با روسها جنگ کنید، چونکه انگلیسها خیال میکنند روسها قصد هندوستان دارند. »^(۱)

فریزر در خراسان عده زیادی از اهراء آنجارا ملاقات نمود و با یار محمدخان

(۱) فریزر، جلد دوم، (صفحه ۲۴۳)

(۲) فریزر قریب دو ماه در خراسان توقف نمود و از راه دره‌چیز، میان ایلات ترکمان رفت و از طریق استرآباد و چشمه‌علی و فیروزکوه بطهران و از راه هراتندران و گیلان به تبریز رفت و کتاب و سفر او در اینجا ختم میشود و از این شخص دیگر اسمی در میان نیست تا حکامیکه بنی از شاه دادگان ایرانی، پسران حسینعلی میرزای فرمانفرما از شیراز فراد نمودند و از راه بین‌النهرین و شامات براضای تونسلوهای انگلیسی بلندن رسیدند و در آنجا، فریزر مترجم شاه زادگان شد که شرح آن در موقع خود بیاید.

فریزر شرح مسافرت خود را در این تاریخ (۱۸۳۳ - ۱۸۳۴) در دو جلد کتاب جمع کرد که قریب بهزار صفحه میباشد و در تاریخ ۱۸۳۸ این دو جلد کتاب در لندن طبع رسیده است.

وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بود چندین مصاحبه طولانی بعمل آورد ،
 کسان دیگر را هم که با ساسی مختلف در این تاریخ از هندوستان آمده بودند ملاقات
 کرده و بطوریکه خود مینویسد این ملاقاتها خیلی مفید واقع شدند. (۱)
 در تاریخ منتظم ناصری چنین مینویسد:

د شاهزاده اعظم محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ هجری (۱۸۳۴ میلادی)
 بطهران ورود نمود و در دوازدهم ماه صفر جشن ملوکانه در نگارستان آراسته بنا
 بر خدمات و زحمات ولیعهد مرحوم عباس میرزا ، و آراستگی ذات پسندیده صفات
 شاهزاده معظم محمد میرزا ، ولایتعهدی دولت علیه را اعلیحضرت خاقان صاحبقران
 فتحعلی شاه بایشان مخصوص داشتند.

پس از اینکه محمد میرزا بولیعهدی معین گردید عازم تبریز شد و میرزا
 ابوالقاسم قائم مقام نیز بعد از او روانه تبریز گردید.

حسینعلی میرزای فرما نقر ما چم ارسال بود مالیات دیوانی فارس را پرداخته
 بود . شاهنشاه صاحبقران بقصد اصفهان حرکت نمود که این مالیات را وصول
 نماید و بعضی اغتشاشات دیگر را که در میان ایلات جنوب بروز نموده بود ساکت
 و آرام گرداند اما اجل مهلت نداد و چندی پس از ورود باصفهان ، کسالت شاه
 رو بفرزونی گذاشته در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ مطابق ۲۳ اکتبر ۱۷۳۴ دارجهانرا
 وداع نمود .

فصل هجدهم

سیاست انگلیس در ایران در اوایل سلطنت محمدشاه

در اوایل سلطنت محمد شاه ، سیاست روس و انگلیس هر دو بخوبی در ایران معین شده بود ، یعنی بقول انگلیسها حرکت دائمی روسها بطرف هندوستان و جلوگیری انگلیسها از نزدیک شدن روسها بسرحدات هندوستان ، این دو سیاست در این هنگام در ایران داشت بیکدیگر نزدیک شده باهم تصادف مینمود.

قبلا اشاره شد که در سال ۱۸۳۳ يك قرارداد سری بین دو اتین روس و عثمانی منعقد گردید که دولت عثمانی تنگه داردافل را بروی تمام کشتی های سایر دول بجز کشتی های دولت روس مسدود نماید و انگلیسها از این معاهده سری مطلع شده درصدد جلوگیری بودند. از طرف دیگر درمعت جنگهای ایران باروس ، انگلیسها امتحانات خوبی نسبت بایران ندادند و ایرانیهای حساس ، دیگر اعتمادی بقول و قرار انگلیسها نداشتند ، از طرف دیگر هم چشمشان از روسها ترسیده و حاضر نبودند بار دیگر باروسها در جنگ و ستیز باشند ، بنابراین رفتارشان باروسها بطوریکه تاریخ نشان میدهد خیلی ملایم و یامدارا بوده و خود این مناسبات باروسها سبب شده بود که انگلیسها اظهار سوء ظن کنند و شاید هم سیاست دولت انگلیس يك چنین سوءظنی را در این موقع لازم داشت.

بامقدمه فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که در این تاریخ روسها هم بادولت عثمانی و هم با دولت ایران نزدیک بودند و بین ایران و انگلیس هم بالطبع اگر کدورت هائی موجود نبود سوانح گذشته خود بهترین سبب و عاملی بود که از نزدیک شدن زیاد بیکدیگر خودداری نمایند^(۱)

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در این هنگام یگانه مرد توانای ایران است که بواسطه اطلاعات و تجارب خود باوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران آشنا بوده و بطوری بر آن احاطه داشته است که ممکن نبود بتوان از او امتیازاتی که متضمن ضرر دولت ایران باشد بدست آورد.

قائم مقام همچنین از امور داخلی ایران نیز کاملاً آگاهی داشت، این است که انگلیسها یقین کرده بودند تا از مصدر امور دولتی است ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران نفوذ پیدا کرد و یگانه راهی که باز بود همانا جلب مرافقت دولت روس بود که بآن وسیله بتوانند در مسائل سیاسی ایران دخالت نمایند.

فتحعلی شاه همیشه شیفته و مفتون هدایا و پیشکشهای گرانبهای انگلیسها بوده و متجاوز از ۲۵ سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی که وزیر امور خارجه ایران بود سالی یک هزار و پانصد تومان از انگلیسها مقرر می داشت، سایر وزراء و درباریان هم شاید مقرر می و یا پیش کشی داشته اند ولی چیزی در این خصوص جایی ضبط نشده است، اما فتحعلی شاه و وزیر امور خارجه او همیشه مرهون احسانهای دربار لندن بودند. معروف است که هر وقت بنا بود نماینده مخصوص یا وزیر مختار تازه ای از انگلستان یا هندوستان برسد همیشه در پنهانی تحقیقات میشود که قبلاً مطلع شود این شخص چه هدیه گرانبهایی برای او آورده است.

پس از رفع خطر ناپلئون ایران دیگر برای انگلیسها دارای وزن سیاسی نبود، حتی امور سیاسی آنرا هم در سال ۱۸۲۳ بحکومت هندوستان محول نمودند

(۱) لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود، راجع بروابط سیاسی دولت انگلیس با ایران در این تاریخ، در صفحه ۶۵۶ مینویسد: «در سال ۱۸۲۳ ما فوق العاده در اضطراب بودیم که مهادا از حرکت قشون ایران بطرف هرات خطری متوجه ما شود.»

و در جنگ ایران و روس، در سالهای ۱۸۲۶، ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ کاملاً ایران را ترک گفتند.

معاهده سری بین سه دولت معظم اروپائی یعنی دول انگلیس، روس و فرانسه که در سال ۱۸۲۷ منعقد گردید همچنان زیادی در اروپا تولید نمود^(۱). در مقابل تعویضات سیاسی ایران کاملاً با اختیار روسها واگذار شده بود و مادامیکه روسها در سیاست با دولتین عثمانی و ایران نزدیک نمی‌شدند هرگز دیده نشد انگلیسها بفرکردوستی با ایران بیفتند.

در همان سال ۱۸۲۳ که معاهده سری حابین دولتین روس و عثمانی منعقد شده بود، سواد آن بدست انگلیسها افتاد^(۲) و در همین هنگام بتخیال افتادند با دولت ایران نزدیک شوند و مأمورین سیاسی آنها خیلی سعی نمودند مجدداً، در سال ۱۸۲۳ قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ را که بواسطه دادن دو بیست هزار تومان مواد اساسی آنرا لغو نموده بودند بازرری مواد و شرایط تازه‌ای تجدید کنند، ولی این تقاضای آنها در دربار دولت ایران مورد قبول نیافت^(۳).

پس از جلوس محمد شاه باز هم انگلیسها در تجدید مواد و شرایط معاهده نوامبر ۱۸۱۴ خیلی اصرار داشتند، اما دولت ایران حاضر نمی‌شد و این مذاکره تا سال ۱۸۳۷ ادامه داشت، بعلاوه خیلی مایل بودند يك عهدنامه تجارتي هم تقریباً روی زمین معاهده تجارتي تر کمانچای با دولت ایران داشته باشند، ولی دولت ایران برای انجام این تقاضا هم حاضر نمیشد و همیشه جواب رد میداد.

یکی از فصول دستور سیاست جهانگیری این است که برای تصرف و تملك يك مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند؛ پس از آن آنجا را تحت الحمايه قرار دهند و در مرحله سوم آنرا ضمیمه مملکت خویش سازند که بطور دائم جزء ممالک متصرفی

(۱) کتاب قرارداد های انگلیس با دول مجاور هندوستان، (جلد دوم صفحه ۱۲)

(2) Recollection of the old Foreign office by Hertolet ، P. ، 40-42 ،

(۳) کتاب قراردادها (صفحه ۱۲)

محبوب شود.

انگلیسها نیز در این تاریخ نفوذی در دربار ایران نداشتند و ایران هم بدست کسانی مانند محمد شاه و قائم مقام افتاده بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی و امثال او تحت الشعاع واقع شده بودند، روسها نیز سیاست مالمت را با ایران و عثمانی تعقیب مینمودند، انگلیسها چون موقع را مناسب دیدند حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را در این تاریخ با روسها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای ازین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد، در قاموس سیاست اروپائی «منی جمله» ضمانت استقلال و تمامیت مملکت يك دولت از طرف يك یا چند دولت خارجی، این است که آن مملکت ضمانت شده بالمآل باید ضمیمه مملکت دولت ضامن گردد، یا اینکه اگر در این ضمانت يك یا چند دولت دیگر هم شریک باشند بین آنها تقسیم شود، قدم دوم این ضمانت، تعیین منطقه نفوذ است، بعد از آن الحاق.

انگلیسها در این تاریخ روسها را یگانه رقیب پر زور خود در آسیا تصور مینمودند و خودشانرا قادر نمی دیدند که در میدانهای آسیا با روس روبرو شوند و ناچار بودند يك وسائل سیاسی از روسها ولو موقتاً هم شده جلوگیری نمایند، این بود که در سال ۱۸۲۴ بر روسها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایرانرا دو دولت اروپائی انگلیس و روس ضمانت نمایند و اینکه در ذیل نوشته میشود ترجمه اولین سند سیاسی است که بین دولتین در این موضوع ردوبدل شده^(۱).

در سال ۱۸۲۴ در موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی ایران که از طرف شاهنشاه ایران بعمل آمد بین دولتین روس و انگلیس موافقت حاصل شد که هر دو دولت استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند ولی در این باب معاهده مخصوصی بین دولتین بر قرار نگردید، فقط موافقت نظری بود که بعدها در چندین موقع

(1) The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, by' Valentine Chirol. P. 437

تکرار و تصدیق شده و آخرین بار آن در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ می‌باشد. (۱)
 اولین‌دفعه که این موضوع در نوشتجات رسمی ذکر شده در زمان ویسکونت
 پالمر استون صدراعظم دوزیر امور خارجه دولت انگلیس می‌باشد که در يك مر اسله
 رسمی خطاب بسفیر انگلیس مقیم سن پترزبورغ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۲۴ این
 ضمانت پیشنهاد شده است که رونوشت آن ذیلا ملاحظه میشود:

مر اسله رسمی از طرف ویسکونت پالمر استون به مستر بلائی (۱) سفیر دولت انگلیس مقیم سن پترز بورغ

وزارت خارجه، پنجم سپتامبر ۱۸۲۴

« با اعتراف بوصول مر اسله مورخه ششم اوت شما راجع بامور ایران و
 افغانستان لازم می‌باشد بشما دستور بدهم که يك موقع مناسب بدست آورده بدولت
 امپراطوری روسیه رضایت دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان را به تصمیمی که
 شاهنشاه ایران برای تعیین‌معمد میرزا بمقام ولیعهدی مملکت ایران گرفته است
 خاطر نشان کنید. در واقع این پیش‌آمد امیدواری میدهد که در موقع وفات پادشاه
 ایران جنگ داخلی در آن مملکت رخ ندهد و لازم است این مطلب را نیز علاوه کنید
 که دولت پادشاهی انگلستان نهایت خرسندی را دارد از اینکه بدانند دولتین روس و
 انگلیس در اموری که مربوط بایران می‌باشد موافقت نظر دارند و باینک روح صمیمیت
 و یگانگی مایل می‌باشد نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و
 تمامیت ارضی آن مملکت نیز موافق باشند.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان در تمام اوقات يك خوشحالی واقعی

(۱) کتاب چبرول که در تاریخ ۱۹۰۲ در لندن بطبع رسیده.

(1) Bligh

در این همکاری با دولت امپراطوری روسیه مشاهده مینماید و تعلیمات لازمه نیز در این باب به نمایندگی مختار دولت انگلیس مقیم دربار طهران فرستاده شده است که بطور خصوصی با نماینده مختار دولت امپراطوری روسیه برای اجرای نظریات مشترك دولتين و دادن عقبه بیشتری باین مقصود داخل مذاکره شود.

با این مراسله سیاسی انگلیسها تاحدی از طرف روسها ایمن شدند، از آنجهت که هرگاه روسها بخواهند در ایران داخل عملیات سیاسی و نظامی گردند با مشارکت انگلیسها باشد ولی روسها در این تاریخ پیداست که نظریات خصمانه یا دولت ایران نداشتند و توجه عمده آنها بتقاط دیگر بوده.

در این هنگام است که در سه نقطه مهم دسایس سیاسی علیه ایران شروع می-گردد. یکی در خود ایران، دیگر در افغانستان و هندوستان که بهر يك از آنها در موقع خود اشاره خواهد شد.

در بدو جلوس محمدشاه قاجاری دو مدعی عمده برای او پیدا شد، یکی در تهران، دیگری در فارس. در طهران شاهزاده علیخان با هم عادتشاه جلوس نمود و در فارس حسینعلی میرزای فرماقرما ادعای سلطنت کرد، ولی هر دوی آنها یکی متعاقب دیگری مغلوب شدند. شاهزاده علیخان زود تسلیم محمدشاه شد ولی حسینعلی میرزا مقاومت نمود تا اینکه از طهران یکمده قشون اعزام گردید و در محل موسوم به ایزدخواست با قشونهای شاهزاده حسینعلی میرزای شجاع السلطنه مختصر جنگی در گرفت، در نتیجه قشون فارس فرار نموده بشیراز رفت و قشون اعزامی محمد شاه آنها را دنبال نمودند تا در شیراز حسینعلی میرزای فرماقرما و برادرش حسینعلی میرزای شجاع السلطنه هر دو گرفتار و بطهران فرستاده شدند. در این بین سه نفر از پسران شاهزاده حسینعلی میرزای فرماقرما موسوم به رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا از شهر شیراز فرار نموده از راه شامات گذشتند از لندن سر در آوردند^(۱).

(۱) این سه نفر براهنامه‌ای مساعدت قونسولهای انگلیس خودشانرا بلندن رسانیدند. نجفقلی میرزا فرنامه ای دارد که شرح وفات فتحعلی شاه و جنگه با قشون محمدشاه و

در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۳۵ میلادی) که سال دوم سلطنت محمد شاه پوریک بدبختی بزرگی برای ایران روی داد که مقدمات ایران و محمد شاه هر دو را در این موقع بنظر انداخت و آن عبارت از این بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مرد قادر و توانائی در ایران بشمار میرفتند این هنگام بسایس معلوم و معین اجنبی بدست جلادان محمد شاه بقتل رسید و همین يك قتل سبب شد که همه مطلقین فال بد زدند و سلطنت محمد شاه را برای ایران يك نوع بدبختی تصور نمودند. عیب بزرگ سلاطین قاجاریه این بود که هر يك بگونه خود دشمن مردان توانای ایران بودند، هر گاه قائم مقام در این موقع بقتل نمیرسید و در رأس امور مملکت ایران باقی میماند هر گز این افتضاح برای سلطنت محمد شاه و ایران فراهم نمی آمد (۱)

این يك قاعده کلی است، همینکه محیط و زمان برای مردان لایق و کاری مساعد شد این اشخاص بدون اغراق مانند مور و ملخ به عده زیادی برصه وجود می آیند و همینکه دوره و زمان و محیط را موافق نیافتند، این مردان نامی، یکی دنبال

شکست قشون فارس و رفتن به بین النهرین و از آنجا بشامات و لندن را شرح میدهد. مدتی این شاهزادگان در لندن مهمان دولت انگلیس بودند، فریزر معروف که قبلاً شرح او گذشت در لندن مترجم آنها بوده، پس از اینکه اختلافات دولت انگلیس با محمد شاه خاتمه پیدا کرد و اصلاح شد این سه نفر را فریزر از راه آلمان، اطریش و یالکان باستانبول آورد و از آنجا روانه نجف و کربلا نمود، تا این جا دیگر از حال آنها اطلاعی در دست نویسنده نیست که چه بر سر آنها آمد. محمد شاه که بعداً در قصبه هرات حسین خان آجودان باشی را برسالت بلنن فرستاد در سن شکایاتی که از دولت انگلیس داشت یکی هم موضوع این سه نفر شاهزاده بود که شرح آن بیاید. قریه نیز که در سال ۱۸۴۵ در بغداد بوده از تیمور میرزا اسم میبرد که او را در بغداد دیده است.

(۱) یکی از نویسندگان مؤلف اروپایی که در مسائل شرقی بصیرت داشته و کتابهایی در این موضوعات نوشته است، راجع بسافرت و قشونکی محمد شاه بهرات چنین مینویسد:

«محمد شاه عوض تاج افتخار، در این قشونکی اسهال گرفت و بدون نیل بمشور مراجعت نمود، کتاب مبارزه آینه برای تصرف خدوستان تألیف و امیری (صفحه ۱۵)

دیگری. در اثر مخالفت محیط فاسد، محو و نابود میشوند که آثاری از آنها دیگر در آن دوره باقی نماند، مثلاً برای نمونه و تیکه وجود مردی مانند قائم مقام را مضر بدانند و بتلاش قیام کنند دیگر این نوع اشخاص خود نمائی نخواهند نمود، بلکه در گوشه و کناری بدون سرو صدا امرار حیات مینمایند و در يك بستر ابدی خواهند خوابید که کسی نام و نشانی هم از آنها ندهد.

واتسون نویسنده انگلیسی که مکرر نام او برده شده و درآیند، نیز بکتاب تاریخ او اشاره خواهد شد در این موضوع مینویسد:

«محمد شاه در این هنگام کاملاً در تحت نظر قائم مقام وزیر خود میباشد. این وزیر فوق العاده، مدام مواظب شاه است و راضی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود بجز کسانی که خودش مبین نموده است.»^(۱)
در جای دیگر گوید:

«قائم مقام کاملاً بانظر نماینده مختار انگلیس مخالفت میکرد.»
همچنین مینویسد:

«قائم مقام مهم امور دولت ایران راست و سخت در دست خود گرفته است و بر آقای جوان خود همان قدر نفوذ و اقتدار دارد که کلردینال مازارن بر لویی چهارده پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران در اینوقت حتی این جرأت را هم ندارد که که بنوکران مخصوص خود بدون مشورت قبلی باقائم مقام امری صادر کند.»^(۲)
و نیز مینویسد:

«قائم مقام بهیچکس اعتماد ندارد و تمام رشته‌های امور دولتی ایرانرا خود بدست گرفته است، البته این اجازه برای مدت خیلی کمی بود.»^(۳)
طولی نکشید که صدای شکایت مردم بلند شد و کم کم موضوع بگوش شاه رسید و شاه نیز مصمم شد اقدام مؤثری بکند که نتیجه آن حفظ تاج و تخت خود و آسایش ملت ایران باشد. در ایران از جلال و عظمت تابه بدیختی و ذلت يك قدم

(۲) واتسون (صفحه ۲۸۲).

(۱) واتسون (صفحه ۲۸۰)

(۳) واتسون (صفحه ۲۸۷)

فاصله است، يك وزيری که خدمات او دیگر مورد احتیاج نیست هرگز آزاد نمی-
شود که رفته برای خود زندگانی کند، او باید بهر قیمتی که شده یا خود را در رأس امور
حفظ کند و یا اینکه بفنای خود راضی شود.

شاه ایران همینکه مصمم شد خیال خود را بموقع اجرا گذارد حکم
کرد قائم مقام را توقیف بکنند، متعاقب آن پسران او نیز توقیف گردیدند، برخلاف
انتظار هیچ حادثه شومی هم رخ نداد، بلکه رضایت عمومی نیز حاصل گردید.

پس از آن شاه شخصاً بعرض و داد مردم رسیدگی نمود و تمام امور دولتی را
بدست خود گرفت و در عرض چند روزی اتهامات زیادی بر قائم مقام وارد آوردند
و بر شاه مسلم شد که صدراعظم او شخص فاسدی بوده و در کارهای صدارت او نواقص
زیادی وجود داشته، نتیجه این شد که شاه حکم کرد او را در حبس خفه نمودند و این
حکم در شب سلخ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری (مطابق ۲۶ جون ۱۸۳۵ میلادی) بموقع
اجرا گذاشته شد (۱).

بعد از قتل قائم مقام صدارت ایران بدست کسی افتاد که در انتظار خودی و
بیگانه مایه رسوائی گردید.

یکی از آمال ایران آن بود که هرات همیشه برای مملکت ایران باقی باشد،
اگر چه در این سی ساله اخیر والی هرات گاهگاهی علم‌طفیان را بتحریک بیگانگان
بلند می نمود ولی فوراً در مقابل اقدامات دولت ایران سر تسلیم پیش می آورد؛
خراج عقب افتاده را میپرداخت، خطبه بنام پادشاه ایران خوانده میشد و سکه بنام
شاهنشاه زده می شد و بهمین اندازه هم دولت ایران قناعت میکرد، ولی در این هنگام

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون (صفحه ۲۸۸)

آقای وحید دستگردی در این باب مینویسد:

دقام مقام اوراق پراکنده دفتر سلطنت قاجار را در عصر محمد شاه بارشته سیاست
وسوزن تدبیر شیرازه بست و بهمین سبب دست جنایت خویش با مقراض سیاست یگانه رشته
عمرش را بزودی از هم دور گشت - نقل از مقدمه دیوان شعر قائم مقام که ضمیمه سال
هم مجله ارمغان است.

دسایسی در کار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را بهرات عملاً مسلم کند و از خود والی صدیقی در آنجا تعیین نماید، بنابراین محمد شاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان ویلیام کی، مؤلف کتاب تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد:

«خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمد شاه بوده و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت مینمود، فقط يك محرك جزئی لازم داشت که او را باین اقدام وادار کند، روسها برای تحريك او حاضر بودند و مدام گوش شاهر را در سهولت انجام این امر پرمیکردند.

روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود در آورده بودند در قسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند، بنابراین دولت ایران را تشویق مینمودند که قسمتهای ممالک شرقی را برای خود متصرف شود.^(۱)

محمد شاه باز یاد نفوذ روسها در ایران بیشتر کمک مینمود و بقدرت و عظمت انگلیسها اعتنائی نداشت و اهمیتی بآن دولت نمیداد، چنانکه در پذیرائی از وزیر مختار روس نهایت درجه احترام را درباره او رعایت مینمود، مخصوصاً موقعیکه کنت سیمونیچ^(۲) وزیر مختار روس وارد طهران میشد محمد شاه میرزا مسعود وزیر امور خارجه خود را باستقبال او فرستاد و پذیرائی شایانی از او نمود. از آنطرف هنگامیکه وزیر مختار انگلیس بمآمد حاضر نشدند احترامات درباره او بعمل بیاورند.

از آنجائیکه میرزا مسعود مدت‌ها در پترزبورغ اقامت داشته اینک در دست روسها آلتی بیش نمیباشد. در این موقع پیداست که بالهای عریض و طویل عقاب دولت امپراطوری روس بتمام خاک ایران سایه گسترده است و شاهنشاه ایران آرزو مند است که آن بالها همیشه در بالای سر او سایه بگسترانند و او را حفظ کنند و این ترتیب را بیشتر ترجیح میدهد تا اینکه از روی قیظ و غضب بر او حمله ور شوند^(۳)

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۵۹)

(2) Count Simonich .

(3) The enormous win of the Russian Eagle seemed to

بفیه پادشاهی در صفحه بعد

فلا از جانب دولت انگلیس جز چند نفر صاحب منصب که قشون دولت ایران را
تعلیم نظامی میدهند کسی دیگر از انگلیسها در ایران متوقف نیست .

در سال ۱۸۳۵ (مطابق ۱۲۵۱ هجری) لرد پالمرستون وزیر امور خارجه
انگلستان بمسترالیس که مأمور دربار دولت ایران بود مخصوصاً دستور داد که پادشاه
ایران را منذکر شود که شاه راضی نشود اقدامات او منجر ب جنگ افغانستان گردد ،
وزیر مختار در جواب نوشت شاهنشاه ایران يك نقشه عریض و طویلی برای جنگ
افغانستان و تصرف آن مملکت حاضر دارد و تمام اطرافیان شاه با این نیت او همراه
میباشند و تمام ایرانیه افغانستان را جزء مملکت خود میداند و اسباب تشویق و جرأت
یافتن آنها فتوحات اخیر عباس میرزا نایب السلطنه در خراسان میباشد .

جنرال بروسکی (۱) در اینجا ایرانیه را در این خبال ترغیب و تحریک میکند
وزراء ایران عقیده دارند که تا غزوه جزء خاک ایران میباشد . این قشون کشی
برای افغانستان در بهار سال آینده شروع خواهد گردید و در نظر است قندهار و بلوچستان
و ممالک ترکمان نشین را نیز متصرف شوند (۲).

در مقابل تحریکات روسها ، انگلیسها اقدامات مینمودند که شاه بطرف
افغانستان حرکت نماید و با نهایت جدیت مواظب اعمال دولت ایران بود و تمومایل
نبودند شاه باین مسافرت اقدام نماید .

در این هنگام روسها مایل بودند بآسای وسطی و حدود هندوستان نزدیک
شوند چون انگلیسها باین نیت روسها پی برده بودند بهر قیمتی بود میخواهند از
آن جلوگیری نمایند و هر اندازه که بتوانند در مقابل انجام این مقصود موانع
ایجاد کنند .

بقیه باورنی صفحه پیش

overshadow the whole land of Iran; and the Shah was eager
that they should be stretched over him in protection, and
not descend upon him in wrath. (P. 159)

(۱) Gneral Berowski

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۶۵) - مکتوب مسترالیس لرد پالمرستون وزیر خارجه
انگلیس در طهران ، (۱۵ نوامبر ۱۸۳۵)

حکومت هندوستان بالاخره چنین صلاح دید نماینده مخصوصی با چند نفر صاحب منصب نظامی بکابل نزد دوست محمد خان روانه نماید که قشون امیرکابل را تعلیم دهد و لیوتنان تود (۱) که در قشون ایران صاحب منصب توپخانه بوده و درجه یابوری داشت بافغانستان فرستاده شد (۱)

در سال ۱۸۳۶ قشون ایران بجنبش درآمد. سال مزبور با جنگ ترکان با افغانان با خرسید و در همین سال با بعد از کرات دولت ایران با افغانها مفتوح شد ولی جواب دوست محمد خان بایران خیلی خشن و تند بود و حاضر نشد مثل همیشه گروی داده خراج را بعهده خود قبول نماید، بهمین جهت شاه ایران مصمم شد سال دیگر در بهار بافغانستان حمله کند.

تمام این تحریکات از جانب روسها اعمال میشد، در صورتیکه گنت نسلرود (۲) وزیر امور خارجه دولت روس تمام اینها را تکذیب مینمود و وزیر مختار روس مقیم دربار طهران هم تکذیب میکرد ولی باتمام این تکذیبها معلوم بود که جز روسها دولت ایران در این هنگام محرک دیگر نداشت. (۳)

دولت ایران در اقدام خود مصر بود و دلیلی که برای این اقدام اقامه مینمود این بود که افغانها ایرانها را اسیر نموده در بازارهای ترکستان بفروش میرسانند، دلیل دیگر اینکه هلاکوپسرحاکم کرمان بهد از فتح کرمان و کورشدن پدرش فرار نموده بهرات رفت بود و از آنجا مشغول بود در قائنات و خواب و قممتهای دیگر برای شورش و اغتشاش خراسان تحریکات مینمود، اما از آنطرف سردارهای براکزائی قندهار حرکت پادشاه ایرانرا بخوبی استقبال می نمودند و او را بافغانستان دعوت میکردند.

(1) Lieutenant Todd .

(۲) این شخص همان صاحب منصبی است که در زمان عباس میرزا بکعبه ازمحلمین ایرانی را همراه خود بلندن برد و آنها را گرفتار انواع مسعات روحی نمود. اولاسم او داری بود، بعد داری تود شد.

(3) Count Naesselrode .

(۴) جان ویلیام کی (منحه ۱۶۲)

در سال ۱۸۲۵ بود که **لرد اوکلند**^(۱) فرمانروای هندوستان شد و بعقیده این شخص عزیزت پادشاه ایران بافقانستان غیر عادلانه و بتحریر روسها میباشد. ^(۲) کاغذهایی که از وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بازار ایران میرسید همه آنها حاکی بودند و معلوم میداشتند که چه وقایع مهمی در ایران در حال وقوع میباشد و این وقایع دره وقوع خود برای هندوستان و سرحدات آن خطرناک خواهد بود و علاوه مینمود که دولت انگلیس در این مورد نباید بی طرف بماند و همین کاغذها سبب شد که حکومت هندوستان شروع بمطالعه اوضاع واحوال و وقایع این ممالک نمود که در اطراف وجوانب هندوستان جریان داشت .

در این هنگام است که کتب نویسنده های مطلع انگلیسی از قبیل **الطین استون** ، **کونولی**^(۳) ، **بورنس**^(۴) ، **ملکم** ، **پالنجر**^(۵) و **فریزر** مورد استفاده واقع شدند ، تمام آن کتابها در این موقع در دست سیاسیون هندوستان بود که شب و روز در روی میزهای غذای آنها چیده و هر یک بدقت آنها را مطالعه مینمود .

بالا تر از همه اینها ، کتاب **مهیج سر جان مکنایل**^(۶) موسوم به **پیشرفت و مقام فعلی روسیه در شرق**^(۷) بود ، به علاوه یک عده دیگر نیز در خود انگلستان مشغول نوشتن دستور حل مسائل مهم شرق بودند ، رساله ها و کتب بسیار در این اوقات دایر بمسائل شرق از طبع خارج شد که حاوی تمام مطالب و قضایای ممالک شرق بود و مقصود عمده تمام نویسندگان این کتب این بود که مدلل کنند روسیه نسبت به هندوستان نظرسوء دارد و اگر فعلا خود عازم آن دیار نیست دولت ایرانرا وادار نموده که بطرف هندوستان لشکر کشی کند و اگر این مسائل امیاب وحشت زیاد نباشد اقلا این اندازه ها مفید خواهد بود که طرف توجه قرار گرفته در آنها دقت بیشتری نمایند . برای سیاسیون هندوستان در این موقع لازم بود که اوضاع واحوال ممالک

(1) Lord Auckland .

(۲) جان ویلیام کی (منحفات ۱۶۰ - ۱۶۸)

(3) Conolly. (4) Burnes. (5) Pattinger .

(6) Sir John Mac Neil .

(7) Progress and Present Position of Ruesia in the East.

آسیای وسطی را بدقت مطالعه کنند و راههایی که احتمال خطر حمله داشت بشناسند، مخصوصاً راههایی که ممکن بود قشون روس بوسیله آنها از سن پترزبورگ تا هند بیاید و اگر آمدن قشون روس در این موقع عملی نشود اقلًا مطالعه کنند که اگر يك روزی روسها باین نیت افتادند آن راهها که به هندوستان میرسند کدامها هستند ،

در سال ۱۸۳۶ روابط سیاسی دولت انگلیس با دوست محمدخان کاملاً برقرار گردید مخصوصاً در موقع ورود لرد اوکلند به هندوستان دوست محمدخان با تبریک و در آن کاغذ که برای تبریک نوشته بود این عبارت را درج نموده بود .

« بوستان و مزرع امیدهای من که قبلاً بواسطه بادهای سرد زمستان پژمرده و خزان شده بود اینک بواسطه رسیدن مژده و ورود حضرت لرد دوباره رشك ارم گردید . »

جواب لرد اوکلند نیز به همین اندازه، دوستانه و صمیمی بود و چنین نوشته بود: « امیدوار است ملت افغانستان را يك ملت متحد مشاهده نماید و در سایه اتحاد روز بروز بترقیات عالیله نایل گردد . » - لرد اوکلند در این مراسم جوابیه علاوه نموده گوید :

« مایل است امیر دوست محمدخان کشتی رانی در رود سند را ترقی بدهد و عنقریب يك عده را معین خواهد نمود که با امیر داخل مذاکره بشود تا اینکه يك معاهده تجارتمی بین هندوستان و کابل برقرار گردد . »

در همین کاغذ بروابط حسنه بین هند و مملکت سیخها اشاره نموده گوید : « دوست من ؛ شما اطلاع دارید که دولت انگلیس هرگز مایل نیست در امور ممالک مستقل دیگران دخالت نماید. »^(۱)

« اینکه در این مکتوب جوابیه لرد اوکلند بفرستادن هیئتی برای ایجاد روابط تجارتمی اشاره مینماید ، غرض عمده از فرستادن این هیئت آن بوده که يك اطلاعات دقیق کبویك نفوذ سیاسی کامل در آسیای مرکزی برقرار نمایند و از اوضاع سیاسی

(۱) امیر دوست محمدخان بایالت پشاور ادا داشت و در این موقع برای استرداد آن به لرد اوکلند متوسل شده بود و او جواب فوق را میدهد.

آنها کاملاً مطلع کردند تا اینکه بتوانند خودشان را برای مبارزه آتیه آماده کنند و عقیده داشتند این اطلاعات را به‌راستی که ممکن است باید بصورت آورد و در ضمن مساعدت اشخاص صلاحیت‌دار را هم جلب نمود که در مواقع لزوم خدمات آنها مورد استفاده واقع شده و هم بتوان از آنها تقویت نمود.^(۱)

الکماندر بورنس که بواسطه اطلاعات و مسافرت‌های خود در ممالک آسیای مرکزی معروف بوده برای انجام این مأموریت انتخاب گردید که عهدنامه تجارتمی را بین دولت انگلیس و امیرافغانستان منعقد نماید، بنابراین در بیستم سپتامبر ۱۸۳۷ وارد کابل گردید و در هنگام ورود بکابل پذیرائی شایانی از او و همراهان او بعمل آمد.

این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکستان مسافرت‌های زیاد نموده و کتب چندی راجع باین ممالک تألیف نموده بود، هنگامیکه حکومت هندوستان میخواست اطلاعات جامعی در باب رودسند داشته باشد یک وسیله ماهرانه این اطلاعات را توسط همین الکماندر بورنس بدست آوردند. در آن موقع یعنی سال ۱۸۳۰ وقتی که سر جان ملکم حاکم بمبئی بود قرارداد چند رأس اسب ممتاز برای امیر سند پیش کش فرستاده شود. البته این اسب‌ها را میبایستی منزل بمنزل برد و کسی باید برد که بتواند مقصود اصلی را که مجازت از نقشه برداری رودسند میباشد انجام دهد و الکماندر بورنس برای این کار معین گردید این شخص جزء مطالب خود مینویسد:

« همینکه برودسند رسیدم سیدی دیدم که در آنجا نماز میگذارد، تا چشم او بمن افتاد ناله از ته قلب بر آورد و فریاد زد خدایا چشم انگلیها برودسند افتاد

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۲) - مین عبارت انگلیسی آن نیز نقل میشود :

« Obtaining a clear insight into the Politics of Central Asia to prepare for the possible contests by obtaining all the knowledge that could be acquired and securing the services of men competent to aid him in such a conjuncture P . 172 . »

و حال این قسمت مملکت هند هم از دست ما رفت،^(۱)

مأموریت محرمانه‌ای که باید الکساندر بورنس در این مسافرت خود بکابل بعنوان نماینده تجارتنی دولت انگلیس انجام دهد از این قرار بوده که يك نقشه کامل از اوضاع افغانستان تهیه نموده و تئیه يك دیپلومات سیاسی را نیز انجام دهد، این شخص با استعداد در مدت ده روز نتیجه تحقیقات خود را راجع بتفوذ سیاسی ایرانیها در کابل اطلاع میدهد و بدقت استعداد و قوای قزلباشها را که باقیمانده ایرانیهای مقیم افغانستان میباشند معین نموده و میزان نفوذ آنها را در سیاست و امور آن مملکت معلوم نموده است.

الکساندر بورنس مینویسد :

در ۲۳ سپتامبر ۱۸۳۷ (مطابق ۱۲۵۲ هجری) بمجلس محرمانه امیر دوست-محمدخان دعوت شدم. این مجلس در اطاق خلوت حرمخانه امیر واقع در قلعه بالاحصار بود. در این مجلس فقط اکبر خان پسر امیر دوست محمدخان، خود امیر و من بودیم. این جلسه تا نصف شب طول کشید. امیر و پسرش با دقت تمام بگفته‌های من گوش میدادند، بالاخره نظریات سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان را قبول نمودند.^(۲)

بورنس گوید :

«یکی از پیشنهادهای من که مورد قبول واقع شد اتحاد امیر کابل با امیرسند میباشد که هر دو قبول کردند.»

در چهارم اکتبر همان سال باز يك جلسه محرمانه دیگر تشکیل گردید. در این جلسه نواب جبارخان هم حضور داشت، در این موقع دوست محمدخان کاملاً تسلیم سیاست دولت انگلیس شده بود، موافقت دوست محمدخان در این جلسه بعدی بود که اسباب سوءظن من گردید که مبدا خدعه‌ای در کار باشد.»

بورنس گوید :

«امیر قندهار که بتدل خان کاملاً متمایل بدولت ایران است و چندی است

(۱) جان ویلیام کی (منحه ۱۷۷)

(۲) جان ویلیام کی (منحه ۱۸۴)

میخواهد پسر خود را یا تحف و هدایا بدربار پادشاه ایران بفرستد و حتی برای وزیر مختار روس هم میخواهد هدیه بفرستد ولی امیر دوست محمد خان مانع این اقدامات اوست و از این عملیات امیر دوست محمد خان معلوم است که کاملاً در دست ما میباشد و به پیش رفت سیاست ما علاقمند است. (۱)

در ۱۳ اکتبر ۱۸۳۷ الکساندر بورتس به فرمانفرمای هندوستان چنین مینویسد:
 «امیر دوست محمد خان با نظریات ما کاملاً موافق است، این موافقت یا برای حفظ خود میباشد و یا اینکه صلاح اندیشی های ما را قبول نموده است، در هر حال برای این موافقت او همه نوع اعتبار مالی باو میدهم. دوست محمد خان تمام روابط خود را با روسها و ایران قطع نموده است و فرستاده پادشاه ایران را که فعلاً در کابل میباشد بحضور پذیرفت امیر دوست محمد خان را طوری حاضر و موافق نموده ام که یقین میدانم و عقیده دارم این موافقت او با سیاست ما اسباب رفاهیت دولت انگلستان را فراهم خواهد آورد. موقعیت فعلی دولت انگلستان در این دربار بنظر من خیلی رضایت بخش میباشد و این از احتراماتی که ملت افغان در این موقع بمان نشان میدهد بخوبی پیداست.»

دولت روس پیش نهادهای مفیدی نموده است که حقیقتاً برای افغانها خیلی مهم میباشد، همچنین دولت ایران در پیشنهاد های خود از هیچ بخشی مضایقه نکرده است، مملکت بخارا و سایر ممالک نیز از این حیث عقب نمی مانند، اما با تمام این احوال آنچه که تا حال اتفاق افتاده و هر روزه دارد اتفاق می افتد این است که امیر کابل اظهار میدارد از دوستی و موافقت اولیای انگلستان را بر تمام اینها ترجیح می دهد.

امیر کابل تعهد مینماید برادرهای خود را در قندهار برای مساعدت ما حاضر کند و آنها را را دارد از دوستی دولت ایران دست بردارند هر گاه نصایح او را قبول نکنند او حاضر است علیه آنها اقدامات خصمانه بکند.»

راجع بموضوع قندهار، بوردنس بوزیر مختار انگلیس هتیم دربار طهران

چنین مینویسد :

«هر گاه اتفاقات و پیش آمدهای موافق دلخواه ما باشد بدون تردید ما قادر خواهیم بود که اقدامات امراء قندهار را که بر له دولت ایران میباشد خشی کنیم و آنها را تماماً در تحت اوامر و نفوذ امیر کابل قرار بدهیم.»

در اکتبر ۱۸۴۷ بورنس کاغذی به کهندلخان در قندهار نوشته اورا تهدید میکند و اشاره مینماید که هر گاه با دولت ایران و دولت روسیه قطع روابط نکند این رفتار او اسباب عدم رضایت دولت انگلیس را فراهم خواهد آورد (۱)

تهدید بورنس باعث شد که امراء قندهار روی موافقت نشان دادند و با اتحاد با انگلیسها راضی شدند و در ۲۲ دسامبر ۱۸۴۷ بورنس ضمن گزارشی که میدهد از رفتار کهندلخان اظهار رضایت مینماید و علاوه میکند که کهندلخان ایلچی دولت ایران را از قندهار بیرون نمود و بمساعدت دولت انگلیس و برادر خود دوست محمد خان کابل امبدوار شد.

در این موقع الکساندر بورنس بکهندلخان مینویسد : هر گاه پادشاه ایران امارت قندهار را تهدید نماید بورنس خود حاضر است فوری به امیر دوست محمدخان به قندهار برود و باتمام وسائلی که در اختیار دارد با او مساعدت خواهد نمود و حتی حاضر است تمام مخارج قشون قندهار را کارسازی کند. (۲)

در این موقع الکساندر بورنس لیوتنان لیچ (۳) را با دستور کتبی جامع بقندهار روانه کرد و او را نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم قندهار تعیین نمود و از این اقدام خود اطمینان حاصل کرد که باین وسیله از نفوذ سیاسی ایران جلوگیری شده است. و در راپرت خود فرمانروای کل هندوستان، لرد اوکلند چنین مینویسد: «امراء قندهار را از ایران جدا کردم و آنها را بحمايت دولت انگلیس مطمئن نمودم و برای آنها مساعدت عالی وعده کردم و هر گاه مورد تهاجم دولت ایران واقع شوند مساعدت لازمه را خواهم نمود.»

(۱) جام ویلیام کی (صفحه ۱۸۹)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۵)

(3) Leach.

د الکساندر بورنس عقیده داشت که افغانستان را در تحت امارت دوست محمدخان متحد نموده علیه دولت ایران وادارند و هم چنین مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس مقیم در بار تهران هم این عقیده را دارا بود که ملت افغانستان را تحت امارت امیر دوست محمدخان که يك مرد با عزم و با تقوٰذ میباشد دریاورند. ولی حکومت هندوستان باین امر رضا نمیداد و نسبت بدوست محمدخان سوء نظر داشت. دلیل آن هم حضور نماینده دولت روس ویکوویچ^(۱) در کابل بود که با امیر دوست محمدخان داخل مذاکرات شده بود. مأموریت او نیز مثل مأموریت الکساندر بورنس بوده که فعلاً در کابل اقامت داشت.

پروفیسور وامبری در کتاب خود موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان^(۲) راجع باین شخص چنین مینویسد :

« هنگامیکه ویکوویچ یکی از صاحب منصفان جوان دولت امپراطوری روس را که اصلاً اهل لهستان است بواسطه احساسات وطن پرستی بمعین سبیری فرستاده بودند ، از آنجائیکه این شخص یکی از جوانان لایق و قابل و تحصیل کرده بود ، الکساندر فون همبولت^(۳) فیلسوف معروف آلمان از او پیش امپراطور روس وساطت نمود ، در نتیجه آزاد شد مشروط بر اینکه داخل خدمت دولت روس گشته استعداد خود را در راه ترقی دولت امپراطوری روس بکاربرد . این همان شخص باهوش و با معلوماتی است که روسها او را مأمور کابل نمودند ، این آدم استعداد فوق العاده در فرا گرفتن زبانهای خارجی داشت و یکی از جاسوسان درجه اول دولت روس بشمار میرفت .

در وقت مسافرت به کابل ، از امپراطور حامل مکتوب خصوصی بود که بامیر دوست محمدخان بدهد . هنگامیکه بکابل وارد شد الکساندر بورنس در همان شهر مشغول انجام مأموریت بود ، اما از آنجائیکه بورنس قبلاً دوست محمدخان را جلب

(1) Vickovitch

(2) The Coming Struggle For India . By Armenus Vambery . P . 10 .

Alexander Von Hombolt .

نموده بود امیر دوست محمدخان نوشته‌جات ویکوویچ را تماماً بالکساندر بورنس ارائه میداد، او نیز تمام آنها را برای فرمانفرمای هندوستان روانه می نمود. (۱)
 «حضور نماینده روس در کابل سوءظن فرمانفرمای هندوستان را زیادتر نمود و خود الکساندر بورنس نیز تغییر عقیده داد و بحکومت هندوستان پیش نهاد نمود فوری مأمورین مخصوصی از جانب حکومت هندوستان پیش امراء سند، قندهار، هرات، و بخارا فرستاده و با آنها داخل اتحاد گردند، زیرا که روسها نسبت باین ممالک نظرهای سوء دارند. در ضمن کاغذ امپراطور روس را هم که برای امیر دوست محمدخان نوشته بود و تاریخ آن ۲۷ اپریل ۱۸۳۷ یعنی سال دوازدهم سلطنت نیکلای اول بود برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاد.

در این بین رفتار انگلیسها با امیر دوست محمدخان تغییر نمود و روابطشان تیره گشت، چوتکه تصور می نمودند امیر دوست محمدخان متمایل بروسها و دولت ایران میباشد. اولین عملیات خصمانه انگلیسها نسبت بامیر کابل این بود که ایالت پشاور را که بحق مال افغانها بود بامیر سند واگذار نمودند و باو هم رسماً اخطار کردند که هر گاه روابط خود را کاملاً با ایران قطع نکند، انگلیسها روابط خودشانرا بامیر قطع خواهند نمود.»

معلوم بود که پیشنهاد الکساندر بورنس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران در حکومت هندوستان مورد قبول نیافته و نظر مخصوص اولیای حکومت هندوستان صائب میباشد و آن سیاست را تعقیب میکنند که نقطه اتکائی در افغانستان وجود نداشته باشد، بعلاوه بشاه شجاع که فعلاً در لودیانا مقیم بود و از حکومت هندوستان مقرری داشت بیشتر اعتماد داشتند و حاضر بودند او را برای بار دوم بلکه سوم بافغانان بفرستند چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد همین سیاست راهم تعقیب نمودند و شاه شجاع را ملحق کرده با عا کر دولت انگلیس و حکومت هندوستان باتفاق امیر سند بافغانان فرستادند که شرح آن عنقریب بیاید.
 نتیجه این سیاست این شد که الکساندر بورنس را از کابل احضار نمودند،

(۳) جان ویلیام کی (مفحه ۱۹۶)

ویکوویچ در کابل متوقف شد و انگلیسها امیرسند را علیه دوست محمد خان مسلح نمودند در صورتیکه خود دوست محمدخان حاضر بود با انگلیسها متحد شود و این سوء ظن حکومت هند هم موضوع نداشت و حاضر بود تمام تقاضاهای انگلیسها را قبول نماید مشروط بر اینکه انگلیسها هم حفظ افغانستان را در مقابل حمله ایران تعهد نمایند و ایالت پشاور را بخود افغانها واگذار کنند. و مأمورین افغانستان را در پشاور در مقابل دسایس سیخها حفظ نمایند. ولی سیاست حکومت هندوستان غیر از اینها بوده. بنا بر این الکانند بورنس که بسمت نماینده تجارتی وارد کابل شده بود و زول نماینده مختار سیاسی را بازی مینمود از هندوستان احضار گردید. (۱) انگلیسها امیرسند را بر علیه افغانستان برانگیختند. ویکوویچ در کابل تنها ماند و سیاست روسها پیش افتاد، دوست محمدخان اضطراراً بدوات ایران متوسل شد. در این موقع آمدن محمد شاه بهرات مسلم شده حرکت نموده بود و تمام اقدامات وزیر مختار انگلیس در طهران بی نتیجه ماند، بنا بر این لازم بود که در خود هرات اقدامات جدی شود. یک صاحب منصب توپخانه موسوم به الدرد پاتنجر (۲) مخصوصاً برای هرات معین گردید که هرات را قلعه بندی نموده از آن دفاع نماید، این شخص را بعنوان خرید اسب بلباس مبدل روانه هرات نمودند. این شخص در این لباس تا کابل آمد و از آنجا خود را بلباس سید هندی ملبس نموده خود را باین عنوان بهرات رسانید، چندی در لباس سید هندی در هرات متوقف بود، بعدها خود را به یار محمدخان وزیر کامران معرفی نمود، او پاتنجر را پیش کامران برد و مطلب را باو حالی کرد.

هنگامیکه ایرانیان هرات را محاصره نمودند پاتنجر بانجام مأموریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلاع هرات را بعهده گرفت، نه برای خاطر سکنه هرات بلکه برای حفظ منافع وطن خود و حفظ سلطه دولت انگلستان.

الدرد پاتنجر با این عقیده در دفاع از هرات اقدام کرد که آنرا یک وظیفه

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۸)

(2) Fildred Pattinger

مقدس وطنی خود میدانست ، مخصوصاً در چنین موقعی که نه تنها هرات ، یعنی دروازه هند در خطر بود بلکه امنیت و آسایش امپراطوری شرقی انگلستان در معرض خطر این تهاجم واقع شده بود، پس آنچه که در قوه داشت برای دفاع شهر هرات کوشش مینمود .

بمحض اینکه قشون ایران بهرات نزدیک می شد این صاحب منصب جوان حکم کرد تمام محصول آن نواحی را آتش زدند و تمام درختها را از بیخ قطع و کلیه علف چرها را آتش زده خراب کنند و هیچ آذوقه در خارج شهر باقی نگذارند که بدست قشون ایران بیفتد و افغانها را طوری تشویق کرده بآنها امیدواری داده بود که آنها تصور مینمودند عنقریب با کمک توپخانه و پیاده نظام انگلیس شهر تهران را غارت خواهند نمود . (۱)

(1) *The Afghans Were talking o Plundering Teheran with the aid of our Artillery and infantry . « P . 243»*

فصل نوزدهم

مخالفت دولت انگلیس با ایران

در سر موضوع هرات

قبلاً اشاره شد که ایران بعد از معاهده ترکمن چای اعتبار نظامی و سیاسی خود را در انظار انگلیسها از دست داد و درجه نظامی آن بقدری تنزل نموده بود که انگلیسها یقین داشتند قوای دولت ایران با قوای افغان هم برابری نتواند نمود. سیاست نیز چنین اقتضا مینمود که هم ایران و هم افغانستان هر دو عاجز و ذلیل باشند. چونکه سوانح گذشته ایران و افغانستان هر دو را برای هندوستان خطرناک نشان داده بود ولی همینکه روسها قندی جلو آمدند، مقداری اراضی ایران و عثمانی را در آسیا تصرف نمودند و بموجب معاهده ترکمن چای از دولت ایران و بسواسطه معاهده آدریاناپول با دولت عثمانی امتیازات زیادی از این دو دولت بدست آورده بودند که انگلیسها دارای آن امتیازات نبودند^(۱). بنابراین دولت انگلیس حاضر شد مجدداً روابط خود را با ایران محکم نماید.

دولت انگلیس چه در زمان فتحعلی شاه و چه در زمان اقتدار قائم مقام خیلی میکوشید شاید بتواند يك معاهده تجارتي روی همین شرایط روسها یا ایران منعقد

(۱) معاهده ترکمن چای در سال ۱۸۲۸ با دولت ایران و معاهده آدریاناپول در سال ۱۸۲۹ با دولت عثمانی بسته شده. (تاریخ اخیر اروپا تألیف لوج - صفحه ۶۵۷)

کند، ولی در هیچ يك از این دو موقع جواب مساعد نشیند در این مدت هر قدر که انگلیسها با نظر لاقیدی بدولت ایران نگاه میکردند دولت ایران نیز تقریباً همان نظر را نسبت بانگلیسها داشت، مخصوصاً در زمانیکه اموریسی ایران را بحکومت هندوستان محول نمودند دولت ایران چندان اهمیتی بنماینده سیاسی حکومت هندوستان که مقیم دربار ایران بود نمیداد. یکی از مأمورین سیاسی انگلیس موسوم بسرجان کاپ بل متذکر این نکته شده بدولت متبوعه خود یادآوری نموده بود که هر گاه يك نماینده مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم دربار ایران باشد نظریات سیاسی دولت انگلیس بمراتب بهتر پیش خواهد رفت، زیرا که نماینده حکومت هندوستان چندان طرف توجه دربار پادشاه ایران نیست این بود کمستر ایس را که سابقاً هم در ایران بوده مأمور ایران نمودند که هم به محمدشاه تبریک بگوید و هم برای انعقاد يك معاهده تجارتي داخل مذاکره شود و روابط حسنه را از نو برقرار کند.

مستر ایس در موقعی بایران رسید که هنوز میرزا ابوالقاسم قائم مقام حیات داشت. این مرد با هوش حاضر نشد يك عهدنامه تجارتي دیگری روی زمینه معاهده تجارتي تر کمان چای با انگلیسها برقرار کند و صریح بنماینده مختار انگلیس اظهار داشت بهتر این است که وزیر مختار دولت بیه انگلیس در این مورد اصرار نکند و بگذارد این قبیل مسائل فعلاً مسکوت بماند تا اینکه پادشاه ایران باندازه کافی مقتدر شده بتواند جلوی غضب روسیه را که بواسطه دادن این نوع امتیازات تحریک خواهد شد بگیرد، صدراعظم ایران عقیده داشت فعلاً این موضوع بماند و از آن صحبت نشود.

مستر ایس دریادداشت های خود میگوید:

« وعده آتیه دولت ایران موعده ندارد و نمیتوان گفت آن وعدهها را چه وقت

انجام خواهد داد. »

اگرچه در اوایل سلطنت محمدشاه فتنه های خوابیده بازبیدار شدند، اما جدیت فوق العاده قائم مقام همه آنها را ساکت و آرام گردانید و تمام را با یک سیاست تندرو مؤثر بر طرف نمود و از تویک سروصورت حسابی باوضاع پریشان دولت ایران داد.

حکمران هرات هم یکی از آن فتنه‌های تحریک شده بود که سالهاست اسباب
 ذحمت دولت ایران را فراهم نموده امراء خراسان و سایر ممالک اسلامی را که
 در اطراف خراسان بودند تحریک مینمود و غالباً نیز همینکه قشون ایران وارد
 خاک هرات میشد فوری از در اطاعت داخل شده تقاضای دولت ایران را کاملاً انجام
 میداد. کامران پسر شاه محمود که فعلاً حکومت هرات داشت، خود از دست‌نشانده
 های دولت ایران بود و در این هنگام، فقط بواسطه دسایس بیگانگان علم‌طفیان را
 در برج و باروی هرات برافراشته بود و از طرف عمال خارجی تقویت و تشویق میشد
 که در مقابل دولت ایران مقاومت کند.

دولت ایران در این موقع چاره‌ای نداشت جز اینکه حق حاکمیت خود را
 بر هرات ثابت کند و ممکن نبود بتواند تحمل کند که یکی از امراء دست‌نشانده‌اش
 سر از اطاعت و فرمان او بیچیده و بر او یابی شود.

عاقبت هم زهر جان گداز این نافرمانی را چشید و خود نیز در همان آتش
 فتنه ایکه روشن نموده بود سوخت، فقط وقتی بهوش آمد که کار از کار گذشته
 بود و توسل و زاری و ندبه و آئینی و التماس هم‌دیگر مؤثر نبود.

چنانکه وقایع بعدی نشان داد خود امراء افغانستان پیش از هر کسی گرفتار
 این مصائب شدند که بادت خود برای خود تهیه نموده بودند و گرفتاری امروز آن
 ممالکت بلادیده هم در اثر همان اشتباهات اولیه آنها است.

بموجب معاهدات چندی که دولت ایران با انگلیسها داشت در هر یک از آنها
 ماده و شرط مخصوصی نوشته شده بود که دولت انگلستان در اختلافات بین ایران
 و افغانستان دخالت نکند و در آخرین معاهده که در تاریخ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ماه
 ذی‌حجه سال ۱۲۲۹) بین دولتین برقرار گردیده بود، در فصل نهم آن مخصوصاً
 قید شده بود که در اختلافات بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دخالت نکند
 و این عین عبارت است:

«اگر جنگ یا نزاعی فی‌مابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت
 بیبه انگلیس را در آن میان کاری نیست و هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد
 مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند.»

بنابراین با آن سوابقی که خود انگلیسها داشتند و با آن معاهدات که خود انگلیسها با ایران بسته بودند که: تمام آنها حق حاکمیت ایران بهرات و افغانستان تصریح شده بود ، هنوز مر کب تعهدات کامران حاکم هرات بخود محمد شاه خشک نشده بود که باز حکمران هرات شروع بدسایس نموده و اسباب زحمت دولت ایران را در بیستان فراهم نمود و آنجا را تهدید کرد و این وظیفه دولت ایران بود که کامران و یار محمدخان را تأدیب کند. (۱)

محمد شاه و سائل این لشکر کشی را فراهم نموده در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۲۵۲ از طهران حرکت نمود و در ۲۲ شعبان همان سال (مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷) با طراف شهر هرات رسید.

در راه دو واقعه رخ داد که لازم است بهر دوی آنها اشاره شود؛ یکی تعیین شاهزاده ناصرالدین میرزا برای ملاقات امپراطور روس که بنا بود با پروان آمده اوچ کلیا را تماشا نماید و در ضمن مایل بود پادشاه ایران راهم دیدن کرده باشد. چون شاه عازم هرات بود لذا فرزند خود ناصرالدین میرزا را که در این موقع هفت سال داشت معین نمود . شرح این ملاقات با تفصیل در کتاب ناسخ التواریخ جزء وقایع سال ۱۲۵۲ ضبط شده است.

واقعه دوم اعزام میرزا حسین خان ه قلم، آجودانهای سفارت اطریش ، فرانسه و انگلستان بود و مقصود عمده از اعزام او همان سفارت انگلستان بوده که شرح بدرقاری مکنایل وزیر مختار انگلیس را بمع اولیای دولت انگلستان برساند (شرح رسالت او بعدها خواهد آمد).

(۱) قبل از اینکه شاه بهرات برسد کامران عده ای از ایرانی های حقیق هرات را که نسبت با بران وفادار بودند بقتل رسانیده و عده ای راهم که طرف سوء ظن بودند از شهر اخراج نمود.

واتسون مینویسد:

«چون در شهر هرات توطئه بر علیه کامران وجود داشت او مجبور بود باین اقدامات متوسل شود.» (صفحه ۲۹۵)

در هر حال عزیمت محمد شاه بهرات مخالف میل دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود و در مدت سی سال این اولین بار بود که دولت ایران برخلاف میل اولیای امور انگلستان اقدامات مینمود.

این یکی از آن مواردی است که دولت ایران بدون مشورت و صوابدید دولت انگلیس اقدام نموده است. حال ملاحظه خواهید نمود اولیای امور انگلستان چه چار و چنجالی در ایران، افغانستان و هندوستان راه انداختند و هر سه مملکت را گرفتار کشمکش‌های سیاسی نمودند که مدت‌ها دوام داشت.

استدلال انگلیسها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران در تصرف هرات این بود که اولاً ایران به تحریک دولت روس باین اقدام مبادرت میکند. ثانیاً چون ایران با دولت روس معاهده سیاسی و تجارتی دارد و تمام مواد این عهد نامه بتفیع روسها است، هر گاه دولت ایران هرات یا قسمتهای دیگر افغانستان را متصرف شود دولت روس در آن قسمتها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی را که بموجب عهد نامه‌های ترکمان چای بدست آورده است در آنجاها نیز دارا خواهد بود. سوم اینکه دولت ایران بخواهش‌های آنها تن در نمیداد، باین معنی که ازدادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینه همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمان چای خودداری مینمود.

این سه فقره اساس سیاست مخالفت آمیز انگلیسها بود که در این تاریخ نسبت بدولت ایران پیش گرفته بودند.

معاصره هرات قریب ده ماه طول کشید، در این مدت چندین بار یار محمد خان حاضر شد شهر را تسلیم کند ولی صاحب منصب توپخانه انگلیس لیوتنانت پاتنجر مانع از تسلیم شهر و اطاعت افغانها بود. پاتنجر کراراً در لباس ساده باردوی شاه آمده با کلنل استودارت (۱) که اتاشه نظامی دولت انگلیس مقیم طهران بود ملاقات مینمود و بین کلران و پادشاه ایران واسطه بود، ولی مقصود اصلی آگاه شدن از اوضاع قشون ایران و دانستن استعداد آنها بود.

(1) Colonel Stoddart

جان ویلیام کی ، واقعه محاصره هرات را با جزئیات آن ضبط نموده است ، اینک بمصنحات آن مراجعه نموده و قایمی که رخ داده است در اینجا بطور خلاصه نقل می شود :

لیوتنانت پانتجر همیشه بالباس مبدل یازدوی پادشاه ایران رفت و آمد می نمود و با کلنل استودارت ملاقات و مشورت میکرد ، حتی بوسیله کلنل استودارت با حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران هم ملاقات نمود و در ضمن صحبت دفاع زیاد از پادشاه هرات نمود و آمدن شاهرآ به تصرف هرات يك اقدام غیر عادلانه می نامید ، حاجی میرزا آقاسی يك نقشه جغرافیائی ارائه داد که بوردنس طرح نموده و در آن افغانستان را جزء مملکت ایران قلم داد نموده بود. (۱)

در يك ملاقات دیگر اظهار می نمود یار محمد خان بدستور ورآی انگلیسها رفتار میکند و هر گاه پادشاه ایران مایل باشد بین افغانستان و ایران مجدداً صلح بر قرار باشد بهتر آن است که پادشاه ایران به کلنل استودارت اختیار بدهد و کمران پادشاه افغان نیز به لیوتنانت پانتجر اختیار خواهد داد که این دو نفر قرار صلح را بین مملکتین بدهند .

در بهار سال ۱۸۳۸ در ۶ اپریل منتر مکنایل وزیر مختار انگلیس باردوی شاه وارد شد ، در صورتیکه پادشاه ایران مایل نبود او در اردو منوقت باشد . (۱)

در ۱۳ اپریل تقاضا نمود با پادشاه ایران ملاقات نماید و شاه اجازه داد . در این ملاقات وزیر مختار انگلیس اظهار نمود جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف مقررات عهدنامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق خواهد داشت بگوید جنگ را موقوف کنند و هر گاه جنگ ادامه یابد اقدامات مؤثر دیگر نیز خواهد شد . پادشاه ایران این بیانات وزیر مختار انگلیس را رد نمود ، این ملاقات قریب دو ساعت طول کشید ، در ملاقات دیگر وزیر مختار خیلی اصرار نمود واسطه صلح بشود ، باز شاه حاضر نشد و ساطت نماینده انگلیس را قبول کند .

وزیر مختار انگلیس روابط خود را با اولیای هرات برقرار نمود . اول

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۴۷) (۲) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۳)

ماژورتود^(۱) را فرستاد ، بعد خود بداخله شهر هرات رفت و تا صبح با افغانها مشغول مذاکره بود ، در مراجعت بشاه اظهار نمود ، افغانها اختیار صلح را بوزیر مختار انگلیس داده‌اند ، شاه باز قبول نکرد . وزیر مختار روس در اوایل ماه می باردوی پادشاه ایران رسید .

مکنایل وزیر مختار انگلیس باز بداخله شهر هرات رفت ، اینبار افغانها را تشجیع و تشویق بسیار نمود و بآنها اظهار داشت اگر شهر هرات بدست قشون ایران افتد دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد هرات در دست دولت ایران باشد و بهر قیمت شده آنها مجدداً پس خواهد گرفت و این کار بزور قشون انگلیس انجام خواهد شد .

وزیر مختار انگلیس در این بین ماژورتود را مأموریت داد به هندوستان نزد فرمانبرمای هند رفته ار او بنخواهد که ملت افغان را از زیر فشار دولت ایران خلاص گرداند .^(۲)

انتشار این خبر یعنی فرستادن ماژورتود به هندوستان برای رسانیدن امداد بکمک سکنه هرات ، روح جنگی افغانها را تقویت نمود و قلعه گیان را بیش از پیش بمدافعه هرات تشویق کرد .^(۳)

پیدا است که وزیر مختار انگلیس در این موقع دنبال بهانه میگفت که یک وسیله‌ای روابط خود را با دربار ایران قطع کند ، چه ، سیاست انگلیس در اینموقع اقتضا داشت که هرات بدست قشون ایران نیفتد و دنبال چیزهایی میگفتند که آنها را بهانه نموده نقشه‌ای را که قبلاً برای افغانستان و ایران طرح نموده بودند عملی نمایند .

در جزء وقایع سال گذشته یکی هم این بود که چاپار حامل مراسلات یار محمد خان ولیوتان پاتنجر خطاب به وزیر مختار انگلیس در طهران در سه منزلی

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۶۱)

(2) Major Todd.

(3) The announcement, indeed' raised the spirit of the garrison and inspired them with new courage ' P. 262 '

شهر مشهد گرفتار گردید و نوشتجاتی هم از او بدست آمد ولی موضوع آن در همان سال خاتمه پیدا کرد، اینک امسال از نو تجدید شد واقعه دیگری در بوشهر بین حاکم آنجا با قنصل انگلیس پیش آمده بود که بین آنها اختلاف پیدا شد، این نیز اسباب شکایت وزیر مختار انگلیس بود، بالاتر از همه موضوع معاهده و قرارداد تجارته بود که دولت ایران در این مدت حاضر نمی شد معاهده ای بر طبق مواد و شرایط معاهده تجارته تر کمان چای با انگلیسها هم منعقد کند.

در سوم ماه جون ۱۸۲۸ (مطابق ۱۲۵۴ هجری) وزیر مختار انگلیس این شکایت ها را در يك مکتوب رسمی برشته تحریر در آورده بوزیر امور خارجه ایران تسلیم نمود و مندرجات آن از این قرار میباشد:

۱- حاجی محان که چایار دولت انگلیس را در نزدیکی مشهد توقیف نموده است باید از خدمت دولت ایران معزول شود و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به چادر وزیر مختار انگلیس رفته رسماً در این باب معذرت بخواهد و يك فرمان هم از طرف پادشاه ایران خطاب به تمام عمال و حکام دولت ایران صادر گردد که بعدها بچایاران و مستخدمین سفارت انگلیس متعرض نشوند.

۲- حاکم بوشهر معزول شود برای اینکه به نماینده مقیم دولت انگلیس در بوشهر توهین نموده است.

۳- عهدنامه تجارته بین دولتین انگلیس و ایران برقرار گردد و در مدت سه ماه بامضا برسد.

در خاتمه علاوه نمود:

من مأمور میباشم شما را آگاه گردانم که هر گاه این مسائل که تقاضا نموده ام جبران نشده و رضایت حاصل نگردد یعنی بی احترامی هائی که تا حال شده مورد توجه و مؤاخذه واقع نشود بلکه انگلستان نخواهد توانست کسی را باسم نماینده دولت ایران در دربار خود قبول نماید. و اشاره باعزاز میرزا حسین خان مقدم میباشد. (۱)

(1) I feel myself called upon to inform you that,

بجه پاورتهی در صفحه بعد

در حواب این مراسمه کتباً اظهار شد که هیچ توهینی نسبت بتمایندگان دولت انگلیس نشده است و اگر اختلافاتی به عقیده وزیر مختار انگلیس درین باشد البته بطرز خوشی رفع خواهد گردید .

از آنجائیکه این قضایا قبلاً حل شده بود که عیاضت با دولت ایران قطع روابط سیاسی کرد و ایک لازم بود که دولت ایران را تهدید نمایند که از محاصره هرات دست بردارد و علاوه بر تمام اینها چنانکه بعد نوشته خواهد شد در هندوستان مشغول اقداماتی بودند که بالطبع به قطع روابط منجر میشد ، لهذا چهار روز بعد از این مکاتبه رسمی یعنی در ۷ جون ۱۸۳۸ متر مکنایل سرا پرده و چادرهای خود را پائین آورده از اردوی شاه خارج شد و راه مشهد را پیش گرفت و عازم تهران گردید. در شامرو در از دربار لندن خطاب به وزیر مختار انگلیس حکم رسید که رسماً بدولت ایران اطلاع دهد هر گاه از محاصره هرات دست بر ندارد دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ خواهد داد ، چون خود مکنایل عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلنل استودارت پاردری شاه فرستاد که حضوراً تصمیم دولت پادشاهی انگلستان را بمحمد شاه ابلاغ کند .

در مراجعت از اردوی محمد شاه در ۲۵ ماه جون ۱۸۳۸ بمشهد رسید. از آنجا کاغذی در این تاریخ در باب اهمیت هرات به لرد پالمرستون^(۱) که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بوده مینویسد . این است سواد آن مکتوب :

« شهر هرات از طرف شمال افغانستان کلید این مملکت میباشد ، اگر چه من این حق را ندارم که نظریات و عقاید شخصی خود را بعد از آنکه یکبار بعرض رسانیده ام یکبار دیگر جسارت نموده به نظر لرد معظم رسانم و این عمل را یک نوع تحمیل میندازم ، اینکه در اول بار نظریات من مورد توجه واقع نشد ، من باید

بقیه باورنی اذمنحه پیش

until the reparation and satisfaction, I have demanded, for the indignities already offered, shall have been fully given, the Queen of England cannot receive at her court any minister who may be sent thither by the Shah of persia. « P 268 ».

(2) Lord palmerston.

تصور نمایم که از بعضی قضایای مهم که مستقیماً مربوط باین مسئله میباشد و در سیاست عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی اطلاع میباشم ولی با تمام این احوال من نمیتوانم از تذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ استقلال هرات لازم میباشد خودداری نمایم .

اینجانب قبلاً خاطر محترم لرد معظم را صریحاً مسبوق نموده‌ام . مملکتی که بین سرحدات هندوستان و ایران واقع است آبادی و حاصل خیزی آن بیش از آن است که من قبلاً تصور نموده بودم ، من لرد معظم را اطمینان میدهم که هیچ مانعی خواه از حیث وضعیات طبیعی، خواه از حیث محصول در این صفحات وجود ندارد و برای حرکت یک قشون معظم از سرحدات گرجستان تا قندهار و بعقیده من حتی بالاتر تا رود سند هیچ اشکالاتی پیش نخواهد آمد .

کنت سیمونیچ وزیر مختار روسی بواسطه زخمی که قبلاً باو وارد شده و فعلاً چلاق است از تهران با کالسکه خود تا هرات بدون زحمت آمده است و تا قندهار هم میتواند با همان کالسکه برود .

قشون محمد شاه فعلاً ۷ ماه است در اطراف هرات متوقف میباشد و تمام آذوقه و خوراک اردوی او در این مدت از همین جا یعنی از اطراف هرات و غوریان تأمین شده در صورتیکه تا حال به محصول فراوان سبزوار و قراه محتاج نشده است . خلاصه من بموجب مشاهدات خود میتوانم بطور قطع اظهار نمایم که برای حرکت یک قشون تا هرات هیچ مانع و عایقی در این راه وجود ندارد ، بعلاوه بموجب اطلاعاتی که جمع آوری کرده‌ام از هرات تا قندهار نیز حرکت قشون به مانعی بر نخواهد خورد و هر نوع وسایل فراهم است .

بنا بر این لرد معظم و محترم من ؛ هیچ اطمینان و خاطر جمعی برای حفظ هندوستان نمی توان داشت و نمی توان امیدوار شد که وضعیت این اراضی اجازه نخواهد داد یک قشون معظم از آنها عبور نموده به هندوستان حمله کند، برعکس اوضاع و احوال این قسمت ها کاملاً برای عبور قشون از هر حیث مساعد است و میبایست من این عقیده را بطور واضح اظهار بدارم، چونکه این عقیده ممکن است

یا عقاید سابق من که قبلاً برض رسانیده‌ام مخالف باشد و اقرار میکنم همینطور هم میباشد! دلیل آن هم این است که اطلاعات سابق من کامل نبوده یعنی آن اطلاعات بطور ناقص بمن رسیده بود، بنابراین با کیفیاتی که پیش آمده است، برای سیاست دولت انگلیس خطرناک است که بگذارد دولت شاهنشاهی ایران که پیشرو دولت امپراطوری روس است در تحت حفاظت شرایط عهد نامه. مهمترین سنگر مملکت افغانستان را خراب و با خاک یکسان کند و با همین اقدام خود آن مملکت را از دسترس ما خارج گرداند و این عمل درموقعی انجام گیرد که دولتین روس و ایران برای انجام همین مقصود باهم متحد شده‌اند و روی این زمینه مشغول اقدام میباشند. این خبر در این جاها شایع شده و همگی آن را باور کرده‌اند، اگرچہ من نمیتوانم بگویم روی چه زمینه‌ای یک قرارداد سری بین دولتین ایران و روس بسته شده است که دولت ایران هرات را تصرف نموده بروسها واگذار کند و روسها هم در عوض قدمتی از نواحی ماورای رود ارس که سابقاً متعلق بایران بوده بدولت ایران واگذار کنند.

من این خبر را اول در تهران در ماه مارس شنیدم ولی در آن وقت چندان قابل اهمیت ندانستم، چونکه نمیتوانستم خودرا متقاعد کنم که روسها بتوانند بهرات بروند زیرا که راه نداشتند و حال نیز خیال میکنم شاید این خیراصل نداشته باشد. اما در این واقعه هیچ تردید نیست که کنت سیمونیچ وزیر مختار روس، محمدامین را که نماینده یارمحمدخان بود و برای رسانیدن يك پیمانی ازطرف یارمحمدخان باردروی شاه آمده بود تهدید نموده باو تذکر داد هرگاه هرات تسلیم پادشاه ایران نشود کنت فوق الذکر يك عده قشون روس را برای همین مقصود طلب خواهد نمود. (۱)

(۱) سفرنامه مسیوقریه که در سال ۱۸۵۷ در لندن بطبع رسیده (صفحه ۱۶۱)

فصل بیستم

مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات

دولت انگلیس در افغانستان

در هفتم ماه جون وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج شد و در ۱۹ همان ماه کشتی‌های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده جزیره خارک را تصرف نمودند. این اخبار بزودی در تمام ایران منتشر گردید. کننل استودارت نیز با اردوی پادشاه رسیده اولتیماتوم دولت انگلیس را تسلیم نمود. محمد شاه کننل استودارت را به حضور طلبید، کننل حضوراً تصمیم دولت انگلیس را بسمع شاه رسانید، شاه سؤال نمود اگر از محاصره هرات منصرف نشوم دولت انگلیس اعلان جنگ خواهد داد، آیا مقصود همین است؟ کننل جواب داد بلی، اگر از محاصره هرات صرف نظر نکنید بین ایران و انگلستان جنگ خواهد شد. شاه سکوت نمود و کننل را مرخص کرد، دو روز دیگر تصمیم شاه معلوم گردید که از محاصره هرات صرف نظر خواهد نمود، زیرا که میل نداشت با دولت انگلیس جنگ کند.

در ۹ سپتامبر ۱۸۴۱ (مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴) پس از ده ماه محاصره

هرات اردوی شاه بطرف مشهد حرکت نمود. (۱)

جان ویلیام کی (منحه ۱۹۰)

باید در این جا اعتراف نمود که در این تاریخ در رأس امور ایران نه مرد سیاسی بود و نه مرد سپاهی ، تنها کسی که بود و میتوانست در عالم سیاست آن روزی ایران متشأ اثر شود و نگذارد ایران باین اندازه ها هم بی استعداد قلم برود، همان قائم مقام فرراهانی بود که او را هم محمد شاه حکم نمود خفه کردند . این نقشه تصرف هرات هم فکر قائم مقام بود که بدبختانه قبل از اجرای آن دشمنان داخلی و خارجی بقتل خود او اقدام نمودند .

مورخین ایرانی باتفاق آراء شهادت میدهند که در اردوی شاه نظم و ترتیب وجود نداشت و خودشان اعتراف دارند که صاحب منصبان با هم اتفاق نظر نداشتند، سرباز خیلی جدی و فداکار بود ولی صاحب منصب حابی نداشت. يك مرد با عزم و سپاهی هر گاه در اردوی شاهنشاهی ایران وجود داشت محاصره هرات ده ماه طول نمی کشید ، در اول جنگ تمام امراء افغانستان جز کامران و وزیر او خواهان پادشاه ایران بودند، ولی طول محاصره علت عمده عدم موفقیت قشون ایران گردید، خود انگلیسها هم این موضوع را خوب میدانستند که ایران در تمام افغانستان دارای نفوذ مادی و معنوی میباشد. خودشان هم دیگر نا امید بودند از اینکه بتوانند در دست محمد خان یا در کهدلخان اعمال نفوذ کنند ، این بود که عقیده داشتند کنار رود سند را سنگربندی نموده هر گاه قشون ایران و افغان بآنجا برسد، در آن نقطه از آن جلوگیری کنند. ترك کردن دوست محمد خان واحضار الكاندر - بورنس از کابل نیز مربوط باین قضیه است . فقط طول محاصره هرات باعث شد که انگلیسها دسایس خودشان را از سر گیرند . من بعدها باین موضوعات اشاره خواهم نمود ، فعلا موضوع ترك محاصره هرات میباشد

در نسخ التواریخ اعلامیه ای از محمد شاه دیدم که لازم میآید عیناً در این جا نقل شود ، چه احساسات درونی پادشاه ایران را در آن زمان راجع بموضوع ترك محاصره هرات نشان میدهد . این اعلامیه پس از ترك محاصره و يك منزل دور از هرات با دست خود شهریار ایران نوشته شده است .

مؤلف تاریخ التواریخ مینویسد :

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار در مراجعت از هرات بخط خویش به تمام بزرگان رقم فرموده

و سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران سپاه ظفر همراه و
 جمیع افواج قاهره و سواران جلالت نشان و عموم ملتزمین رکاب بدانند؛ از وقتی که
 بحکم خاقان منصور در رکاب ولیمهد بروربخراسان آمدیم، نیت همین بود که خراسان
 امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد، تا در این سفر پیش من
 مأمور شدم به تنبیه هرات. قضیه نایب‌الطنه مرحوم اتفاق افتاد، بر گشتم و شرط
 محکم کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود، دوام نکشید
 نقض عهد کردند، متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا
 مقصر میدانم چرا که از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا بود اما تکامل می‌کردیم؛
 زحمت را بخود گوارا نمی‌ساختیم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی‌شدیم و گرنه،
 نه خدا و نه پیغمبر، نه مردم هیچکدام بمن بحث نمی‌کردند و خود در پیش خود
 خجل بودم و مانعی هم بنظر نمی‌رسید، چرا که از رود سند تا جیحون اگر جمیع
 بجنگ من می‌شدند بعد از فضل خدا بهیچ وجه آنها را مانع این همت نمی‌دانستم
 و حال آنکه سردار دوست محمد خان از کابل و سردار کهنده خان از قندهار و
 بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس‌الدین خان کلا عریضه‌ها و آدم‌ها فرستاده
 بودند، آن مانع هم بنظر نمی‌رسید، خلاصه آمدیم و قشون بهمت مردانه جنگها در
 محاصره و فتوحات غوریان و بادغیسات و میمنه همه را از جلالت و غیرتی که
 داشتند درست کردند. چنانکه احدی از مردمین از سند تا جیحون نماند. بزرگان
 بلخ و اکابر اویملاقات، فیروزکوهی و هزاره و جمشیدی و غیره آمدند. از
 قشون نهایت رضامندی دارم، در سرمای زمستان و گرمای تابستان و زحمت‌های سنگر

و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا همه این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آوردند منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان-ناریها کردند. بشهر و اهلس صدمهها زدند و در يك روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپارهها بشهر انداختند، از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی هزار کس با کوچ و بنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضا در جزو آمد که در این وقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس در سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را یامر افغانسان بهیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید باین مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ما است و کشتیهای جنگی آنها بنگاه ما که جزیره خارك باشد آمدند که اگر از هرات بر نگرید ما بفارس و کرمان قشون میکشیم و ما مضبوطی بندرات و فارس را بهمان عهدنامه دولتی مضبوط میدانستیم.

آن عهدنامه را محکمتر از صد قلعه و توپها که در بندر بسازیم پنداشتیم و این وقت قشون ما دو سال است که در سفر است. جنگ با افغانان و اوزبک که کومک افغان بود میکردند و با انگلیس که دولت بزرگیت صلاح حرب ندانستیم و برگشتیم. مردم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یابتمی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم، هرگز، بخدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت برگشت نخواهم کرد و بفضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت، حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمائیم، باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسان بعد از فضل اللهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما از آنها اذیتی نخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس، غازیان جرار و سربازان آتشبار و سواران شیرشکار و توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب صد هزار قشون را در یک ساعت بدهند.

تویچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جراز ، بدانید که مردن باغیرت و مردانگی بذات پاک احدیت بهر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و بقوت اسدالله الغالب من شما را چنین دانسته و میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر بزرهت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارتر میباشید، هرچه دارم برای شما میخواهم ، نه در بند خانه و اوطاقهای با زینت و لذت و خوشگذرانی هستم ، همین قدر از خدا طالبم اذیت هائیکه از همسایگان اوزبک و سایر ترکمانان بخراشان رسید پس بگیرم و ذلت بهیچ کس نکنم ، این منتهای لذت من است ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید . تحریراً فی شهر جمادی الاخر ۱۲۵۴ .

در هر حال انگلیسها بهر وسایل یا دسایسی بود محمد شاهرآ از افغانستان راندند و یگانه بهانه‌ای که داشتند این بود که دولت ایران باغوای دولت روس بتصرف هرات اقدام نموده است .

جان ویلیام کی در این باب چنین می‌نگارد :

و هیچ شخص صاحب شعوری صحت این معنای را تردید نخواهد نمود که دیپلماتهای دولت روس بودند که محمد شاهرآ بقشونکشی و تصرف هرات تشویق نمودند و صاحب منصبان قشونی دولت روس بودند که عملیات محاصره را انجام میدادند و هیچ مرد صاحب عقلی شك نخواهد داشت، دولت ایرانیکه این طور تشویق شود و این اندازه مساعدت شود که اقدامات مؤثر ظالمانه‌ای در سرحدات افغانستان شروع نماید تمام اینها فقط برای پیشرفت مقاصد دیرینه دولت روس است و علیه مقامیکه دولت انگلستان در هندوستان داراست اعمال میشود .^(۱)

(1) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomatists encouraged Mohamad Shah to undertake the expedition against Herat; and that Russian officers aided the operation of the siege. No reasonable man doubts that so encouraging and so aiding persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan , Russia

من اینک عین عبارات انگلیسی آنرا درپای صفحه نقل نمودم که طرزا استدلال يك مورخ انگلیسی را نشان داده باشم، ولی حقیقت امر اینها نبوده، اگر بسوابق امر مراجعه شود مدتها قبل از این واقعه نقشه ضعیف نمودن ایران و حتی تقسیم آن کشیده شده بود، فقط کنار يك چشمه آبی لازم بود که گرگ با بره برای آب خوردن بکنار آن بیایند تا ظلم‌های بی حد و حساب بره رو بروی او شمرده شود، هرات همان چشمه آبی بود که دولتین انگلیس و ایران در کنار آن رو برو شدند. باید این حقیقت مسلم را در خاطر داشت که بعقیده انگلیسها ایران و افغانستان هر دو برای هندوستان خطرناک بودند، رفتار انگلیسها با سلاطین بومی هند و ضبط اموال و اراضی آنها تمام هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود ولی آن قدرت و استعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطه آن قیام کنند. چشم تمامکننده هندوستان بطرف راههای ایران و افغانستان متوجه بود که شاید روزی افغانها یا ایرانیها برای استخلاص آنها قدم بردارند، بهمین يك دلیل محور و زوال قدرت و نفوذ ایران و افغان هر دو لازم بود.

در این مدت، جز آن چند صیاحی که صاحب‌نصاب فرانسه همراه جنرال-گاردان بایران آمدند و نفوذ انگلیسها کم شد، باقی دیگر ایام سلطنت فتحعلی‌شاه دربار و حکومت ایران کاملاً در تحت نفوذ انگلیسها واقع شده بود، با اینکه قدرت و نفوذ مادی و معنوی ایران را هر اندازه که امکان داشت به نفع سیاست خودشان بکار انداختند ولی در مقابل آن نه ایران، نه شاه آن و نه ملت آن هیچیک بقدر ذره‌ای از این همه روابط حسنه و انعقاد عهدنامه‌های حمله‌ای و دفاعی به نفع یکدیگر که مکرر در مکرر روی کاغذ آمد بر خوردار نشدند.

تغییر سیاست و مخالفت با عملیات ایران در موضوع افغانستان در اثر تغییرات سیاسی در اروپا بوده، نه در اثر هر که فتحعلی‌شاه و جلوس محمد شاه. سیاست اروپائی دولت انگلیس برای نظریات مخصوصی که در اروپا و بخصوص

harboured ulterior designs not wholly unassociated with thoughts of the Position of the British in Hindustan. «War in Afghanistan. Vol. 1. P. 294.»

راجع بممالك اروپائی و آسیائی و آفریقائی و دولت عثمانی داشت و سیاستی که بعد از ۱۸۲۶ نسبت بایران اتخاذ نموده بود باعث شد چندی جلوی روسها را رها نماید که دولت عثمانی و دولت ایران هر دو را ضعیف گرداند و خود روس نیز در این موقع بواسطه تصادم با ایران و عثمانی خسته و ناتوان گردد؛ دیگر این اندازه‌ها تصور نمی‌نمودند که هم دولت عثمانی و هم دولت ایران باین زودی و سهولت مغلوب روسها گردند و بازیک مدتی این نزاع و دشمنی که بین روسها و عالم اسلامی ایجاد شده بود برطرف گشت و مبدل بدوستی و اتحاد شود.

اینکه در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انگلستان واسطه شد بین ایران و روس صلح برقرار گردد برای این بود که دولت ایران ضعیف شود و این موضوع برای صرفه و صلاح انگلیسها در آسیای مرکزی لازم بود. پیشروی روسها بیش از آن بضرر سیاسی دولت انگلیس منجر می‌شد و لازم بود عثمانی نیز بخرج روس و بتبع انگلیس گوشمالی شود. جنگ روس و عثمانی در ۱۸۲۸ شروع و در ۱۸۲۹ خاتمه یافت در صورتیکه انگلیسها این انتظار را نداشتند که جنگ بین این دو دولت باین زودیا خاتمه پیدا کند ولی زود تمام شد. نه تنها جنگ موقوف گردید بلکه دوستی نیز بین دولت‌های روس و ایران و عثمانی برقرار شد.

اگر کسی کتاب شهریار تألیف نویسنده معروف ایتالیائی، مکیاول را بدقت خوانده باشد حل این مسائل در نظر او هیچ مشکل نمی‌نماید.

بعد از رفع خطر پاپشون دستور معاملات همسایگان با ایران همان دستور کتاب فیلسوف معروف ایتالیائی، مکیاول است.

در این موقع انگلیسها چندین نقشه داشتند که میخواهند آنها را اجرا نمایند، یکی جلوگیری از تهاجم روس بر هندوستان، دوم ضعیف نمودن ایران و افغانستان، سوم تعیین يك پادشاه برای افغانستان که دست نشانده خود انگلیسها باشد، و مدتها بود که برای عملی نمودن این سه نقشه کار میکردند.

مسترایس برای همین موضوع بایران آمده و الکساندر بورنس برای همین مقصود بکابل رفت. مستر مکنایل در ایران روی همین نقشه عمل مینمود و قشنه‌های

خواجده را بیدار میکرد که اسباب گرفتاری دولت ایران فراهم شود.
محمد شاه هنوز از طهران حرکت نکرده بود که متر مکنایل به الکساندر-
پورتس که در کابل بود در سوم مارس ۱۸۴۷ چنین مینویسد:

«من قلباً مایل هستم که شما با امیر دوست محمد خان بیک قرار داد صحیحی
برسید و بهتر است دوست محمد خان به هرات و قندهار هر دو دست پیدا کند و آنها
را به تصرف در آورد. با مختصر مساعدت از طرف ما به دوست محمد خان او
میتواند قندهار و هرات هر دو را متصرف شود. هر گاه یک قرض پولی باوداده شود
او را با انجام اینکار قادر خواهد نمود و ما باین وسیله خوب میتوانیم بر او مسلط
شویم»^(۱)

متر مکنایل در این موقع وسایل مخصوصی داشت که قادر بود کاغذهای
سیاسی دیگران را بدست آورده برای لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس
بفرستد؛ از آنجمله نوشتجات گنت سیمونینج، وزیر مختار روس مقیم دربار ایران
بود.^(۲)

در این موقع تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران
را بکلی رها نموده بودند. اگر سی سال قبل نظراین بود که ایران دیوار محکم
هندوستان باشد در این اوقات نظراین بود که افغانستان سد محکم دروازه‌های هند
شاخه شود و نظری که داشتند اتحاد ملت افغان بود و تصور مینمودند با شخص دوست-

(1) I sincerely wish if the Mir Dost Mohammed Khan and you come to a good understanding that he were in possession of both Gandahar and Herat. Dost Mohammed Khan, with a little aid from us could be put in possession of both Gandahar and Herat.

A loan of money would possibly enable him to do this, and would give us a great hold upon him. (Kaye Vol - 1 .P . 304)

(۲) جان ویلیام کی (منحه ۴۰۵)

محمدخان این مقصود انجام میشود، ولی کهران و یارمحمدخان کمانی نبودند که بشود آنها را باین سهولت کنار گذاشت، چه آنها برای انجام خدمات انگلیسها در این تاریخ بهتر از دوست محمدخان حاضر بودند

بعلاوه دوست محمدخان بعبارات درخشان سیاسی عمال دولت انگلیس مفتون نمی شد و دنیال مساعدت مادی بود و از آنها کمک عملی میخواست و معلوم بود که کهندلخان و سایر برادران دوست محمدخان متمایل بدولت ایران میباشند. بنابراین انگلیسها توانستند اطمینان کامل از دوست محمدخان تحصیل کنند.

چه در این موقع مذهب اسلام نیزمانعی بزرگ بشمار میرفت و خیلی مشکل بود افغانها از پادشاه اسلام بریده بادولت مسیحی که نظر سوء بممالک اسلامی دارد طرح دوستی بریزند، علاوه بر این ها خود انگلیسها هم باین نکته مهم بر خورده بودند که اتحاد ملت افغان در تحت امارت کسی مانند امیر دوست محمدخان برای خود انگلیسها نیز خطرناک خواهد بود. لذا مذاکرات آنها فوری با دوست محمدخان قطع گردید و او نیز جزء کمانی بحساب رفت که وجودش برای سیاست انگلیس خطرناک مینمود. پس کابل و قندهار هر دو رارها نمودند که از راه دیگر اوضاع آنها را برهم زنند، فعلا آنچه که میتوانستند با کامران و یار محمد خان بواسطه دادن صاحب منصب برای سنگر بندی شهر و دادن پول برای حفظ و دفاع شهر هرات مساعدت کنند کردند، اینک باید دسایسی برای اخراج دوست محمد خان از کابل و فرار کهندلخان از قندهار در هندوستان فراهم آورد و همین توطئه سبب خواهد شد که هرات هم از محاصره محمد شاه آزاد گردد.

شاه شجاع که در سال ۱۸۵۹ توسط الفین استون طرح دوستی و اتحاد را با دولت انگلیس ریخته بود و آن معاهده معروف را با انگلیسها بر ضد دولت ایران و قرانیه منعقد نمود فعلا در هندوستان وظیفه خوار حکومت هندوستان بود دوست باوقای انگلیسها بود و هیچ کسی بهتر از او نبود که این مقصود را بتواند اجرا دهد، یعنی دولت انگلیس پول و استعداد باو داده با مشاورین انگلیسی صحیح، با توپخانه و مهمات کافی بافغانستان روانه نمایند و امیر پنجاب را که دوست صمیمی انگلیسها است با شاه -

شجاع متحد نمایند و او را باقشون کافی بافغانستان برده پادشاهی آن مملکت برقرار کنند. عمال دولت انگلیس نیز بنا بر گفته خود جان ویلیام کی،^(۱) از دنبال آنها کیسه‌های پول را تکان داده با صدای آن، حضرات را تشویق کنند.

در این جا باید بدون شرم و خجالت اعتراف نمود که سیاست چه در معنی و چه در عمل بطور کلی از حقیقت و شرافت عاری می‌باشد.^(۲)

در ۱۲ ماه می ۱۸۳۸ این تصمیم را حکومت هندوستان گرفت، در این صورت لازم بود که یک هیئتی پیش‌امیر پنجاب فرستاده بهر قیمتی شده او را در اجرای این نقشه شریک نمود. بنا بر این سر ویلیام مکنوتن^(۳) مأمور شد که رفقه شرایط لازم را با او پیشنهاد کند و او را همراه گرداند.

در ۲۱ همان ماه هیئت اعزازی حکومت هندوستان در تحت ریاست مکنوتن به لاهور رسید. از طرف امیر پنجاب پذیرائی کامل شد و در سوم ماه جون مجلس محرمانه‌ای تشکیل شد و موضوع مذاکره در اطراف حمله ایران و روس به هندوستان بود. بعد مذاکره‌ای در باب دوست محمد خان شد و گفته شد که او دوست باوفای دولت ایران می‌باشد. بعد صحبت روی نمود و اقتدار دولت انگلیس پیش آمد و گفته شد که دولت انگلیس می‌تواند برای این مبارزه دوست هزار نفر قشون آماده نماید که بخوبی بتوانند جلوی قشونهای ایران و روس هر دو را بگیرند. هر گاه قشون دولت مقتدر امیر پنجاب هم به قشون دولت انگلیس ملحق شود بمراتب بهتر می‌توان از هجوم روس و ایران جلوگیری نمود.

بعد از مذاکرات مفصل صحبت از اتحاد دولت انگلیس با امیر پنجاب شد و نماینده انگلیس اظهار نمود چون دولت ایران با دولت روس متحد شده و دارند بطرف

(1) England was to remain in the back - ground Jangling the money bags. (Kaye. Vol. 1. P. 320)

(2) Diplomacy is, in its general intend and practice' shamefully destitute of Honesty and truth. (P. 325)

(3) Sir William Macnaghten.

هندوستان عزیزت نمایند ، فرمانفرمای کل هندوستان چنین صلاح میداند که برای حفظ هندوستان دولت انگلیس و امیرپنجاب و شجاع الملك باهم متحد شده از آنها جلوگیری نمایند و حال این هیئت از طرف حکومت هندوستان آمده است که هر گاه مهاراجه مایل باشد این اتحاد عملی شود و در ضمن نمایندۀ انگلیس اظهار نمود هر گاه مهاراجه بخواهد پادشاه شجاع متحد شده دوتقری بافغانستان بروند که دوست محمدخان و برادران او را اخراج کنند دولت انگلیس با این اقدام موافقت خواهد نمود ! ولی امیر پنجاب حاضر نشد و قرار شد قوای هر سه مملکت متفقاً بافغانستان حمله کنند و دوست محمدخان را اخراج و هرات را از محاصره نجات دهند و شاه شجاع را با مارت افغانستان برقرار کنند .

در ۲۶ ماه جون ۱۸۳۸ طرح معاهده سه طرفی بین نمایندگان انگلیس ، امیر پنجاب و شاه شجاع حاضر شد ، باین ترتیب که شاه شجاع با قشونهای اجیر خود و قسمی از قشون انگلیس بطرف قندهار عزیمت کند . امیر پنجاب با قشونهای خود و عدای از قشون انگلیس بطرف کابل و انگلیسها در ساحل رود سند متوقف باشند که در موقع لزوم بهر طرف که لازم باشد کمک کنند .

پس از آنکه تمام این نقشه ها حاضر شد لازم گردید که هیئتی هم پیش شاه شجاع در لودیانا رفته او را از این تصمیم مطلع سازند ، باز سر ویلیام مکتوتن با چند نفر صاحب منصب انگلیسی مأمور شدند شاه شجاع را از جریان امر مطلع گردانند .

در ۱۵ جولای شاه شجاع ملاقات شد و او را از موضوع خبردار کردند و تمام وقایع اخیر را که در هرات و کابل و لاهور اتفاق افتاده بود برای او مفصلاً شرح دادند و علاوه نمودند که تمام این اقدامات برای نجات مملکت افغانستان میباشد و در ضمن قرار داد دولت انگلیس را با گوش زد نمودند که دولت انگلیس مایل است شاه شجاع با مساعدت و کمک انگلیسها و باتفاق قشون آن دولت بافغانستان رفت بر تخت سلطت افغانستان جلوس نماید و یکعده صاحب منصب انگلیسی مأمور خواهند شد قشون افغانستان را تعلیمات نظامی بدهند و چند نفر صاحب منصبان

ارشد کشوری در دربار شاه شجاع متوقف خواهند بود که در اداره نمودن مملکت پاشاه کمک کنند .

شاه شجاع با تمام این نظریات دولت انگلیس موافقت نمود، فقط پیش نهادی که داشت این بود که این عملیات زودتر شروع گردد. چونکه هرچه زودتر اقدام شود کامران و اهل هرات بیشتر قوت قلب پیدا خواهند نمود و بهر مقاومت خواهند کرد، شاه علاوه نمود که باید فوری یک نفر را بهرات فرستاده و کامران را دلداری داد و امیدوار نمود که از شهر هرات خوب دفاع کند.

در ۱۷ جولای ۱۸۳۸ شاه شجاع پیش نهادهای خود را بشرح زیر ادامه داد:-
اول اینکه سلطنت افغانستان مابین اولاد اودائمی باشد، دوم بعد از آنکه شاه - شجاع به تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و مملکت آرام شد حق داشته باشد بلخ، سیستان، بلوچستان و اطراف و نواحی کابل و قندهار را ضمیمه قلمرو خود سازد، و بعضی شرایط دیگر که تمام را انگلیسها موافقت نمودند و قرارداد طرفین حاضر شده یا مضا رسید.

این مزده را به زمان شاه کور ، که او هم در این محل پاشاه شجاع و وظیفه خوار انگلیسها بود خیر دادند و او خیلی خوشوقت گردید که پس از چهل سال باز به مملکت اجدادی خود مراجعت میکند.

نقشه‌ای که انگلیسها کشیده بودند عملی شد و معلوم گردید که دلیل این همه مخالفت با دوست محمدخان چه بوده ، چونکه ممکن نبود دوست محمدخان این شرایط را از انگلیسها قبول کند ، به علاوه اگر دوست محمدخان باقی میماند بعید نبود ملت افغانستان در تحت سرپرستی او متحد شده و بلای بی‌زرگی برای انگلیسهای هندوستان تپه کنند و عدم ای از بیایون انگلیس دارای این عقیده بودند که عدم اتحاد بین امرای افغانستان عین صلاح دولت انگلیس میباشد چه نفاق آنها اسباب قدرت و نفوذ انگلیسها است. (۱)

(1) Captain Wade had declared his conviction that the disunion of the Afghan Chiefs was an element of security to the British Government. •Kaye. P. 355.

اینک - قرارداد با امیر پنجاب و شاه شجاع بطوریکه دلخواه فرمانفرمای هندوستان بود بانجام رسید و لازم بود که قوای نظامی نیز تشکیل شده شاه شجاع را برده بکابل برساند ، البته این قشون باید از مملکتی که در تحت نفوذ و سلطه انگلیسها بود گرفته شود و آنها را صاحب منصبان انگلیسی تعلیم نموده برای این مقصود حاضر کنند .

در این هنگام لرد اوکلند فرمانفرمای کل ، يك نقشه عریض و طویل برای تصرف افغانستان تهیه دیده بود (۱)

علاوه بر آنکه شاه شجاع کاملاً بوسیله مستشاران لشکری و کشوری انگلیسها احاطه شده بود يك عده را نیز معین کرده بودند که در قندهار ، غزنی و هرات متوقف باشند و امور آنها را در دست خود بگیرند ، ظاهر این امر این بود که شاه شجاع پادشاه افغانستان باشد ولی باطن امر اینکه جزئیات امور لشکری و کشوری در دست مستشاران انگلیسی شاه شجاع قرار بگیرد .

در مدت قلیلی تمام مأمورین انگلیسی با قوای نظامی و مهمات و اسباب سفر آماده گردید ، حال باید دید این قشون باین عظمت با این عده مستشاران عالی رتبه انگلیسی و يك فرمانده کل و این همه مخارج برای چه بوده ؟ ... البته لازم بود معلوم باشد این قوا با این دستگاه عریض و طویل برای چیست و برضد کدام دولت می باشد .

اگر برای جلوگیری از دولت ایران و مساعدت بکنده هرات است با خاتمه یافتن موضوع آن و اینکه شاه ایران از اطراف هرات مراجعت نموده بود دیگر اقدامی لزوم نداشت در این صورت حیابستی هندوستان و معالکی که این قشون باید از آن جاها عبور کند بدانند مقصود از این لشکر کشی چه میباشد ، البته فرمانفرمای کل هندوستان باید بگوید این همه تدارکات برای چیست .

در اول اکتبر ۱۸۳۸ تقریباً بیست روز بعد از مراجعت پادشاه ایران از خاک هرات فرمانفرمای کل هندوستان ابلاغیه ذیل را صادر نمود که چون موضوع آن

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۶۶)

مربوط بایران میباشد عین مطالب آن از انگلیسی در این جا ترجمه میشود: (۱)
 و البته پوشیده نیست که در سال ۱۸۳۲ يك سلسله معاهدات با امیر سند نواب
 باوالپور و مهاراجه رنجیت سنگه با حکومت هندوستان منعقد گردید و مقصود عمده
 از این معاهدات این بود که کشتی رانی در رود سند مفتوح گردد و وسائل بط و توسعه
 تجارت آسان شود و در ضمن هم در آسیای مرکزی برای ملت انگلیس نفوذ مشروعی
 که بواسطه مبادله مال التجاره طبعاً بوجود میآید حاصل گردد .
 نظر باینکه از مساعدت امراء افغانستان که در آن مملکت ظاهراً استیلا پیدا
 کرده بودند بتوان برخوردار شد و این معاهدات را بطور صحیحی عملی کرد، در
 اواخر سال ۱۸۳۶ هیئتی بعنوان مبعوثین تجارتمی در تحت ریاست کاپیتان بورنس
 نزد دوست محمدخان اعزام گردید و مأموریت این هیئت فقط برای انجام مقاصد
 تجارتمی بود .

زمانیکه کاپیتان بورنس در راه بود و بطرف کابل میرفت ناگهان اطلاعاتی
 بفرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشونهای امیر دوست محمدخان بدون دلیل و
 سببی غفلاً بمملکت متحد قدیمی و دوست صمیمی دولت انگلیس، مهاراجه رنجیت
 سنگه، حمله نموده است .

البته این فکر در این موقع برای ما طبعاً پیش میآید که تصور کنیم دوست
 باوفا و متحدهما، مهاراجه، در دفاع و جلوگیری از این حمله غفلت و سستی نخواهد
 نمود ولی برای حکومت هندوستان این ترس وجود داشت که ممکن است بواسطه این
 حرکات نایره جنگ در اطراف و جوانبی که ما میکوشیم دایره تجارت را توسعه
 دهیم مشتعل شده مقاصد صلح طلبی دولت انگلیس را که برای منافع عمومی میباشد
 از بین ببرد .

برای اینکه این نوع اختلافات به نتیجه زیان آوری منجر نشود، فرمانفرمای
 کل هندوستان تصمیم گرفت به کاپیتان بورنس دستور دهد باطلاع امیر دوست -
 محمدخان برساند که اگر امیر کابل رفتار خود را طوری نشان بدهد که بتواند با

(1) The War in Afghanistan by J. W. Kaye. «P 370»

مهاراجه رنجیت سنگ یک قرارداد اقلانه و عادلانه برسد فرمانفرمای کل هندوستان نفوذ خود را برای مساعدت با مهاراجه بکار خواهد برد تا اینکه بین او و امیر کابل روابط دوستانه ایجاد گردد .

مهاراجه رنجیت سنگ با آن صفات حمیده مخصوصی که داراست و همیشه اعتماد و ایمان کامل بعهده و میثاق ملت انگلیس داشته است فوراً پیش نهاد فرمانفرمای کل هندوستان را استقبال نمود مشروط بر اینکه رفتار خصمانه و عملیات جنگی از طرف امیر افغانستان موقوف گردد .

در همین حین بسمع فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشون ایران شهر هرات را محاصره نموده است ، بعلاوه یک دسایس جدی هم در تمام افغانستان شروع شده و مقصود از این دسایس این است که نفوذ و وسعت قلمرو دولت ایرانرا تا ساحل رود سند بلکه بماوراء رود سند توسعه دهند و در بار ایران نه تنها یک رفتار توهین آمیز و جبران ناپذیر نسبت بمأمورین و میسیون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران اتخاذ نموده است بلکه بموجب علائم و آثاری که بدست آمده ، داخل در اجرای نقشه هائیمت که کاملاً مخالف با روح و اساس عهدنامه موجوده است که بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده و فعلاً برقرار میباشد .

پس از آنکه کاپیتان بودنی مدت زیادی در کابل سرگردان و معطل ماند از مذاکرات خود نتیجه ای نگرفت ، چونکه امیر دوست محمد خان بملاحظه اعتماد و اطمینانی که بمساعدت و تشویق دولت ایران داشت در موضوعاتی که با مهاراجه مورد اختلاف بود اصرار بمبورزید و ادعاهای بدون دلیل و منطبق داشت و این ادعاها طوری بودند که فرمانفرمای کل هندوستان نظیر رعایت اصول عدالت و انصاف و ملاحظه دوستی و وفاداری مهاراجه رنجیت سنگ نمیتوانست وسیله انجام ادعاهای امیر کابل باشد و در همان حال حاضر بودند نقشه های توسعه ارضی امیر را که فقط برای جاه طلبی بود در صورتیکه صلح و امنیت سرحدات هندوستان دوچار خطر و خارت واقع نشود قبول نمایند بالاخره امیر کابل تهدید نمود که چنانچه مقاصد او باین وسائل تأمین نشود او بهر دولت خارجی متوسل خواهد شد .

در این بین‌ها، نیات باطنی امیر کابل معلوم گردید و روشن شد که مقاصد دولت ایران را دایر بموضوع افغانستان دارد تقویت میکند و طریقی را اتخاذ نموده است که نسبت به تفوذ و اقتدار دولت انگلیس در هندوستان خصمانه است و عاقبت آن زیان آور می‌باشد .

در نتیجه بی‌اعتنائی‌های امیر دوست محمد خان به پیشنهادات کاپیتان بورنس وعدم توجه او بمنافع دولت انگلستان ، کاپیتان بورنس مجبور شد بدون اینکه بتواند از مأموریت خود نتیجه‌ای بگیرد کابل را ترك کند .

در این صورت واضح بود که دیگر هیچ نوع دخالتی از طرف دولت انگلیس برای ایجاد روابط اتحاد و دوستی بین امیر پنجاب و دوست محمد خان ممکن نمی‌باشد و سیاست خصمانه امیر کابل علناً نشان میداد که امیر کابل کاملاً در تحت تفوذ دولت ایران است ، در این صورت مادامیکه کابل در تحت فرمان امیر دوست محمد خان می‌باشد هرگز نمیتوان امیدوار شد که امنیت و آسایش در همایگی‌های ما وجود داشته باشد و یا اینکه بتوان منافع امپراطوری هندوستان ما را از دستبرد و تجاوز مصون داشت .

فرمانفرمای کل هندوستان در اینجا لازم میدانند که بموضوع محاصره هرات و رفتار ملت ایران نسبت باین شهر اشاره کند . محاصره این شهر چندماه است بتوسط قشون ایران ادامه دارد ، حمله دولت ایران بشهر هرات يك رفتار غیر عادلانه و يك نوع فشار ظالمانه است و در همین حال که نماینده مختار دولت انگلیس مقیم در بارطهران کراراً بدار ایران دایر بهرات اعتراض نموده است ، دولت ایران هر نوع پیش‌نهاد عادلانه و مناسبی را که برای خاتمه محاصره از طرف وزیر مختار انگلیس شده رد نموده است .

باید در این موقع این را نیز علاوه کنم که محصورین هرات، رشادت و شجاعت تمام که شایسته این قبیل دفاع‌های مشروع است که از خود نشان داده‌اند و فرمانفرمای کل هندوستان شجاعت و رشادت آنها را که یگانه وسیله دفاع آنهاست تحسین میکند و امیدوار است بتواند هرات را موفقانه دفاع کرده آنرا حفظ کنند تا اینکه دولت

انگلیس از هندوستان بآنها کمک برساند .

در این بین مقاصد دیرینه دولت ایران بواسطه اتفاقات متوالیه اخیر که در منافع بریتانیای کبیر مؤثر بود رفته رفته روشن گردید .

فرمانرهای کل هندوستان اخیراً بواسطه مکاتبات مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس متیم طهران مطلع گردید که نماینده مختار فوق الذکر در مقابل عدم انجام تقاضاهای مشروع خود و بواسطه يك زویه مخالف و جدی در بار ایران که نسبت با اتخاذ نموده بود مجبور شد در بار ایران را ترك کند و يك اعلامیه صادر نماید که روابط حسنه بین دولتین ایران و انگلیس مقطوع میباشد .

آن دلیلی که دولت انگلستان را وادار باین اقدام نموده است، تجاوز قشون دولت ایران است که در افغانستان پیشروی نموده ، این اقدام دولت ایران علامت دشمنی با دولت انگلستان میباشد و همین موضوع را بر حسب دستور رسمی ، دولت انگلیس پادشاه ایران اطلاع داده است .

امراء قندهار یعنی برادرهای امیر دوست محمد خان مرتلیم پیش پادشاه ایران فرود آورده اند و قوای خود را در اختیار دولت ایران گذاشته اند، در صورتیکه اطلاع دارند این اقدام آنها مخالف منافع و حقوق ملت انگلیس میباشد، در هر حال فعلاً امراء قندهار در محاصره هرات با دولت ایران مساعدت میکنند .

در اثر پیش آمدهای بحران آمیز قلعی مسیون اعزامی بکابل معبور شد کابل را ترك کند و فرمانرهای کل هندوستان فوراً اهمیت موقع را درك نمود و برای جلوگیری از پیش رفت های سریع دمایس و تمدیات خارجی، که داشت بطرف سرحدات متصرفات ما جلو میآمد مجبور شد اقدامات مؤثری بکند .

در این موقع توجه مخصوص فرمانرهای کل هندوستان بطرف اهمیت مقام شجاع الملك و تقاضاهای مشروع او جلب گردید .

شاه شجاع الملك زمانیکه در افغانستان دارای قدرت و عظمت بود صمیمانه حاضر شد قوای خود را بمساعدت دولت انگلیس آماده کند و از روی عزم ثابت مصمم شد با دولت انگلیس متحد شده بعملیات خصمانه بر ضد دشمنان دولت انگلیس تا

هرجائیکه لازم باشد جنگ کند. متأسفانه مملکت او بتوسط يك عده غاصب از دست او خارج گردید و مجبور شد بمملکت هندوستان دولت انگلیس پناه بیاورد ، این است که فعلاً در هندوستان مهمان عزیز دولت انگلیس است .

اما تا موقعیکه از این عملیات مخالف منافع اساسی ما احتراز نموده اند دولت انگلستان نیز نفوذ و اقتدار آنها را محترم داشته است ، ولی تمقیب سیاست خصمانه امراء افغان که حالیه خوب مکشوف شده است برای ما غیر قابل تحمل میباشد . در این صورت وسائل دیگری باید برای امنیت و حفظ منافع خود اتخاذ نمایم . سعادت و ترقی متصرفات ما در شرق محتاج باتخاذ يك چنین وسائل مؤثر میباشد ، ما میبایست در سرحدات غربی مستعمرات خود يك هم عهد و متحد علاقه مندی بموض امراء فعلی افغانستان که حالیه مطیع و فرمان بردار دول مخالف ما هستند داشته باشیم و این متحد ما باید کسی باشد که بتواند در مقابل قشون دشمن که میخواهد بوسیله قوای خود به قلمرو خود توسعه ارضی بدهد مقاومت کند .

بعد از مطالعات زیاد و دقیق ، فرمائیم کل هندوستان معتقد شده است که محتاج يك چنین متحدین صمیمی میباشد ، با ملاحظه سیاست فعلی و رعایت عدالت ، باین نتیجه رسیده است که با فکر و قصد شاه شجاع الملك که در تمام افغانستان مورد قبول عامه است موافقت کند .

بموجب تصدیق عده ای از معتمدین مسلم شده است که شاه شجاع الملك بهترین کسی است که بتواند دوست متحد و صمیمی دولت انگلستان گردد ، بنابر این فرمائیم کل هندوستان تصمیم گرفت که بازفتن شاه شجاع الملك بافغانستان از طرف حکومت هندوستان مساعدت کند .

وقتی که این تصمیم گرفته شد لازم بود که دوست با وفای صدیق ما مهاراجه رنجیت سنگ نیز در این عزم و اقدام شرکت نماید و داخل در اتحاد دولت انگلیس و شاه شجاع الملك باشد ، لذا مکتوبن در ماه جون گذشته بدربار مهاراجه اعزام گردید و نتیجه گرفته شد که يك اتحاد سه گانه بین دولت انگلیس ، شاه شجاع الملك و مهاراجه رنجیت سنگ برقرار گردد و بموجب این معاهده متصرفات مهاراجه تأمین

(۱) پشاور مال افغانستان بود و باو واگذار شد .

گردید^(۱) و او هم در مقابل عهد نمود که در اسرار تاج و تخت شاه شجاع الملك عملاً مساعدت نماید.

در این معاهده سه گانه قید شده که دشمنان و دوستان یکی از این سه دولت متحد، دشمنان و دوستان دو دولت دیگر میباشند.

بعضی مسائل و نکات مهم که بین کمپانی شرقی انگلیس و مهراجه اسب گشتگو بود اینک حل شده و موضوعاتی که با منافع کمپانی تماس داشت و به مالک تجاوز مربوط بود معلوم و همین گردید تأمین استقلال امارت سند موقع مناسب محول شده و تمامیت ارضی هرات در تحت حکومت امیر فعلی آن کاملاً مورد احترام قرار گرفت است. البته تا موقع اجرای این مسائل و بنا در حین عمل، از روی دلایل عقلی میتوان امیدوار شد که آزادی و امنیت تجارت بطور کلی تأمین شد و بهتر قی خواهد رفت و تمام نیک و نفوذ عادلانه بر بنای کبریا مقام مناسب خود را در میان ملل آسیای مرکزی استحقاقاً بدست خواهد آورد و امنیت و آسایش عمومی در این موقع در قسمت های مهم سرحدات هندوستان برقرار خواهد شد و یک رشته سدهای محکم و دائمی در مقابل دسایس و تجاوزات دشمنان اتخاذ خواهد گردید.

اعلیحضرت شاه شجاع الملك: وسیله قشونهای خود وارد افغانستان خواهد شد و برای اینکه از دخالت های دول خارجی و از اختلافات دسته های مختلف داخله ایمن باشد قشون دولت انگلیس بحمايت او عازم افغانستان میشود و فرمائیرمای کل هندوستان از روی ایمان کامل امیدوار است که اعلیحضرت شاه شجاع الملك بزودی بکمک و مساعدت رعایا و اتباع خود بر تخت پادشاهی افغانستان جلوس خواهد نمود. زمانیکه شاه شجاع الملك بمقصد خویش نایل آمد و دارای نفوذ و اقتدار شد و استقلال و تمامیت مملکت خداداد افغانستان تأمین گردید، در آن هنگام قشون دولت انگلستان نیز افغانستان را تخلیه نموده به هندوستان مراجعت خواهند کرد. آنچه که فرمائیرمای کل هندوستان را مجبور باتخاذ این تصمیم نموده است همانا وظایف و تکالیفی است که انجام آنها بعهده او میباشد یعنی تهیه وسائل امنیت و حفظ منصرفات اعلی حضرت ملکه انگلستان. در عین حال نهایت خرمندی را

دارد که در ضمن انجام وظیفه میتواند بایجاد اتحاد و یگانگی ملت افغانستان مساعدت نماید .

در تمام اوقاتی که این قضایا در حال انجام است تمام نفوذ دولت انگلیس برای پیشرفت هر مقصود مفیدی که برای خیر عامه است بکار خواهد رفت، هر گاه اختلاف نظری پیش آمد برفع آن خواهد کوشید و اگر خسارتی فراهم گردد جبران آنرا تأمین خواهد نمود . علاوه بر تمام اینها اختلافات و مداخلاتی که در این چند ساله اخیر در افغانستان پیش آمده و سعادت و نیکبختی ملت افغانستان را دوچار خطر نموده است، این اقدامات فزونی آنها را دفع خواهد نمود، حتی نسبت بآن عددها امراییکه در افغانستان عملیات خصمانه آنها اسباب خسارت و دشمنی نسبت بدولت انگلستان شده است در صورتیکه تا فرصت باقی است تسلیم شده بدشمنی خودشان خاتمه دهند و برخلاف سابق بخبر و صلاح و طمأنینه عمل نمایند ، با آنها نیز از روی عدل و انصاف رفتار شده حیثیت و شرافت آنها محفوظ خواهد ماند . خاتمه .

حسب الامر فرمانفرمای کل هندوستان اعلام گردید . اعضاء (و.ح مکتوبن) منشی حکومت هندوستان در خدمت فرمانفرمای کل - اول اکتبر ۱۸۳۸ء

این اعلامیه موقعی اشاعت یافت که قشون محمدشاه بیست روز متجاوز بود هرات را ترك نموده بودند ، با این حال این اعلامیه را علیه دولت ایران منتشر نمودند و قشون انگلیس و قشون سیخها با قشونهای که برای شاه شجاع الملک تیه نموده بودند در دهم دسامبر ۱۸۳۸ بطرف افغانستان حرکت در آمدند .

این قشونکشی به بهانه آمدن محمد شاه بهرات تجهیز شده بود ولی باطن امر جهت تصرف مملکت سند و اشغال افغانستان و ملح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بوده که در این تاریخ بواسطه نزدیکی بدولت روس اسباب ناراحتی خیال اولیای امور انگلستان را چه در هندوچه در لندن فراهم نموده بود .

داستان این لشکر کشی یکی از داستانهای حزن انگیز و رقت آوری است که در تاریخ لشکر کشی های ممالک آسیای مرکزی کمتر نظیر دارد. از این عدد چهل هزار نفری که بافغانستان اعزام گردید و باعث برهم زدن اوضاع افغانان شد فقط يك نفر

طیب نیمه‌جانی بدربرد و او هم نقطه برای این زنده ماند که بتواند شرح اتفاقات و وقایع اخیر لشکرسند را بدولت هندوستان عرضه دارد .

این قشون باین نظم و ترتیب بداخله افغانستان حرکت نموده قندهار و غزنی را متصرف شدند و دوست محمدخان از این قشون شکست خورده گرفتار گردید و او را آورده در هندوستان حبس کردند . کهندهان و بعضی از برادران او بدولت ایران پناهنده گشتند و شجاع‌الملک را با جلال و شکوه تمام برده به تخت سلطنت افغانستان نشانند و خود انگلیسها مهم امور لشکری و کشوری افغانستان را بدست گرفته صندوقهای طلای انگلیسی را بدون شمارش در تمام افغانستان پراکنده نمودند .
جان ویلیام کی گوید :

« نماینده مختار دولت انگلیس که همراه شاه شجاع‌الملک بود و کلیه امور سیاسی افغانستان با دست او اداره میشد خوب فهمیده بود که حرص و آرزوهای در مقابل طلای دولت انگلیس هرگز نمیتواند مقاومت کند. بنابراین صندوقهای طلا را باز نموده محتویات آنها را در تمام افغانستان بدون ملاحظه پراکنده نمود و بیک رویه بسیار بد و سیاست‌فاسد کننده‌ای اقدام نمود. اگرچه این رویه در ابتدا باموفقیت کامل توأم بود ولی در آخر کار اساس این سیاست کاملاً وازگون گردید و بخرابی کلی منتهی شد. »^(۱)

« پایان جلد اول »

(1) Sir William Macnaghten had understood that the Afghan cupidity would not be proof against British gold, so that he opened the treasure-chests, scattered its contents with an ungrudging hand, and commenced a system of corruption which though seemingly successful at the beginning, wrought in the end, utter ruin of the policy he had reared . . . P . 436 . .

